



نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture

Ayandenegar

شماره بیست و پنجم

فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳

صفحه ۷۶

ISSN: 2322-3316

اقتصاد و مقاومت

پرونده‌ای در بررسی نسبت اقتصاد مقاومتی
با اقتصاد دولتی

با آثاری از:

اکبر ترکان | ابراهیم بهادرانی | ابوالحسن خلیلی

بهروز هادی زنوز | مهدی جاریانی | امیر هوشنگ امینی

به همراه میزگردی با حضور

محمود جامساز، غلامرضا حیدری کردزنگنه

و عبدالله کاشانی موحد

جهت گیری به سمت

پیشرفت با ابزار توسعه

پژوهشی تطبیقی از محمد باقر نوبخت

اخلاق کسب و کار

کار آفرین باید

نیازهای جامعه را بشناسد

گفت و گو با مهندس علی نقیب

بیم‌ها و امیدهای صنعت کشاورزی

با آثاری از:

رحمت‌الله نوروزی | بهروز فروتن | جعفر قادری

عباس پای زاده | محمدحسین کریمی پور

به همراه میزگردی با حضور شاهرخ ظهیری و محمد پارسا

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

گزارش راهبردی: رقابت جهانی

آینده‌نگر منتشر می‌کند:

گزارش مجمع جهانی اقتصاد از شاخص رقابت در کشورهای جهان و ایران



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار



شماره بیست و پنجم
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: عبدالله کاشانی موحد

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، امیر مانیان، موسی غنی نژاد، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت زاده

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، کوچه بیست و یکم، شماره ۱۰

تلفن: ۸۸۱۰۷۸۷۵ داخلی ۳۳۰

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاماً مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

فهرست

دیباجه

۴ الزامات تحقق اقتصاد مقاومتی

یادداشت‌ها

۶ هدمندی عادلانه / سجاد حسینی نیا

۷ ایران و چشم‌بادامی‌ها / عبدالرضا رضایی هنجنی

۸ چرا قانون را اجرا نمی‌کنند؟ / امیر هوشنگ امینی

پرونده ویژه: اقتصاد مقاومتی

۹ متن ابلاغیه مقام معظم رهبری

۱۱ تعارض اقتصاد دولتی با اقتصاد مقاومتی / اکبر ترکان

۱۳ نه مدل چین و نه مدل غرب /

گفت‌وگو با ابراهیم بهادرانی

۱۶ اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصاد مردمی / میزگردی

با حضور محمود جامساز، غلامرضا حیدری

کردزنگنه و عبدالله کاشانی موحد

۲۳ اقتصاد مقاومتی و چند مولفه آن / ابوالحسن خلیلی

۲۴ رشد اقتصادی و اقتصاد مقاومتی لازم و ملزوم

یکدیگرند / گفت‌وگو با بهروز هادی زنونز

۲۸ به شعار بسنده نکنیم / مهدی جاریانی

صنعت کشاورزی: چه باید کرد؟

۳۱ لزوم ایجاد مکانیزم حمایتی / رحمت‌الله نوروزی

۳۲ صنایع غذایی، صنعتی استراتژیک / بهروز فروتن

۳۳ بحران‌های کشاورزی / محمدحسین کریمی‌پور

۳۴ فقدان استراتژی و بحران منابع آبی / میزگردی

با حضور شاهرخ ظهیری و محمد پارسا

۳۶ ضرورت استفاده از اهرم تجاری / جعفر قادری

۳۸ کشاورزی؛ کلید اقتصاد مقاومتی / عباس پای‌زاده

۴۰ سازوکاری برای احیا / پژوهش آینده‌نگرانه اتاق

بازرگانی تهران در حوزه کشاورزی

تجربه کار آفرین

۴۴ کار آفرین باید نیازهای جامعه را بشناسد /

گفت‌وگو با مهندس علی نقیب

دهکده جهانی

۴۷ چوب حراج به دولت‌ها درست یا غلط؟ /

نظرخواهی اکونومیست از موافقان و مخالفان

۴۸ موافق: برناردو بور تولوتی

۴۹ مخالف: البوت اسکالر

۵۰ ارزش پنهان در دهات هند

۵۱ نوآوری و نابرابری

۵۲ حقایق درباره پیر شدن جمعیت / ولفگانگ لوتز

۵۳ چینی‌ها بینش لازم را دارند / مصاحبه اشپیگل با

نیرمالیا کومار

۵۴ راه‌بندان جهانی / جف گرین و کیت ناوتون

۵۶ دستیابی به شتاب‌گریز / محمد العریان

گزارش راهبردی: رقابت جهانی

۵۷ گزارش مجمع جهانی اقتصاد از شاخص رقابت در

کشورهای جهان / کلاوس شوآب

۵۸ جدول شاخص رقابت‌پذیری جهانی ۲۰۱۴-۲۰۱۳

چه می‌گوید؟ / خاویر سلابی مارتین

۶۰ آسه‌آن در شرق آسیا پیش‌تاز است

۶۲ شاخص‌های رقابت‌پذیری جمهوری اسلامی ایران

پژوهش تطبیقی

۶۴ جهت‌گیری به سمت پیشرفت با ابزار توسعه / مقایسه

تجارت کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

کتابخانه

۶۸ نسخه‌ای برای یک بیماری اقتصادی / نگاهی به

کتاب «بیماری هلندی اقتصاد ایران»

راهنمای مدیران

۷۰ نوآوری‌های تکان دهنده در میان‌سال / ذهن‌های زیبا

۷۲ تصمیم‌گیری بد بهتر از تصمیم نگرفتن / کاترین کلر

۷۲ هفت گام برای اجرای ایده‌ها / ایلان موجاری

۷۳ ۵ کار برای حفظ بهترین افراد / پیترو اکونومی

۷۴ توصیه‌هایی برای ظاهر مدیران

سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی»

متن

سخنان و ابلاغیه

مقام معظم رهبری

۹



با اقتصاد دولتی نمی‌توان به اقتصاد مقاومتی رسید

اکبر ترکان

۱۱



نه مدل چین و نه مدل غرب

گفت‌وگو با

ابراهیم بهادرانی

۱۳



اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصاد مردمی

میزگردی با حضور محمود جامساز، غلامرضا

حیدری کردزنگنه و عبدالله کاشانی موحد

۱۶



فقدان استراتژی و بحران منابع آبی

بررسی صنعت کشاورزی ایران در میزگردی با

حضور شاهرخ ظهیری و محمد پارسا

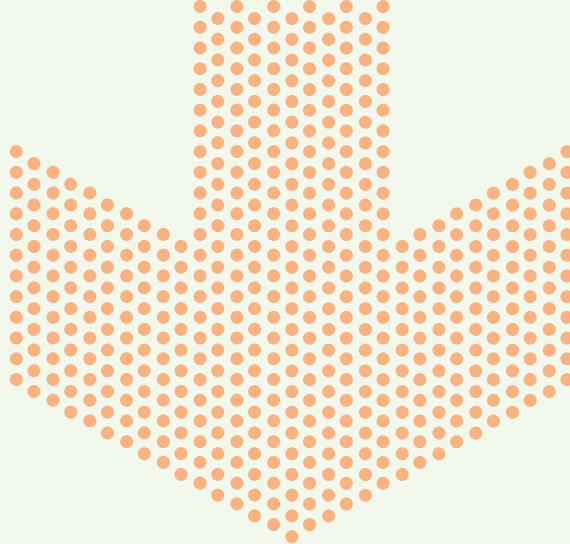
۳۴



گزارش مجمع جهانی اقتصاد از شاخص رقابت در کشورهای جهان

کلاوس شوآب

۵۷



الزامات تحقق اقتصاد مقاومتی

از آن که میان کشورها جاری باشد، درون کشورها جریان دارد و چه بسا می‌تواند موجب بی‌ثباتی و حتی شکل‌گیری حس نفرت و بدبینی میان مردم مناطق گوناگون یا حتی در یک منطقه خاص گردد. نمونه‌های آن را در کشور خودمان داریم. اختلافات ایران درباره آب‌های مرزی با عراق، با افغانستان در هیرمند و سرچشمه‌های هریرود و سایر رودهای مرزی از این جمله‌اند که موجب جابه‌جایی‌های مهم جمعیتی، به‌ویژه در سیستان شده است. ولی مهم‌تر از اختلافات مرزی، تنش‌های داخلی ناشی از آب است که اهمیت بیشتری پیدا کرده است. اتفاقاتی که فقط در یکی دو سال گذشته رخ داده و روند رو به رشدی هم دارد، در اصفهان، خوزستان، چهارمحال و بختیاری و نیز تبعات ناشی از خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌های داخلی، از جمله دریاچه ارومیه و نیز رودخانه‌ی زاینده‌رود و باتلاق گاوخونی، از نتایج بحران آب است که به سرعت تبدیل به تبعات سیاسی و اجتماعی و نیز اقتصادی گسترده‌ای می‌شود. این وضعیت محصول چند اتفاق است. رشد جمعیت در کنار افزایش مصرف سرانه‌ی آب و الگوی نادرست مصرف و نیز بالاتر رفتن مصرف سرانه‌ی کالاهای صنعتی و کشاورزی و نیز رشد تکنولوژیک که بهره‌برداری از آب را در مناطقی که در گذشته امکان‌پذیر نبود اکنون ممکن کرده است و بالاخره در این میان خشکسالی هم نقش مهمی دارد.

۲

مؤسسه‌ی پژوهشی آینده‌بان، مطالعاتی درباره‌ی مسائل کلیدی ایران در سال ۱۳۹۳ از نخبگان و کارشناسان انجام داده است که بحران کم‌آبی در رتبه‌ی چهارم و پس از پرونده‌ی هسته‌ای، تشدید تنش‌های سیاسی، تداوم تلاطم یا ثبات اقتصادی قرار گرفته است. با این حال فراموش نکنیم که بحران کمبود آب از یک جهت با بسیاری از موارد ذکر شده فرق دارد. شاید بتوان با یک تصمیم سیاسی، پرونده‌ی هسته‌ای را در مدار دیگری قرار داد، همچنان که بر اثر انتخابات سال ۹۲ چنین شد، ولی بحران آب را نمی‌توان به این سهولت و در کوتاه‌مدت حل کرد. چون نه امکان واردات آب هست و نه امکان تغییر سریع الگو و شیوه مصرف و نیز امکان تغییر زیرساخت‌های مربوطه در کوتاه‌مدت

هنگامی که برخی اقتصاددانان در نقد نظریات جان مینارد کینز، اشاره می‌کردند که سازوکار بازار در بلندمدت مشکلات را حل می‌کند، او پاسخ مشهور خود را داد که «در بلندمدت همه مرده‌ایم» و با این جمله بخشی از مخالفان را به انفعال واداشت. بعدها اقتصاددان دیگری به نام نیل فرگوسن، استاد دانشگاه هاروارد، با جمله مشهور دیگری به کینز تعریض کرد که: «کینز به بلندمدت اهمیتی نمی‌داد چرا که فرزندی نداشت». ولی وضعیت ما در ایران به گونه‌ای است که مصداق جدال دو اقتصاددان ذکر شده نیست، چرا که ما در کوتاه‌مدت نیز دچار مشکل هستیم و نیازی نیست که برای مردن بلندمدت را شاهد آوریم و منتظر آن باشیم. مشکل ما اینجاست که نه تنها نگاه بلندمدت و آینده‌نگرانه را فراموش کرده‌ایم، بلکه از دیدن افق کوتاه‌مدت مسائلی که در اطراف ما می‌گذرد نیز ناتوان شده‌ایم. شاید کلیات اعلام شده در باره اقتصاد مقاومتی بتواند گامی مهم برای پرداختن به مسائل کوتاه و بلند مدت اقتصاد ایران باشد.

یکی از ویژگی‌هایی که برای اقتصاد مقاومتی تدوین شده، دانش‌محور بودن آن است. ولی نباید فراموش کنیم که پیش‌فرض دانش‌محور بودن اقتصاد این است که دستاوردهای علمی لزوماً باید به کار گرفته و تبدیل به ثروت شود. به عبارت دیگر اگر آموزه‌های علمی به ما ثابت کرد که فلان دارو، درمان‌کننده فلان بیماری است، به ناچار باید به نتایج این گزاره ملتزم بود و در صورت وجود آن بیماری، از آن دارو استفاده کرد. در غیراین صورت رسیدن به گزاره علمی مذکور موجب دانش‌محور شدن زندگی و رفتار ما نشده است. اکنون باید ببینیم که در عمل تا چه حد متعهد و ملتزم به گزاره‌های علمی هستیم. از این رو برای نمونه به موضوع «آب» اشاره می‌کنیم. موضوعی که بدون داشتن راهبرد و مدیریت یکپارچه منابع آب، هر گونه برنامه‌ریزی در حوزه‌ی کشاورزی و اصولاً زندگی ممتنع است.

۱

در چند دهه پیش گفته می‌شد که در قرن ۲۱، اختلافات و نزاع میان کشورها بیش از آن که بر سر منابع انرژی باشد، پیرامون آب خواهد بود. اکنون باید گفت که خطرات امنیتی مرتبط با دسترسی به منابع آب، بیش



مانه تنها نگاه بلندمدت و آینده‌نگرانه را فراموش کرده‌ایم، بلکه از دیدن افق کوتاه‌مدت مسائلی که در اطراف ما می‌گذرد نیز ناتوان شده‌ایم.

وجود ندارد. بنابراین اگر امروز هم تصمیم به اصلاح وضعیت آب کشور گرفته شود، سال‌های متمادی، طول می‌کشد تا به نتیجه ملموسی بتوان دست یافت.



برای اطلاع از وضعیت منابع آب در ایران، کافی است که گفته شود مطابق گزارش سال ۱۳۲۰ موسسه منابع جهانی (GRI)، ایران از حیث برداشت آب نسبت به منابع موجود آن جزو کشورهایی است که دچار تنش خیلی زیاد و وضعیت بحرانی هستند. همچنین سایر گزارش‌های مستند و علمی هم گواه این مدعاست. گزارش ناسا ایران را جزو ۴۵ کشوری می‌داند که با ورود به یک دوره ۳۰ ساله دچار خشکسالی شدید شده‌اند. مطالعات وزارت نیرو در سال ۱۳۸۶-۱۳۸۷ نشان داده که از میان استان‌های کشور، ۱۴ استان در وضعیت «بحران آبی» و ۱۱ استان در شرایط «کمبود آبی شدید» و ۵ استان نیز در وضعیت «کمبود آب» قرار دارند و هیچ یک از استان‌ها در وضعیت «تنش آبی» یا وضعیت «قابل تحمل» یا وضعیت «رمال» قرار ندارند. البته این گزارش ۷ سال پیش بوده که بدون تردید در این سال‌ها وضع بدتر از این شده است. علی‌رغم این واقعیات، اتلاف منابع آبی در شهرها به دلیل پوسیدگی خطوط انتقال آب، تا ۳۰ درصد گزارش شده که ۳ برابر حد متوسط جهانی است. میزان مصرف سرانه‌ی آب در شهرها، ۲۵۰ لیتر در روز است که حدود ۲ برابر متوسط جهانی است! مصرف ۹۰ درصد آب‌های کشور در کشاورزی است که با بهره‌وری بسیار پایین و پراکنده استفاده می‌شود. به دلیل کمبود منابع، چاه‌های زیادی حفر شده که سطح سفره‌های زیرزمینی را پایین برده و کیفیت آب را خراب کرده است. با پایین رفتن سطح سفره‌های آب‌های زیرزمینی امکان نشست زمین، به‌ویژه در تهران وجود دارد و این امر آسیب بیشتری را به لوله‌های آب و گاز وارد می‌کند، ضمن این که از نظر کارشناسان احتمال وقوع زلزله یا خسارات ناشی از آن را نیز افزایش می‌دهد! در آینده نه‌چندان دور نیز با افزایش دمای هوا و کاهش بارش و افزایش مصرف و آلوده‌تر شدن آب‌ها، این وضع وخیم‌تر خواهد شد و خلاصه این که قدرت و نیاز ما برای مصرف آب با سرعت تصاعدی بالا رفته است، ولی قدرت جایگزینی و حفظ منابع آب را حداقل با همان سرعت به دست نیاورده‌ایم. اینها مواردی نیست که کسی نداند چرا که مسئولان هم مرتب آن را تکرار کرده‌اند. از جمله خوب است به این اظهارات وزیر نیرو در بهمن سال گذشته توجه شود: «با ادامه روند موجود در استفاده

از آب، بحران آب را با شدت بیشتری تجربه خواهیم کرد به طوری که در حال حاضر نیز با حدود ۹ میلیارد مترمکعب اضافه برداشت از منابع آب زیرزمینی (منتهی به سال ۱۳۹۱)، افت حدود ۲۰ متری سطح آبخوان‌های کشور، کاهش بارش، افزایش بی‌سابقه مصارف بویژه در بخش کشاورزی و کاهش ۴۶ درصدی در رواناب‌های سطحی و با حدود ۱۷۰۰ مترمکعب سرانه آب تجدیدپذیر در معرض تنش آبی قرار داریم. در سال‌های آینده نیز با ادامه روند موجود و با رسیدن به سرانه آب تجدیدپذیر حدود ۱۰۰۰ مترمکعب در معرض بحران شدید آب قرار خواهیم گرفت ضمن آنکه هم اکنون در برخی مناطق پرآب کشور مانند دریاچه ارومیه و شرق تبریز، سرانه آب تجدیدپذیر کمتر از ۶۰۰ مترمکعب است و چنانچه هرچه سریعتر در زمینه مدیریت بهینه منابع آب مبتنی بر اصول مدیریت یکپارچه منابع آب، استفاده از پساب‌ها و زهاب‌ها، فناوری‌های نوین و استفاده از منابع نامتعارف آب در استحصال و مصرف آب و بسیاری موارد دیگر اقدام نکنیم، به طور یقین هم در محث توسعه دچار عقب‌ماندگی خواهیم شد و هم در بخش توسعه آب و تامین آب شرب، این حیاتی‌ترین ماده برای زندگی بشر، دچار مشکلات عدیده خواهیم شد.» اگر اداره امور اقتصاد ما دانش‌محور باشد، این گزاره‌ی روشن علمی از وضعیت آب کشور ما را به این نقطه خواهد رساند که:

■ در الگوی قیمت‌گذاری آب مصرفی

■ در قوانین و مقررات استحصال آب

■ در سیاست کشاورزی و اولویت‌های کشت

■ در تکنولوژی‌های آبیاری و سیاست پرداخت اعتبارات به آنها

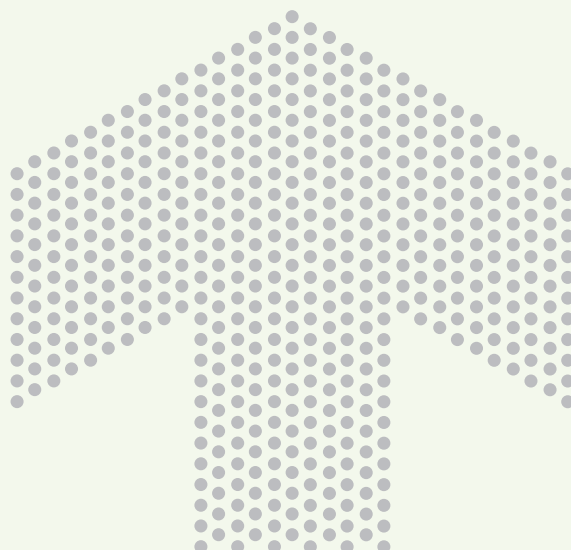
■ در چگونگی استفاده از پساب‌ها

■ در سیاست واردات آب مجازی (واردات کالاهایی که آب زیاد مصرف می‌کنند)

■ در سیاست نگهداری آب از طریق سدسازی با آبخوان‌داری و ...

و در سایر موارد تجدیدنظر کنیم. ولی با اقداماتی که اکنون در این حوزه‌ها انجام می‌دهیم، قادر به جلوگیری از روند بحرانی‌تر شدن وضع آب در کشور نیستیم. در واقع می‌توان نتیجه گرفت که برای گام گذاشتن در اقتصاد دانش‌محور، هنوز نتوانسته‌ایم پیش‌فرض‌های اولیه آن که التزام به نتایج گزاره‌های علمی از جمله نکات فوق درباره آب است را بپذیریم و اجرا کنیم. علی‌رغم تمام اینها امیدواریم که با ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، این پیش‌فرض‌ها نیز پذیرفته و اجرا شود.

شاید بتوان با یک
تصمیم‌سیاسی،
پرونده‌ی هسته‌ای
را در مدار دیگری
قرار داد، همچنان
که بر اثر انتخابات
سال ۹۲ چنین
شد، ولی بحران
آب را نمی‌توان
به این سهولت و
در کوتاه‌مدت حل
کرد.





هدفمندی عادلانه

بایدها و نبایدهای افزایش قیمت حامل‌های انرژی
در فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها

هر چند بنزین بیشتر مورد توجه بوده است اما سهم آن در تولید ملی به مراتب کمتر از گازوئیل است چرا که گازوئیل در بحث حمل و نقل جاده‌ای تاثیر مستقیم دارد و برخلاف باور رایج، دولت در قیمت‌گذاری آن احتیاط بیشتری به خرج می‌دهد.

به هر ترتیب دولت بالاچسباز باید قیمت این دو حامل انرژی را افزایش می‌داد اما به چه ترتیب؟

مطابق تحقیقات انجام شده، عمده مصرف بنزین در ایران مربوط به بنزین سهمیه‌ای با نرخ ۴۰۰ تومان بوده است. بر اساس این آمار ایرانی‌ها روزانه ۴۸ میلیون لیتر بنزین ۴۰۰ تومانی و ۲۱ میلیون لیتر بنزین ۷۰۰ تومانی مصرف می‌کرده‌اند، بدین ترتیب متوسط فروش روزانه بنزین در ایران رقمی حدود ۵۰۰ تومان است. در این شرایط بنزین تک‌نرخ با قیمت ۱۰۰۰ تومان می‌تواند آثار تورمی قابل توجهی ایجاد کند. از طرف دیگر در این سناریو عموم مصرف‌کنندگان به صورت یکسان دیده شده و افزایش قیمت برای آنان به صورت یکسان اعمال شده است. جالب آنکه در سناریوی دوم نرخ نیز متوسط قیمت بنزین آثار تورمی مشابهی ایجاد و عموم مصرف‌کنندگان را با افزایش قیمت مواجه می‌کند. اما این آثار تورمی که از آن‌ها سخن می‌گوییم، از منظر مصرف‌کنندگان به چه صورت ظاهر می‌شوند؟

در پاسخ این سوال باید گفت برای افرادی که مصرف‌کننده آن ۴۸ میلیون لیتر بنزین ۴۰۰ تومانی هستند، خرید بنزین تک‌نرخ ۸۰۰ تومانی به معنای افزایش ۱۰۰ درصدی قیمت بنزین است و افرادی که متوسط مصرفشان مابین این دو نرخ در نوسان بوده، افزایش قیمتی حدود ۴۰ تا ۵۰ درصدی را تجربه می‌کنند.

در این جاسوالی که پیش می‌آید آن است که بنزین در ایران تحت چه شرایطی و توسط چه کسانی به مصرف می‌رسد؟ برای پاسخ دادن به این سوال باید به آمارهای دولت در سالیان نه‌چندان دور گریزی بزنیم که حاکی از آن است، بنزین با نرخ آزاد عمدتاً توسط دهک‌های پردرآمد جامعه به مصرف می‌رسد.

مطابق آماری که چند سال قبل از سوی دکتر صمصامی سرپرست وقت وزارت اقتصاد و دارایی به نقل از مرکز آمار ایران منتشر شد، به‌رغم اینکه مطابق منطق ریاضی هر

درصد افزایش داده است. بنابراین اگر بخواهد ۶۰ درصد لازم برای تامین منابع مالی را به دست بیاورد مجبور است قیمت بنزین و گازوئیل را بیش از ۶۰ درصد افزایش دهد. در این میان اما اتفاق دیگری هم افتاد. وزارت نیرو تعرفه‌هایی اعلام کرده بود که قبض‌هایی هم مطابق آن صادر شد اما با دخالت مستقیم رییس جمهوری اجرایی شدن این نوع قیمت‌گذاری ملغی گردید. با این حال از آنجا که دولت از کارشناسان و منتقدان خواسته انتقادات کارشناسی خود را مطرح کنند باید اذعان کرد که وزارت نیرو در این مساله درست عمل کرده بود اما متأسفانه با مخالفت مواجه شد.

سیاست ناکام وزارت نیرو

حال ببینیم وزارت نیرو چه سیاستی را در پیش گرفته بود که ناکام ماند؟ کارشناسان این وزارتخانه مطابق قانون اجازه داشتند قیمت برق را تا ۲۴ درصد افزایش دهند اما از آنجا که به نظر آنها برق در بخش خانگی تاثیر در تولید ملی نداشت، تصمیم گرفتند برق خانگی را بیش از ۲۴ درصد قیمت‌گذاری کنند و در بخش صنعت و کشاورزی به خاطر اینکه تاثیر بیشتری در تولید ملی دارد و افزایش نرخ آن نیز باعث تورم بیشتری می‌شود، تخفیف بیشتری قائل شده و افزایش قیمت کمتر از ۲۴ درصد را در نظر بگیرند. از طرف دیگر مطابق تصمیم کارشناسی وزارت نیرو قرار بود در این فرآیند قیمت‌گذاری بجای در نظر گرفتن هزینه یکسان برای مصارف در سطوح مختلف، مشترکان پرمصرف یعنی کسانی که مصرفشان از حد استاندارد بالاتر است، با افزایش قیمت بیشتری مواجه شوند، یعنی افراد با کارخانجاتی که در پلکان هفتم مصرف قرار گرفته‌اند با تعرفه‌های بالاتر و افرادی که در پله‌های پایین‌تر مصرفی قرار دارند با تعرفه‌های کمتر مواجه شوند. این سیستم قیمت‌گذاری تصاعدی نه تنها باعث می‌شد آثار تورمی کمتری ایجاد شود بلکه می‌توانست در راه اصلاح الگوی مصرف و تشویق افراد به کاهش مصرف، نقش به‌مراتب پررنگ‌تری ایفا کند. اما متأسفانه با دستور رییس جمهوری مبنی بر توقف اجرای تعرفه‌گذاری‌های جدید، این شیوه قیمت‌گذاری به محاق رفت که امیدواریم در مراحل بعدی اجرای این قانون در آن بازنگری شود.

سناریوهای محتمل

دو حامل انرژی که همواره قیمت‌گذاری درباره آن‌ها محل مناقشه بوده بنزین و گازوئیل هستند. در این میان

سرانجام پس از حرف و حدیث‌های بسیار، فاز دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها در آستانه اجرا قرار گرفته است اما مسئولان دولت یازدهم بهتر از هر کسی می‌دانند که در راه اجرای این قانون با چالش‌های بزرگی مواجه خواهند بود. چالش‌هایی مبتنی بر تلاش دولت برای ایجاد تعادل میان کسری منابع پرداخت یارانه نقدی و مقابله با تورم ناگزیر ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی. مطابق بودجه ۱۳۹۳ دولت باید از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی منابع مالی خود برای پرداخت یارانه نقدی را از ۳۰ هزار میلیارد تومان به ۴۸ هزار میلیارد تومان برساند و برای رسیدن به این رقم راهی جز افزایش در مجموع ۶۰ درصدی قیمت حامل‌های انرژی یعنی برق، گاز، خانگی، بنزین، گازوئیل و برخی اقلام دیگر وجود ندارد.

البته همزمان دولت تلاش کرد به موازات این سیاست از طریق راهکاری دیگر یعنی حذف یارانه‌گیران و تشویق مردم به انصراف از دریافت یارانه، کسری منابع خود را جبران کند. اگر دولت موفق می‌شد تا ۳۰ درصد از جمعیت یارانه‌گیران را به انصراف از دریافت یارانه نقدی مجاب کند، می‌توانست توازن میان درآمد حاصل از فروش حامل‌های انرژی و منابع لازم برای پرداخت یارانه نقدی ایجاد کند اما عملاً و پس از تلاش بسیار، بر اساس برآوردهای موجود به نظر می‌رسد حداکثر ۱۰ درصد مردم حاضر شدند و خواهند شد تا از دریافت یارانه نقدی انصراف دهند. در این شرایط افزایش قیمت حامل‌های انرژی همچنان به عنوان سیاست محوری دولت برای تامین منابع مالی مذکور مدنظر و دولت ناگزیر از انجام آن خواهد بود.

افزایش قیمت با شیب ملایم

دولت تاکنون در زمینه افزایش قیمت دو مورد از چهار حامل عمده انرژی یعنی برق و گاز خانگی، با ملایمت بسیار عمل کرده، بدین شکل که قیمت این دو حامل انرژی را با شیبی ملایم افزایش داده است. مطابق قانون دولت می‌توانست قیمت حامل‌های انرژی را تا ۶۰ درصد افزایش دهد، اما در مورد گاز خانگی و برق کمتر از تکلیف قانونی عمل کرده و قیمت برق را ۲۴ درصد و گاز خانگی را ۲۰



■ سجاد حسینی‌نیا
کارشناس
سیاست‌گذاری انرژی
و پژوهشگر دفتر
مطالعات تکنولوژی
ایران



ایران و چشم بادامی‌ها

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر

آینده‌نگر: سخنرانی پرشور شینزو آبه نخست‌وزیر ■ عبدالرضا زاپسن در کنفرانس داووس توجه تحلیلگران و سرمایه‌گذاران خارجی را به اقتصاد رو به پیشرفت این کشور کوچک آسیایی جلب کرد. آبه در این سخنرانی از خیزش آفتاب اقتصاد ژاپن در آینده نزدیک سخن گفته بود. واقعیتی که با افزایش حقوق و دستمزد کارگران، آزادسازی در بخش‌های مهمی از اقتصاد این کشور و افزایش نرخ سرمایه‌گذاری‌های مستقیم به دو برابر نرخ کنونی همراه خواهد بود. عبدالرضای هنجنی نایب‌رییس شورای بازرگانی ایران و ژاپن در پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر این رویکرد تازه در اقتصاد ژاپن را مزیتی برای بازرگانان ایرانی تحلیل می‌کند.

تغییرات وعده داده شده در اقتصاد ژاپن که در سخنرانی نخست‌وزیر بر این کشور در کنفرانس داووس تشریح شد، تاثیری در مبادلات تجاری میان ژاپن با ایران نیز خواهد داشت؟

ژاپن هم مانند بسیاری دیگر از کشورهای جهان رابطه اقتصادی‌اش با ایران را در وهله اول مبتنی بر خرید نفت بنا کرده است. بخش اعظم مبادلات تجاری میان ایران و ژاپن بطور سنتی در اختیار دولت بوده است و نقش بخش خصوصی در آن کم رنگ می باشد. بعد از نفت، محصولات پتروشیمی، فولاد، ماشین آلات صنعتی و قطعات و لوازم یدکی خودرو نقش مهمی را از لحاظ ارزشی در مبادلات دوجانبه تجاری به خود اختصاص می دهند. در کنار این‌ها بخشی از حجم روابط اقتصادی مابین انتقال دانش فنی نیز استوار بوده است. تغییر شرایط اقتصاد ژاپن هر چند به صورت بالقوه فرصت‌های اقتصادی برای سرمایه‌گذاران و طرف‌های غیر ژاپنی ایجاد می کند اما متأسفانه برای بالفعل شدن آن در حیطه مبادلات تجاری با ایران موانع جدی وجود دارد. چراکه شرکتهای ژاپنی مدت‌هاست به جهت دوری از مشکلات مربوط به تحریم از برقراری روابط تجاری با ایرانیان پرهیز دارند و خطرش را بیش از سود آن ارزیابی می کنند. این رفتار ناشی از برآوردی اقتصادی است که پس از وضع تحریم‌های سنگین دو سال گذشته علیه ایران، بر روابط اقتصادی مابین ژاپنی‌ها سایه انداخت. این در حالی است که ما پیش از آن مبادلات تجاری میلیاردی با ژاپن داشتیم.

تحریم‌های اقتصادی چه موانعی در روابط تجاری میان ایران و ژاپن ایجاد کرده و تاکنون چه تحولی در زمینه برداشتن این موانع با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید برداشته شده است؟

در بخش برق پیاده کند، تدبیری بیاندیشد تا افرادی که مصرف متعارف بنزین دارند با افرادی که بی‌رویه مصرف می کنند، با قیمتی یکسان مواجه نشوند. چنین شیوه‌ای می تواند به اصلاح الگوی مصرف بنزین یاری بسیاری برساند. بدین ترتیب که به جای تعیین قیمت بنزین به ۷۰۰ و ۱۲۰۰ تومان، دولت فشار افزایش قیمت را بر بنزین آزاد که سهم اقلیتی از جامعه خواهد شد متمرکز کند و تا آنجا که می تواند از افزایش قیمت بنزین سهمیه‌ای پرهیز کند. به عنوان مثال بنزین سهمیه‌ای را به همان قیمت ۴۰۰ تا ۵۰۰ تومان بفروشد و قیمت بنزین آزاد را تا ۱۸۰۰ تومان افزایش دهد. بدین ترتیب ضمن حفظ نظام سهمیه‌بندی، یارانه دهک‌های پردرآمد کمتر و از اختصاص یارانه به مصرف بیشتر جلوگیری می شود و در عین حال یارانه بنزین سهمیه‌ای بیشتر خواهد شد.

۲

افزایش جایگاه‌های CNG

وقطع نیاز حمل و نقل عمومی به بنزین

در کنار دو راهکار پیشین، باید تمهیدی اندیشیده شود که اولاً قالب تبند ناوگان حمل و نقل عمومی یعنی تاکسی‌ها تماماً گازسوز شوند و ثانیاً جایگاه‌های عرضه گاز طبیعی افزایش پیدا کند. این کار اهمیتی استراتژیک دارد چراکه اگر ما بتوانیم به این دو مهم دست پیدا کنیم، خواهیم توانست در یک بازه زمانی معقول، سهمیه بنزین تاکسی‌های دوگانه‌سوزی را که سوخت (CNG) را با هزینه کمتر و سهولت بیشتر دریافت می کنند، از چرخه یارانه سوخت حذف کنیم که این در نهایت به سود هر دو طرف؛ دولت و تاکسی‌داران خواهد بود.

نیاز به اصلاح و بازنگری عرضه گازویل

پس از بنزین باید درباره گازویل هم راهکار مشخصی وجود داشته باشد تا از اسراف و حیف و میل اموال عمومی جلوگیری شود. گازویل استراتژیک‌ترین حامل انرژی است چراکه در بخش حمل و نقل یعنی شاهراه نقل و انتقال در روند تولید ملی از جایگاهی مواد اولیه گرفته تا کالاهای ساخته شده به این سو نقش کلیدی دارد. بدین ترتیب دولت اگر بخواهد در این زمینه اصلاحی صورت گیرد نخست باید در شیوه فروش گازویل تجدیدنظر کند. پیشنهاد مشخص این است که دولت گازویل را بر اساس پیمایش به دست مشتریانش برساند. تفسیر عملی پیمایش در گازویل آن است که فروش گازویل صرفاً بر اساس داشتن کارت سوخت چنانکه تا امروز بوده، صورت نگیرد بلکه بر اساس (۱) بارنامه و (۲) صورت وضعیت مسافری انجام شود. یعنی کامیون‌داران با اعلام باری که جابجا می شود، زمان سفر و مسافت آن و اتوبوس‌رانان بر مبنای مقصد، مسافت و تعداد مسافران و مصرف واقعی، گازویل دریافت کنند. مطابق بررسی‌های کارشناسی چنانچه این راه را برای فروش گازویل در پیش بگیریم، در همین گام اول رقمی معادل ۳ میلیارد دلار (بیش از ۹ هزار میلیارد تومان) در منابع مالی دولت صرفه جویی ارزی صورت خواهد گرفت. رقمی قابل توجه که فکر می کنم دولت با توجه به چالش‌های پیش رو در راه اجرای فاز دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها به سادگی از کنارش عبور نخواهد کرد.

یک از دهک‌های جامعه ۱۰ درصد از بنزین سهم دارند، اما در واقعیت، میزان مصرف بنزین در دهک‌های مختلف اختلافات فاحشی دارد، چنانکه دهک‌های پایین جامعه که یا اتومبیل ندارند و یا در بهترین حالت یک موتور سیکلت داشته باشند، تنها ۲.۵ درصد از سهم ۱۰ درصدی بنزین دهک متبوع خود را به مصرف می‌رسانند، از طرف دیگر برخی دهک‌های بالای درآمدی بیش از ۱۰ درصد یعنی ارقامی در حدود ۱۵ تا ۱۷ درصد از بنزین موجود در کشور را مصرف می‌کنند که این رقم در بالاترین دهک جامعه یعنی ۱۰ درصد پردرآمد به رقم سرسام‌آور ۲۵ درصد هم می‌رسد. این آمارها بدین معناست که یک چهارم کل مصرف بنزین در کشور ما مربوط به ۱۰ درصد جمعیت است. این مصرف متوجه ثروتمندانی است که چند ماشین و به تبع آن چند سهمیه بنزین ۶۰ لیتری در اختیار دارند و از بنزین آزاد نیز استفاده می‌کنند.

راهکارهایی برای اصلاح عادلانه قیمت‌ها

در شرایطی که توصیف شد دولت چه راهی داشت تا هم بتواند کسری منابع خود را تامین کند و هم از فشار تورم بر اقشار آسیب پذیر جامعه بکاهد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش بنیادین، نخست باید ببینیم که توزیع سهمیه بنزین در میان دهک‌های مختلف جامعه به درستی انجام نمی‌گیرد چنانکه در نتیجه سیاست‌هایی که تا امروز اتخاذ شده افرادی که مصرف بیشتری دارند، یارانه بیشتری هم دریافت می‌کنند. این معناراه‌نگامی در می‌یابیم که بدانیم قیمت واقعی بنزین بر اساس فوب خلیج فارس همین حالا چیزی در حدود ۸۰ سنت است که با دلار ۳۰۰۰ تومان، مبلغی معادل ۲۴۰۰ تومان را نشان می‌دهد. این یعنی بنزینی که به دست مصرف کننده می‌رسد از ۶۰ درصد یارانه برخوردار است. اما چه می‌توانستیم و می‌توانیم بکنیم تا این توزیع عادلانه شود و همین نظام توزیع با اصلاح توانان قیمت و عدالت در توزیع همراه شود.

۱

سهمیه بنزین خانوار جایگزین سهمیه خودرو

نخستین راه برای عادلانه‌تر شدن توزیع بنزین در کشور این است که دولت سهمیه بنزین را بجای هر خودرو به هر خانوار اختصاص دهد و به ازای هر خانوار یک شماره کارت سوخت صادر و هر ماه سهمیه بنزین به خانوار اختصاص پیدا کند. این اقدام برای تغییر شرایطی است که تا امروز حاکم بوده و برخی دهک‌های جامعه که نه سهمی از بنزین داشته‌اند و نه اتومبیلی در پارکینگ، به خاطر افزایش قیمت حامل‌های انرژی هم پای اتومبیل‌داران تورم را تحمل کرده‌اند بی‌آنکه از گردش مالی بنزین در کشور بهره‌ای برده باشند. با این کار نه تنها یارانه بیشتر به خانوارهای ثروتمندی که چند ماشین در خانه دارند تعلق نمی‌گیرد بلکه در صورت تامین مالی و وجود منابع، خانوارهای دهک‌های پایین نیز از سهم بنزین خود بهره‌مند می‌شوند.

۲

افزایش یارانه بنزین سهمیه‌ای

و کاهش یارانه بنزین آزاد

دولت می‌تواند مطابق الگویی که وزارت نیرو قصد داشت



جز مقوله قاجاق کالا که برخی از محصولات ژاپنی مانند محصولات دیگر کشورها را به بازار داخل ایران گسیل می‌کند، ما به صورت رسمی نیز هنوز در برخی از اقلام با طرف‌های ژاپنی تعامل تجاری داریم اما این تعامل در سطح قابل ملاحظه‌ای نیست.

ژاپنی‌ها نیز مانند بسیاری از شرکای تجاری ما در دوران تحریم اقتصادی ایران حضور خود را در تعاملات تجاری با طرف‌های ایرانی محدود نموده‌اند. به هر حال آنان از یک طرف دارای حجم بالایی از مبادلات اقتصادی با آمریکا و اروپا می‌باشند که در قیاس با حجم روابط تجاری‌شان با ایران قابل قیاس نیست لذا ترجیح می‌دهند تا لغو تحریم‌ها از اقدامی که ممکن باشد رابطه تجاری با غرب را برایشان مشکل سازد، حذر نمایند. البته در خلال سنگین‌تر شدن دوران تحریم سعی گردید تا ژاپنی‌ها را نسبت به تداوم میزان همکاری‌های تجاری در سطح سابق حداقل در حوزه بخش خصوصی ترغیب نماییم، ولی موفقیت چندانی حاصل نگردید. البته به این معنا نیست که روابط اقتصادی به صفر رسیده است. جز مقوله قاجاق کالا که برخی از محصولات ژاپنی مانند محصولات دیگر کشورها را به بازار داخل ایران گسیل می‌کند، ما به صورت رسمی نیز هنوز در برخی از اقلام با طرف‌های ژاپنی تعامل تجاری داریم اما این تعامل در سطح قابل ملاحظه‌ای نیست. قابل ذکر است که بسیاری از کالاهای ژاپنی از طریق نقاط واسطه به بازار ایران راه پیدا می‌کند که در این صورت این میزان از مبادلات در تبادلات تجاری با کشورهای واسطه ثبت می‌گردند.

به هر حال ژاپنی‌ها هم علاقه‌مندی‌های خاص خودشان را دارند و منتظر هستند تا مذاکرات به انجام موافقت رسمی میان ایران و طرف‌های غربی ختم شود. اما هنوز به این نتیجه نرسیده‌اند که توافقات نهایی گردیده است. به هر حال تحریم منطق خاص خودش را دارد. تصویب تحریم‌ها شاید با مذاکرات چند کشور و نشست و برخاست نمایندگان کشورهای عضو شورای امنیت صورت گیرد اما لغو تحریم پروسه‌ای زمان‌بر و سخت‌تر است. در صورت موافقت همان تحریم‌کنندگان باید رژیم حقوقی خاصی برای رفع آن در نظر گرفته شود، باید برآورد کنند که این تحریم به کجا آسیب زده و لغوان چه شرایط تازه‌ای ایجاد می‌کند. شما لیبی را ببینید، چه مدت است که دولت قذافی سقوط کرده؟ اما آیا تحریم‌ها علیه این کشور لغو شده است؟ خیر. هنوز هر از گاه بخشی از پول‌های بلوکه شده را با پیگیری زیاد دولت جدید این کشور آزاد می‌کنند اما ساختار تحریم هنوز بطور کامل برداشته نشده است.

اینکه گفت‌وگو در سطح عالی میان ایران و غرب آغاز شده و برای حل مشکلات فیما بین ابراز تمایل شده بخودی خود مثبت است اما بطور قطع آنها برای بازگشت قوی به بازار ایران منتظر تحولات آتی خواهند بود. همه چشم به راه مذاکرات میان ایران و غرب هستند و هر نشانه مثبتی که حول و حوش این مذاکرات شکل می‌گیرد را با دقت رصد می‌کنند. اینکه اتحادیه اروپا اعلام کرده قصد دارد در تهران دفتر نمایندگی دایر کند یکی از این نشانه‌های مثبت است چون حضور آنها در تهران بودجه و امکانات خوبی را برای همکاری‌های تحقیقاتی اقتصادی ایجاد می‌کند و به دیگران هم جرات می‌دهد تا برای سرمایه‌گذاری با پیش بگذارند. اما فکر نمی‌کنم تا پایان سال ۲۰۱۴ اتفاقی که انتظارش را داریم به وقوع بپیوندد.

چرا قانون را اجرایی کنند؟

با وجود صراحت قانون برای واگذاری سهام مدیریتتی هنوز اقدامی جدی برای اجرای آن صورت نگرفته است



■ امیر هوشنگ امینی
دکترای اقتصاد
سیپسی

به نظر می‌رسد لازم به یادآوری باشد که بعد از سال‌ها بحث و گفت‌وگو از یک سو، کار و کوشش شبانه‌روزی، پیش و بعد از صدور ابلاغیه سیاست‌های کلی اجرای اصل چهارم (۴۴) قانون اساسی از سوی دیگر، سرانجام در تاریخ ۱۳۸۶/۱/۸ لایحه اصلاح مواد قانون بر نامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم (۴۴) قانون اساسی با عنوان لایحه یک فوریتی اجراء سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و واگذاری فعالیت‌های بنگاه‌های دولتی به بخش غیردولتی از سوی دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد از تصویب گذشت. با تصویب این قانون و ابلاغ آن برای اجراء به دولت، این امید، به حق به گونه‌ای چشمگیر فراگیر شد که با اجرای این قانون اگر نه کلیه، اما بخشی از تصدیقات اقتصادی در دست دولت و امور مربوط اعم از مالی و مدیریتی طبق مفاد روشن و غیر قابل تفسیر این قانون به مردم واگذار خواهد شد. اما گویی نه دولت و نه بخش خصوصی، و به احتمال آنان که سود خویش را در عدم اجرای قانون و زیان کشور می‌جویند چندان رغبتی به اجرای، دست‌کم برخی نکات این قانون تاکنون از خود نشان نداده‌اند. برای نمونه موردی را که شخصا با آن برخورد کرده و متذکر برخی دوستان فعال در بخش خصوصی شده‌ام، که حال ذکر پاسخ آنان را ضرور نمی‌بینم، اینکه براساس ماده دو (۲) این قانون، فعالیت‌های اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران شامل تولید، خرید و یا فروش کالا و یا خدمات به سه گروه تقسیم شده است.

گروه یک دربرگیرنده تمامی فعالیت‌های اقتصادی به جز موارد مذکور در گروه دو و سه این ماده عنوان شده است. گروه دو دربرگیرنده فعالیت‌های اقتصادی مذکور در صدر اصل چهارم و چهارم (۴۴) قانون اساسی به جز موارد مذکور در گروه سه این ماده عنوان شده است.

گروه سه دربرگیرنده فعالیت‌ها، موسسات و شرکت‌های یازده گانه زیر عنوان شده است:

- ۱- شبکه‌های مادر مخابراتی و امور واگذاری بسامد (فرکانس)،
- ۲- شبکه‌های اصلی تجزیه و مبادلات و مدیریت توزیع خدمات پایه پستی،
- ۳- تولیدات محرمانه یا ضروری نظامی، انتظامی و امنیتی به تشخیص فرماندهی کل نیروی مسلح،
- ۴- شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های استخراج و تولید نفت خام و گاز،
- ۵- معادن نفت و گاز،
- ۶- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک صنعت و معدن، بانک توسعه صادرات، بانک کشاورزی، بانک مسکن بانک توسعه تعاون،
- ۷- بیمه مرکزی و شرکت بیمه ایران،
- ۸- شبکه‌های اصلی انتقال برق،
- ۹- سازمان هواپیمایی کشوری و سازمان بنادر و کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران،
- ۱۰- سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی،
- ۱۱- رادیو و تلویزیون.

براساس بند الف ماده سه (۳) این قانون مالکیت، سرمایه‌گذاری و مدیریت برای دولت در آن دسته از بنگاه‌های اقتصادی که موضوع فعالیت آن‌ها مشمول گروه یک ماده (دو) این قانون است اعم از طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، تأسیس موسسه و یا شرکت دولتی، مشارکت با بخش‌های خصوصی و تعاونی و بخش عمومی غیردولتی، به هر میزان ممنوع اعلام شده است.

براساس تبصره یک ذیل این بند دولت مکلف شده است سهم، سهم‌الشرکه، حق تقدم ناشی از سهام و سهم‌الشرکه، حقوق مالکانه، حق بهره‌برداری و مدیریت خود را در شرکت‌ها، بنگاه‌ها و موسسات دولتی و غیردولتی که موضوع فعالیت آن‌ها جزء گروه یک ماده دو (۲) این قانون است، تا پایان قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی واگذار نماید. و طبق تبصره سه (۳) ذیل همین بند چنانچه تداوم مالکیت، مشارکت و مدیریت دولت در بنگاه‌های مربوط به گروه یک ماده دو این قانون و بعد از انقضاء قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و یا شروع فعالیت در موارد ضروری تنها با پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای اسلامی و برای مدت معین مجاز است.

بنابر مراتب فوق روشن نیست با وجود صراحت قانون مبنی بر واگذاری سهام مدیریتی دولت در موسسات گروه یک تا پایان برنامه چهارم توسعه، چرا دولت که تاکنون که در سال‌های پایانی برنامه پنجم هستیم نسبت به اجراء آن اقدامی به عمل نیاورده‌اند.

Human beings are members of a whole

THE ISLAMIC REPUBLIC OF
CENTRAL BANK OF

اقتصاد مقاومتی
پیشرو



ONE HUNDRE

۳۲ با اقتصاد دولتی نمی‌توان به اقتصاد مقاومتی رسید
اکبر ترکان

۳۳ نه مدل چین و نه مدل غرب
گفت‌وگو با ابراهیم بهادرانی

۳۴ اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصاد مردمی
میزگردی با حضور محمود جاساز، غلامرضا حیدری کردزنگنه و عبدالله کاشانی موحد

۳۶ اقتصاد مقاومتی و چند مولفه آن
ابوالحسن خلیلی

۳۸ رشد اقتصادی و اقتصاد مقاومتی لازم و ملزوم یکدیگرند
گفت‌وگو با بهروز هادی زنوز

۴۰ به شعار بسنده نکنیم
مهدی جاریانی



سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی»

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی با ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بر اساس بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین شده است، تأکید کردند که پیروی از الگوی علمی و بومی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی، عامل شکست و عقب نشینی دشمن در جنگ تحمیلی اقتصادی علیه ملت ایران خواهد شد، همچنین اقتصاد مقاومتی خواهد توانست در بحران‌های رو به افزایش جهانی، الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد و زمینه و فرصت مناسب را برای نقش‌آفرینی مردم و فعالان اقتصادی در تحقق حماسه اقتصادی فراهم کند. به همین مناسبت در این شماره به بررسی ملزومات و راهکارهای اجرایی شدن اقتصاد مقاومتی پرداختیم. در ابتدا اما متن ابلاغیه رهبر انقلاب به رؤسای قوای سه‌گانه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را در تبیین سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی می‌خوانید:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ایران اسلامی با استعدادهای سرشار معنوی و مادی و ذخائر و منابع غنی و متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخوردار از نیروی انسانی





متعهد و کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است، پیروی کند نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صفا آری کرده، به شکست و عقب‌نشینی وامی‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی، سیاسی و... در آن رو به افزایش است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگوئی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد.

اکنون با مذاقه لازم و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که در ادامه و تکمیل سیاست‌های گذشته، خصوصاً سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و با چنین نگاهی تدوین شده و راهبرد حرکت صحیح اقتصاد کشور به سوی این اهداف عالی است، ابلاغ می‌گردد.

لازم است قوای کشور بی‌درنگ و با زمان‌بندی مشخص، اقدام به اجرای آن کنند و با تهیه قوانین و مقررات لازم و تدوین نقشه راه برای عرصه‌های مختلف، زمینه و فرصت مناسب برای نقش‌آفرینی مردم و همه فعالان اقتصادی را در این جهاد مقدس فراهم آورند تا به فضل الهی حماسه اقتصادی ملت بزرگ ایران نیز همچون حماسه سیاسی در برابر چشم جهانیان رخ نماید. از خداوند متعال توفیق همگان را در این امر مهم خواستارم.

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا ابلاغ می‌گردد:

۱- تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت‌آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط.

۲- پیش‌تازای اقتصاد دانش بنیان، پیاده‌سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش بنیان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد دانش بنیان در منطقه.

۳- محور قرار دادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت

عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد، ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استانها و به کارگیری ظرفیت و قابلیت‌های متنوع در جغرافیای مزیت‌های مناطق کشور.

۴- استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، کاهش شدت انرژی و ارتقاء شاخص‌های عدالت اجتماعی.

۵- سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش، بویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق ارتقاء آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه.

۶- افزایش تولید داخلی نهاده‌ها و کالاهای اساسی (بویژه در اقلام وارداتی)، و اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی و ایجاد تنوع در مبادی تأمین کالاهای وارداتی با هدف کاهش وابستگی به کشورهای محدود و خاص.

۷- تأمین امنیت غذا و درمان و ایجاد ذخایر راهبردی با تأکید بر افزایش کمی و کیفی تولید (مواد اولیه و کالا).

۸- مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی همراه با برنامه‌ریزی برای ارتقاء کیفیت و رقابت‌پذیری در تولید.

۹- اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی.

۱۰- حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالاهای خدمات به تناسب ارزش افزوده و با خالص ارزآوری مثبت از طریق:

- تسهیل مقررات و گسترش مشوق‌های لازم.

- گسترش خدمات تجارت خارجی و ترانزیت و زیرساخت‌های مورد نیاز.

- تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات.

- برنامه‌ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، شکل‌دهی بازارهای جدید، و تنوع بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورهای به‌ویژه با کشورهای منطقه.

- استفاده از ساز و کار مبادلات تهاتری برای تسهیل مبادلات در صورت نیاز.

- ایجاد ثبات رویه و مقررات در مورد صادرات با هدف گسترش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف.

۱۱- توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به منظور انتقال فناوری‌های پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالا و خدمات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج.

۱۲- افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق:

- توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان بویژه همسایگان.

- استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی.

- استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و

منطقه‌ای.

۱۳- مقابله با ضربه‌پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز از طریق:

- انتخاب مشتریان راهبردی.

- ایجاد تنوع در روش‌های فروش.

- مشارکت دادن بخش خصوصی در فروش.

- افزایش صادرات گاز.

- افزایش صادرات برق.

- افزایش صادرات پتروشیمی.

- افزایش صادرات فرآورده‌های نفتی.

۱۴- افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور به منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز و تأکید بر حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید نفت و گاز، بویژه در میادین مشترک.

۱۵- افزایش ارزش افزوده از طریق تکمیل زنجیره ارزش صنعت نفت و گاز، توسعه تولید کالاهای دارای بازدهی بهینه (براساس شاخص شدت مصرف انرژی) و بالا بردن صادرات برق، محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی با تأکید بر برداشت صیانتی از منابع.

۱۶- صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی کشور با تأکید بر تحول اساسی در ساختارها، منطقی‌سازی اندازه دولت و حذف دستگاه‌های موازی و غیر ضرور و هزینه‌های زاید.

۱۷- اصلاح نظام درآمدی دولت با افزایش سهم درآمدهای مالیاتی.

۱۸- افزایش سالانه سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز تا قطع وابستگی بودجه به نفت.

۱۹- شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزاد در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و....

۲۰- تقویت فرهنگ جهادی در ایجاد ارزش افزوده، تولید ثروت، بهره‌وری، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد و اعطای نشان اقتصاد مقاومتی به اشخاص دارای خدمات برجسته در این زمینه.

۲۱- تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفت‌وگو و گفت‌وگو سازی آن بویژه در محیط‌های علمی، آموزشی و رسانه‌ای و تبدیل آن به گفت‌وگو فراگیر و رایج ملی.

۲۲- دولت مکلف است برای تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با هماهنگ‌سازی و بسیج پویای همه امکانات کشور، اقدامات زیر را معمول دارد:

- شناسایی و بکارگیری ظرفیت‌های علمی، فنی و اقتصادی برای دسترسی به توان آفندی و اقدامات مناسب.

- رصد برنامه‌های تحریم و افزایش هزینه برای دشمن.

- مدیریت مخاطرات اقتصادی از طریق تهیه طرح‌های واکنش هوشمند، فعال، سریع و به هنگام در برابر مخاطرات و اختلال‌های داخلی و خارجی.

۲۳- شفاف و روان‌سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار.

۲۴- افزایش پوشش استاندارد برای کلیه محصولات داخلی و ترویج آن.

با اقتصاد دولتی نمی توان به اقتصاد مقاومتی رسید

پاسخ اکبر ترکان دستیار ارشد رییس جمهور
به پرسش های «آینده نگر»

اکبر ترکان دستیار ارشد رییس جمهور ضمن تاکید بر ضرورت اجرایی کردن سیاست های اقتصاد مقاومتی در عین حال تاکید می کند که مفهوم اقتصاد مقاومتی به معنای منفک شدن از اقتصاد جهانی نیست. ترکان گرچه خود یک مقام ارشد دولتی محسوب می شود اما این مساله باعث نمی شود که از آفات اقتصاد دولتی بی اطلاع باشد یا آن را انکار کند. وی با بیان اظهاراتی در خصوص ضرورت واگذاری هر چه بیشتر اقتصاد کشور به بخش خصوصی تاکید می کند که با اقتصاد دولتی نمی توان به اقتصاد مقاومتی رسید. متن پیش رو حاصل گفت و گوی ما با دستیار ارشد رییس دولت تدبیر و امید و پاسخ ایشان به پرسش های آینده نگر است.



در مقابل تکانه های
بین المللی،
سوءنیت ها و
حوادث غیر مترقبه
راهکار مشترکی
وجود دارد که تکیه
به ظرفیت های
داخل کشور
است. این به این
معنا نیست که
اقتصادمان را از
جهان منفک کنیم و
اقتصاد ما با اقتصاد
جهانی رابطه
نداشته باشد.

داشتند این بود که به راهی برویم که به درون خودمان نگاه کنیم که درون خودمان چیست و ظرفیت هایمان چیست؟ ایشان ظرفیت هایمان را به سه دسته تقسیم کردند: ظرفیت های اقلیمی، انسانی و علمی. ظرفیت اقلیمی شامل جغرافیای ایران است که دارای جغرافیایی ویژه است و در خاور میانه استثنایی است. خشکی ای که بین دریای خزر، دریای عمان و خلیج فارس و مرکز شاهراه های بین المللی قرار دارد و به لحاظ جغرافیایی خط ارتباط بین آسیا و اروپاست. در مورد ظرفیت های طبیعی ایران می توان گفت که تقریباً دو سوم جدول مندلیف در ایران وجود دارد. اگر به یاد داشته باشید در شیمی کل عناصری که توسط بشر شناخته شده در جدول مندلیف آمده است که ۱۰۴ عنصر را شامل می شود و ۶۰ عنصر آن در جغرافیای ایران یافت می شود. ما دارای ظرفیت عظیم معدنی هستیم که بسیار حائز اهمیت است. باید به ظرفیت های داخلی مان توجه کنیم. نگاه دیگر اینکه ما دارای ذخایر نفت و گاز هستیم که رگ حیاتی دنیا هستند. به لحاظ ظرفیت های نفت و گازی موقعیت بسیار بالایی در جهان داریم. درست است که دومین ذخیره گاز جهان را داریم و از نظر ذخیره نفتی جهان در موقعیت دوم بعد از عربستان سعودی قرار داریم اما در مجموع نفت و گاز (هیدروکربن) حائز رتبه اول در دنیا هستیم. کشور عربستان که در نفت اول دارای مقام نخست است،

صورت غیر واقعی متورم شده بود و هنگامی که یکباره حبابش شکست، صدمه بزرگی به سیستم بانکی ایالات متحده وارد شد که بقیه اقتصاد های دنیا را نیز تحت تاثیر قرار داد. کمالینکه اگر به یاد داشته باشید اقتصاد اروپا و سایر کشورهای بزرگ نیز به شدت تحت الشعاع آن قرار گرفتند. به طوری که ۲۰ کشور بزرگ دنیا جلساتی را به منظور کمک به بهبود آسیبی که به اقتصاد ایالات متحده وارد شده بود برگزار کردند. این ها که گفتیم برخی نمونه های تکانه های بین المللی است که در موضوع اقتصاد مقاومتی مدنظر است. دیگری حوادث غیر مترقبه است؛ هم کشور ما در معرض این حوادث قرار دارد و هم سایر کشور ها. مثلاً سیل چند سال گذشته پاکستان که صدمات بزرگی به کشاورزی این کشور وارد کرد. خود ما نیز چند سال گرفتار خشکسالی هایی بودیم که به بخش کشاورزی ما صدماتی وارد آورد. اکنون نیز گرفتار این موضوع هستیم. در همه این شرایط برای موفقیت باید به ظرفیت های درونی تکیه کرد. در مقابل تکانه های بین المللی، سوءنیت ها و حوادث غیر مترقبه راهکار مشترکی وجود دارد که تکیه به ظرفیت های داخل کشور است. این به این معنا نیست که اقتصادمان را از جهان منفک کنیم و اقتصاد ما با اقتصاد جهانی رابطه نداشته باشد. حتی مقام معظم رهبری فرمودند که ما قصد نداریم ارتباطمان را با دنیا قطع کنیم و درست هم نیست. اما آن چیزی که تاکید

تعارض هایی در ارائه تعریف از مفهوم اقتصاد مقاومتی میان فعالان اقتصادی و خود مسئولان وجود دارد، با توجه به این موضوع شما به عنوان یکی از اعضای هیات دولت چه تعریفی از اقتصاد مقاومتی، می توانید ارائه دهید؟
برای پاسخ به این پرسش بهتر است که به فرمایشات مقام معظم رهبری برگردیم و از آنجا آغاز کنیم و ببینیم آقا نظرشان چه بوده است. ایشان فرمودند: «مقاوم کردن اقتصاد کشور در مقابل سه چیز؛ تکانه های بین المللی، حوادث غیر مترقبه و دشمنی هایی که ممکن است علیه جمهوری اسلامی اعمال شود». هر سه این عوامل محتمل هستند یعنی ممکن است علیه جمهوری اسلامی اقداماتی صورت گیرد. کمالینکه دیده ایم اقداماتی در این زمینه در سال های گذشته صورت گرفته و علیه ما سیاست های خصمانه ای از سوی قدرت های جهانی اتخاذ شده است. تکانه های جهانی نیز مانند اتفاقی است که در سال ۱۹۹۸ رخ داد و در آسیای جنوب شرقی اقتصاد آن کشور ها را به شدت تحت تاثیر قرار داد و به کشور هایی نظیر مالزی، اندونزی و کل آسیای جنوب شرقی صدمات بزرگی وارد شد. مورد دیگر در سال ۲۰۰۷ بود که بانک های ایالات متحده به واسطه تسهیلات نابجایی که به بخش مسکن اختصاص داده بودند دچار مشکل شدند. در آن سال بخش مسکن به



اقتصادی که دارای تورم ۳۵ درصد باشد، کسب و کاری در آن موفق است که بالای ۳۵ درصد سود داشته باشد. کسب و کار بالای ۳۵ درصد نیز ظاهراً وجود ندارد یا بسیار نادر است. حداقل باید بگوییم راه‌های مشروع احتمال وقوع سود ۴۰ درصد را ندارد مگر با کلاهبرداری. بنابراین باید نخست تورم را پایین آورد و به زیر ۲۰ درصد رساند تا رشد آغاز شود.

فاقد گاز است یا کشور روسیه که در گاز دارای مقام نخست است، موقعیت نفت ما ندارد. بنابراین دارای جغرافیای اقتصادی معدنی و ذخایر زیرزمینی غنی هستیم. مقام معظم رهبری به ظرفیت‌های انسانی، نخبگان، تحصیل کردگان جامعه، دانشگاهیان و جوانان در عرصه‌های علمی نیز اشاره داشتند که دارای رتبه‌های بین‌المللی هستیم. ظرفیت‌هایی که به واسطه فرزندان هوشمند در ایران داریم و خطی را برایمان روشن می‌سازد که با ترکیب قابلیت‌های درونی بخش عمده‌ای از اقتصادمان را بسازیم. البته همه اقتصاد نمی‌تواند درون‌زا باشد و باید در چرخه و زنجیره بین‌المللی قرار بگیرد. اقتصاد باید نه منحصر به زنجیره بین‌المللی و نه منحصر به قابلیت‌های داخلی باشد بلکه ترکیب مناسبی از هر دو باشد.

۲ یکی از بندهایی که در ابلاغیه رهبری و همچنین رئیس‌جمهور دیده می‌شود «اصلاح رویه‌های گذشته» است. دولت چه راهکاری در نظر دارد تا بتواند از این مجرای پر پیچ و خم عبور کند؟ و مشخصاً چه برنامه‌هایی برای استفاده از ظرفیت‌هایی مغفول مانده در جهت خوداتکایی و مقاومتی کردن اقتصاد ایران دارد؟

ما در دو دوره دولت‌های نهم و دهم به پدیده‌ای به نام اقتصاد پوپولیستی مبتلا بودیم و مبنای این اقتصاد این بود که از نفت برای رضایتمندی و نه برای توسعه استفاده کنیم. این دکترین شش مولفه داشت: ۱- سهام عدالت، ۲- مسکن مهر، ۳- واردات کالاهای مصرفی با دلارهای نفتی، ۴- یارانه نقدی، ۵- تسهیلات بانکی تحت عنوان زودبازده و اشتغال‌زا که موجب به هدر رفتن منابع شد، ۶- پاداش یک میلیون تومانی بابت به دنیا آمدن هر نوزاد. این ۶ برنامه، مبنای دکترین اقتصاد پوپولیستی است که در کشور ما اجرا شد و ساختار مدیریتی‌اش هم انحلال مراکز اندیشمندی و فکری در اقتصاد بود. مانند انحلال سازمان برنامه و از کار انداختن بانک مرکزی. مانند اینکه از بانک مرکزی بخواهند گزارشی ارائه ندهد یا اینکه آماری ارائه نشود یا برنامه پنج ساله را اجرایی نکنیم یا اینکه هر وزیر قصد گزارش به آقا را داشت یا برخلاف نظر رئیس دولت فکر می‌کرد فوراً او را عزل می‌کردند. بنابراین رفتارهای مدیریتی هم پشتیبان دکترین اقتصاد پوپولیستی بود که نام دیگرش نفت برای رضایتمندی است. آن‌ها حتی راهبردهایی اعم از تولید کردن نظریه و علمی‌سازی این اندیشه داشتند که در این راستا یک مرکز تحقیقات مذهبی را از نظر مالی پشتیبانی کردند تا برای این کار تئوری‌سازی کند که اینجا از نام بردن آن خودداری می‌کنم. راهکارهایی نظیر درست کردن قطب‌های اقتصاد حکومتی در حالی که ظاهر غیردولتی اما در باطن حکومتی و مانع رشد بخش خصوصی می‌شود، گزارش ندادن به مردم، ارائه آمار انحرافی و متهم کردن رقبای سیاسی.

این‌ها روش‌هایی بود که در گذشته اجرا شد و دیدیم در نتیجه آن اقتصاد وابسته به واردات شد و دلار درامانی حاکم شد یعنی دلار نفتی را در قبال هر چه می‌خواهیم از خارج وارد کنیم، بدهیم. از موز، پرتقال، سیب و هر چیز دیگر که در برابر نفت مان بتوانیم بخریم. ما گرفتار پدیده‌ای بودیم و هستیم به نام «تورم توأم با رکود». تورم یک آثاری دارد و رکود هم آثاری دیگر. سیاست‌هایی که تورم را مهار می‌کند، رکود را اضافه می‌کند و سیاست‌هایی که رکود را حل می‌کند، منجر به افزایش تورم می‌شوند. وقتی اقتصاد دچار رکود تورمی است، راه حل‌های بسیار سختی دارد. چون هر کاری برای رونق انجام شود، تورم را زیاد می‌کند و هر کاری برای حل تورم انجام دهد، موجب آثاری می‌شود که به عمیق‌تر شدن رکود می‌انجامد لذا وضع بسیار پیچیده‌ای است. در این شرایط اولویت نخست باید پایین آمدن تورم باشد که دولت این کار را انجام داده است. افتخار ما این است که تورم ۴۴ درصدی سال گذشته را به ۳۵ درصد رساندیم. حتی گزارش مرکز آمار از رسیدن به نرخ ۳۲ درصد حکایت می‌کند. بنابراین اگر فردی بخواهد در اول سال ۱۰۰ تومان به کسی قرض دهد باید در پایان سال ۱۳۲ تومان پس بگیرد تا همان ۱۰۰ تومان اول سال باشد. این شرایط از قبل بهتر است اما مسلمان هنوز مطلوب نیست. در این شرایط نرخ سود بانکی چه می‌شود؟ آن هم حداقل معادل تورم می‌شود. اگر نرخ سود بانکی معادل تورم باشد، کدام کسب و کار، اقتصادی می‌شود؟ وقتی تورم ۳۵ درصد است باید کسب و کاری را شروع کنیم که ۴۰ درصد سود داشته باشد تا ۳۵ درصد تورم را جبران کند و سودی هم باقی بماند. الان کدام کسب و کار است که ۴۰ درصد سود داشته باشد؟ آیا کسب و کار حلالی که ۴۰ درصد سود داشته باشد را سراغ دارید؟ فکر می‌کنم فقط کلاهبرداری اینگونه باشد. بنابراین اقتصادی که دارای تورم ۳۵ درصد باشد، کسب و کاری در آن موفق است که بالای ۳۵ درصد سود داشته باشد. کسب و کار بالای ۳۵ درصد نیز ظاهراً وجود ندارد یا بسیار نادر است. حداقل باید بگوییم راه‌های مشروع احتمال وقوع سود ۴۰ درصد را ندارد مگر با کلاهبرداری. بنابراین باید نخست تورم را پایین آورد و به زیر ۲۰ درصد رساند تا رشد آغاز شود. فکر می‌کنیم نرخ رشد سال آینده ۲ درصد باشد که البته چاره اقتصاد ایران نیست و باید به رشدهای بسیار بالا برسد اما در ابتدا باید تورم را مهار کنیم تا به رشدهای بالای اقتصادی برسیم.

۳ در بخشی از ابلاغیه رهبری آمده که اقتصاد مقاومتی ادامه سیاست‌های اقتصادی نظام در گذشته است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها اصل ۴۴ است. چه نسبتی بین اقتصاد مقاومتی و اصل ۴۴ وجود دارد و اهمیت آن را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آنچه مورد نظر مقام معظم رهبری است، به

صحنه آوردن ظرفیت‌ها، استعدادها، مدیریت و سرمایه‌های مردم است. در مقابل آن، اقتصاد دولتی است که در نهایت مدیریت، سرمایه و استعداد دولت را در صحنه می‌آورد. استعدادها و مدیریت دولت هیچگاه نمی‌تواند شکوفایی روش‌های بخش خصوصی را داشته باشد. لذا موجب بهره‌وری پایین می‌شود. بنابراین مطابق نظر مقام معظم رهبری اقتصاد باید رشد غیردولتی داشته باشد. دولت وظایفی دارد که باید همان وظایف خاص خود را انجام دهد، اما در کسب و کار نباید وارد شود. اگر بخواهیم اقتصاد دولتی داشته باشیم امکان اینکه به اقتصاد مقاومتی برسیم، نیست. باید به سمت بکارگیری استعدادها، ظرفیت‌ها، مدیریت و سرمایه بخش خصوصی برویم.

۴ در یکی از بندهای دیگر ابلاغیه، بر مدیریت مصرف و اصلاح الگوی مصرف تاکید شده است. با توجه به نتایج هدفمندی یارانه‌ها، دولت تدبیر و امید چه برنامه‌ای در این زمینه دارد؟

قانونی که برای اصلاح الگوی مصرف تحت عنوان هدفمندسازی یارانه‌ها تصویب شد، قانون بدی نبود بلکه علت شکست، اجرای بد آن بود. در آن قانون گفته شده بود که ۵۰ درصد در آمد حاصل از هدفمند کردن به خانوارها برگردد. کاری که دولت قبل انجام داد، بازگرداندن ۱۵۰ درصد به مردم بود. یعنی سالی که پشت سر گذاشتیم، ۲۸ هزار میلیارد تومان در آمد داشتیم، ۴۲ هزار میلیارد تومان به مردم داده شده است. در حالی که باید ۱۴ هزار میلیارد تومان داده می‌شد. یعنی غیر از اینکه در آمد حاصل از هدفمندسازی را بین خانوارها توزیع کردند، ۱۴ هزار میلیارد تومان نیز از محل‌های دیگر برداشت کردند تا به خانوارها بپردازند. این سیاست هیچ کمکی به اصلاح نکرد و متأسفانه خانوارها را نیز مبتلا به پدیده‌ای کرده که اکنون نمی‌توانیم از آن بیرون بیاوریم. چرا که تصمیم‌گیری برای اینکه به عده‌ای یارانه تعلق نگیرد، تنش‌های اجتماعی در پی دارد. کمالاتی که سیاستمداران ما دو نقش بازی می‌کنند. خیلی از این افراد تا چندی پیش از اینکه یارانه به همه تعلق می‌گرفت، ابزار ناخشنودی می‌کردند و می‌گفتند که تنها باید به نیازمندان تعلق گیرد. در این زمینه می‌توانم این افراد را نام ببرم. قانونی هم که تصویب کردند، پرداخت به نیازمندان بود اما حالا که دولت قصد اجرای قانون را دارد، همین اشخاص سخنان دیگری می‌گویند که به نظرم منصفانه نیست و به نحوی عوام‌فریبی است. این مسائل نشان می‌دهد که مقامات کشور ما بیشتر از آنکه به دنبال حقیقت باشند تا از آن دفاع کنند، به دنبال محبوبیت هستند. اما خوشبختانه دکتر روحانی با لطافت و تدبیر بسیار دقیقی این کار را به عهده مردم گذاشتند تا خودشان اظهار کنند که چه کسانی نیازمند هستند و چه کسانی نیستند.



نه مدل چین و نه مدل غرب

ابراهیم بهادرانی

**دبیر کل اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و
کشاورزی تهران
در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»**

ابراهیم بهادرانی دبیر کل اتاق تهران معتقد است که اقتصاد مقاومتی به معنای ریاضت اقتصادی نیست. به باور او برخلاف تعریف‌هایی که بعضاً در نشریات از اقتصاد مقاومتی ارائه می‌شود آن را نه نزدیک به اقتصاد مدل چین می‌داند و نه مدل اقتصاد آزاد غرب. به باور بهادرانی اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی لازمه اقتصاد کشور ما است و برای تحقق آن باید از ابزارهای مناسب استفاده کرد. دبیر کل اتاق تهران تخصیص بهینه منابع را از مهم‌ترین ابزارهای اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی می‌داند.

■ چند سالی است که موضوع اقتصاد مقاومتی از سوی مقامات عالی نظام مطرح شده است. اما طی مدتی که این طرح مطرح شده، تعریف‌های متفاوتی بعضاً از اقتصاد مقاومتی ارائه می‌شود. برخی چیزی را اقتصاد مقاومتی می‌دانند که الگویی می‌تواند چین باشد و برخی الگوی آن را کره جنوبی می‌دانند. یعنی روی تعامل سازنده با دنیا و دیپلماسی قوی و بهره‌گیری تاکید می‌کنند و عده‌ای اتکاء به ظرفیت‌های درونی کشور دارند. اتفاقاً در ابلاغیه رهبری به هر دو مورد نیز اشاره شده است. ضمن اینکه تاکید بر ارائه طرحی که هزینه عدم ارتباط دنیا با ایران را بالا ببرد نیز دارند. سوال مشخص اینکه شما چه تعریفی از اقتصاد مقاومتی دارید و کدام یک از رویکردها را با آنچه در کشور به عنوان اقتصاد مقاومتی از آن یاد می‌شود، نزدیک‌تر می‌دانید؟

اهداف و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بسیار وسیع است و هر کسی می‌تواند با توجه به برداشت‌های خود شرایط را تبیین کند. آنچه من در این طرح می‌بینم نه اقتصاد چین است و نه اقتصاد سرمایه‌داری و نه حتی اقتصادهای دیگر. ممکن است مشترکاتی وجود داشته باشد. به عنوان مثال همه کشورها سعی می‌کنند که از سهم بازارهای جهانی بیشتر استفاده کنند و ما نیز همین کار را انجام می‌دهیم و در اقتصاد مقاومتی به این مساله اشاره شده است. اشاره به اینکه صادرات با

ارزش افزوده بالا بیشتر شود، ارتباطمان با کشورهایی که رابطه اقتصادی داریم، مستحکم‌تر شود، برداشت من این است که آن چیزی که با فرهنگ اسلامی ما هماهنگی ندارد، رهبری بر حذف آن تاکید کرده‌اند. مانند توسعه بدون عدالت که با فرهنگ اسلامی ما هماهنگی ندارد. ایشان فرمودند که توسعه را در چارچوب عدالت داشته باشیم. غربی‌ها به عدالت کم‌توجه هستند و ما خواهان پررنگ شدن عدالت هستیم. نه می‌توان گفت که اقتصاد چینی است و نه غربی بلکه یک سری مبانی وجود دارد که بر مبنای اقتصاد اسلامی شکل گرفته است.

■ نکته دیگری که در ابلاغیه رهبری تاکید شده این است که اقتصاد مقاومتی مربوط به شرایط تحریم نیست و حتی در شرایطی که تحریم‌ها برداشته شوند نیز باید اجرایی شود. اما از طرف دیگر ما در شرایطی اقتصاد مقاومتی را کلید می‌زنیم که در تحریم به سر می‌بریم و می‌دانیم که اوضاع اقتصادی‌مان چندان باثبات نیست. این موضوع به‌رغم توضیحات مسئولان، نگرانی‌هایی برای فعالان اقتصادی ایجاد کرده است که نکنند اقتصاد مقاومتی همان اقتصاد ریاضتی باشد. از نظر شما اقتصاد مقاومتی چه تفاوت‌هایی با اقتصاد ریاضتی دارد؟

اقتصاد ریاضتی را کاهش مصرف و کاهش تخصیص‌ها می‌بینم در حالی که اینجا بحث کاهش مصرف نیست بلکه اصلاح مصرف و تعدیل آن است؛

بین اعتدال و کاهش فرق وجود دارد. آنچه اقتصاد مقاومتی می‌بینیم، بحث اعتدال است. به نظر بنده اعتدال معادل نقطه بهینه اقتصادی است و کسی که نقطه بهینه را پیدا کند و بر آن اساس عمل کند، متعادل عمل کرده است. برداشتم ریاضت کشیدن مردم نیست.

■ ابزار اصلاح الگوی مصرف چیست؟ با توجه به شرایطمان که تکنولوژی به‌روز نداریم و کارآیی کم با مصرف انرژی بالا نصیبمان می‌شود. هرچند در مورد فرهنگ‌سازی بسیار صحبت شده اما فکر می‌کنید با چه ابزارهای عملیاتی اصلاح الگوی مصرف صورت می‌پذیرد؟ ضمن اینکه چند سال پیش نیز سالی به این نام اختصاص یافت اما همچنان مسئولان در زمینه مصرف انرژی در کشور ابراز نگرانی می‌کنند.

آنچه در اقتصاد غربی به آن به عنوان ابزاری نگاه می‌کنند تا الگوی مصرف اصلاح شود، مساله قیمت است. در اقتصاد فصلی وجود دارد که با بالا رفتن قیمت‌ها، مصرف پایین می‌آید. اما در همه مصارف اینگونه نیست. کالاهای کم‌کشش، بی‌کشش و باکشش داریم و بیشتر بحث بر روی کالاهای باکشش است که در آن، با بالا رفتن قیمت مصرف کم می‌شود. اما آنچه ما داریم، بحث دیگری است. در اسلام، اسراف حرام است و با این دید نباید اسراف کنیم ضمن اینکه اعتدال در مصرف نیز بسیار مورد تاکید است. با این



اگر بخواهیم اقتصاد مقاومتی را اجرا کنیم باید بودجه متعادل شود که بحث اصلی است. موارد دیگری در بودجه وجود دارد که به نظرم در جهت اقتصاد مقاومتی است. مثلاً دولت تا جایی که امکان دارد، هزینه‌هایش را کاهش دهد و به بخش خصوصی میدان دهد و از صندوق توسعه ملی برای بخش خصوصی استفاده کند.

پیش‌زمینه باید از ابزارها استفاده کنیم. به نظرم ضمن اینکه نباید اسراف کنیم، تخصیص بهینه یکی از ابزارهاست. اگر موارد و منابع را به جای خود تخصیص دهیم، امکان اینکه اسراف شود، کمتر است. مورد دیگر بهره‌وری است. با تخصیص منابع اگر بهره‌وری بالایی کار کنیم طبیعتاً خروجی بیشتری خواهیم گرفت و اگر بهره‌وری پائینی را در نظر بگیریم، ضایعات بیشتری خواهیم داشت. مساله سوم، داشتن مدیریت بهینه است بدین معنی که هر چیزی را سر جای خود قرار دهیم. بنابراین اینطور نیست که با مصرف نکردن همه چیز درست شود. در حالی که اگر به درستی مصرف کنیم که همراه اسراف‌هایی که موازین شرع بر آن تاکید دارد، نباشد و از طرف دیگر بهره‌وری کار را بالا ببریم، سپس باید مدیریتمان را هم اصلاح کنیم که هر کسی در این رابطه به حق خود برسد.

II محل بروز و ظهور تخصیص بهینه که به آن اشاره کردید باید کجا باشد؟

بخشی از آن در بودجه است. فرضاً در کارخانه‌ای، منابع زیادی اعم از کارگر، زمین و مواد اولیه وجود دارد. اگر تخصیص بهینه داشته باشید، بهره‌وری بهبود می‌یابد و مدیریت درست داشته باشید، کارخانه قیمت تمام‌شده کمتری را برای جامعه رقم می‌زند یعنی قیمت کالا در بازار کاهش می‌یابد و در نتیجه مصرف‌کننده راضی‌تر است. جنس بهتری تولید می‌شود و جنس بهتر برای جامعه (مصرف‌کننده) مزیت دارد. این در زندگی تک‌تک ما و اشخاص حقوقی اعم از بنگاه‌ها، بحث بودجه، برنامه و پروژه‌هایی که دولت اجرا می‌کند، صادق است و الی آخر.

II اگر بخواهیم در مورد بودجه صحبت کنیم، آیا بودجه‌ای که برای ۹۳ بسته شده را در جهت سیاست‌های اقتصاد مقاومتی می‌دانید؟

بودجه نکات مثبت زیادی دارد ولی آنچه همیشه حائز اهمیت است اینکه بودجه متعادل بسته شود. وقتی گفته می‌شود در سال ۱۳۹۲، بودجه در حدود ۱۳۰ هزار میلیارد تومان محقق شده است به نظرم با شرایط فعلی کشور مادر سال ۱۳۹۳ نمی‌تواند بودجه ۱۹۸ هزار میلیارد تومانی محقق شود (اگرچه بخشی درآمد-هزینه‌ای است یعنی اگر درآمد حاصل شد، هزینه می‌شود) به نظر اینجانب رشدی باید با توجه به ظرفیت‌ها، منطقی باشد که درآمدها محقق شود و الا در آخر سال به خاطر کسری‌ها مجبور می‌شویم از بودجه عمرانی (سرمایه‌گذاری‌ها) کم کنیم که آثار زیانبار آن بر اقتصاد کشور بر همگان آشکار است.

II رقم بودجه را بیش از آنچه باید می‌دانید؟

سال ۱۰۷.۹۱ هزار میلیارد تومان عملکرد بودجه‌مان بوده است. سال ۹۲ گفته می‌شود که ۱۳۰ هزار میلیارد تومان شده است و برای سال آینده ۱۹۸ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است اگرچه همانگونه که عرض کردم بخشی از آن درآمد-هزینه‌ای است. درست است که کسری را کم می‌کند ولی خود بخش‌های درآمد-هزینه‌ای نیز یک سری اهداف دارد که محقق نمی‌شود. آنچه از دید

من باید توجه شود آن است که، دولت محترم باید با توجه به واقعیات عملکرد در سال‌های ۹۱ و ۹۲ و آنچه که می‌تواند به صورت واقع‌بینانه رشد دهد، مجدداً ببیند و بودجه را بر مبنای واقعیت اصلاح کند. در غیر اینصورت تخصیص بهینه به شکلی که مورد نظر اقتصاد مقاومتی است و باید در جامعه وجود داشته باشد، اتفاق نخواهد افتاد.

II تغییرات بودجه ۹۳ نسبت به بودجه ۹۲ را چطور ارزیابی می‌کنید؟ هر چند برخی اقتصاددانان از حیث عدد یا رویکرد کلی بودجه معتقدند نسبت به بودجه ۹۲ تعدیل شده‌تر است...

در اینجا دو بحث مطرح است؛ اگر به یاد داشته باشید برای بودجه ۹۲ آنچه در دولت قبلی تصویب شده بود، حدود ۲۱۰ هزار میلیارد تومان اعلام شد. دولت فعلی با اصلاح بودجه آن را به ۱۷۸ هزار میلیارد تومان رساند و در نهایت ۱۳۰ هزار میلیارد از ۱۷۸ هزار میلیارد محقق شد. بنابراین اگر نسبت به ۱۷۸ هزار میلیارد تومان در نظر بگیرید، یک قضاوتی خواهید داشت و اگر نسبت به ۲۱۰ هزار میلیارد تومانی که قبل از اصلاح بود در نظر بگیرید، قضاوتی دیگر چرا که ۱۷۸ هزار میلیارد تومان نسبت به ۲۱۰ هزار میلیارد تومان بودجه متعادلی است ولی آنچه محقق شده، ۱۳۰ هزار میلیارد تومان است.

II اما پیش‌بینی شده در این سال افزایش فروش نفت اتفاق بیفتد. به خاطر رفع برخی تحریم‌ها طی ۶ ماه گذشته...

فروش نفت دو بخش دارد؛ یک بخش باید برای بودجه خرج شود و بخش دیگر به صندوق توسعه ملی اختصاص دارد. بنابراین دولت مجاز نیست در صورت افزایش درآمد نفت اضافه در آمد را در بودجه دولتی خرج کند. توجه کنید در صورت افزایش درآمد از محل افزایش صدور نفت باید به صندوق توسعه ملی منتقل شود.

II شما به قانونی اشاره دارید که قبل از تصویب طرح‌هایی مانند هدفمندی یارانه‌ها تصویب شده است و از قبل بوده و لازم‌الاجراست اما اکنون مخارج و هزینه‌های دولت خیلی بالاتر از آن زمان است.

قانون بودجه یکساله است و در آنجا مشخص می‌کند که چه بخشی از درآمدهای نفتی در بودجه خرج شود و مربوط به گذشته نیست. در مورد سال ۹۳ تا جایی که در ذهن دارم، قرار است ۷۷ هزار میلیارد تومان از محل صدور نفت تامین شود و سال ۹۲ در حدود ۶۶ هزار میلیارد تومان بوده است. بنابراین اینطور نیست که مربوط به گذشته باشد. قبل از عید که بحث بودجه ۹۳ بود، مشخص شد که چقدر می‌شود استفاده کرد.

II اگر مصداقی‌تر بخواهیم وارد موضوع بودجه شویم، بفراهمید کدام یک از بندها و بخش‌های بودجه را در جهت اقتصاد مقاومتی می‌دانید و کدام موارد را دور از آن.

همانگونه که عرض کردم بودجه با توجه به واقعیت باید اصلاح شود. اگر بخواهیم اقتصاد مقاومتی را اجرا کنیم باید بودجه متعادل شود که بحث اصلی است. موارد دیگری در بودجه وجود دارد که به نظرم در جهت اقتصاد مقاومتی است. مثلاً دولت تا جایی که امکان دارد، هزینه‌هایش را کاهش دهد و به بخش خصوصی میدان دهد و از صندوق توسعه ملی برای بخش خصوصی استفاده کند. ۳۵ میلیارد دلار فاینانس دیده شده که دولت باید با کشورهای دیگر توافق و تلاش کند تحریم‌ها باعث نشود که فاینانس‌ها از دست بخش خصوصی برود. یا ۱۰ درصد از درآمد صندوق توسعه ملی در سال ۱۳۹۳ برای بخش کشاورزی و ۱۰ درصد برای بخش‌های صنعت، معدن، خدمات و... به صورت ریالی باید تخصیص یابد که در صورت اجرا تا حدی سرمایه‌گذاری را رونق خواهد داد. این نمونه‌ها و مواردی از این نوع تبصره‌ها که امکاناتی را برای بخش خصوصی برای خروج اقتصاد از رکود در نظر گرفته است در جهت اقتصاد مقاومتی است. برعکس در جاهایی که دولت جایگزین بخش خصوصی شده (البته در بودجه کمتر اینگونه است) به نظرم باید تغییر کند.

II و کجا در تقابل با سیاست‌های اقتصادی مقاومتی در بودجه قرار دارد؟

تقابل را نمی‌بینم، البته شاید جایی همراهی کمتری وجود دارد. می‌دانید که بودجه‌ها در چارچوب برنامه و چشم‌انداز بیست ساله تنظیم می‌شود بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که تقابل وجود دارد اما توقع این است که برخی جاها پررنگ‌تر شود. مانند ابزارهای رشد بهره‌وری که باید برای رشد بهره‌وری امکانات مالی بگذاریم. به نظرم نه اینکه در جاهایی بهاداده نشده بلکه کمتر بوده است. فرض کنید تکیه شده که صادرات با ارزش افزوده بیشتر و فناوری پیشرفته را ملاک کار خود در اقتصاد مقاومتی قرار دهیم، خب مسلماً باید الزامات و ابزارهایش را در بودجه فراهم کنیم. با نگاه به بودجه درمی‌یابیم که این موارد پررنگ نیست.

II به بخش خصوصی اشاره کردید، اکنون برای اجرایی کردن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی فکر می‌کنید این بخش چه ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند در هدف‌گیری اقتصادی مؤثر واقع شود و کدام گوشه کار را بخش خصوصی می‌تواند در اختیار داشته باشد.

به نظرم اقتصاد باید دست بخش خصوصی باشد و دولت باید هدایتگر باشد. جایی که دولت در اقتصاد دخالت می‌کند باید جایی باشد که زمینه برای بخش خصوصی فراهم نشده است و باید زمینه را آماده کند و خود خارج شود. اکنون بخشی در اقتصاد داریم که اقتصاد خصوصی-دولتی است که باید هدف قرار گیرد و تا حد امکان کاهش یابد و به بخش خصوصی واقعی میدان داده شود.

II خصوصی-دولتی آفات دولتی دارد و مزایای خصوصی را ندارد؟

احسن، بنابراین اگر بخواهیم به هدف‌های اقتصاد

مقاومتی برسیم باید از بخش خصوصی واقعی حمایت کنیم و نهادهای نیمه دولتی که درست شده‌اند و امکانات زیادی در اختیار دارند و جایگزین دولت شده‌اند از اقتصاد خارج شوند. منظورم این است که بخش خصوصی واقعی و مردم وارد صحنه شوند. از طرف دیگر سیاستگذاری‌ها نباید در جهت تضاد بین منافع بخش خصوصی و منافع جامعه باشد. از دید من سیاستگذاران باید منافع جامعه را تبیین کنند و منافع بخش خصوصی را در دل آن تبیین و هم‌جهت کنند. بخش خصوصی به دنبال منافع خود در چارچوب سیاست‌های کلی مملکت باشد. در صورت انجام این کار، تخصیص بهینه انجام می‌شود، اهداف یکسان شده، نیروها در یک جهت قرار می‌گیرند و بهره‌وری کشور بهبود پیدا می‌کند.

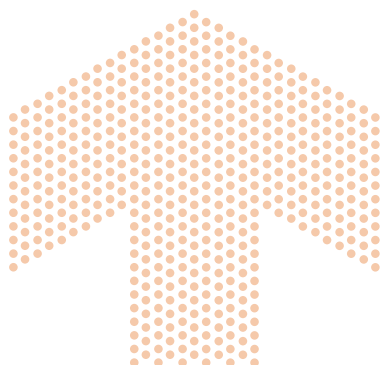
II اکنون دو نکته وجود دارد؛ یکی اینکه آیا بخش خصوصی آمادگی دارد تا پروژه‌های کلان کشور را دست بگیرد؟ با توجه به اینکه ظرف دهه اخیر بخش خصوصی به دلیل شرایطی که به آن تحمیل شد، نحیف و ضعیف شد و شاید قدرت اینکه پروژه‌هایی در دست بگیرد را نداشته باشد. کم‌نمی‌شنویم مثلاً پروژه‌هایی که قرارگاه خاتم در دست دارد به دلیل اینکه نهاد دیگری وجود ندارد که انجام دهد. استدلال هم این است که دولت وارد نمی‌شود تا تضعیف بخش خصوصی تلقی نشود اما در حال حاضر بخش خصوصی امکان در دست گرفتن پروژه‌های کلانی مانند آن را ندارد. نظر شما در این مورد چیست و چه راهکاری دارید؟

اتفاقا پاسخ به سوال قبلی شما هم هست. وقتی بخش خصوصی را به کار می‌گیرید در حالی که پولش را پرداخت نمی‌کنید. او را مجبور می‌کنید که برود از بانک پول بگیرد و کار مزد بانک را پرداخت کند در نتیجه دچار زیان می‌شود. اینکه می‌گویم بودجه باید متعادل باشد یعنی باید به اندازه درآمدان خرج کنیم. چرا دولت تا این اندازه به پیمانکاران بدهکار است و بطور شایسته‌ای پاسخگو نیست؟ فرض کنید پیمانکار هست و هزار میلیارد تومان از دولت طلب دارد و در صورتی که به موقع دریافت نکنید با توجه به اینکه از جای دیگری قرض کرده‌اید و برای پروژه مورد نظر خرج کرده‌اید به تضعیف شما منتهی می‌شود. در جواب شما می‌گویم که عدم توانمندی بخش خصوصی باید بررسی شود، علل ناتوانی آنان مشخص شود و راهکارهای تقویت آنان به اجرا گذاشته شود در غیر این صورت پیمانکارانی که قادر به انجام کارهای بزرگ هستند به تدریج دچار مشکل می‌شوند و نهادهای دیگر کار را در دست می‌گیرند و آنان تبدیل به پیمانکاران دست دوم یا چندم می‌شوند. یا کاری که بانک‌ها انجام می‌دهند. به جای اینکه پس‌اندازهای مردم را بگیرند و واسطه‌گری مالی کنند و به کارآفرینان وام بدهند به سمت سرمایه‌گذاری رفته و رقیب بخش خصوصی شده‌اند. اگر بانکی ایزاری در اختیار دارد که بتواند پس‌انداز مردم را گرفته و سرمایه‌گذاری

کند و بخش خصوصی که بانکی در اختیار ندارد باید نزد بانک گردن کج کند تا بتواند پول بگیرد در حالی که بانکی‌هایی که خودشان یا زیر مجموعه‌شان وام لازم داشته باشند به بخش خصوصی پولی نخواهند داد. از طرف دیگر در شرایط تحریم و افزایش نرخ ارز هزینه‌های تولیدکنندگان افزایش یافته و نیاز هست تا اعتبارشان اضافه شود و بتوانند کار انجام دهند، که این شرایط برای تولیدکنندگان فراهم نیست.

II غیر از اینکه بعضاً حقوق بخش خصوصی پرداخت نشده اینکه گفته می‌شود دولت از بخش خصوصی حمایت کند باید از چه جنسی باشد؟ بعضاً از برخی کارشناسان اقتصادی می‌شنویم که به لحاظ ریالی و پولی دولت احمدی‌نژاد به بخش خصوصی پول داده که البته شاید جایی که باید خرج نشده یا درست پرداخت نشده باشد. دولت طی هشت سال گذشته تسهیلات و وام‌زبانی به برخی بخش‌ها تزریق کرد. این حمایت باید از چه جنس و شیوه‌ای باشد که تبدیل به رانت نشود و در خدمت تولید کشور قرار گیرد؟

آنچه دولت حمایت کرده قطعاً جزء وظایف دولت است، ولی اینکه اهداف مملکت چیست و در آن چارچوب کار کند که بهره‌وری بالا برود، مهم است. به عنوان مثال برای افزایش بهره‌وری باید آموزش حین کار را رواج داد و دولت باید به این قسمت بهاد دهد بعضاً می‌بینیم که در برخی موارد به این هدف کمک کمی شده ولی به اندازه اهمیت آن مورد توجه قرار نگرفته است. تاکید بر اینکه تخصیص بهینه انجام شود، به دلیل اجرای همین موارد است. از طرف دیگر دولت باید سیاستگذاری‌هایش را در بخش تولید و سرمایه‌گذاری به گونه‌ای انجام دهد که امنیت اقتصادی دچار خدشه نشود. فرضاً پرداخت اعتبار به هر کسی بدون دقت‌های لازم توسط سیستم بانکی منجر به عدم بازگشت پول شده است. برخی سیاستگذاری‌های پولی در جهتی قرار نگرفته که کمک به بازگشت پول‌های پرداختی کند و نتیجه این شده که سایرین که دارای ظرفیت هم هستند در بخش خصوصی تنبیه شوند. طبیعی است وقتی تولید نکنیم و از سرمایه‌هایی که سرمایه‌گذاری بهینه شده استفاده بهینه نکنیم، با ظرفیت کامل کار نخواهیم کرد، و مثلاً اگر با ظرفیت ۳۰ یا ۴۰ درصد کار کنیم، نمی‌توانیم در برابر اقتصاد خارجی رقابت کنیم و



نتیجه این می‌شود که به عنوان مثال بازار را در اختیار چین قرار دهیم و اشتغال برای چین تامین کنیم که متضاد با اقتصاد مقاومتی است.

II سوال آخر اینکه عملکرد دولت را در نوع نگاه و تعاملش با بخش خصوصی چطور ارزیابی می‌کنید و به نسبت مدتی که سر کار بوده، نقاط قوت و ضعفش را چطور می‌بینید؟

دولت دکتر روحانی از روز نخست که سر کار آمدند به دنبال این است که همه چیز را به سر جای خود برگرداند اما مشکلات و معضلات زیادی وجود دارد. تحریم یکی از مشکلات است. اکنون کسری نقدینگی داریم و از آن طرف نمی‌توانیم واردات از خارج را با گشایش اعتبار انجام دهیم (بخشی را انجام می‌دهیم و بخش دیگر را به دلیل قطع ارتباط بانکی، نمی‌توانیم انجام دهیم) بنابراین وقتی بخواهید مواد اولیه وارد کنید باید ارز بخرید و ارز را حواله کنید. تمام تلاش دولت این است که ارتباط بانکی برقرار شود و گشایش اعتبار شود که نیاز به نقدینگی کمتر دارد و تلاش‌ها در این جهت در حال انجام است اما در این مسیر، به واسطه تحریم‌ها و غیره موانعی وجود دارد. در پایان این راهم باید اضافه کنم که همانگونه که در سند اقتصاد مقاومتی ابلاغ شده، ما باید روی تولیدات با ارزش افزوده بیشتر تمرکز کنیم. مثلاً با نگاه به صادرات سال ۹۲ می‌بینیم که قیمت هر تن صادرات ۳۹۱ دلار بوده است در حالی که سال قبل ۴۶۶ دلار بوده است. (البته کلیه کالاهای وارداتی همگن نیستند) ولی با فرض همگن بودن کالاهای صادراتی، یعنی ۱۶ درصد ارزش هر تن صادراتمان کاهش یافته است که به دلیل هزینه‌هایی است که استکبار به ما تحمیل می‌کند. باید کاری کنیم که این قیمت را بالا ببریم. از طرف دیگر با نگاه به واردات درمی‌یابیم که سال ۹۲ هر تن واردات ۱۵۱۴ دلار بوده است یعنی ارزش هر تنی که وارد کردیم، ۱۵۱۴ دلار بوده و ارزش هر تنی که صادر کردیم، ۳۹۱ دلار بوده است. که اگر ۱۵۱۴ میلیون دلار را تقسیم بر ۳۹۱ کنید، (ارزش واردات نسبت به صادرات ۳/۸ برابر است) این نشان می‌دهد که مواد اولیه یا نیم‌ساخته صادر می‌کنیم و از آن طرف مواد ساخته‌شده با ارزش افزوده بالا را وارد می‌کنیم. این رویکرد باید تغییر کند. این رویکرد هم تغییر نمی‌کند مگر در سرمایه‌گذاری‌هایمان و تولیدمان روی کالاهایی که ارزش افزوده بیشتر ایجاد می‌کند و بازار خارجی بیشتر دارد، تکیه کنیم. بنابراین یکی از مطالب عمده این است که باید در بخش خصوصی و بخش دولتی رویکردمان را تغییر دهیم. موارد دیگر و نکات مثبت بی‌شماری در این زمینه وجود دارد؛ مثلاً اشاره شده که ارتباطمان را با کشورهای هدفمان گسترش دهیم. مثلاً ۷۰ درصد صادراتمان به ۵ کشور بوده که درست عکس آن چیزی است که در اقتصاد مقاومتی دیده شده است و نیازمند گسترش بیشتر است تا تعداد بازارهایمان را افزایش دهیم و ارتباطمان به گونه‌ای مستحکم شود که با تغییر سیاست در کشوری، دچار مشکل نشویم.

برخی سیاستگذاری‌های پولی در جهتی قرار نگرفته که کمک به بازگشت پول‌های پرداختی کند و نتیجه این شده که سایرین که دارای ظرفیت هم هستند در بخش خصوصی تنبیه شوند. طبیعی است وقتی تولید نکنیم و از سرمایه‌هایی که سرمایه‌گذاری بهینه شده استفاده بهینه نکنیم، با ظرفیت کامل کار نخواهیم کرد.



اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصاد مردمی

بررسی راهکارهای مقاومتی کردن اقتصاد ایران در میزگرد آینده نگر
با حضور محمود جامساز، غلامرضا حیدری کردزنگنه و عبدالله کاشانی موحد

عکس: امید ایران مهر

خصوص کرده است. البته شرایط فعلی از جوانب مختلف با سال ۹۱ متفاوت است و رویکرد دولت جدید نسبت به مسئولان پیشین اختلاف ماهوی دارد و این از جمله مواردی است که در میزگرد این شماره آینده نگر به آن پرداخته ایم. محمود جامساز کارشناس اقتصادی و استاد دانشگاه، غلامرضا حیدری کردزنگنه رئیس سابق سازمان خصوصی سازی و مدیر عامل شرکت توسعه اقتصاد آینده سازان (از شرکت های وابسته به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام) و همچنین عبدالله کاشانی موحد مدیرمسئول مجله «آینده نگر» و از بازرگانان عضو اتاق تهران میهمانان میزگرد ما در این شماره بودند. جامساز در این گفت و شنود بر اولویت رشد اقتصادی نسبت به توسعه اقتصادی تاکید می کرد. کردزنگنه علاوه بر اینکه معتقد بود اقتصاد مقاومتی اقتصادی مردمی با محوریت بخش خصوصی است تاکید داشت که به سیاست های ابلاغی آن خوش بین است. به باور کاشانی نیز بخش خصوصی می تواند در راستای اقتصاد مقاومتی مهم ترین نقش را ایفا کند.

عظیم محمودآبادی: در شماره مرداد ماه سال ۹۱ «آینده نگر» پرونده ای با موضوع «اقتصاد مقاومتی» منتشر کردیم. در روزهایی که تحریم های جهانی علیه کشورمان هر روز در حال افزایش بود و از طرف دیگر دولت دهم نیز طرح هدفمندی یارانه ها را اجرایی کرده بود و آثار سوء اجرای نادرست آن به عرصه اقتصاد ملی تحمیل شده بود. فشار اقتصادی در حال افزایش بود و درست در همین زمان بود که بحث اقتصاد مقاومتی شدت و قوت گرفت. در آن پرونده با کارشناسان اقتصادی، فعالان اقتصادی بخش خصوصی و همچنین نمایندگان مجلس و اقتصاددانان صاحب نامی همچون دکتر مسعود نیلی به گفت و گو نشستیم و از زوایای مختلف آن را مورد بررسی قرار دادیم. حالا بعد از نزدیک به دو سال در زمستان گذشته مقام معظم رهبری سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی را به دولت جدید ابلاغ کردند و رئیس جمهور نیز فوراً آن را در دستور کار هیات دولت قرار داد. به همین مناسبت «آینده نگر» نیز بار دیگر اقدام به انتشار پرونده ای در این

۱۱ ابتدا می‌خواستم از هر کدام از میهمانان خواهش کنم درک خود را از مفهوم اقتصاد مقاومتی توضیح بدهند و اینکه آنچه اکنون به نام اقتصاد مقاومتی در کشور ما مطرح می‌شود چه نمونه‌های مشابه موفق یا ناموفقی در سطح جهانی و سایر کشورها داشته است؟

جامساز: متأسفانه برخی از کارشناسان اقتصادی و شاید برخی از مسئولان ما اقتصاد مقاومتی را به معنای عدم ارتباط کشورمان با اقتصادهای دیگر یعنی عدم تعامل اقتصادی با کشورهایی که فکر می‌کنیم دوست ما نیستند، القا کرده‌اند و چنین برداشت شده است. اما در واقع آنچه اقتصاد ایران را به سمت ابداع واژه «اقتصاد مقاومتی» سوق داده است - که البته واژه ناآشنایی در دنیا نیست - اوضاع خاص اقتصادی ما است. پس از سال‌ها تحت قیمومیت و مالکیت دولت با توجه به منابع بسیار ارزشمندی که ما سال‌ها در اختیارمان بود، متأسفانه به جایی رسیدیم که شاخص‌های اقتصادی وضعیت بسیار نامطلوبی را نشان می‌دهند. در دوران دولت‌های نهم و دهم این وضعیت عدم تعادل اقتصادی و عدم ثبات اقتصادی، به‌رغم درآمدهای بسیار هنگفت نفت و گاز، خیلی افزایش یافت و ریسک اقتصادی آن بسیار بالا رفت. فضای کسب و کار بسیار تیره و تار شد به طوری که آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد از ۱۸۰ کشور مورد مطالعه، ایران ردیف یکصد و پنجاه و دوم را به خود اختصاص داده است. این نتایج به اعتقاد من از دو عامل مهم سرچشمه گرفته است؛ یکی عامل داخلی و دیگری عامل خارجی. عامل خارجی همانطور که استحضار دارید، مساله تحریم‌های اقتصادی است که تمام معاملات نفت و گاز و ورود درآمدهای حاصل از آن به ایران را مختل کرد. سوءتفاهم متوقف کرد و مسائل بیمه و دیگر مسائلی که استحضار دارید، پیش آمد و مقدار زیادی درآمدهای ارزی را که با گشاده‌دستی هزینه و بعضاً اسراف می‌شد، محدود کرد و دولت را با کسری‌های بسیار زیادی مواجه کرد. می‌دانید که اگر به بودجه‌های کشور در سال‌های پس از انقلاب تاکنون نگاه کنید، به‌رغم اینکه از دولت اصلاحات به این طرف همواره صحبت از کوچک‌سازی دولت و تحلیل اندام فیزیکی دولت شده، بودجه‌های دولت که شامل بودجه عمومی و بودجه شرکت‌های دولتی است همواره رو به رشد بوده مخصوصاً بودجه شرکت‌های دولتی که به شکل وحشتناکی افزایش پیدا کرده است. با نگاه به بودجه ۱۳۹۳ می‌بینیم که تخصیص منابع به نحوی است که بیشتر توجه دولت و بیشتر مدیریت و مالکیت آن همچنان در بخش دولتی متمرکز است. یعنی حدود ۹۰ درصد اقتصاد کشور را می‌توان استنباط کرد که تحت قیمومیت دولت قرار گرفته است. با توجه به تجاربی که از سایر کشورها داریم، می‌دانیم که اقتصاد دولتی هیچگاه اقتصاد موفقی نبوده است. اقتصادهایی موفق بوده است که در آنجا رقابت وجود داشته است. این رقابت باعث شکوفایی استعدادها می‌شده و می‌توانسته قیمت‌ها را عادلانه کند و این قیمت‌های عادلانه علامت‌های صحیحی را به بنگاه‌دارها

و سرمایه‌گذاران بدهند که سرمایه‌گذاران بدانند در چه زمینه‌هایی منابع خود را تخصیص دهند. بنابراین یکی از مهم‌ترین علل داخلی، مساله سوء مدیریت از یکسو و مساله گر خورند اقتصاد و سیاست از سوی دیگر است که همواره اقتصاد ما را تحت اراده سیاسی قرار داده است. یعنی اقتصاد سیاسی طوری بوده که همواره مسائل اقتصادی با تحلیل‌های سیاسی صورت می‌گرفته و اقتصاد در حقیقت پشتوانه تصمیمات سیاسی بوده و در واقع قدرتی برای سیاستمداران بوده است که کار خود را پیش ببرند. ضمن اینکه چندگانگی قدرت در کشور ما سبب شده که این اقتصاد سیاسی، تبدیل به اقتصاد چندگانه شود. یعنی بخش مهمی از منابع به سوی یک طیف قدرت حرکت کند و بخش دیگر منابع به سمت طیف دیگر و آن طیفی که قوی‌تر بوده همواره منابع بیشتری را به خود اختصاص داده و مساله رانتیسم که اکنون در دنیا مطرح است، متأسفانه در اقتصاد سیاسی ما نمود بسیاری پیدا کرده. می‌بینید که در این اقتصاد با اختلاس‌های بزرگ و فسادهای کلان مالی روبه‌رو هستیم و هر از گاهی صحبت از میلیاردها دلار و یورو می‌شود. البته گرچه برخی از این موارد رسانه‌ای می‌شوند اما اراده سیاسی خیلی قوی هم وجود ندارد که در این زمینه به درستی تحقیق و تفحص صورت گیرد تا ریشه‌یابی شود و مشخص کند که این پول‌های حیف و میل شده به کجا رفته است؟ می‌دانیم که مساله تخصیص منابع یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند اقتصاد را به سمت رشد و شکوفایی حرکت دهد. اما وقتی تخصیص منابع بر اساس الزامات علم اقتصاد صورت نگیرد، نتیجه‌اش این می‌شود که منابع به سمتی حرکت می‌کند که مولد نیست و رشد اقتصادی را تضمین نمی‌کند. رشد اقتصادی را چه عواملی تضمین می‌کند؟ در نهایت به رشد اقتصاد کلان منجر می‌شود و می‌تواند مشکلات مادر خصوصاً اشتغال، کمبود درآمد ملی، ضعف ما در عرضه و غیره را بر طرف کند. وقتی عرضه تقویت شود، پاسخ تقاضاهای اضافی را می‌دهد و قیمت‌ها را متعادل می‌کند. یعنی هدف مساله تخصیص

جامساز:

- رشد اقتصاد بر توسعه آن اولویت دارد
- سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌های بسیار مترقیانه‌ای هستند

کاشانی:

- بخش خصوصی در اقتصاد مقاومتی می‌تواند مهم‌ترین نقش را ایفا کند
- کسی نمی‌تواند برای اقتصاد تعیین تکلیف کند

کردزنگنه:

- اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است مردمی
- به اندازه ۱۰ کشور بزرگ، قانون داریم
- توسعه اقتصادی در گرو گسترش مالکیت است

منابع ابتدا باید کمک به رشد اقتصادی باشد. اعتلای رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی باشد. توسعه اقتصادی واژه‌ای سه بعدی و چند بعدی است که در زمینه‌های مختلف به کار می‌رود. ولی رشد اقتصادی تنها شامل محصول می‌شود. در واقع توسعه اقتصادی فراگیرتر است و همه چیز را در بر می‌گیرد. ابتدا از رشد اقتصادی باید به توسعه اقتصادی برسیم. این هدف را با تخصیص بهینه منابع بر اساس الزامات علم اقتصاد و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه‌ای که در کشور وجود دارد باید شناسایی و براساس آن‌ها حرکت کنیم. این در ساختار اقتصادی ایران تقریباً ناممکن است چرا که ساختار اقتصادی ما، یک ساختار اقتصاد دولتی، سرمایه‌داری و نفتی است که متصل به ساختار سیاسی است. تاکنون اهداف سیاسی مقدم بر اهداف اقتصادی بوده است و به همین دلیل مثلاً با وجود درآمدهای بسیار بالا - از جمله حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار دلار در آمد نفتی فقط در طی هشت سال گذشته - کسر بودجه‌های ما از همیشه بیشتر بوده است. کاهش سرمایه‌گذاری ما در پایان سال نود و یک، ۲۱ و یک دهم درصد بوده و همین امر باعث شده که رشد اقتصاد پیمان به منفی پنج و هشت دهم درصد برسد. چه زمانی رشد اقتصادی صورت می‌گیرد؟ زمانی که سرمایه‌گذاری انجام شود و همه می‌دانیم که مهم‌ترین عامل تولید، سرمایه‌گذاری است. و پس از آن مدیریت علمی و کارشناسی و متخصص، نیروی کار و ابزار و ماشین‌آلات و از همه مهم‌تر تکنولوژی. وقتی این عوامل تولید را در اختیار نداریم، مسلمان تولید ناخالص داخلی پایین می‌آید. در این صورت چگونه می‌توانیم ادعا کنیم که مثلاً در سال ۱۳۸۸، یک میلیون و ۶۵۰ هزار شغل ایجاد کرده‌ایم؟ یا چه منطقی؟ وقتی تولیدمان منفی بوده و امکان اشتغال وجود نداشته است. به تازگی در آمارهای جدیدی که بعد از دولت دهم توسط دولت جدید اعلام شده است، می‌بینیم که رشد اقتصاد پیمان منفی پنج و شش دهم درصد است. در حالی که مسئولان قبلی این آمار را اعلام نمی‌کردند و در حقیقت دولت گذشته در مورد اعلام آمار تا حدود زیادی خست به خرج می‌داد. در سال ۱۳۹۱، ما نه تنها ایجاد اشتغال نکردیم بلکه به نقلی دویست هزار شغل نیز از دست دادیم. ممکن است تعدادی بر سر کار رفته باشند ولی بیش از آن میزان از چرخه کار کشور خارج شدند که نتیجه آن منفی ۲۰۰ هزار نفر بود. این عوامل داخلی منجر به بی‌ثباتی موجود شد. اما عامل خارجی نیز بی‌تأثیر نبود هر چند در ابتدا سیاستمداران آن را نمی‌پذیرفتند. تحریم‌ها موثر است و باید با اقتصاد خارجی تعامل داشتیم و نمی‌توانیم اقتصادمان را در یک محدوده جغرافیایی محدود کنیم. یکی از مهم‌ترین رویکردها در سیاست‌های کلی نظام، آزادسازی اقتصادی است. در سیاست‌های کلی نظام اعلام شده که آزادسازی اقتصادی در کنار تعامل‌پذیری با اقتصاد جهانی و تقویت بخش خصوصی است. خصوصی‌سازی، رقابت‌پذیری بسیار متریقی است و اگر واقعاً دنبال این قضایا می‌رفتیم و به آن عمل می‌کردیم به هر ترتیب می‌توانستیم از این منابع عظیم نفتی در جهت خیر و صلاح مردم

جامساز:

تخصیص منابع یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند اقتصاد را به سمت رشد و شکوفایی حرکت دهد. اما وقتی تخصیص منابع بر اساس الزامات علم اقتصاد صورت نگیرد، نتیجه‌اش این می‌شود که منابع به سمتی حرکت می‌کند که مولد نیست و رشد اقتصادی را تضمین نمی‌کند.



استفاده کنیم.

II اما اکنون آنچه از سوی رهبری در اقتصاد مقاومتی ابلاغ شده این است که تاکید دارند اقتصاد مقاومتی به سمت بخش خصوصی برود.

جامساز: این موضوع مهمی است اما اگر قوانین را مرور کنید کشورمان بعد از انقلاب بالاترین میزان قانون را تصویب کرده است. اتفاقا بسیاری از قوانینی که تصویب شده بسیار مدرن هستند. برنامه‌های توسعه با وجود اینکه بلندپروازانه است ولی توسعه گراست. سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌های بسیار مترقیانه‌ای هستند. همین برنامه هدفمندی یارانه‌ها برنامهای بسیار خوب و موثر بود در صورتی که براساس قانون عمل می‌شد و منحرف نمی‌شد. متأسفانه همیشه اجرای قانون، اهداف قانون را به ضد خود تبدیل می‌کند. مثلاً آمارهایی که اخیراً توسط وزیر اقتصاد، آقای طیب‌نیا در زمینه خصوصی سازی داده شده، حاکی از آن است که ۱۳ درصد خصوصی سازی نصیب بخش خصوصی شده که تنها ۳ درصد آن را می‌توان گفت که واقعی است! وقتی اجرا بدین گونه باشد، نتیجه‌اش باید این آمارها و شاخص‌ها باشد. وقتی شاخص‌ها اینگونه است و هنوز دیپلماسی با غرب به آن شکل مطلوب پیش نرفته تا بتوانیم تحریم‌ها را رفع کنیم و پول‌های بلوکه شده‌مان را برگردانیم، نیازمند این هستیم که اقتصادمان را در جهت هدایت کنیم که بتوانیم هم در مقابل فشارهای غرب مقاومت کنیم و فشارهای کشورهای که روابط دوستانه‌ای با آن‌ها نداریم را تحمل کنیم و هم بتوانیم اقتصاد را از داخل تحریک کنیم که به سمت تولید و سرمایه‌گذاری مولد حرکت کند. یعنی طرف «عرضه» تقویت شود. اتفاقاً یک نگاه من به اقتصاد مقاومتی، نگاه داخلی است، به این معنا که نگاه دست‌اندرکاران سیاسی و اقتصادی دولت، نسبت به اقتصاد باید تغییر کند. باید در برابر ایجاد کسری بودجه، در برابر ولخرجی و اسراف، در مورد عدم انضباط مالی، دخالت‌های نامطلوب در بازار، دخالت‌های بانک مرکزی مقاومت کند و همچنین در زمینه داخلی ظرفیت‌ها و امکانات خود را به منصفه ظهور برساند. چراکه اقتصاد ما، دارای ساختار بسیار معیوب و ویرانگری است. این ساختار باید تغییر کند و اقتصاد مقاومتی از دید داخلی این است که دولت و دست‌اندرکاران آن در برابر تغییر و تحول ساختار اقتصاد دولتی به سمت اقتصاد آزاد که سیاست‌های کلی نظام بر آن تاکید دارد، مقاومت نکنند.

III نکته اصلی همین است که سازوکار اصلاح رویه‌ها باید چه باشد؟ آقای کاشانی نظر شما در این خصوص چیست؟ همچنین به اعتقاد شما کشور در چه شرایطی به سر می‌برد که همه مسئولان به این نتیجه رسیدند که باید چنین سیاست‌هایی تبیین شود و توسط مقام معظم رهبری هم ابلاغ می‌شود؟

کاشانی: کم و بیش برای همه روشن است که جامعه ما از بعد اقتصادی در چه زمینه‌هایی دچار ضعف است. فرصت‌های خوبی نیز در اختیار جامعه قرار دارد که با آنها آشنا هستیم. مقام معظم رهبری تعریف مشخصی

را ارائه کردند و گفته‌اند که می‌خواهیم به اهداف رشد و پیشرفت‌مان دست یابیم در عین اینکه نقاط ضعفمان را به قوت تبدیل کنیم و بتوانیم در مقابل فشارهای داخلی و خارجی قدرتمند باشیم. تا اقتصاد ما بتواند در برابر بحران‌های ششوک‌آفرین مقاومت کند و در مقابل فشارهایی که از داخل یا خارج وارد می‌شود پایدار باشد و به سمت اهداف عالی خود که در سند چشم‌انداز هم تعریف شده برسیم. همین طور که دکتر جامساز اشاره فرمودند در برنامه‌های مختلف کشور، تامین رشد اقتصادی ۸ درصد، آرمان خوبی است که باید به آن برسیم و کشور دارای این توان هست که در این مسیر قدم بگذارد و به آن دست یابد. در این زمینه مثلاً برای نمونه می‌توان به جنگ تحمیلی اشاره کرد. وقتی هدفی برای ملت و دولت مشخص شد که می‌خواهیم سرزمین‌مان و نظام‌مان را حفظ کنیم، همه باهم همسو شدند. در تجارب اقتصادی‌مان نیز تجربه خودکفایی گندم را داریم و حتی جشن آن را نیز برگزار کردیم. حال اگر همین هدف برای کشاورزان تبیین شود که دولت در سال ۱۳۹۳ خودکفایی گندم را هدف گذاری کرده است، باید الزامات تحقق آن نیز مشخص شود و حمایت‌های لازم از کشاورزان کشور به عمل آید و کسری نیاز از خارج تأمین گردد به گونه‌ای که نه تنها سبب تضعیف تولید داخل نشود بلکه موجب ایجاد انگیزه بیشتر در کشاورزان برای همراهی با دولت در تامین دیگر اقلام اساسی مورد نیاز کشور گردد.

III و به نظر می‌رسد بسیار مهم است که عموم طبقات جامعه متوجه شوند هدف از اقتصاد مقاومتی رشد دادن اقتصاد است نه دیوار کشیدن به دور کشور و ریاضت کشیدن اقتصادی.

کاشانی: بله، منظور از اقتصاد مقاومتی همین است که بنیه قوی اقتصادی داشته باشیم و نقاط ضعف‌مان را بپوشانیم تا بتوانیم هم به اهداف عالی کشور دست یابیم و هم در صحنه جهانی در تعامل با دیگر کشورها، حرف برای گفتن داشته باشیم. اینطور نیست که فقط بخواهیم در داخل کشور خودمان محصور باشیم و بگوییم که خودمان با هم امور اقتصادی‌مان را اداره می‌کنیم. خاطرم هست سال ۱۳۶۱ همراه هیاتی اقتصادی از چین عبور کردیم و یک شب در پکن توقف داشتیم. مسیر فرودگاه تا شهر پکن، جاده باریکی بود که تنها دو خودرو امکان عبور داشت و کشوری بود که واقعا شرایط اقتصادی ضعیفی داشت. اما چینی‌ها با تغییر سیاست‌ها و نوع نگرش‌ها و همسو و هم‌جهت شدن و همچنین کار و تلاش توانستند به هدف خود برسند و در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشند و پایه‌های سایر کشورها، کم‌کم توانستند زاین را پشت سر بگذارند و آمریکا را نیز پشت سر خواهند گذاشت. بنابراین با نگاه به چین، کره جنوبی، ترکیه و مالزی می‌بینیم که همه به نوعی هدف کلانی را دنبال می‌کنند که با دستیابی به اقتصادی قوی، بتوانند نیاز و اهداف داخلی‌شان را تامین کنند و در عرصه جهانی نیز حضور داشته باشند. سوال دومتان این بود که کشور در چه شرایطی به سر می‌برد که همه مسئولان به این نتیجه رسیدند که باید

چنین سیاست‌هایی تبیین شود که مقام معظم رهبری آن را ابلاغ فرمودند؟ اکنون یک فعال اقتصادی وقتی می‌خواهد در رشته‌ای سرمایه‌گذاری و فعالیت کند در مراجعه به ادارات می‌بیند که با چه بروکراسی‌ها و شرایطی مواجه می‌باشد. شرایطی که عوامل اقتصادی و افراد را به بیراهه سوق می‌دهند. این فرایندها طوری نیست که مردم، توان، سرمایه و امکانات خود را بیاورند و شغل و ثروت ایجاد کنند. طبیعتاً وقتی زیربنا و فضای کسب‌وکار مساعد نباشد، منابع به هدر خواهند رفت. میزان سرمایه‌ای که هر سال از کشور خارج می‌شود، انبوه است. کالای قاچاقی که وارد می‌شود، به نقلی، ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار است. این موارد ناشی از آن است که مسیر اصلی که باید باز باشد تا مردم در آن حرکت کنند، هموار نیست لذا تلاش‌ها و فعالیت‌های مردم به طرف مسیرهایی سوق پیدا می‌کند که فکر می‌کنند برای آنها نتایج مطلوب دارد که ممکن است با منافع کلان کشور همسو یا ناهمسو باشد. به علاوه برای اقتصاد هم کسی نمی‌تواند تعیین تکلیف کند. از آنجا که در جامعه ما مسائل ارزشی مبتنی بر احکام اسلام مطرح است، عده‌ای بر این مبنا و عده‌ای هم بر مبنای سود صرف براساس جوامع سرمایه‌داری تلاش و در آن مسیر حرکت می‌کنند. به هر حال نقاط ضعفی که در کشور وجود دارد، فرصت‌های عظیمی که کشور از آن بهره‌مند است و تحریم‌هایی که از خارج تهدید می‌کند ما را به خود آورده که باید طرحی نو دراندازیم و کاری کنیم که به سوی صرفه و صلاح و اعتلای کشور و نظام پیش رویم. به نظر می‌رسد هنوز در جامعه ما توازنی که همه به این نتیجه برسیم که منافع و مصلحت در این است که به رغم دیدگاه‌های متفاوت در جهت هدف مشترک حرکت کنیم که هم‌افزایی داشته باشیم نه طوری که بردارای‌مان ناهمسو باشد و همدیگر را ضعیف کنیم به وجود نیامده است. با ابلاغ این سیاست‌ها و همانطور که رییس‌جمهور، در بخش اجرائی، محورهای مختلف ابلاغیه را بین دستگاه‌های مختلف کشور تقسیم کردند، امید داریم کلیه بخش‌های اجرائی و قوای سه‌گانه با همدلی بتوانند به این اهداف دست یابند. هرچند این حرکت کافی نیست و لازم است دولت و مجموعه قوا زمینه‌سازی کنند تا مردم بتوانند در صحنه‌های اقتصادی نیز حضور موثر یابند و هر کسی به سهم خود در این مسیر تلاش و مشارکت کند تا کشور به اهداف والای خود دست یابد.

III پزشکان می‌گویند که تشخیص درد، نیمی از درمان است. زمانی در این کشور مسئولان تحریم‌ها را کاغذپاره‌ای بیش نمی‌دانستند اما اکنون دو رویکرد به صورت موازی در نظام وجود دارد: از طرفی دولت در تلاش است که تحریم‌ها را حتی‌الامکان کم کند و با دنیا و قدرت‌های بزرگ تعامل می‌کند و از طرف دیگر رهبری سیاست‌هایی را ابلاغ می‌کنند که به تعبیر خودشان اقتصاد کشور طوری نباشد که با یک نشست و برخاست، لطامت سنگین و جدی ببیند. هر دوی این سیاست‌ها به نحو متوازن



کاشانی: نقاط وضعی که در کشور وجود دارد، فرصت‌های عظیمی که کشور از آن بهره‌مند است و تحریم‌هایی که از خارج تهدید می‌کند ما را به خود آورده که باید طرحی نو دراندازیم و کاری کنیم که به سوی صرفه و صلاح و اعتلای کشور و نظام پیش رویم.

در حال پیشروی است. با نگاهی آینده‌نگرانه فکر می‌کنید بندهایی که توسط رهبری ابلاغ شده و راهکارهایی که برای اجرایی کردن این سیاست‌های کلی اتخاذ می‌شوند چقدر در جهت بهبود اوضاع موفق خواهد بود؟

کرد زنگنه: از سال ۱۳۸۹ مقام معظم رهبری بارها به اقتصاد مقاومتی اشاره داشتند و حتی به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرمودند که ابزارها و روش‌های رسیدن به اقتصاد مقاومتی را تبیین و تصویب کند. چندین سال ایشان مرتباً مسائل اقتصادی را گوشزد کردند. با مرور شعارهای ایشان در ۷،۶ سال گذشته می‌بینیم که ابتدا توجه به اصل ۴۴ اعلام شد، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون شد اما در بخش خصوصی سازی اهدافی که رهبری دنبال می‌کردند، تحقق نیافت. در سخنرانی نوروز سال ۱۳۹۳ رهبری اعلام کردند که سال گذشته که به نام سال «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی» نامگذاری شده بود، حماسه سیاسی تحقق یافت اما حماسه اقتصادی تحقق پیدا نکرد. همه این مسائل جمع شد و نهایتاً این تصمیم گرفته شد که دنبال اقتصاد مقاومتی برویم، مطابق آنچه تعبیر رهبری است و اعلام شده، اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است مردمی و با حضور، اراده و سرمایه مردم، دقیقاً پیش‌بینی شده در صورتی که تحت فشار، تحریم و مشکلات باشیم چطور بتوانیم رشد و توسعه هم داشته باشیم. یعنی اقتصادی که هم بتواند مقابل تحریم‌ها، فشارها و مشکلات بایستد و هم از رشد و توسعه نیز غافل نشود. چنانکه می‌دانیم تحریم‌ها در مورد صنایع نظامی و موشکی، نانو و جاهایی که پیشرفت کرده‌ایم نیز وجود داشته‌اند. همانطور که می‌دانیم به رغم تحریم‌ها توانسته‌ایم در مواردی که به آن‌ها اشاره کردم پیشرفت‌های خوبی داشته باشیم و اینگونه نیست که همه چیز را به حساب تحریم بگذاریم. در واقع مقام معظم رهبری این موضع را که در فضای فشار و تحریم اساساً نمی‌توان پیشرفت کرد، به نحوی رد می‌کنند. در چنین شرایطی اقتصاد مقاومتی اعلام شد. اقتصادی که تحت فشار، تحریم و همه این مسائل بین‌المللی بتواند اهداف رشد و توسعه‌ای که در سند چشم‌انداز اشاره شده را محقق کند. در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور رشد ۸ درصدی را پیش‌بینی کردیم اما متأسفانه در عمل به صفر درصدی هم نرسیده‌ایم بلکه رشد منفی هم شده است و پیشرفتی نداشته‌ایم. شخصاً به برنامه‌هایی که به طور کلی مجموعه نظام برای موضوع تدوین کرده است، خوش‌بین هستم. اما خطر اصلی برای موفق نشدن ما در اقتصاد مقاومتی، انحصار است. سیاست‌های پولی و مالی مانع انحصاری است. تولید، توزیع، خرید و فروش‌ها، سیاست‌های ارزی همگی در انحصار هستند. در شرایطی که انحصار همه‌جانبه است، مردم توان حرکت ندارند. در شرایط انحصار همه‌جانبه‌ای که دولت میان همه درست کرده است، حرکت اقتصادی امکان‌پذیر نیست. یکی از مسائل همین آزادسازی اقتصاد است. کار دولت مداخله نیست و اصطلاحاً از نظر اقتصادی می‌گویند که دولت نباید «سکانداری» کند بلکه باید پارو زن باشد. کار دولت‌ها پارو زنی، پشتیبانی، هل دادن و باز کردن مسیر

است. کار دولت این نیست که خودش پشت سکان بنشیند. باید سکان را به مردم بسپارد. آدام اسمیت ۲۵۰ سال پیش گفت بهترین دولت، دولتی است که کمتر حکومت کند. دولتمردان آدم‌های ولخرجی هستند و چون مالیات از جیب خودشان داده نمی‌شود، بی‌رحمانه خرج می‌کنند. دولت بزرگ، هزینه بزرگ دارد مانند خانواده بزرگ. ما از لحاظ جمعیت نصف کشور را این هستیم در حالی که تعداد کارمندانمان دو تا سه برابر ژاپن است! مالیاتی که از بخش‌های تولیدی اخذ می‌شود حدود ۷۰ درصد کل مالیات کشور را شامل می‌شود. در واقع پولی را از بخش تولید و مولد می‌گیریم و در بخش خدمات و اداری هزینه می‌کنیم. در حقیقت دولت سرمایه‌های ملی را از بخش مولد به بخش‌های غیرمولد انتقال می‌دهد. نخستین راهکاری که باید در مورد اقتصاد مقاومتی انجام دهیم این است که دولت از خودش شروع کند و به کوچک‌سازی ساختار بپردازد. همه مشکلاتمان به قوانین بر نمی‌گردد چرا که مابه‌اندازه ۱۰ کشور بزرگ، قانون داریم. یکبار به برخی از دوستان نماینده مجلس گفتم اگر می‌خواهید خدمتی به مملکت کنید، قانونی تصویب کنید که ۵۰ درصد قوانین کشور را ملغی کند. قانون محدودیت است. فکر نکنید با آوردن قوانین سوئیس در افغانستان و تصویب آن طی دو سال افغانستان به سوئیس تبدیل می‌شود. اگر یادتان باشد خبرنگاری از یکی از نمایندگان زن در مجلس افغانستان پرسید که برای حقوق زنان چه کاری انجام داده‌اید؟ گفت: ما قوانین زیادی تصویب کردیم اما بافت فرهنگی و اجتماعی افغانستان اجازه نداد که حتی یکی از آن‌ها اجرا شود. اکنون قوانین تصویبی ما هم به همین صورت است و نمی‌دانیم که اجرا می‌شود یا نه و نظارتی در این موارد وجود دارد یا خیر. مشکل کشور ما، قانون نیست. مامشکلات ساختاری بسیاری داریم. ما خصوصی سازی را قانون کرده‌ایم اما از آن خصوصی استخراج کرده‌ایم. خصوصی‌ها همان شبه دولتی‌ها هستند و من در سال ۱۳۸۴ واژه «خصوصی» را برای نام بردن از آن‌ها به کار بردم. بارها به نمایندگان مجلس گفته‌ام شما که دائماً انتقاد می‌کنید خودتان رد دیون‌ها را تصویب می‌کنید. با نگاهی به سال ۱۳۹۲، از همین دولت و مجلس که این همه داد و فریاد کردند، انتظار داشتیم که در بودجه سال ۱۳۹۳ این موارد کم شود. اما در عمل دیدیم که ۱۶ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان بابت رد دیون دولت گذاشتند و هفت هزار میلیارد تومان برای فروش آزاد! صندوق‌های بازنشتی در همه جای دنیا خصوصی و هیات امنایی هستند. اما ما اینجا شانزده تاجه‌ده صندوق بازنشتی داریم که همه شبه دولتی‌اند. مالک شرکت شل که بزرگ‌ترین شرکت نفتی دنیاست، صندوق بازنشتی انگلستان است. اتفاقاً در بعضی آگهی‌های خصوصی سازی در سایت‌های دنیا می‌نویسند با اولویت صندوق‌های بازنشتی. چرا؟ چون اعتقاد دارند به جای اینکه کشور را به صد تا سرمایه‌دار بفروشد به یک تا دو میلیون سهامدار بدهند چون می‌دانند گسترش مالکیت به نفع کشور است و می‌تواند توسعه اقتصادی را رقم بزند. وقتی به یک صندوق بازنشتی می‌فروشید،

یعنی یک تا دو میلیون نفر صاحب سهم می‌شوند تا اینکه یک نفر جای بزرگی را بخرد. اقتصاد در کشور ما مانند شتر مرغ است؛ مالکیت خصوصی و مدیریت اش دولتی است. همه زیر نظر و زارخانه‌ها هستند. بیش از ۶۰ درصد اقتصاد آمریکا، در اختیار صندوق‌هاست و تنها ۳۳ درصد سهم اشخاص حقیقی است. اما ما ساختار نادرستی داریم که هیچکس حاضر به اصلاح آن نیست. مالکیت مال مردم، مدیریت مال دولت.

II اما ظاهراً دولت جدید به این توصیه‌ها بی‌اعتنا نیست و چهره‌های اقتصادی آن هم به این مسائل واقفاند و اظهاراتی که از آن‌ها وجود دارد نشان‌دهنده آگاهی از این مساله است. به نظر شما نقطه شروع آنچه بر آن تاکید می‌کنید باید از کجا باشد؟

کرد زنگنه: نخستین کار اینکه دولت از خودش شروع کند و ساختار خود را اصلاح کند. کوچک‌سازی وزارتخانه‌ها، واگذاری‌ها، برون‌سپاری‌ها و اصلاح ساختار کلی دولت را انجام دهد. دولت باید صندوق‌ها و سازمان‌هایی که نباید زیر نظرش باشد را واگذار کند. در دنیا مدیران محلی همه این موارد را مدیریت می‌کنند در حالی که در کشور ما افراد مجبورند از سیستان و بلوچستان برای یک کار عادی به تهران بیایند. در کشورهای پیشرفته دنیا مالیات‌های محلی در خود محل مصرف می‌شود و دولت‌های ملی فقط کمبودهای محل‌ها را جبران می‌کنند. هر کسی در منطقه خود این کارها را انجام می‌دهد. دوم اینکه به طرف الگوی علمی مناسب و دانش‌بنیان و متناسب با نیازهای کشور برویم. کارهایی که در زمینه‌های نانو و هسته‌ای انجام دادیم و موفق شدیم را باید در زمینه‌های دیگر نیز انجام دهیم. در حال حاضر اصول قواعدمان، نه در تولید، نه در توزیع و نه در صادرات و واردات و نه استانداردهایمان در سطح بین‌المللی است. به طور کلی بازارها برای خود دارای اصولی هستند و مادر بازار ماصولی نیست که بر اساس اصول روز دنیا باشد بلکه بیشتر اصولی است سنتی که می‌خواهیم در بازارهای جهانی با آن در عرصه رقابت حاضر شویم. به همین جهت لازم است ماصول بازار خودمان را به اصول جهانی نزدیک کنیم.

III بنابراین به اعتقاد شما در موفقیت اقتصاد مقاومتی، تعامل بیشتر با دنیا بسیار موثر خواهد بود. و سناریوی موفق آینده‌نگرانه‌ای که شما در ذهن دارید مبتنی بر ارتباط بیشتر بازار ایران و جهان است؟

کرد زنگنه: یکی از موارد همین است، ضمن اینکه تاکید بر برون‌گرا بودن اقتصاد است. نباید دور کشور حصار بکشیم. نباید راه سوسیالیست‌ها را ادامه دهیم. دنیا به دنبال سهم بازار است و نه سودهای مقطعی. متأسفانه هنوز سیستم‌های صادراتی دنبال این هستند که سود مقطعی بگیرند و به همین خاطر سهم بازار را از دست می‌دهیم. کاری که در سال ۱۹۸۴ در زمان ریگان ژاپنی‌ها و آمریکایی‌ها انجام دادند. به رغم اینکه ارزش برابری این ژاپن برابر دلار آمریکا ۲۵۰ ین بود، ریگان اعلام کرد که ۱۲۵ ین، یک دلار آمریکاست. کاری کرد



کرد زنگنه: بارها به نمایندگان مجلس گفته‌ام شما که دائماً انتقاد می‌کنید خودتان رد دیون‌ها را تصویب می‌کنید. از همین دولت و مجلس که این همه داد و فریاد کردند، انتظار داشتیم که در بودجه سال ۹۳ این موارد کم شود.



کاشانی: مردم در اقتصادهای کوچک و متوسط می توانند شغل زیادی به وجود آورند. منتها در ابتدا باید دولت هدف خود و همین طور مسیر حرکت را مشخص کند. وقتی دولت هدف را مشخص کرد، مردم خودشان تصمیم می گیرند که در چه مسیری حرکت کنند.

که صادرات ژاپن در برابر آمریکا را گران کرد. ژاپنی ها پاتک زدند، از حقوقشان گذشتند و دولت هم کمک کرد. همه ترتیبات انجام شده به نحوی که آن زمان ۴۰ درصد سهم بازار در اختیار توپوتا بود. کاری کردند که سهم بازارشان را از دست ندهند. امروزه سهم بازار را راحت نمی توان در دنیا جابه جا کرد. متأسفانه ما به این موضوع توجه نداریم و دنبال این هستیم که سود مقطعی بگیریم. همانطور که بعد از فروپاشی شوروی به سراغ کشورهای قفقاز و شمال خزر رفتیم و سود مقطعی به دست آوردیم و بعد هم عملکرد نادرستی داشتیم که به بیرون رفتن از بازار انجامید. الگوهایمان باید به گونه ای باشد که وابستگی هایمان را به کالاهای صادراتی و استراتژیک خارجی کم کنیم. در حال حاضر مملکت به شدت وابسته است. باید کاری کنیم که وابستگی ها در بخش کالاهای حیاتی و استراتژیک و فناوری هایمان را کم کنیم. باید فناوری هایمان را متنوع کنیم. زمانی از فناوری های اروپایی استفاده می کردیم و از یورو پرداخت می کردیم؛ اکنون پول نفتمان به دلار است و وقتی دلار در برابر یورو سقوط می کند یکباره کل مملکت زبان می بیند. تنوع ارزی و فناوری که به کشورهای خاصی وابسته نباشد از نیازهای در حال حاضر کشور است. درآمد تک محصولی نفت، یکی از مشکلات ما است. یعنی اگر نفت ما را نخرند کل مملکت تعطیل است. بنابراین باید کاری کرد که از حالت تک محصولی خارج شود. همچنین اصلاح آسیب های درونی سیستم های اقتصادی موجود ضروری است. فقدان مهندسی که در تعاملات اقتصادی موجود است باید رفع و رجوع شود.

جناب دکتر جامسا! هم حضرت تعالی و هم دکتر زنگنه به مساله مشکلات ساختاری نظام اقتصادی اشاره کردید که بخشی مربوط به دولت و بخشی دیگر مربوط به جامعه و مردم است. از جمله بحث مصرف که در ابلاغیه رهبری نیز با اشاره به آن بر ضرورت اصلاح الگوی مصرف تاکید شده است. یکی از مهم ترین اهداف طرح هدفمندی یارانه ها، تحقق همین امر مهم بود که تاکنون طرحی شکست خورده است و نتوانسته چندان در این زمینه موفق باشد. جز فرهنگ سازی چه راهکارهایی می توان به سیاستگذاران اقتصادی پیشنهاد داد که اصلاح الگوی مصرف در جهت اقتصاد مقاومتی و سیاست های اقتصادی به جامعه تعلیم داده شود و مصرف گرایی در حوزه انرژی با شدت و غلظتی که می بینیم، کاهش یابد؟

جامسا: بخشی از ضعف ساختارها متوجه دولت و بخشی متوجه مردم است. وقتی در مورد یک ساختار و نظام اقتصادی صحبت می کنیم راجع به منظومه ای صحبت می کنیم که در این منظومه از کان و اجزایش در یک ارتباط وسیع و مستحکم با یکدیگر قرار دارند. تعامل این اجزاء و ارکان، کنش ها و واکنش هایشان، تحت تاثیر تغییر و تحولات درون سیستمی است. یعنی هر تغییری روی متغیر دیگر اثر می گذارد و نتیجه ای می دهد که شاخص هایش تعیین کننده وضعیت مطلوب

یا نامطلوب اقتصادی است. گاهی اوقات نظام اقتصادی که تحت تاثیر تغییر و تحول درون زار قرار گرفته، متاثر از تغییر و تحولات برون زامی شود. مثل جنگ ها، زلزله ها و اتفاقات غیر قابل پیش بینی مانند سیل، مثل تحریم ها و مسائل سیاسی که به طور مستقیم در ساختار اقتصادی تاثیر می گذارد. ساختارهای اقتصادی زیادی در دنیا تجربه کرده ایم. از زمان جنگ جهانی اول و سال ۱۹۱۷ که کمونیست ها سنگ دیکتاتوری را به سینه می زدند و اقتصاد اشتراکی را علم کردند و بعد هم ۷۰ سال در کشور شوروی به عنوان یکی از بزرگ ترین و پر قدرت ترین کشورهای سوسیالیستی عالم اجرا کردند دیدیم که چه نتایج فاجعه باری به بار آورد چرا که در یک کشور سوسیالیستی توسعه نامتوازن صورت گرفت. این توسعه نامتوازن در فضا، در بار، ارتش و ابزار جنگی نمود یافت و از طرفی مردم فوق العاده فقیر شدند و فاصله طبقاتی بسیار زیاد شد و از طرف دیگر تمام کسانی که عضوی از حزب کمونیست حاکم بودند، پولدار شدند. همین امر باعث سقوط اتحاد جماهیر شوروی شد چون فاصله طبقاتی و فساد بسیار زیاد شد و نتیجتاً آنچه باید بشود، شد. در سال ۱۹۹۵ عملاً اتحاد شوروی چندین پاره شد. بنابراین ساختار اقتصاد کمونیستی را تجربه کرده ایم. تجربه کره شمالی نیز در جلوی چشم ما است. اقتصادهایی که نمی سوسیالیست و نیمی سرمایه داری هستند رانیز در برخی از کشورهای اروپایی تجربه کرده ایم و در نهایت تجربه اقتصاد آزاد را نیز پیش رویمان داریم. بر حسب نتایجی که به دست آمده، اقتصاد آزاد توانسته سطح زندگی آحاد کشورش را بالا ببرد. راهی که اقتصاد سرمایه داری آزاد به مردمش داده بسیار بیش از راهی است که سایر نظام های اقتصادی به مردم داده اند. می خواهم بگویم ما نمی خواهیم قانونی که در آمریکا یا سوئیس به خوبی اجرا می شود را عیناً به کشور خودمان بیاوریم. ساختار ما به گونه ای نیست که آن را بپذیرد. هر قانونی باید زمینه اجرایش فراهم باشد. ما نه زمینه اجرای فرهنگی را در اجرای برخی قوانین داریم و نه زمینه اجرای عملی اش را بنابراین شکست خواهیم خورد. باید به طور اساسی راجع به اقتصادمان با توجه به فرهنگ و تفکر ایرانی بیاندیشیم و آن را با توجه به ظرفیت های آشکار و پنهان ایرانی از ابتدا بنا کنیم. ساختاری که مبتنی بر اقتصاد آزاد و مردمی است و بر فرهنگ ایرانی و ظرفیت هایی که داریم استوار است. فکر می کنم برای اینکه چنین اقتصادی داشته باشیم در وهله اول نیازمند تغییر بنیادین نگاه مسئولان اقتصادی و سیاسی به وضعیت موجود اقتصادی هستیم. برای حرکت دادن و تغییر و تحول این ساختار به سمت ساختاری که مبتنی بر بخش خصوصی و مردمی باشد باید ظرفیت های کشور را بشناسیم و تقویت کنیم. ضمن اینکه نیازمند این هستیم که دولت را موظف کنیم فقط به وظایف حاکمیتی خودش بپردازد. دولت یک وظایف کلاسیک دارد و یک وظایف اقتصادی نیز دارد. وظایف کلاسیک دولت سر جای خود محفوظ است که مهم ترین آن علاوه بر حفظ حدود و ثغور مرزها و آماده سازی ارتش برای دفاع در برابر بیگانگان و غیره و ذلک این است که کالاهای عمومی را تولید کند و به

رفاه اقتصادی و اجتماعی نیز بپردازد. اصول ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ قانون اساسی مان در مورد آموزش، مسکن، بیمه و درمان نیز وظایفی را بر عهده دولت قرار داده است که باید این وظایف را انجام دهد. ضمن اینکه اولاً ورود دولت به اقتصاد باید ورودی مطلوب باشد. در کالاهای عمومی بخش خصوصی علاقه چندانی به ورود ندارد. مثلاً بخش خصوصی علاقه ندارد که بخواهد بزرگراه بسازد یا برای خیابان ها برق کشی کند. کالای عمومی معنایش این است که اگر از برق خیابانی استفاده می کنیم، مانع استفاده دیگری نشویم. این را دولت باید تصدیق گری کند و می تواند برای ساختن از بخش خصوصی به عنوان پیمانکار استفاده کند. همین طور که دولت و کشورها رشد می کنند نیازهای بیشتری پیدا می کنند که برخی از این نیازها را دولت می تواند برآورده کند و برخی را بخش خصوصی. اما در حقیقت به اعتقاد من برای اینکه اقتصاد مقاومتی را تشریح کنیم و اصول آن را مطرح کنیم باید ابتدا آن چیزی که زیربنایی است را با توجه به منابع تقویت کنیم. مهم تر از همه هم مساله تخصیص منابع است. نکته بعدی شناخت ظرفیت های بالقوه و بالفعل است که بر مبنای آن ها باید بودجه مان را متعادل کنیم. تعادل بودجه یکی از مهم ترین مسائلی است که نظم و انضباط را در دولت به وجود می آورد. مساله دیگری که اکنون با آن مواجهیم، تورم است. تورم در کشور ما تورمی پولی، ناشی از افزایش نقدینگی است. افزایش نقدینگی حاصل کسر بودجه های دولتی است که دولت یا ناگزیر شده است که دلارهای نفتی که نتوانسته به مردم بفروشد را به بانک مرکزی بدهد تا اسکناس چاپ کند و به دولت بدهد که در نتیجه آن پول پر قدرت وارد کشور می شود یا اینکه بدون پشتوانه اسکناس چاپ کند و به مردم بدهد. اگر انتظام مالی را داشته باشیم و کسر بودجه وجود نداشته باشد گرفتار این مصیبت هانیز نخواهیم شد.

به هر حال حقیقت آن است که ما اکنون انرژی را در راه تبدیل به آلودگی هوا و مرگ و میر مصرف می کنیم.

کرد زنگنه: برای مصرف ملی نقش تمام بازیگران اقتصادی حائز اهمیت است. خود دولت، خانوارها، بنگاه ها همگی نقشی باید داشته باشند و مهم ترین آن خود دولت است. چون دولت با هزینه های دولتی همیشه بزرگ ترین مصرف کننده جامعه است. به همین خاطر می گویند که هزینه های دولت روی تورم اثر گذار است. چون خودش بیشترین خرید را انجام می دهد و تقاضا را در بازار بالا می برد. این مساله بر اشتغال و رشد اقتصادی تاثیر گذار است و به دلیل تاثیراتش دولت باید مصرف خود را کنترل کند. تنظیم سیاست های مالی دولت به شکلی که بتواند آن را مدیریت کند بسیار حائز اهمیت است. معمولاً دولت ها سیاست های تشویقی و تنبیهی برای مصرف های ملی دارند. در همه جای دنیا بالاترین مالیات ها روی سیگار و مشروبات الکلی است گاهی اوقات تا ۴۰ و ۵۰ درصد مصرف کالا مالیات می پردازند. دولت با مالیات ها و تعرفه هایش می تواند مصرف ملی را تا حدود زیادی هدایت کند و جاهایی تشویق یا تنبیه کند. جاهایی که نیاز جامعه

است، معافیت و تخفیف‌های مالیاتی می‌دهد و انواع و اقسام سوبسیدها و یارانه‌ها و وام‌ها و زمین ارزان در اختیار می‌گذارد و جاهایی هم که نیاز به تنبیه باشد، ابزار باز در دست دولت است. دولت کاملاً می‌تواند مصرف جامعه را به هر طرفی که می‌خواهد هدایت کند و این به طور کلی نقش دولت است. فرهنگ عمومی و خانوارها نیز مهم‌اند. شاید امسال که مقام معظم رهبری در کنار اقتصاد، فرهنگ را نیز قرار داد هدف این بود که عامل رشد اقتصادی فقط سرمایه و منابع انسانی نیست. فرهنگ جامعه نیز مهم است. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس سرمایه‌ای بیشتر از اروپایی‌ها دارند و دارای بهترین و آخرین تکنولوژی‌های دنیا هستند که وارد می‌کنند، اما چون فرهنگشان با فرهنگ اروپایی‌ها متفاوت است، آن بهره‌وری که باید داشته باشند را ندارند. فرهنگ یک بخش رشد اقتصادی است و نمی‌توان آن را جدا کرد. در کشورهای اروپایی حمام و دوش‌ها را سکه‌ای قرار می‌دهند در حالی که مصرف انرژی در کشور ما چهار برابر کشورهای ثروتمند دنیا است. مصرف انرژی در بخش مسکن ما که مثلاً در مورد خانوارهای دو نفره یک واحد ۴۰ متری هم کفایت می‌کند، بالاست. در حالی که مسئولان عالی‌رتبه ژاپن مسکن ۶۰ متری دارند اما در کشور ما اینگونه نیست و این مساله مشخصاً به فرهنگ ما برمی‌گردد. مصرف‌کنندگان لوکسی که در جامعه وجود دارند، برایشان آب، برق، گاز و تلفن تفاوتی ندارد، در همگی به صورت بی‌رویه مصرف می‌کنند. اساتید محترم دانشگاه باید این درس‌ها را به دانشجویان بیاموزند که مصرف اسراف‌گونه جامعه و خانوار چه اثرات سوئی به همراه دارد.

II غیر از فرهنگ‌سازی چه اهرم‌های عملی وجود دارد؟

کردن زنگنه: بنگاه‌ها در بخش صنعت اسراف دارند و اصطلاحاً می‌گویند که صنعت ما تعویض کار است و نه تعمیر کار. یکی از واردات‌های بی‌رویه که در کشور وجود دارد، تعویض کاری‌های بی‌رویه است به نحوی که ضایعات صنعتی مادر دنیا اول است. یکی از مدیران اعلام کرده بود که ضایعات متعلق به کارگران است نتیجه این شد که کارگران به جای اینکه به تولید بپردازند، ضایعات درست می‌کردند که به نفع خودشان باشد. در این زمینه‌ها نیازمند فرهنگ‌سازی هستیم که باید از دولت شروع کنیم. از خانوارها و نگاه‌های صنعتی را شروع کنیم. به عنوان مثال در همه بخش‌های کشور می‌بینیم که ریخت و پاش‌ها در بخش مواد غذایی بسیار بالا و شاید در دنیایی نظیر باشد. این‌ها به فرهنگ‌سازی احتیاج دارد.

III غیر از فرهنگ‌سازی اگر بخواهیم به این توجه کنیم که یکی از اهداف هدفمندسازی یارانه‌ها اصلاح ساختار الگوی مصرف بود، اکنون چه راهکار اجرایی برای این کار وجود دارد؟ و بحث هدفمندی یارانه‌ها چقدر در اصلاح الگوی مصرف تاثیرگذار خواهد بود؟

زنگنه: هدفمندی یارانه‌ها بی‌تاثیر نبوده است ولی آزادسازی را به طور کامل و واقعی انجام نداده‌ایم. زمانی

که آزادسازی‌ها را به معنی واقعی و کامل انجام دهیم، قطعاً اثرات خود را خواهد گذاشت. برای نمونه باید بگوییم که ما باید به سمتی پیش برویم که مانند اروپایی‌ها به صورت دانه‌ای و نه کیلویی میوه خریداری کنیم. سیاست‌های تشویقی و تنبیهی دولت که به آن اشاره داشتم با سلام و صلوات و خواهش اعمال نمی‌شود. در فرم‌هایی که دولت برای دریافت یارانه ارائه داده عنوان شده که در مورد افرادی که خلاف واقعیت را ابراز دارند، دو تا سه برابر جریمه در نظر گرفته خواهد شد که باید در این بخش شدیدتر برخورد شود. چرا ثروتمندان باید یارانه بگیرند؟ باید تنبیهات و جرائم شدیدتر گذاشته شود که اگر در راستی آزمایی خلافتش ثابت شود تا ۵۰ برابر جریمه هم دریافت شود. در آلمان تخلفات رانندگی و آسیب به محیط زیست روی مالیات‌ها اثر گذار است. دولت تمام تشویق و تنبیهات را در بخش اجتماعی وارد می‌کند ولی ما می‌خواهیم با ارشاد و راهنمایی و امر به معروف کار را پیش ببریم. اعتقاد دارم سیاست‌های تشویق و تنبیه دولت باید جدی باشد.

II جناب کاشانی شما به عنوان یک بازرگان از بخش خصوصی در این میزگرد شرکت دارید، نسبت اقتصاد مقاومتی با بخش خصوصی را چطور تحلیل می‌کنید؟ و به نظر شما بخش خصوصی ما چقدر پتانسیل دارد که بخواهد در اقتصاد مقاومتی ایفای نقش کند؟

کاشانی: در صحبت قبلی به جنگ تحمیلی و نقشی که مردم در سطوح مختلف داشتند، اشاره کردم. فکر می‌کنم مهم‌ترین نقش برعهده مردم است چرا که هم بخش خصوصی، هم بخش تعاونی و هم توده‌های مردم می‌توانند واقعاً نقش‌آفرین باشند. در اقتصادهای کوچک و متوسط می‌توانند شغل زیادی به وجود آورند. مثلاً کارگاه تولیدی کوچک می‌تواند لاقول ۱۰ نفر را دور هم جمع کند و به مرور که تعدادشان زیاد شود تکثیری در ایجاد اشتغال به وجود می‌آید که می‌تواند به اهداف اقتصادی کشور کمک کند. لذا نقش مردم بی‌بدیل است منتها همانطور که اشاره کردم در ابتدا باید دولت هدف خود و همین‌طور مسیر حرکت را مشخص کند. مثالی که به ذهن می‌رسد اینکه در بحث رانندگی وقتی بزرگراه‌ها وجود نداشتند مردم در ترافیک گیر می‌کردند و حالا که بزرگراه است انتخاب با خود مردم است که چه مسیری را انتخاب کنند. وقتی دولت هدف را مشخص کرد و مسیر را برای مردم هموار کرد، مردم خودشان تصمیم می‌گیرند که در چه مسیری حرکت کنند. در این زمینه بخش خصوصی هم آمادگی و هم توانش را دارد و باید مورد حمایت نیز قرار گیرد. تا از این طریق زمینه‌های لازم برای اینکه به سرمایه‌گذاری اشتیاق پیدا کند و بهره‌برداری حداکثری از امکانات موجود داشته باشد فراهم شود و این اشتیاق سبب‌ساز گسترش سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال و امثالهم شود. اما در بحث قبلی با توجه به اشارات دکتر کردزنگنه نظرم این است که دولت باید از خودش شروع کند. وقتی مردم می‌بینند که در بخش دولتی، اسراف و تبذیر هست و هزینه‌های غیر ضرور وجود دارد چطور می‌توان به مردم

گفت که از مسیر دیگری بروند؟ وقتی یک مربی به آنچه می‌گوید، عمل نکند نتیجتاً افراد تحت تربیت او هم آن مطالب را باور نخواهند کرد. اگر بخواهیم واقعاً در این مسیر حرکت کنیم لازم‌هاست این است که مسئولان سیاستگذار در وهله اول خودشان عملگرا باشند و همان بحث‌ها و شعارها و مطالب خوبی که مطرح می‌کنند را اولین کسانی باشند که رعایت و اجرا کنند.

II آقای جاسماز، علاوه بر مطالبی که در آن به ضرورت توسعه اقتصادی اشاره کردید، بفرمایید که چه نسبیتی بین توسعه اقتصادی و اقتصاد مقاومتی می‌تواند وجود داشته باشد؟

جاسماز: اجازه بدهید قبل از اینکه به این موضوع بپردازم نکته‌ای را در خصوص اصلاح الگوی مصرف اضافه کنم. در مورد الگوی مصرف درست است که منشأ فرهنگی دارد و باید از طریق رسانه‌ها تبلیغ شود ولی دولت نقش مهمی در ایجاد الگوی مصرف دارد. وقتی با یک درآمد سرشار نفتی روبه‌رو شدیم و اسراف و تبذیر کردیم و کسر بودجه به وجود آوردیم که منجر به ازدیاد نقدینگی شد، دولت برای اینکه قیمت‌ها را پایین بیاورد، مقدار زیادی واردات انجام داد و هر جنس بنجلی را از چین و سایر کشورها وارد کرد و مردم هم شروع به مصرف کردند. ضمن اینکه بیشتر کارخانجات مهم مانند خودروسازی از کارخانجات دولتی محسوب می‌شود که محصولاتش از کیفیت بسیار پایینی برخوردار است. مردم با خرید پراید متوجه ایرادات آن می‌شوند و نتیجه این می‌شود که به کالاهای خارجی روی می‌آورند و الگوی مصرف و ذائقه‌شان به تدریج تغییر می‌کند. در مواجهه با چای ایرانی که بهترین چای است و در حالی که تنها در یک انبار لاهیجان حدود ۷۰ تن چای وجود دارد که قصد دورریختن آن را دارند، ما درهای کشور را برای واردات باز می‌کنیم. با این شیوه الگوی مصرف ما به سمت صرفه‌جویی هدایت نمی‌شود. ما اگر بتوانیم ذائقه ایرانی را با تبلیغ تغییر دهیم، دولت می‌تواند در عرصه واردات با در نظر گرفتن تعرفه‌ها و شبه‌تعرفه‌ها کاری کند که به تدریج الگوی مصرف تغییر کند. اما در مورد سوالی که پیرامون توسعه اقتصادی و نسبت آن با اقتصاد مقاومتی پرسیدید باید بگوییم که توسعه اقتصادی مفهومی فراگیر است و با رشد فرق می‌کند. رشد اقتصادی فقط به تولید ناخالص داخلی محدود می‌شود اما توسعه اقتصادی به همه جوانب اقتصادی و اجتماعی بستگی پیدا می‌کند. اقتصاد مقاومتی در حقیقت اقتصادی است که در برابر فشارهای اقتصادی بیگانه که می‌خواهند اقتصاد را منقبض کنند و از مسیر اصلی خود خارج کنند، اولاً مقاومت می‌کند و دوم اینکه از طریق داخلی الگوهایی را اجرا می‌کند که الگوهای سابق نباشد و مقاومتی باشد در برابر کاستی‌هایی که تاکنون ایجاد شده است. بنابراین وقتی اقتصاد به یک ثبات برسد از لحاظ تخصیص بهینه منابع، تقویت بخش خصوصی و اصلاح الگوی مصرف، شفاف‌سازی اقتصادی و وظیفه اصلی دولت است و باید مردم را آگاه کند که در کجا واقع شده‌ایم و به کجا می‌رویم. اینکه ببینیم در تعامل با اقتصاد جهانی چه سهمی از بازار داریم و دنبال سهم گرفتن بیشتر از بازار



کردزنگنه: دولت

بازینه‌های دولتی همیشه بزرگ‌ترین مصرف‌کننده جامعه است. به همین خاطر می‌گویند که هزینه‌های دولت روی تورم اثرگذار است. چون خودش بیشترین خرید را انجام می‌دهد و تقاضا را در بازار بالا می‌برد.



جامساز: باید به طور اساسی راجع به اقتصادمان با توجه به فرهنگ و تفکر ایرانی بیاندیشیم و آن را با توجه به ظرفیت‌های آشکار و پنهان ایرانی از ابتدا بنا کنیم. ساختاری که مبتنی بر اقتصاد آزاد و مردمی است و بر فرهنگ ایرانی و ظرفیت‌هایی که داریم استوار است.

باشیم و به مثبت کردن تراز تجاری مان بیاندیشیم. نه اینکه دائماً به نفت و فروش آن فکر کنیم. ما باید نفت را برای مسائل زیربنایی و نسل‌های آینده بگذاریم. ما در سال‌های قبل تر قوانین خوبی، از قبیل حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی داشتیم. اگر همین قوانین را به درستی اجرا می‌کردیم و منابعی که در این حساب بود را به مصرف امور جاری دولت نمی‌رساندیم آیا امروز به‌رغم تحریم‌ها و وضعیتان بهتر نبود و نمی‌توانستیم بهتر مقاومت کنیم؟ ما تا حد زیادی در خصوص هزینه‌های دولتی، ساختار و تخصیص منابع مشکل داریم که باید حل شود تا ثبات نرخ ارز به وجود آید. تک‌نرخ کردن ارز کار مشکلی است و در کوتاه‌مدت به آن نمی‌رسیم اما دولت لااقل می‌تواند ثبات نرخ ارز را فراهم کند. این دوره تنها دوره‌ای است که دولت هیچگونه دخالتی در بازار ارز به خاطر عدم امکانات و وجود منابع اضافی که مدیریت منابع ارز را بکند، نداشته است. ثباتی که در قیمت ارز می‌بینید، فقط مربوط به عرضه و تقاضاهای خرد در جامعه است و نه تقاضاهای کلان و واردات و صادرات. دولت اگر منابع داشته باشد می‌تواند عرضه و تقاضا را مدیریت کند. من معتقدم تنها زمانی است که دولت هیچگونه دخالتی در این زمینه نداشته است ضمن اینکه تا حدودی مسائل تحریم‌ها و خوش‌بینی مردم نسبت به توافقات هم مهم بوده است. اتفاق خوبی است که دولت در بازارها دخالت نکند و دخالت‌های نامطلوب به دخالت‌های مطلوب تبدیل شود. به‌طور غیرمستقیم دولت وقتی دیپلماسی خود را باغبان رتقاء دهد و به توافقاتی برسد، بازار ارز خود به خود متحول می‌شود و اثر غیرمستقیم دارد. یعنی دخالت نامطلوب و مستقیم دولت به دخالت غیرمستقیم مطلوب تبدیل می‌شود. پول ملی باید تقویت شود و مساله استقلال بانک مرکزی یکی از مهم‌ترین مسائل سیاست‌های پولی است. سیاست‌های پولی و مالی باید از هم جدا باشند در عین اینکه باید با هم هماهنگ باشند. اینطور نباشد که مثلاً بانک مرکزی یک سیاست انقباضی پیش بگیرد و جلوی اعتبارات بخش خصوصی مخصوصاً تولید را بگیرد. به‌منظور اینکه از تورم جلوگیری کند و از طرف دیگر دولت براساس سیاست‌های مالی، مالیات یا حقوق کارمندان را افزایش دهد که مغایر همدیگر هستند و باید با هم هماهنگ باشند. مساله بهروری مهم است که در کشور مانفی است. از آنجا که بیشترین موسسات ما دولتی است. مدیر دولتی دغدغه پرداخت حقوق را ندارد و در صورت کمبود از محل و ردیف‌های دیگر جبران می‌کند در حالی که در بخش خصوصی مدیران از بیستم ماه دغدغه پرداخت حقوق کارمندان را دارند. انجمن دانش‌آموختگان اقتصاد ۴ سال پیش مطالعاتی انجام داده بود که بهروری کارمند و کارگر ایرانی ۲۵ دقیقه در روز است. آن زمان حداقل حقوق ۱۸۰ هزار تومان بود با تمام هزینه‌های مرخصی و غیره و ذالک درمی‌یابیم که حقوق یک کارگر ایرانی برای کار فرما ۲۲ دلار در ساعت درمی‌آید. یعنی گران‌ترین کارگر دنیا، کارگر ایرانی است در صورتی که آسیب‌پذیرترین کارگر دنیا هم کارگر ایرانی است که این به دلیل ساختار و نظام اقتصادی و کار است. این مسائل باید به صورت اصولی حل شود

تا مسائل دیگر هم که به همدیگر مرتبط هستند، حل شوند. قانون هدفمندی یارانه‌ها به این علت تصویب شد که عدالت اقتصادی و اجتماعی حاکم شود. افراد پولدار که خودروهایی آنچنانی دارند و انرژی زیادی مصرف می‌کنند به همان مقدار پول می‌دهند که اقشار آسیب‌پذیر می‌پردازند. این عدالت اجتماعی را تامین نمی‌کرد ولی شما ببینید سیستم چقدر غلط اجرا شد. به جای اینکه ۵۰ درصد از مابه‌التفاوت قیمت حامل‌های انرژی به مردم داده شود یعنی مصرفی و ۲۰ درصد به دولت و ۳۰ درصد به بخش تولید، همه به مصرف داده شد، یعنی صددرصد یارانه‌ها به مصرف داده شد و سه هزار میلیارد تومان باید در ماه پرداخت می‌کردیم که هزار میلیارد تومان کسر داشتیم. این هزار میلیارد تومان از بانک مرکزی و شرکت نفت تامین شد و چقدر اختلال در تخصیص منابع برای گذاشت. یارانه مصرفی چه اثراتی بر جای گذاشت؟ وقتی می‌گوییم یارانه مصرفی و از یارانه تولیدی غافل می‌شویم، هزینه‌های تولید سر جای خود هستند و مصرف‌کننده‌های انرژی بالا رفته است و هزینه نهاده‌های تولید هم بالاست چرا که قیمت‌های نسبی به خاطر افزایش و کاهش تقاضا بالا رفته است. این یعنی بخش تولید از دو طرف ضربه می‌بیند؛ قیمت‌ها بالا می‌رود و نمی‌تواند بفروشد و با کالای چینی رقابت کند، از بین می‌رود، فرسوده می‌شود و در نتیجه کارگر بیکار می‌شود و اثرات بسیار مخربی دارد. دولت فعلی هم با احتیاط می‌خواهد نسبت به این مساله برخورد کند و نمی‌تواند از اجرای قانون صرف‌نظر کند و وقتی بودجه را به مجلس داد راجع به این موضوع صحبت نکرد چرا که نیاز به مطالعه بود که چه شیوه‌ای متناسب این اجراست. اخیراً فرامی‌آورانه شده که طیف یارانه‌گیران واقعی را مشخص کنند ولی آیا با این شیوه هم مشخص می‌شود؟ به اعتقاد من نه، مردم ماهیچوقت به دولت به دلیل فرهنگ‌شان حقیقت را نگفته‌اند و هیچکس نگفته که سه تا خانه دارد چرا که از مالیات می‌ترسند. ممکن است تا حدودی دولت را کمک کند اما دولت باید بانک اطلاعاتی داشته باشد و وسائلی داشته باشد که بتواند آمارهای دقیق بگیرد.

کرد زنگنه: با این روش یارانه دادن انگار الماس را خرد کرده‌ایم و آن را از ارزش انداخته‌ایم در حالی که اگر کار و اشتغال به وجود بیاوریم شرایط تفاوت می‌کند.

جامساز: اکنون به دولت برای افزایش مابه‌التفاوت ۲۰ هزار میلیارد تومان اجازه داده‌اند. دولت هم گفته که با شیب ملایم اجرا خواهد کرد. در حالی که در اولین مورد ۲۵ درصد به قیمت برق اضافه شد! آیا هزار تومان قیمت بنزین که از ۴۰۰ تومان به این میزان برسد با شیب ملایم است؟ آیا پرداخت یارانه نقدی با اصول علمی اقتصاد منطبق است؟ به اعتقاد من اصلاً پرداخت یارانه نقدی به جامعه مانند زهری است که به اقتصاد جامعه تزریق می‌شود چرا که وقتی پول نقد به دست خانواده ۴ نفره می‌رسد (طبقه ثروتمند میل نهایی مصرفشان کم است و میل نهایی پس‌اندازشان بیشتر است) طبقات آسیب‌پذیر به محض دریافت یارانه نقدی هزینه می‌کنند، یعنی سرعت گردش پول را بالا می‌برد و به تبع آن قیمت‌ها افزایش می‌یابد چرا که طبق قانون فیشر سطح عمومی

قیمت‌ها مساوی است با حجم پول ضربدر سرعت گردش پول. سرعت گردش پول که بالا می‌رود در حالی است که حجم پول بالا نرفته چرا که از مردم گرفته‌اند و به مردم داده‌اند. پول پر قدرت وارد نشده ولی سرعت گردش پول بالا رفته است همین علت باعث می‌شود که سطح عمومی قیمت‌ها بالا برود. عوامل دیگر مانند تحریم‌ها هم سبب شده که قدرت خرید مردم در کوره تورم ذوب شود. یعنی ۴۵ هزار تومان دو سال پیش اکنون ۱۵ هزار تومان هم نیست. اکنون باید بیشتر به تقویت طرف عرضه بپردازند. یعنی یارانه را بیشتر به تولید اختصاص دهند. بهتر است دولت ۳۰ درصد به یارانه مصرفی و ۷۰ درصد به تولید اختصاص دهد که تولید بتواند عرضه را به قدری اضافه کند که بتواند پاسخ تقاضاهای اضافی را بدهد که سطح عمومی قیمت‌ها علاوه بر اینکه بالا نرود، پایین بیاید. قدرت خرید مردم تقویت شود و کم‌کم یارانه را قطع کند. ضمن اینکه یارانه نقدی اصلاً لزومی ندارد و باید به سمت درمان، دارو، بهداشت و بیمه برود که برای مردم هزینه‌زاست.

آقای درزنگنه، گفته شده باید در اقتصاد مقاومتی کاری کنیم که هزینه دشمن برای عدم ارتباط اقتصادی با کشور ما بالا برود و تحریم‌ها برای آن‌ها هم هزینه بالاتری ایجاد کند، چه راهکارهایی برای اجرای این بند از ابلاغیه برای دولت وجود دارد.

زنگنه: باید خودمان را در برابر دشمن قوی کنیم. قوی کردن، تغییر در سیاست‌ها است. سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با دنیا و شیوه تعامل مان باید تغییر کند. ما تاوان مسائل گذشته را پرداخت کرده‌ایم و باید تعامل صحیحی با دنیا داشته باشیم. باید درون‌زایی اقتصادی داشته باشیم و اقتصاد کمتر به خصوص از لحاظ کالاهای استراتژیک و اساسی به خارج وابستگی داشته باشد و در زمینه امنیت غذایی، صنعتی و کالاهای استراتژیک سعی کنیم اقتصادمان را درون‌زا کنیم البته تعامل صحیح با کل دنیا داشته باشیم و نه با بخشی از دنیا. اقتصاد را به طرف فناوری‌های روز ببریم که بتوانیم در بازارهای بین‌المللی رقابت کنیم و سهم داشته باشیم. ضمن اینکه باید تنوع دهیم، درآمد‌های کشور محدود به نفت و تا حدودی به مالیات‌ها است. باید در درآمد‌های کشور تنوع ایجاد کنیم و پایه‌های مالیاتی را گسترش دهیم. صادرات را باید متنوع کنیم که محصولات خاص نباشند و نهایتاً واردات کالاهای استراتژیک را طوری انجام دهیم که سعی کنیم در کشور بسازیم تا قوی شویم. **کاشانی:** همه بر این اعتقادیم که باید قوی شویم تا بتوانیم به اهداف رشد و توسعه کشور در چارچوب سیاست‌ها و قوانینی که تدوین شده، دست یابیم. لازم‌هاش همین‌طور که یادآوری شد این است که نقاط ضعف را شناسایی کنیم، و با همان تدبیری که جناب دکتر روحانی اشاره داشته‌اند، در جهت رفع نقاط ضعف و بهره‌برداری مناسب از امکانات، راهکارهای اقتصادی پیدا کنیم تا بر این پایه بتوانیم در جهت اهداف کشور با همدلی، همسویی و با بر دار‌های هم‌جهت پیش برویم که این مهم نیازمند کار جمعی و تلاش جهادی است. ان شاء...

اقتصاد مقاومتی و چند مولفه آن

حمایت از تولید فقط با تکیه به گفتار و نوشتارهای مکتوب امکان پذیر نیست



■ ابوالحسن خلیلی
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران

در انحصار چند شرکت قرار گرفته است. انقلاب سبز و افزایش سطح تولید مواد غذایی که در قرن بیستم اتفاق افتاد ماحصل این رویکرد بود. حال که اقتصاد مقاومتی نقشه راه کشور را ترسیم و تولید داخلی را محور برنامه‌های خود قرار داده، می‌طلبد که با حمایت از تحقیق و توسعه در بخش کشاورزی زمینه‌های لازم را برای تولید غذایی بیش از ۱۵۰ میلیون نفر در ایران را در سال‌های آینده فراهم نماییم.

۳

حمایت از تولید ملی

حال و هوای این روزهای تولید خوب نیست و تولیدکننده ایرانی به دلایل مختلف مظلوم واقع شده است، برای رفع این مشکل لازم است که عنوان سرمایه‌دار زالوصف به کارآفرین و تولیدکننده ثروت که همه از آن منتفع می‌شوند تبدیل شود و این تحول خود یک جهاد فرهنگی عظیم می‌طلبد. گروهی معتقدند که برای پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی باید تفکر جهادی و عملکرد نهادی داشت. معتقدیم که این عملکرد جهادی باید در تغییر واژگان منفی و تبدیل آن به واژگان مثبت در سطح جامعه خود را به نمایش بگذارد. باید پذیرفت که حمایت از تولید فقط با تکیه به گفتار و نوشتارهای مکتوب امکان پذیر نیست. و اقدامی را می‌طلبد که سبب ارزشمند شدن کار و تلاش در کشور گشته و بی‌کاری و زیاده‌طلبی فرصت طلبانه را مذمت شود.

حمایت از تولید یعنی بر خورد با تولیدات بی کیفیت و خراج از ضوابط قانونی. نمی‌توان از تولید سالم صحبت کرد ولی میدان را برای ترکتازی گروهی که قوانین را به سخره گرفته و دور می‌زنند فراهم آورد. و حمایت از تولید با سیستم فاسد اداری امکان پذیر نیست و علی القاعده باید برای تصحیح بروکراسی اداری چاره‌ای اندیشید.

نمی‌توان مصرف کننده ایرانی را به خرید کالای تولید داخلی با شعار ترغیب کرد، شعوری را می‌طلبد که در پس ذهن هر ایرانی باید این کلمات را عینیت بخشد: خرید کالای ایرانی یعنی حفظ اشتغال، خرید کالای ایرانی یعنی تضمین کیفیت بهتر، خرید کالای ایرانی یعنی افزایش درآمد سرانه، خرید کالای ایرانی یعنی رفاه نسبی بیشتر، خرید کالای ایرانی یعنی عدالت اجتماعی گسترده‌تر، خرید کالای ایرانی یعنی امنیت اجتماعی فراگیر، خرید کالای ایرانی یعنی استفاده بهتر از امکانات موجود.

می‌رسد که برای پیاده‌سازی سند اقتصاد مقاومتی باید نکات زیر را مدنظر داشت:

۱

فرهنگ سازی مصرف بهینه

در جامعه ما استفاده نادرست و غیر بهینه از امکانات و منابع بیش از هر چیز دیگری نمود دارد. این امر حتی در نحوه گذران تعطیلات نوروز نیز قابل مشاهده است. برای نمونه اصرار بر استفاده از این تعطیلات به هر طریق ممکن و پیمایش زمینی، ریلی و هوایی به نقاط مختلف کشور بدون وجود امکانات اقامتی و توریستی، از نشانه‌های نبود فرهنگ استفاده درست و بهینه از وقت و امکانات است. اگر چه تعطیلات و چگونگی استفاده از آن به عنوان یک مصداق عینی بیان شده ولی مقوله‌های متعدد دیگری وجود دارد که صحت این مدعا را تأیید می‌نماید و چه نمونه بهتری از مصرف انرژی و آب می‌توان ارائه کرد؟ بدون تردید افزایش بهره‌وری و کارایی اقتصاد کشور نیازمند یک عزم جزم و یک روحیه ملی در جهت استفاده مناسب از امکانات است که تاکنون در کشور نهادینه نشده است.

۲

تکیه بر اقتصاد دانش بنیان

ظهور فن آوری‌های جدید و سهولت اطلاع از ابداعات و کاربردهای این فن آوری‌ها، سطح عمومی مطالبات جامعه را افزایش داده است، از سوی دیگر توسعه علم و فن آوری‌های نوین امکان تحقق بیشتر عدالت اجتماعی را فراهم آورده است. اگر چه کشور، در تولید علم در سال ۲۰۱۴ مقام شانزدهم جهان را کسب نموده ولی بهره‌مندی اقتصاد کشور از این پیشرفت‌ها و رتبه علمی به نسبت اندک و ناچیز بوده است و تا وقتی که دانش و علم نتواند به درون اقتصاد نفوذ کند و موتور آن را به حرکت درآورد این پیشرفت‌ها محل تامل خواهد بود. تجربه انرژی هسته‌ای و پشتیبانی کامل دولت از تحقیقات هسته‌ای نشان داد که جهت‌دهی به امکانات و بستر سازی برای استفاده حداکثری از دانش جوانان خلق و پویای کشور امکان پذیر است ولی متأسفانه این مهم در عرصه انتقال به اقتصاد اعم از صنعت و کشاورزی تاکنون مورد توجه جدی قرار نگرفته است. یکی از رسته‌های کاری در کشور تحقیقات بخش کشاورزی بوده که به دلایل مختلف در سال‌های اخیر مهجور مانده است. تکنولوژی تولید بذور در دنیا از معدود تکنولوژی‌های خاصی است که

واژه اقتصاد مقاومتی نخستین بار در دیدار کارآفرینان با مقام معظم رهبری در شهر یور سال ۱۳۸۹ مطرح شد و ایشان ضمن تعریف اقتصاد مقاومتی، مفهومی از کارآفرینی را معرفی و فشار اقتصادی دشمنان و آمادگی کشور برای جهش را دلایل لازم برای توسعه کارآفرینی در کشور دانستند. متعاقب آن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در آخرین روز بهمن ماه سال گذشته از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی ابلاغ شد. رهبر انقلاب در سخنرانی خود در حرم مطهر رضوی به تبیین اقتصاد مقاومتی پرداخته و ویژگی‌های آن را اینگونه بر شمردند که اقتصاد مقاومتی یک الگوی علمی متناسب با نیازهای کشور ماست، درون‌زاست اما درون‌گرا نیست بلکه برون‌گراست، مردم‌بنیاد است، یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، دانش بنیان است، یعنی از پیشرفت‌های علمی استفاده می‌کند، عدالت محور است، به مقاوم سازی و محکم سازی پایه‌های اقتصاد می‌انجامد، تحقق پذیر است، از ظرفیت عظیم نیروی انسانی بهره می‌برد، از تولید ملی به مثابه اساس و حلقه اساسی پیشرفت اقتصاد حمایت می‌کند، افزایش بهره‌وری را در پی دارد، فعالیت‌های تولیدی را بر سایر فعالیت‌ها رجحان می‌داند و علاوه بر تولید ملی، مصرف تولیدات داخلی را نیز ترویج می‌کند.

اکنون بیش از ۳ سال از طرح موضوع می‌گذرد و شرایط کشور نیز دستخوش تغییر و تحولات اساسی شده است. درآمدهای سرشار ارزی دیگر وجود خارجی ندارد، رشد اقتصادی کشور منفی است، تورم بالای ۳۵ درصد، فشار را بر اقشار و دهک‌های پایین جامعه مضاعف نموده است، ارزش پول ملی به یک سوم کاهش یافته و مرادفات تجاری و سیاسی کشور با جهان خارج به حداقل خود رسیده است. دولت در جریان پرداخت یارانه نقدی با مشکل نبود اعتبار مواجه شده و بودجه عمومی دولت در سال ۱۳۹۳ اگر چه سعی شده انقباضی باشد ولی قابلیت تحقق را ندارد. در میان این همه علائم بیماری، دستگاه دیپلماسی کشور فعال و همه‌جانبه سعی در کاهش تنش‌ها داشته و از میان همه گزینه‌های روی میز، گزینه گفت‌وگو و چانه‌زنی را انتخاب کرده است. قاعدتاً آنچه که در مقوله اقتصاد مقاومتی به آن پرداخته خواهد شد از فاکتورهای تولید ملی، تولید دانش بنیان، درآمد سرانه، عدالت اجتماعی و رفاه نسبی مردم به دور نخواهد بود. بدین منظور به نظر



عکس: امید ایران مهر

رشد اقتصادی و اقتصاد مقاومتی لازم و ملزوم یکدیگرند

اقتصاد مقاومتی در گفت‌وگو با بهروز هادی زنوز استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

مسائل اقتصادی ما غیراصولی بودن مصرف انرژی است که این مساله تنها با فرهنگ‌سازی و توصیه قابل حل نیست. وی معتقد است اصلاح الگوی مصرف در گرو روزآمدشدن تکنولوژی از سویی و افزایش قیمت حامل‌های انرژی از سوی دیگر است. متن زیر حاصل گفت‌وگوی یک ساعته ما در دفتر استاد اقتصاد دانشگاه علامه است.

بهروز هادی زنوز معتقد است که اقتصاد مقاومتی و رشد اقتصادی هر دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند که غفلت از یکی منجر به محقق نشدن دیگری نیز خواهد شد. استاد دانشکده اقتصاد علامه طباطبائی نسبت به دولت روحانی خوش‌بین است و آن را بر خلاف دولت قبل، دولتی مشورت‌پذیر و متوجه قواعد اصولی علم اقتصاد می‌داند. به باور زنوز یکی از اصلی‌ترین

همچنین پیشرفت‌های علمی و فنی و همین‌طور عدالت اجتماعی است - مجموعه تدابیری است که دولتمردان می‌توانند در تعامل با جامعه مدنی و محافل کسب و کار به منظور بهبود عملکرد اقتصاد کشور با هدف مقابله با تحریم‌های غرب اتخاذ کنند. این تعریفی بود که می‌توانستیم از این بحث داشته باشیم. بنابراین این سیاست‌ها از یکسو ناظر به وضع اضطراری ماست که می‌تواند گذرا باشد و از سوی دیگر ناظر به رشد درازمدت اقتصاد ماست. بنابراین هر دو جنبه را دربر می‌گیرد.

در ابلاغیه رهبری آمده که اقتصاد مقاومتی به معنای این است که اقتصاد در برابر فشارهای خارجی پیش‌بینی شده یا نشده، پویا، مقاوم و مستحکم باشد. اما چه راهکاری در ذهن متولیان این طرح و کسانی که سیاستگذاری‌های آن را اعمال می‌کنند، وجود دارد؟ بین کارشناسان اقتصادی برای

در این چند سال طبعاً عملکرد اقتصادی ایران تحت تاثیر تحریم‌ها رو به ضعف رفته است. هم تورم شدت گرفته و بیکاری بالاتر رفته و هم رشد اقتصادی مختل شده است و خلاصه اینکه طی یکی دو سال گذشته اقتصاد ما دچار رکودی عمیق شده است. با توجه به اهمیت معیشت مردم برای دولتمردان و پیامدهای نامطلوب آن است که اگر دقت کرده باشید طی چند سال گذشته همواره در شعارهایی که رهبری برای نامگذاری هر سال انتخاب کرده‌اند، «اقتصاد» یکی از اصلی‌ترین محورهای این شعارها بوده است. در سال جدید هم با توجه به عملکرد بسیار ضعیف اقتصاد ما در دو سال اخیر، تلاش کرده‌اند رهنمودهای خود را در حوزه اقتصاد مقاومتی مطرح کنند. از مضمون پیام ایشان چنین برمی‌آید که اقتصاد مقاومتی - که هم شامل مدیریت مصرف و تامین امنیت غذایی است و هم شامل رقابت‌پذیر کردن اقتصاد ایران و

با توجه به اظهاراتی که در چند سال گذشته از سوی مقامات بلندپایه در خصوص «اقتصاد مقاومتی» شده و همچنین تعریف‌های مختلفی که از این مفهوم توسط افراد مختلف در دولت و مجلس ارائه شده ابتدا بفرمایید شما چه درکی از این مفهوم دارید و به نظر تان آن چیزی که در کشور ما از آن با عنوان «اقتصاد مقاومتی» یاد می‌شود چه نمونه‌های مشابه موفق جهانی داشته است؟

واقعیت این است که در چند سال گذشته شاهد تشدید تحریم‌های غرب علیه ایران بوده‌ایم. هدف غرب این است که با اعمال تحریم‌های به‌تدریج همه‌جانبه، مسئولان سیاسی کشور ما را وادار کند تا بر سر میز مذاکره بنشینند و در مورد مسائل هسته‌ای، حقوق بشر و سایر موضوعات موقوف به اختلاف به تفاهمی با جامعه جهانی برسند.



مقاوم سازی اقتصادی راهکارهای متفاوتی دارد. برخی معتقدند که باید تعامل سازنده با تمام دنیا داشته باشیم و نفس اینکه این تعامل به هم بخورد برای دنیا ریسک بالایی داشته باشد و خودشان بیش از همه نگران این باشند که مبادا رابطه شان با کشور ما به هم بخورد. برخی هم معتقدند که باید آنقدر خودتکایی داشته باشیم و به خودکفایی رسیده باشیم که خودمان بتوانیم خودمان را تامین کنیم و نیازی به غرب و جامعه جهانی نداشته باشیم و بتوانیم روی پای خودمان بایستیم. اتفاقا هر دوی این موارد در ابلاغیه هم اشاره شده است، تحلیل شما از سیاست های دوگانه ای که به آن ها اشاره شد چیست؟

قبل از اینکه به طور مستقیم به سوال شما پاسخ دهم، بحث کلی تری را مطرح می کنم و آن اینکه هر سیاست و راهبردی باید مبتنی بر دو عامل باشد؛ یکی تحلیل وضعیت اقتصادی کشور و مسائل، مشکلات و چالش هایی که با آن درگیر است و دیگر اینکه این تحلیل باید مبتنی بر نظریه اقتصادی و تجربه تاریخی کشورهای دیگر صورت گیرد. هیچ تحلیلی بدون نظریه در علوم اجتماعی نمی تواند مثمر ثمر باشد. اگر بخواهیم از موضع تحلیل وضعیت اقتصادی شروع کنیم، ملاحظه می کنیم که غربی ها وقتی خواستند تحریم ها را علیه کشورمان تشدید کنند، شناختی از وابستگی ساختاری ما به نفت داشتند. یعنی می دانستند که ۸۰ درصد منابع ارزی کشور و ۵۰ درصد منابع ریالی بودجه دولت هم از نفت تامین می شود بنابراین به این نتیجه رسیده بودند که اگر تحریم نفتی را اعمال کنند، آسیب جدی به اقتصاد وارد خواهد شد. نکته بعدی این است که آیا فقط وابستگی ساختاری بوده که ما را آنقدر در مقابل پیامدهای تحریم ها ضعیف کرده است؟ به عقیده بنده نه، سوءمدیریت دهه گذشته را نیز باید در نظر گرفت. به این معنا که در سایه رونق نفتی، دولت قبلی تمام منابع نفتی را به اقتصاد تزریق کرده که گرایش تئوری ایجاد کرده و برای مقابله با گرایش های تورمی، درهای مملکت را به روی واردات باز کرده است و بیش از هر زمان دیگری اقتصاد ایران را در مقابل واردات رها کرده است. ضمن آنکه ارز را برای مدت طولانی تثبیت کرد که حاصل آن، بروز بیماری هلندی در اقتصاد ما شد و موجب رکود بخش های تولیدی حتی قبل از تشدید تحریم ها شد. اگر دو، سه ماه آخر برنامه چهارم را ببینید، خواهید دید که عملکرد اقتصاد ما اصلا رضایت بخش نبود. بدین ترتیب می خواهیم از تناقضی بگویم که در رفتار سیاستگذار اقتصادی و سیاستمداران مان وجود داشت؛ از یک طرف در عرصه سیاسی با دنیای غرب بر طبل مبارزه جویی می کوفتیم و از طرف دیگر در حوزه اقتصادی درها را باز کرده بودیم و اجازه دادیم که مورد هجوم قرار

گیریم و توان اقتصادیمان رو به تحلیل رود. بنابراین اقتصاد ما از یک ضعف ساختاری و همچنین نوعی سوءمدیریت که هر دو باعث شده در مقابل تدابیر غرب آسیب پذیرتر شویم رنج می برد. اگر بخواهیم آسیب پذیر بودن را کم کنیم، باید علی القاعده نرخ ارز به حدی برسد که توان رقابتی بودن اقتصاد به آن بازگردد. با بحرانی که در اوضاع ارز در سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ رخ داد، تنزل ارزش پول ملی ما ناخواسته تحمیل شد و نرخ ارز به حدود سه هزار تومان رسید. با رسیدن نرخ ارز به سه هزار تومان، تولید داخلی در مقابل هجوم بیگانه به گونه ای بیمه شد و زمینه برای توسعه صادرات هم فراهم تر شد.

۱۱ یعنی تنها دستاورد این بحران ها فقط می تواند همین باشد.

همین طور است. نکته بعدی این است که دولت در کنار این، یکسری سیاست های تجاری را نیز اعمال کرده است. لاقال برای واردات کالاهای لوکس، تعرفه های بالاتری بسته است تا منابع درآمدی اش را افزایش دهد. ضمنا واقعیت این است که دولت قبلی منکر اثر تحریم ها بود و هیچ برنامه ای برای مقابله با این اثرات نداشت و تحریم ها را کاغذپاره ای بیش نمی دانست در حالی که دولت فعلی چنین نیست و متوجه آثار زیانبار تحریم ها هست. بنابراین برخلاف دولت قبلی که در شرایط تحریم نفتی، بودجه سال ۱۳۹۲ را در حد ۲۱۰ هزار میلیارد تومان می بندد، دولت فعلی متوجه است که این بودجه قابل تحقق نیست و ابتدا در مهرماه و آبانماه به ۱۵۰ هزار میلیارد و بعد از آن به ۱۳۰ هزار میلیارد می رساند که عملکردش به ۱۴۸ هزار میلیارد می رسد. بنابراین شاهد این هستیم که در سایه تغییر آرایش قدرت سیاسی در درون کشور، دولت جدیدی بر سر کار آمده است که منطق سیاست بین المللی را بهتر می فهمد و در مقابل تحریم ها برنامه دارد. بر نامه اول دولت این است که از طریق مذاکرات ژنو و وین، حتی الامکان تحریم ها را از روی اقتصاد ایران برادر و برنامه دیگر این است که با انضباط مالی از یکسو به جنگ تحریم ها رود و از سوی دیگر با ارتقاء کارآیی نظام تشخیص حصول مالیات ها و نظام مالیاتی کشور، سعی کند که اتکاء بودجه به نفت را کاهش دهد. با تحلیل ساختار اقتصادی و سیاست های اتخاذ شده راهبردها هم مشخص خواهند شد. یکی از این راهبردها در بیانات رهبری دیده می شود؛ یعنی در این ابلاغیه از طرفی اصلاح مالی دولت و صرفه جویی در مدیریت مصرف و تامین امنیت غذایی دیده شده و از طرف دیگر بر مقابله با تحریم ها تاکید شده است. نکته دیگر اینکه در دوره های رونق نفتی، فساد بالا می رود و کیفیت نهادها تنزل می یابد. برای اینکه توانایی مقابله مان افزایش یابد باید ظرفیت های دولت را در زمینه برنامه ریزی، سیاستگذاری و اجرایی ارتقاء دهیم و با فساد مقابله کنیم. هر دوی این موضوعات در این پیام دیده شده است. بدین ترتیب باید از

تحلیل وضع موجود و وضعیت نهادها و سیاست ها و ساختارهایمان شروع کنیم، به طور طبیعی به یک سری راه حل های می رسیم و بعد می توان دید که تنازع راه حل ها در این پیام هست یا نیست؟ برای اینکه آنچه در این پیام آمده عملا به یک سری تدابیر و سیاست های اجرایی برسد، برنامه مشخص لازم است و این، همان چیزی است که دولت وعده آن را داده است. برخلاف گذشته که ابتدا دولت ها در مقابل پیام ها، های و هوی می کردند و بعد هیچ کاری انجام نمی دادند در نامه رئیس جمهور به رهبری، دولت خود را ملزم به اجرای این پیام کرده است و آنطور که خبر دارم به تازگی در مجلس نیز جلساتی در مورد پیام و نحوه اجرا و مضمونش مطرح شده است. بنابراین این بار این پیام جدی تر گرفته شده است. یک دلیل جدی تر گرفته شدنش هم این است که دولت، دولتی است که نظم و انضباط را درک می کند و نسبت به پیام های بی اعتنا نیست. دلیل دیگر اینکه شدت بحران طوری است که اگر به این مسائل بی اعتنا باشد، هزینه سنگینی پرداخت خواهد کرد. بنابراین همه عوامل باعث شده که هوشیاریمان نسبت به قبل بیشتر باشد.

۱۱ به رغم اینکه همه می دانیم واردات بی رویه آثار زیانباری برای اقتصاد به همراه دارد. اما در عین حال برخی کارشناسان هم معتقدند که اکنون وضعیت معیشتی مردم به گونه ای نیست که کنترل بیشتر در مورد واردات منطقی به نظر آید. چرا که مردم به اندازه کافی از تحریم ها متضرر می شوند و اگر ما هم آن ها را از دسترسی به یک سری کالاهای دیگر محروم کنیم، می تواند مشکلات را مضاعف کند. آیا به نظر شما این تحلیل می تواند قابل دفاع باشد یا اکنون وقت آن است که کنترل واردات بیشتر اعمال شود؟

پاسخ به این سوال تا حدودی به رابطه تجارت و سرمایه گذاری خارجی با رشد اقتصادی ارتباط می یابد. اساسا نکته مهم این است که توجه داشته باشیم هیچ اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم در میان کشورهای در حال توسعه با موفقیت گام در راه صنعتی شدن نگذاشته مگر اینکه رویکرد صادراتی پیدا کند. از جمله می توانیم کره، مالزی، چین را نام ببریم و از دهه ۱۹۹۰ به بعد هند را نام ببریم. از همه این ها از اوایل قرن بیستم از ژاپن نام ببریم. بنابراین داشتن رویکرد صادراتی برای اقتصادهای در حال توسعه، امری است ضروری. منتها برای داشتن رویکرد صادراتی دو نکته مطرح است؛ یک نکته اینکه باید نرخ ارز واقعی و حقیقی را در سطحی تعیین کنیم که بتوان رقابتی اقتصاد داخلی را تضمین کنید یعنی لااقل تبعیض علیه تولید کنندگان داخلی در بازارهای داخلی و خارجی ایجاد نکنیم چرا که اگر نرخ ارز را ارزان بگیریم، تولید کننده داخلی در مقابل واردات بی پناه می شود. همان طور



بر خلاف گذشته که ابتدا دولت ها در مقابل پیام ها، های و هوی می کردند و بعد هیچ کاری انجام نمی دادند در نامه رئیس جمهور به رهبری، دولت خود را ملزم به اجرای این پیام کرده است و آنطور که خبر دارم به تازگی در مجلس نیز جلساتی در مورد پیام و نحوه اجرا و مضمونش مطرح شده است.



نگاهی که در کشور ما وجود دارد این است که از طریق تبلیغات و فرهنگ سازی می توانیم مدیریت مصرف را انجام دهیم. به نظر من این نگاه شکست خورده است یعنی سیاستگذار هر وقت راهبردها و سیاستهایش منطبق با انگیزش های سیاست های بازار نباشد، شکست می خورد.

که در دهه ۱۳۷۰ شاهدش بودیم. اگر نرخ ارز را گران کنیم، حقوق بگیران به شدت وضع درآمدی و معیشتی شان تحت تاثیر قرار می گیرد و شاهد اثر گرانی از طریق نرخ ارز در اقتصاد داخلی نیز خواهیم بود. منتها سوال مهم این است که چرا اقتصادی مانند ما نمی تواند نرخ ارز خود را درست تنظیم کند؟ مساله این است که درآمد نفت برای ما برون زاست که چند عیب ایجاد کرده است. به این معنا که نه مقدار صادرات و نه قیمت دست ما است. اگر شوک مثبت نفتی در بازار جهانی ایجاد شود، درآمد ما زیاد و اگر شوک منفی ایجاد شود، درآمد ما کم می شود. از آن طرف دولت ها وقتی به درآمد سهل الوصول نفت دسترسی دارند مراقبت نمی کنند که صنایع صادراتی را ترغیب کنند تا منبع ارز شود و به همین دلیل نرخ ارز را طوری تنظیم می کنند که برای کنترل تورم استفاده کنند و نه برای کنترل تجارت خارجی. این امر باعث می شود که در دوره های رونق نفتی دچار بیماری هلندی شویم. در رکود هم با مضیقه مقداری ارز مواجهیم مانند تحریم که به علت وابستگی تولید صنعتی به خارج موجب کاهش استفاده از ظرفیت های تولیدی می شود. راه حل اصلی این است که باید درآمدهای نفتی را از بودجه جدا کنیم تا سیاست های پولی مغفول سیاست های مالی نشود و در اثر گشایش ها یا تنگناهای مالی دولت، بانک مرکزی پول در جریان نگذارد و شاهد تورم های دورقمی نشویم. اقتصاد را از نظر سیاست اقتصاد کلان تثبیت کنیم، نرخ حقیقی ارز را نیز تثبیت کنیم، تثبیت نرخ حقیقی ارز به این معناست که نرخ اسمی ارز به تناسب تفاضل تورم داخلی و بین المللی باید تعدیل شود. این با دستور اخلاقی درست نمی شود و اگر بندگان بودجه را از نفت بُریم، این دور باطل ادامه پیدا می کند. پس یک دلیل که اقتصاد ما نمی تواند صادراتی شود، همین است. با درست کردن ساختار و نظام انگیزشی و قرار دادن نرخ حقیقی ارز در جای خود می توانیم صادر کننده باشیم. مطلب دیگر که می تواند موارد اختلاف بین استراتژیست های صنعتی و اقتصاددانان نئولیبرال شود این است که اقتصاددانان نئولیبرال بیشتر تحت تاثیر این هستند که اگر نرخ ارز را درست بگذاریم، تعادل تراز پرداخت ها را تضمین خواهد کرد و حمایت از صنعت داخلی خود به رخوت و رانت جویی می انجامد و به زیان مصرف کننده داخلی است. پس باید محدودیت های مقداری مالیات را برداریم. در این خصوص موافقم که محدودیت های مقداری مالیات باید برداشته شود. این جابجایی می گردیم به سوال شما؛ اگر دقت کرده باشیم در برنامه سوم به این سمت رفتیم، نرخ ارز را یکسان کرده و به سطح قابل قبولی رساندیم ضمن اینکه محدودیت های مقداری واردات را برداشتیم. اما یک نکته راجع به سیاست های تعریفی وجود دارد و آن موضوع اختلاف استراتژیست های صنعتی و لیبرال هاست و آن اینکه استراتژیست های صنعتی هم می پذیرند



که اگر حمایت از صنعت داخلی بی دریغ، دائمی و بلا تبعیض باشد به رانت جویی غیر مولد و اختلال در نظام قیمت می انجامد. متأسفانه سیستم تعریفی ما این است. دقت کنید ما همزمان با کره صنعت خودرو را شروع کردیم؛ صنعت خودروی کره امروز تحت حمایت دولت این کشور نیست و صادرات هیوندایی و چند کارخانه کره ای دنیا را گرفته و روی پای خود ایستاده اند اما ما بعد از ۴۰ سال هنوز ۸۰ درصد حمایت تعرفه ای از صنعتی می کنیم که ورشکسته و وابسته است. هر حمایتی به زیان مصرف کننده و به نفع تولید کننده است منتها مساله این است که این حمایت به چه قصدی انجام می گیرد؟ آیا دائمی است؟ بلا تبعیض است؟ تجربه کشورهای تازه صنعتی شده نشان می دهد در جاهایی که حمایت ها هوشمندانه، گزینشی و موقت بوده، موفق هم بوده است. کره از صنایع خود دفاع کرده است ولی به صادرات واداشته است که در صورت عدم صادرات، حمایت را قطع خواهد کرد. در واقع حمایت را مشروط به صادرات کرده است. در گذر زمان وقتی دیده در صنعت نساجی مزیت ندارد اجازه ورشکستگی داده و روی خودرو متمرکز شده است. با بالغ شدن خودرو، سراغ الکترونیک رفته و کم کم حمایت را قطع کرده است. اقتصادش هم آزاد و عضو سازمان تجارت جهانی هم هست. در ایران اولاً باید نرخ ارز تنظیم شود که در این صورت محدودیت های مقداری واردات چندان موردی ندارد.

بنابر این شما معتقدید واردات باید

کنترل شود اما با اهرم نرخ ارز؟

باید تعرفه داشته باشیم، گزینشی و مشروط به عملکرد و موقت برای برخی از صنایع و نه برای همه. نکته بعدی این است که یکسری نهاده ها است که جنبه استراتژیک دارد و در ایران دولت متولی آن است. دولتی که غیر مسئول است خودش این موارد را رها می کند و تولید کننده را بدبخت می کند. به لحاظ خوراک دام و طیور، وابسته هستیم و باید واردات داشته باشیم. به لحاظ برخی از نهاده های کشاورزی باید واردات داشته باشیم، برخی کودها، سموم، دفع آفات نباتی و ... که البته از زمان روی کار آمدن دولت جدید تا حدودی سامان یافته است. به لحاظ تعداد کالاهای اساسی مورد نیاز مردم باید واردات داشته باشیم؛ مانند برنج، گندم، روغن

گیاهی، بعضاً گوشت و ... دولت قبلی آنقدر واردات را با نرخ ارز ارزان رونق داد که کارخانجات قند و شکر شکست شدند. دولت جدید اکنون به این موارد نظم و نسقی داده است. بخشی از واردات کلیدی بر عهده دولت است مانند بنزین. باید این موارد درست مدیریت شود به نحوی که نه کم وارد کنیم و نه زیاد. اگر زیاد وارد کنیم، موجب اتلاف می شود. عرضه فراوان موجب از بین رفتن ظرفیت های تولیدی می شود و کم وارد کردن، کمیابی و گرانی در پی دارد. پس تنظیم برخی از کالاهای اساسی وارداتی و نهاده های استراتژیک به عهده دولت است. باید به تجارت خارجی نظم و نسقی داد. نرخ ارز را باید درست کنیم، تعرفه ها را به آن سبک اصلاح کنیم و واردات را باید مدیریت کنیم. اگر این کارها را انجام دهیم، در شرایط تحریم، مصرف کننده داخلی دچار مضیقه نمی شود ضمن اینکه به صنعت مرغداری، باغداری، فعالیت های کشاورزی و صنعتی لطمه جدی وارد نمی شود. بنابراین رهبری نیز در سیاست های خود هم درباره رقابت پذیری، توسعه صادرات و توسعه مناطق آزاد بیاناتی ایراد فرمودند و هم در عین حال در مورد مدیریت مصرف و تامین امنیت غذایی.

II

در مورد مدیریت مصرف با توجه به اینکه در جامعه مصرف گرایی زیاد به خصوص در زمینه انرژی داریم و منابع خداداد را تبدیل به آلودگی هوا و انواع بیماری های می کنیم. با توجه به طرح هدفمندی یارانه ها که قرار بود این معضل را حل کند اما نتوانست چندان به موفقیت در این زمینه برسد، اکنون چه راهکارهایی پیش روی دولت برای اصلاح مصرف گرایی وجود دارد؟

سه شیوه برخورد در این حوزه وجود دارد؛ در دوره جنگ اگر به یاد داشته باشید چون عرضه محدود بود، طرح بسیج اقتصادی و توزیع کوپنی را داشتیم و از این طریق مدیریت مصرف هم می کردیم. وقتی مضیقه های دوره جنگ به پایان رسید از آنجا که اقتصاد کوپنی بازارهای موازی ایجاد می کرد، جواب نمی داد و به تدریج نیز برچیده شد چون مضیقه های بازار هم از بین رفت. نگاهی که در کشور ما وجود دارد این است که از طریق تبلیغات و فرهنگ سازی می توانیم مدیریت مصرف را انجام دهیم. به نظر من این نگاه شکست خورده است یعنی سیاستگذار هر وقت راهبردها و سیاستهایش منطبق با انگیزش های سیاست های بازار نباشد، شکست می خورد. نمی توان با نصیحت کردن مردم مصرف را بهینه کرد چرا که مصرف به عوامل متعددی بستگی دارد؛ سطح درآمدها و توزیع درآمدی. اگر فاصله طبقاتی زیاد و ضریب جینی بالا باشد و عده ای از مصرف اساسی ترین کالاهایشان که عبارت از غذا، بهداشت، آموزش و مسکن است، محروم باشند و در مقابل عده ای آنقدر داشته باشند که بتوانند اجناس خارجی وارد کنند و ماشین پورشه سوار شوند و سفرهای آنچنانی بروند و

لباس های مارک دار بپوشند و خانه های ویلایی چندصد میلیاردي داشته باشند، با نصیحت کردن نمی توان این افراد پولدار را قانع کرد که در خانه ۸۰ متری زندگی کنند. بنابراین نگاه فرهنگی به مصرف کاملاً شکست خورده است. معتقدم کشور عقب مانده با اتلاف منابع تعریف می شود. دو منبع بسیار مهم در اقتصاد به شدت تلف می شود؛ یکی آب و دیگری انرژی. اگر دقت کنید هر دوی این ها به لحاظ قیمت گذاری در کشور ما مشکل دارد. وقتی مالکیت منابع طبیعی منشاء باشد، بحث سواری مجانی که اصطلاح اقتصاددانان است پیش می آید که هر کسی می خواهد حداکثر استفاده را بکند. وقتی آب ارزان است، هر کسی می خواهد از آب بایک راندمان خیلی پایین حداکثر استفاده را بکند. می بینید که ۹۵ درصد آب کشور بخش کشاورزی است و راندمان آبیاری در کشور خشکی مثل ایران که بارندگی یک سوم جهان است، ۳۵ درصد است. ۲۸۰ دشت ایران امروز بحرانی است و منابع زیرزمینی آب فروکش کرده است. ناسا پیش بینی کرده که در ۲۰ سال آینده ۱۰ درصد به خشکسالی ایران افزوده خواهد شد. مناطقی از ایران لم یزرع و غیر قابل سکونت خواهند بود اما راجع به این بحران ها هیچ کاری نمی کنیم. دریاچه ارومیه خشکیده است و بسیاری از دریاچه ها و آبگیر ها و تالاب ها از بین رفته اند. آب ها شور می شوند و کیفیت آب ها از دست می روند. در خوزستان که بزرگ ترین منابعی آبی کشور وجود دارد، در رودخانه کرخه سد زده ایم که زیر آن کوه نمک است و آب آن تلخ شده است. آب شیرین را باز کردیم تا مزارع شور را بشوریم، رودخانه کارون را از بین بردیم و از حیز ارتفاع خارج کردیم و بخش زیادی از زمین های خوزستان را به شورزار تبدیل کردیم. سوء مدیریت در منابع آب ناشی از ابهام در حقوق مالکیت آب و قیمت گذاری نادرست منابع آن و مدیریت غیر اصولی و غیر سالم وزارت نیرو و وزارت کشاورزی بر کل این منابع است. با مقدار زیادی سرمایه گذاری سد ساخته ایم، کانال های درجه دو و سه را افتتاح نکردیم و آب را سر مزرعه نبردیم. در مواردی هم که آب را سر مزرعه برده ایم، به تلف کردن آب انجامیده است. در بخش انرژی هم شدت بسیار زیاد و تلفات انرژی بالا است. در اینجا دو بحث مطرح است؛ تکنولوژی و قیمت. البته می توان استدلال کرد که بین این دو رابطه وجود دارد. بدین صورت که اگر قیمت را اصلاح کنیم، تکنولوژی نیز اصلاح خواهد شد ولی مساله این است که در کوتاه مدت به صرف افزایش قیمت ها نمی توانیم مصرف را کنترل کنیم. علت این است که گزینه های تکنولوژی وجود ندارند. بنابراین در بحث هدفمندسازی راه حل هایی وجود دارد که به نظر من راه حل های قیمتی و غیر قیمتی در کنار هم باید قرار گیرد. برای روشن تر شدن بحث، چند مثال می زنم؛ کشتش مصرفی تقاضا در اقتصاد ایران برای انرژی ۱۴ درصد است. اگر ۱۰ درصد قیمت منابع انرژی را بالا ببریم در کوتاه مدت ۱۴

درصد مصرف پایین خواهد آمد. کافی است اوکتابین بنزین را در ایران بالا ببریم، ۳۰ درصد مصرف بنزین و آلودگی ناشی از آن کم خواهد شد. بنزین تولیدی را پالایشگاه دولتی تولید می کند و بخش خصوصی در این زمینه فعال نیست. دنیا به سمت تولید خودروهای هیبریدی و برقی رفته است. در این زمینه سرمایه گذاری انجام نداده ایم و استانداردهای مصرف ما در خودروها، عقب مانده است. باید تولید کننده را ملزم کنیم که خودروی کم مصرف بسازد. اگر به تاریخچه تحولات نگاه کنید می بینید که اولین بار در ایالت کالیفرنیا مقررات بسیار شدیدی برای خودروها گذاشتند و خودروسازان آمریکایی خود را با شرایط جدید تطبیق دادند. خودروساز ژاپنی هم که می خواست در بازار آمریکا حضور داشته باشد، مجبور بود خود را تطبیق دهد. دولت مادر این زمینه مقررات گذاری نکرده است. در صنعت سیمان، فولاد، آلومینیوم، مصرف انرژی به مراتب بیش از مصرف استانداردهای جهانی است. آیا تغییر تکنولوژی در شرایط تحریمی که به ارزش دسترسی نیست و دلار گران شده و تولید کننده به منابع مالی سیستم بانکی دسترسی ندارد، به سهولت امکان پذیر است؟ مثلاً اگر استاندارد ساختمان ها را به لحاظ عایق حرارتی اجباری کنید در حالی که هزینه زیادی ندارد و تنها یک درصد هزینه ساختمان را بالا می برد، می دانید چقدر در انرژی صرفه جویی می شود؟ با بالا بردن قیمت ها، مصرف کننده تخلف و کنتور خود را دستکاری می کند. بعد از افزایش قیمت ها، دستکاری کنتورهای برق، آب، گاز، افزایش یافته است. باید در کنار افزایش قیمت ها، نظم نهادی و چارچوب قانونی برای تخلفات تعبیه شود. هیچکس منکر این نیست که قیمت نسبی حامل های انرژی باید تغییر یابد و یکی از راه های کلیدی کاهش مصرف و جلوگیری از اتلاف انرژی، اصلاح قیمت هاست. نکتته ای که در این میان وجود دارد اینکه تدریجی باشد یا دفعی؟ به همه کمک کنیم یا به عده ای؟ نکته بعدی که حائز اهمیت است اینکه آیا در هر شرایطی باید اصلاح قیمت ها را اعمال کرد؟ در دور اول نیز که بحث اصلاح قیمت ها بود، گفتیم در شرایط بی ثباتی اقتصاد کلان که



تورم دورقمی وجود دارد و ایران از این لحاظ جزو ۵ کشور اول جهان است، وقتی چنین بی ثباتی وجود دارد و در دوره دولت قبل ۵۵۰ درصد قیمت حامل های انرژی را افزایش دادید، به تولید شوک منفی وارد می کند و در مقابل در درازمدت چون نمی توانیم تورم را کنترل کنیم و تورم داخلی بیش از تورم بین المللی است، باعث تنزل ارزش پول داخلی می شود. همچنین فاصله قیمت های داخلی و مرزی نیز افزایش می یابد و عمل انجام شده خنثی می شود و مصیبت ها به لحاظ اقتصاد کلان باقی می ماند. کمالینکه اکنون هدفمندی بی معنی شده است. بنابراین بحث ما این است که اصلاح قیمت ها خوب است به شرطی که ابتدا پیش شرط های فراهم باشد. اقدامات قیمتی و غیر قیمتی از دید اقتصاد خرد باید در کنارش باشد و در همین شرایط باید به ثبات اقتصاد کلان نیز توجه داشته باشیم. سوال این است که در شرایط تحریم و بحران که اقتصاد همه جور شوکی را تحمل کرده است، تاب تحمل شوک افزایش قیمت ها را خواهد داشت یا نه؟ این موضوع بستگی به نحوه اجرای این سیاست در سال جدید دارد. دولت از عواقب این کار بیمناک است ضمن اینکه در عین حال با توجه به مضیقه بودجه ای باید به نحوی مساله را حل کند. در این میان سه بحث وجود دارد؛ تاثیر سوء اجرا بر اقتصاد کلان، بحث کسری بودجه و اینکه از دید اقتصاد خرد بالاخره باید کار انجام شود تا بازار علامت درستی را مخابره کند و از این نظر اصلاح مصرف انرژی رخ دهد. موضوع بغرنجی است که در دوره قبل به درستی مدیریت نشد و در دوره فعلی نیز در زمان بدی می خواهد اجرا شود و امیدواریم این بار به درستی مدیریت شود هر چند در آثار سوء آن تردیدی وجود ندارد.

■ **اواخر سال پیش طی یک سخنرانی گفته بودید که وابستگی دولت به مسیر طی شده در حوزه اقتصاد اصلاً درست نیست. فکر می کنید تا کنون در راستای تصحیح روند گذشته، دولت چه گام های مفیدی را برداشته و برای اصلاح رویه گذشته که می تواند به رشد اقتصادی و مقاومتی شدن اقتصاد ما بینجامد، پیشنهاد شما چیست؟ از کدام نقطه باید شروع کند؟**

باروی کار آمدن دولت آقای روحانی اولاد در مجموع کابینه ای انتخاب شده که تعداد زیادی از اعضایش صاحب تجربه هستند و قبلاً وزارت کرده اند و در دوره های مدیریتهای عملگر دبدی نداشته اند. آقایان زنگنه، جنتی و نعمت زاده جزو وزرای شاخصی هستند که هم معمرند و هم سابقه طولانی در امر مدیریت سطوح بالای اجرایی کشور دارند و دارای کارنامه روشنی هستند. ضمن اینکه دولت فعلی قبل از سر کار آمدن به کمک دکتر نیلی و همکارانشان برنامه اقتصادی را تدوین و منتشر کردند. با خواندن این برنامه درمی یابیم که مبتنی بر نظریه علمی اقتصاد و تحلیل واقعیات اقتصادی



اکنون هدفمندی بی معنی شده است. بنابراین بحث ما این است که اصلاح قیمت ها خوب است به شرطی که ابتدا پیش شرط های فراهم باشد. اقدامات قیمتی و غیر قیمتی از دید اقتصاد خرد باید در کنارش باشد و در همین شرایط باید به ثبات اقتصاد کلان نیز توجه داشته باشیم.



هر کسی که در راه رشد اقتصادی ایران و برداشته شدن موانع نهادی، سیاسی، اقتصادی و سیاست اقتصادی، انگیزشی گام بردارد، در واقع گامی در جهت اقتصاد مقاومتی برداشته است و این دوازدهم جدا نیستند

کشور است و من در آوردی نیست. مشکل دولت‌های نهم و دهم این بود که دارای نوعی ایدئولوژی بودند که علم‌ستیزی جزئی از آن بود به خصوص با علوم اقتصادی مخالفت و مخاصمت داشتند و تکنوکرات‌ها و کارشناسان را تحقیر می‌کردند و به هیچ وجه پندپذیر و مشورت‌پذیر نبودند. در حالی که این دولت بسیار پندپذیر و مشورت‌پذیر است و سعی می‌کند از قواعد اقتصادی عدول نکند. در حوزه مالی، بودجه را به موقع به مجلس ارائه می‌دهد و قانون‌گریز نیست ضمن اینکه با اطلاع از اینکه بودجه قابل اجرا نیست آن را تعدیل می‌کند. بودجه ۱۳۹۳ را در حد مقدرات به مجلس می‌دهد و دخالت در امور سیاست‌های پولی نمی‌کند. رئیس‌جمهور در صحبت‌های اخیر خود بیان کردند که «میوه ممنوعه دولت کنونی، استقراض از بانک مرکزی است». این حرف به غایت درستی است و متوجه است که علت تورم، نقدینگی است. پس با وجود این شواهد و قرائن اثرات تحریم‌ها را به دقت درک می‌کند نه اینکه منکر آن شود. ضمن اینکه وخامت اوضاع مردم را به درستی درک می‌کند حتی وقتی از سر ناچاری می‌خواهد سر اصلاح قیمت حامل‌های انرژی برود، به جای ۵۵۰ درصد، ۵۵ درصد ارتقا می‌دهد؛ یعنی یک دهم آن. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که این دولت در راستای درستی گام برمی‌دارد. درست‌ترین کار هم مذاکره و خروج اقتصاد ایران از انزواست. اقتصاد ایران به‌رغم هر تدبیری که ببندید در درازمدت نیازمند تعامل با اقتصاد جهانی است.

۱۱ چه نسبتی بین توسعه اقتصادی و اقتصاد مقاومتی وجود دارد؟ در شرایطی که باید به اقتصاد مقاومتی با ابعادی که مورد بحث قرار گرفت بپردازیم فکر می‌کنید می‌توانیم همچنان به توسعه اقتصادی هم فکر کنیم؟

توسعه اقتصادی الزامات و پیش‌شرط‌هایی دارد. وقتی به تجربه‌های موفق نگاه می‌کنید، چند عامل کلیدی در آن می‌بینید که در اقتصاد ما نیست. نخستین عامل اینکه در اقتصادهای موفق، امور تولیدی اساساً به بازار یعنی بخش خصوصی واگذار شده است. دولت حتی الامکان یا روی صنایع استراتژیک کار کرده یا امور حاکمیتی را به عهده گرفته است. پس یک تقسیم کار روشنی بین دولت و بازار وجود دارد که در امور تولیدی بازار نقش فائده را دارد. اقتصاد ما چنین نیست. بخش دولتی و نهادهای شبه دولتی در این اقتصاد خیلی مسلط هستند. بزرگ‌ترین بنگاه‌های ما متعلق به بخش دولتی یا نهادهاست. دومین اصل اینکه در اقتصادهای موفق هستند، ثبات اقتصاد کلان جدی گرفته شده است. یعنی کنترل تورم از طریق سیاست‌های مالی و پولی مسئولانه، تعیین نرخ واقعی ارز در حدی که توان رقابتی تضمین شود و تعادل تجارت خارجی نیز برقرار شود. اجتناب از کسری‌های بودجه بزرگ، بزرگ کردن دولت که ثبات اقتصادی را به ارمغان

می‌آورد ضروری است. پس لازمه سه بعد اقتصاد کلان، استقراض بانک مرکزی از دولت، بریدن بند ناف بودجه از نفت و تبدیل دولت ضعیفی که در مقابل رانت‌جویی‌ها ضعیف است به دولتی که هم به جامعه و هم به صاحبان کسب و کار و هم قدرتمندان سیاسی می‌تواند «نه» بگوید. دولت ما اینچنین نیست و این خصلت را ندارد. مالکیت خصوصی، ثبات اقتصاد کلان و بحث مهم دیگر ایجاد و تنظیم بازارهای مالی، اقتصاد سرمایه‌داری یا اقتصاد بازار بدون نهادهای مالی مناسب نمی‌تواند گام در راه توسعه درازمدت بردارد. متأسفانه نهادهای مالی ما گیر دارد، بورس ما تا همین اواخر بسیار ضعیف بوده است. البته سال گذشته برای اولین بار ارزش معاملات حجم بورس به سه میلیارد دلار رسید هر چند که ارزش دارایی‌های بورس ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است و کم‌کم نقشی در تنظیم سرمایه پیدا می‌کند. بازارهای مالی ما بانک‌محور است و سیستم بانکی مان هم فشل است. درست است که از برنامه سوم به سمت خصوصی‌سازی رفته‌ایم اما همه کارهای ما شگفت‌آور است. تحت عنوان خصوصی‌سازی نهادهای شبه دولتی ایجاد کردیم که همگی دارای بانک هستند. منابع را می‌گیرند و صرف کارهای خود می‌کنند و به بخش خصوصی نمی‌دهند. بانک‌های دولتی در اختیار دولت و شرکت‌های دولتی است. بخش خصوصی باید از کجا تامین مالی شود؟ خصوصی‌سازی هم به همان سبکی است که می‌دانید. بحث دیگر توسعه بازارهای مالی است که بازارهای مالی ما طبق استانداردهای جهانی بسیار عقب مانده است. مورد دیگر سیاست تجاری است که همه اقتصادهای موفق، رویکرد صادراتی دارند در حالی که ما رویکرد وارداتی داریم و باید اصلاح شود. بالاخره اینکه محیط کسب و کار باید اصلاح شود. کشور ما رتبه ۱۳۷ از ۱۴۸ کشور جهان را در این زمینه دارد. دولت کارایی ندارد؛ فساد وجود دارد و تضمینی برای سرمایه‌گذاری نیست، بروکراسی زیاد است و موانع قانونی زیادی در اقتصاد وجود دارند که همگی باید اصلاح شوند. رابطه این موارد هم با رشد اقتصادی روشن است. اگر می‌خواهیم اقتصاد مقاومتی داشته باشیم باید به این مسائل توجه کنیم. این‌ها دو مجموعه لازم و ملزوم هستند و همدیگر را حمایت می‌کنند. هر کسی که در راه رشد اقتصادی ایران و برداشته شدن موانع نهادی، سیاسی، اقتصادی و سیاست اقتصادی، انگیزشی گام بردارد، در واقع گامی در جهت اقتصاد مقاومتی برداشته است و این دوازدهم جدا نیستند. برخی از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مربوط به کوتاه‌مدت و میان‌مدت است که آن‌شاء... بعد از برداشته شدن تحریم‌ها نیاز به آن‌ها نخواهد بود. مانند بیمار اورژانسی است که نیازمند مراقبت‌های ویژه است ولی وقتی از حالت اورژانس خارج شد باید بگذاریم اقتصاد در معرض رقابت قرار گیرد تا پیشرفت کند.

به شعار بسنده نکنیم

نگاهی به الزامات اقتصاد مقاومتی



مهدی جاریانی

عضو سابق هیات نمایندگان

اتاق تهران

این روزها موضوع اقتصاد مقاومتی در راس برنامه‌های اقتصادی دولت قرار گرفته است چرا که با توجه به شرایط اقتصادی نامناسب امروز که محصول سیاست‌گذاری‌ها و پیامد ناگزیر ناکارآمدی‌های گذشته بوده است، ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی یک ضرورت به شمار می‌آید. اما چرا ابلاغ این سیاست‌ها که بعضاً از اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین راهکارهای پیشرفت اقتصادی هستند، در شرایط فعلی ضرورت پیدا کرده است؟ مگر در گذشته برای آینده اقتصادی کشور برنامه‌ریزی مناسب صورت نگرفته است؟ یا اینکه برنامه‌ریزی‌ها صورت گرفته است اما ناکارآمدی در اجرایی کردن مناسب آن‌ها سبب شده است که ما نتوانیم به نتیجه دلخواه در ابعاد اقتصادی برسیم؟

این نکته را باید یادآور شد که طی ۲۵ سال گذشته همواره مساله اقتصاد و آینده جمهوری اسلامی ایران در پرتو اقتصادی قدرتمند در سطح داخلی و بین‌المللی مد نظر بوده است. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، برنامه‌های توسعه ۵ ساله، سیاست‌های کلی اصل ۴۴، اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و حذف تدیجی یارانه‌ها و همچنین برنامه‌های بودجه سالانه به‌منظور توسعه همه‌جانبه اقتصاد کشور در کوتاه، میان و بلندمدت تهیه و تدوین شده‌اند که می‌بایست طی این مدت می‌توانست توانایی‌های اقتصادی ما را به بالاترین درجه برساند و از آنچنان جایگاهی برخوردار کند که به آن افتخار کنیم.

باید اذعان کرد که شرایط پس از انقلاب اسلامی و به‌خصوص تحمیل جنگ ۸ ساله، اقتصاد کشور را تحت تاثیر قرار داد و بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی آسیب جدی دید و توان لازم را از بین برد، لیکن به‌دلیل انسجام ملی، حماسه‌ای آفرید که باعث استحکام نظام از ابعاد سیاسی و بین‌المللی شد و این

موضوع مورد تایید قدرت‌های جهانی قرار گرفت. در سال‌های جنگ، دولت و ملت و امکانات کشور برای غلبه بر جنگ خانمان برانداز بسیج شد. جنگ تحمیلی با بسیج عمومی به پایان رسید و طبیعی بود که جنگ اقتصادی نیز که تمامی قدرت‌های جهانی به ما تحمیل کرده و می‌کنند نیز باید با همان روش دنبال شود اما متاسفانه این مهم به شکل مطلوب صورت نگرفت. علی‌رغم اقدامات وسیعی که بعد از جنگ در جهت سازندگی اقتصاد کشور به عمل آمد و نتایج ملموسی نیز به دنبال داشت، چندی نگذشت که قطار اقتصاد از مسیر دلخواه خارج شد و شاهد نوعی مداخله سیاسی و جناحی در اقتصاد شدیم که در این چرخه آنچه آسیب دید اقتصاد کشور بود.

در سال‌های گذشته به دلیل تحولات جهانی، قیمت نفت و محصولات پتروشیمی به شدت افزایش یافت و کشورمان از درآمد بسیار بالایی برخوردار شد. در این مدت درآمدی حدود ۸۰۰ میلیارد دلار کسب شد که گفته می‌شود بیش از درآمد یکصد سال گذشته بوده است. شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که عدم رعایت برنامه‌های توسعه‌ای و مرتبط ما را به هدف‌های تعیین شده نرساند و بجای آن تحت تاثیر روزمرگی مبتنی بر کار دست‌اندرکاران قرار گرفت و این موضوعی است که رهبری معظم انقلاب نیز اخیراً به آن اشاره فرمودند که چنانچه سیاست‌های اقتصادی متناسب با انقلاب اسلامی به مرحله اجرا درمی‌آید، با چنین درآمد بالایی کشور ما از رشد اقتصادی چشم‌گیری برخوردار می‌شد و نه تنها مساله اشتغال بلکه سایر موارد مرتبط با مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور ما را نیز تحت تاثیر قرار می‌داد.

البته بهتر است بدون حب و بغض به نتایج عملکرد اقتصادی خود بپردازیم و تمامی مشکلات را ناشی از تصمیمات و ناکارآمدی‌های داخلی ندانیم. بحث فشارهای بین‌المللی که در قالب تحریم‌ها بوجود آمد را نیز مد نظر قرار دهیم که این مقابله را همان‌طور که رهبر معظم انقلاب نیز بدان اشاره کردند در قامت نوعی جنگ اقتصادی در نظر بگیریم که شاید شدیدترین مورد در نوع خود باشد که گریبان کشور و بخصوص اقتصاد ما را گرفته است.

در این میان آنچه قابل انتقاد است اینکه این جنگ اقتصادی را همواره دست‌کم گرفتیم و به جای مقاوم‌سازی خود به دنبال این بودیم که تحریم‌ها را بی‌اثر بدانیم. همین موضع‌گیری‌ها سبب شد که قدرت‌های جهانی روز به روز دامنه فشارها را بیشتر و

گسترده‌تر کنند. در حالی که همچون جنگ تحمیلی می‌بایست این جنگ اقتصادی را جدی می‌گرفتیم و از همان آغاز اقتصادی مقاومتی را پایه‌ریزی می‌کردیم تا در اینگونه شرایط آسیب کمتری ببینیم.

با نگاهی به اسامی انتخاب‌شده و مضامین مطرح شده در شعارهای سال‌های گذشته درمی‌یابیم تمامی این کلمات و عبارات با جهت‌گیری‌های اقتصادی همراه بوده، لیکن اقدامات صورت گرفته نتوانسته آنچنان که باید و شاید به نحو مقتضی و رضایت‌بخش در آن جهت حرکت کند و بیشتر به شعارپردازی پرداخته شد تا رویکرد عملیاتی. به‌طوری که در سال‌های اخیر نه‌تنها رشد اقتصادی قابل قبولی را شاهد نبودیم بلکه حتی شاهد کاهش بسیار شدید رشد اقتصادی که تا حدود منهای سه درصد نیز تنزل کرد، روبرو شدیم. این در حالی‌ست که به‌موجب سند چشم‌انداز بیست ساله می‌بایست هر ساله با رشد اقتصادی هشت و نیم درصد روبرو بودیم. نگاهی به وضع اقتصادی و معیشتی مردم و فضای عمومی کسب و کار نشان می‌دهد که اقدامات صورت گرفته ناکافی و بعضاً ناکارآمد بوده است.

بحث اقتصاد مقاومتی که از سوی رهبری ابلاغ شد را شاید بتوان حکمی حکومتی دانست که می‌خواهد اقدامات صورت گرفته دولت‌های پیشین را به نقد کشیده و همراه با کاستی‌ها بداند و با اعلام خطر یا نوعی وضعیت قرمز از مسئولان بخواهد با سرعتی قابل قبول برنامه لازم برای رفع مشکلات اقتصادی را تهیه و بر این وضع پیش آمده فایق آیند. این ضرورت را از آنجا می‌توان مورد توجه قرار داد که علی‌رغم مذاکراتی که دیپلمات‌های کشورمان با گروه ۵+۱ دارد و اخیراً پیشرفت‌هایی داشت لیکن به‌نظر می‌رسد مساله غرب با کشور ما انرژی هسته‌ای نیست و در صورت حل این پرونده مسائل دیگری روی میز قرار می‌گیرد. همین‌چندی پیش بود که پارلمان اروپا در قطعنامه‌ای مسائل متعددی را در رابطه با روابط غرب و جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد که نشان از خصومت‌های ریشه‌ای با نظام اسلامی دارد. لذا بعید نیست که حتی با قبول چهارچوب مذاکرات هسته‌ای صلح‌آمیز، غرب با مطرح نمودن مسائل جدید بخواهد تحریم‌های شدیدی که به‌نوعی جنگ اقتصادی علیه جمهوری اسلامی شایع دارد را ادامه دهد. لذا اگر این فرضیه را بپذیریم به ضرورت اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بیشتری خواهیم برد و این ضرورت را در می‌یابیم که باید به‌صورت فوری و بدون اتلاف وقت در صدد انجام اقدامات جدی در این باره برآییم.

عنوان اقتصاد مقاومتی یک ضرورت را در مقطع کنونی کشور یادآور می‌شود لیکن باید توجه داشت که اهداف تبیین شده بسیار جامع و کامل تبیین شده و شامل همه مسائل مرتبط با اقتصاد است. هدف‌گذاری‌هایی که جز اقتصاد بسیاری از مسائل فرهنگی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد و کاری بسیار بزرگ است که نیاز به هماهنگی جامع و کامل سه قوه دارد و چه بسا بد اجرا کردن آن آثار اقتصادی نامناسبی را فراهم سازد. در این راستا لازم است که قوانین و مقررات مناسب سرلوحه قرار گیرد و با جدیت و کار شبانه‌روزی اقدامات لازم صورت گیرد. مضاف بر اینکه دقت بالا در تغییرات مورد نظر از الزامات مهم به‌شمار می‌رود.

یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های بهبود اوضاع اقتصاد ایران، بهبود فضای کسب و کار است که نه‌تنها مطابق شاخص‌های بین‌المللی نیاز به رسیدگی و توجه دارد بلکه مقامات ذیربط کشور در قوای سه‌گانه نیز بر ضرورت آن اذعان دارند. هر چند مقرر شده بود که بر اساس سیاست‌های کلی اصل ۴۴ اقتصاد کشور طی یک برنامه تنظیمی از اقتصاد دولتی به اقتصاد خصوصی و تعاونی سوق پیدا کند لیکن این مهم به‌خوبی صورت نگرفته و بدین سبب سخن از اصلاحات در قانون فعلی در میان است. اگر این را بپذیریم بایستی در اصلاحات پیش رو با توجه به جایگاه ویژه و قابلیت‌های بخش خصوصی به تدوین قوانین مناسب اقدام گردد.

اقتصاد مقاومتی را نباید در شعار خلاصه کنیم که شعار پردازی همواره امر رایجی در کشور بوده بلکه باید با اعتقاد به نامساعد بودن فضای کسب و کار موجود، به سرعت اصلاح قوانین و مقررات را در راس امور قرار دهیم و با سرعتی معقول به سمت پیاده‌سازی و اجرای حرکتی تازه بر پایه مقاومت اقتصادی در برابر تهدیدات داخلی و بین‌المللی گام برداریم.

البته باید تاکید کرد که این امر میسر نمی‌شود مگر با مبنای قرار دادن اقتصاد رقابتی و تعامل سازنده با کشورهای دیگر. بدین سبب باید طوری حرکت کنیم که با استفاده از امکانات بالقوه و شرایط استراتژیک موجود در کشور به سرعت عقب‌ماندگی‌ها را جبران نماییم.

خوشبختانه منشور اقتصاد مقاومتی تمامی موارد پیش گفته را به دقت مدنظر قرار داده است و چنانچه با برنامه‌ریزی دقیق در راستای عملیاتی کردن آن حرکت کنیم می‌توان به نتایج مثبت این روند در آینده امیدوار بود.



اقتصاد مقاومتی را نباید در شعار خلاصه کنیم که شعارپردازی

همواره امر رایجی
در کشور بوده
بلکه باید با اعتقاد
به نامساعد بودن
فضای کسب و
کار موجود، به
سرعت اصلاح
قوانین و مقررات
را در راس امور
قرار دهیم و با
سرعتی معقول به
سمت پیاده‌سازی
و اجرای حرکتی
تازه بر پایه
مقاومت اقتصادی
در برابر تهدیدات
داخلی و بین‌المللی
گام برداریم.

بیم‌ها و امیدها

پرونده‌ای درباره کشاورزی و امنیت غذایی

۳۲ صنایع غذایی، صنعتی استراتژیک

بهروز فروتن

۳۳ بحران‌های پیش روی کشاورزی

محمدحسین کریمی‌پور

۳۴ فقدان استراتژی و بحران منابع آبی

میزگردی با حضور شاهرخ ظهیری و محمد پارسا

۳۶ ضرورت استفاده از اهرم تجاری در بخش کشاورزی

جعفر قادری

۳۸ توسعه کشاورزی؛ کلید اقتصاد مقاومتی

عباس پای‌زاده

۴۰ سازوکاری برای احیا

پژوهش آینده‌نگرانه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران در حوزه کشاورزی



۱

یکی از مشکلات پیش روی کشاورزان ما سردرگمی برنامه‌ها و فقدان استراتژی در میان مدیران است که در اغلب موارد موجب ضرر و زیان کشاورز ایرانی می‌شود. برای رسیدن به یک جدول برنامه‌ریزی در مسیر کشاورزی پویا باید هزینه تمام شده محصولات کشاورزی از زمان کاشت تا برداشت محاسبه شود و مکانیزم‌های حمایت از این بخش و سایر افراد جامعه شفاف و روشن اعلام شود. البته این شفاف‌سازی نیازمند یک اراده جدی و عزمی راسخ در تمامی مدیران دولت، به‌ویژه مدیران بخش کشاورزی است. یکی از دغدغه‌هایی که نمایندگان مجلس در فاز اول هدفمندی داشتند، موضوع آسیب احتمالی به بخش تولید بود، این نگرانی برای فاز دوم نیز وجود دارد. بیشترین نگرانی ما مربوط به ۲ بخش صنعت و کشاورزی است که به صورت مستقیم در زندگی مردم اثر دارد.

اگر چه با اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها کاملاً موافق هستیم اما به عنوان عضو کمیسیون کشاورزی مجلس دغدغه‌هایی از تاثیر اجرای فاز دوم بر تولید و کشاورزی وجود دارد به همین خاطر دولت یازدهم باید بداند که در حال حاضر مهم‌ترین دغدغه نمایندگان افزایش هزینه‌های تولید در بخش‌های مختلف تولید، از جمله کشاورزی است. همه امیدواریم فاز دوم مطلوب‌تر از فاز اول انجام شود و همچنین شاهد رونق کسب و کار در بخش صنعت و کشاورزی بوده‌وا آسیب‌های فاز اول خبری نباشد.

۲

اگر چه بر اساس اقتصاد مقاومتی مورد نظر مقام معظم رهبری باید تلاش شود تا امنیت غذایی بر اساس اولویت‌ها در داخل کشور تامین شود و به یک ثبات در این زمینه برسیم اما در حال حاضر وابستگی ۸۵ درصدی کشور به واردات روغن نباتی یکی از دغدغه‌های جدی ما است که امنیت غذایی جامعه را تهدید می‌کند. بر اساس آماری که مرکز پژوهش‌های مجلس برای «کمیسیون کشاورزی فرستاده وابستگی کشور به واردات روغن نباتی» «بیش از ۸۵ درصد» است. بررسی میزان تولید، مصرف و واردات روغن نباتی در کشور نشان داده که وابستگی سنگین کشور به واردات روغن نباتی امنیت غذایی جامعه را تهدید می‌کند و این در حالی است که بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهند که امکان تولید دانه روغنی در حد نیاز در کشور وجود دارد. خوشبختانه تولید دانه روغنی طی دهه اخیر در کشور رشد مطلوبی داشته و در سال زراعی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ به ۳۰۰ هزار تن رسیده؛ با این وجود متأسفانه در سال‌های اخیر تولید دانه‌های روغنی کاهش یافته و عوامل مدیریتی، قیمت تضمینی نامناسب، تضعیف بخش خصوصی و کاهش حمایت‌های اعتباری دولتی از جمله مهم‌ترین عوامل موثر در کاهش تولید این محصول بوده‌اند. کمیسیون کشاورزی در همین زمینه پیشنهادهایی را به مقام‌های مسئول در این حوزه ارائه کرده؛ تهیه، تصویب و اجرای طرحی جامع جهت توسعه کشت و افزایش تولید دانه‌های روغنی در کشور با تکیه بر مشارکت بخش خصوصی، تعریف چارت سازمانی واحد مجری طرح با مشارکت تمام بخش‌های ذی‌ربط شامل بخش‌های کشاورزی، صنعتی، حمایتی و قانون‌گذاری و با هدایت شورای عالی دانه‌های روغنی متشکل از مقام‌های ارشد وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، صنایع و معادن، بازرگانی و بهداشت و درمان، اختصاص اعتبارات ویژه و کافی به طرح و اختصاص اختیارات قانونی ویژه به واحد مجری طرح از جمله پیشنهادهای کمیسیون کشاورزی برای پایان دادن به مسائل و چالش‌های پیش روی این بخش از تولید است.

۳

علاوه بر تهدید حیطه‌هایی از امنیت غذایی و فقدان استراتژی در تولید محصولات کشاورزی، متأسفانه سیاست واردات بی‌رویه در سال‌های گذشته آسیب جدی به کشاورزی ما وارد کرده است. در سال‌های گذشته کاهش

ضرورت ایجاد مکانیزم حمایتی دولت از بخش کشاورزی



■ رحمت‌الله نوروزی
عضو کمیسیون
کشاورزی مجلس

در حال حاضر
وابستگی ۸۵
درصدی کشور
به واردات روغن
نباتی یکی از
دغدغه‌های جدی
ما است که امنیت
غذایی جامعه را
تهدید می‌کند.

آینده

شماره بیست و پنجم / مرداد و آذر ۱۳۹۳

صنایع غذایی، صنعتی استراتژیک

سخن گفتن از صنایع غذایی بدون اشاره به کشاورزی امکان پذیر نیست؛ مانند این که از کودک حرف بزنی و یادی از مادر نکنی. ارتباط صنایع غذایی و کشاورزی نیز، ارتباطی در هم تنیده و مادر و فرزند است. به همین خاطر هر قدر کشاورزی ما توسعه یافته تر باشد و پرثمرتر، بدون شک خروجی آن در صنایع غذایی و کیفیت و کمیت تولید آن متبلور خواهد شد.



■ بهروز فروتن
مشاور عالی کانون
صنایع غذایی

صنایع غذایی در ایران با توجه به تمام مخاطرات پیش رو مسیر خوبی را طی کرده و در جایگاه مناسبی قرار گرفته هر چند که هنوز تا سطح استاندارد و مورد انتظار فاصله دارد. در ایران حدود هفتاد هزار واحد صنعتی وجود دارد که از این تعداد ده هزار واحد، سهم صنایع غذایی است. یعنی یک هفتم صنایع کشور تولیدکنندگان صنایع غذایی هستند. برای ارتقای صنعت غذایی در ایران نیازمند ایجاد یک اتاق فکر قوی و بهروز در این صنعت هستیم. اتاق فکر واحدی که مدام تصمیم های مختلف به صنعتگر منتقل نکند، یعنی اینکه امروز فلان تصمیم روی میز نباشد و فردا تصمیم دیگری. این اتاق فکر می تواند متشکل از نمایندگان وزارتخانه ها باشد تا سازمان ها و نهادهای غیردولتی و بخش خصوصی و اصناف این حوزه. اما متأسفانه در شرایط کنونی تصمیم هادر حوزه صنایع غذایی به طور متناوب از سوی دستگاه ها و نهادهای مختلف صادر می شود. این در حالی است که صنایع غذایی در هر کشوری، صنایع استراتژیک و در اولویت به شمار آمده و تلاش شده تا بهترین اشکال مدیریتی برای توسعه آن به کار گرفته شود. شکی نیست که مشکلات صنایع غذایی مافروان است و هنوز به جایگاه قابل قبول نرسیده ایم. این در حالی است که ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه و حتی جهان از بهترین شاخصه ها برای تولید ملی برخوردار بوده و حتی می تواند در حوزه صادرات صنایع غذایی نیز پیش گام باشد. اما متأسفانه خلاء مدیریت کارآمد در این حوزه در قالب یک کسری بزرگ تبعاتش را در برخی ناکارآمدی ها نشان می دهد، اگر نه کجا بهتر از ایران برای تولید و صنایع غذایی؟ کشوری چهار فصل با دست کم ۱۴ نوع آب و هوا. انرژی ارزان، نیروی کار مناسب، تخصص خوب و زمین و تا حدودی هم آب. صنایع غذایی از آن دسته صناعی است که به خوبی توانایی تولید ارزش افزوده و به تبع آن اشتغال زایی دارد.

باز هم تاکید می کنم که ایران به دلیل شاخص های جغرافیایی و محیطی بهترین امکان تولید محصولات ارگانیک، صادرات کالا، تولید شغل و جذب ضایعات و ایجاد بستر مناسب برای تغذیه را در اختیار دارد، اما برای رسیدن به تمامی این شاخص ها در بخش هایی فاقد نگاه مدیریتی لازم است. صنایع غذایی فرزند خلف کشاورزی است و به همین خاطر ارتباط تنگاتنگی میان این صنعت و تولیدات کشاورزی وجود دارد. به همین خاطر بهر دلیل در تولید محصول کشاورزی مشکلاتی به وجود بیاید، شاهد تاثیر مستقیم آن بر صنایع غذایی خواهیم بود و بر همین اساس توسعه و رشد صنعت کشاورزی نیز بر توسعه صنایع غذایی تاثیر گذار خواهد بود. اما مادامی که در صنایع غذایی و کشاورزی مانگاه مدیریت سنتی سایه افکنده باشد، در تولید استاندارد راه به جایی نخواهیم برد. برای توسعه کشاورزی در ایران بهتر این که بتوانیم از برخی کشورهای همسایه تجربه اندوزی کنیم. ترکیه و مالزی در این مسیر تجربه های مناسبی در چنته دارند و می توان از تلاش آن ها در این مسیر بهره برد. فراموش نباید کرد که ما از بهترین امکان های سرزمینی و منابع انسانی بهره مند هستیم و نباید به سادگی از کنار چنین امکان های موثری بگذریم.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت اینکه صنایع غذایی پیش قراول دیگر صنایع در کشورها بوده است. این صنعت در قالب تاریخ جنگ ها، تحریم ها و دفاع ها در صفحات تاریخ ثبت شده و قابل ارزیابی و بررسی است. هیچ کشور توسعه یافته ای وجود ندارد که در بخش کشاورزی جایگاه ویژه ای نداشته باشد. کشورهای اهل توسعه به خوبی می دانند که شاه بیت استقلال ملی شان، توجه ویژه به رشد و توسعه صنایع غذایی و تولید محصول کشاورزی است.

از دیگر سو صنعت کشاورزی ما باید به سمت صنایع تبدیلی حرکت کرده و دولت نیز نسبت به تقویت این دو صنعت پیوسته به یکدیگر بکوشد. در سال ۱۴۰۴ باید بیش از ۲۰۰۰ میلیون تن محصول کشاورزی جذب صنایع تبدیلی شود و معنی این حرف آن است که ظرفیت های تولید باید بالاتر برود. در دنیا مازاد تازه خوری جذب صنعت غذایی شود و ما نیز باید مازاد را جذب کنیم ولی در ایران نظام کشت و برنامه بهبود تولید و زراعت وجود ندارد و تنها پدر کفش هم می کنیم. بگذریم از اینکه در صنایع غذایی ما بسته بندی ضعیف است و تاریخ کشت محصول با تاریخ درج شده روی بسته بندی هم خوان نیست. باید پذیرفت که هیچ کشوری پیشرفت نمی کند مگر به پشتوانه صنایع غذایی و کشاورزی و این در حالی است که ما در کشورمان تنها از یک سوم ظرفیت کشاورزی استفاده می کنیم. در کلام آخر و با توجه به وضعیت فعلی کشور باید گفت که تحریم برای صنایع غذایی ایران یک فرصت بود و ما این امکان را داریم که به مازاد تولید برسیم. امید است که آینده فرصت بهتری برای اقتصاد کشاورزی و به تبع آن برای صنایع غذایی ما باشد.

تعرفه ها به بهانه کنترل قیمت ها، موجب سلب توانایی تولیدکنندگان برای تصمیم سازی و سرمایه گذاری و از دست دادن فرصت های شغلی شده و ساختارهای تولید را به خطر انداخته است. بیشتر این واردات بی رویه با طرح حمایت از مصرف کننده و تنظیم بازار صورت می گرفت که همچنان در بخش هایی روند این نوع واردات ادامه دارد و از وزیر جهاد کشاورزی می خواهیم تا در این بخش رصد مناسبی داشته باشد. سیاست گذاران عرصه تجاری سعی دارند با وضع تعرفه سبک، واردات ارزان تر این کالاها را عملی سازند حال آنکه جنبه حمایتی تعرفه ها در عمل مغفول مانده و به تاثیر میان مدت آن در تغییر الگوی کشت و تضعیف بخش کشاورزی و گسترش فقر در جامعه کشاورزی و روستایی بی توجهی می شود. این موضوع ریشه در اقتصاد مبتنی بر فروش منابع طبیعی دارد که در آن متناسب با وضع درآمدهای نفتی، تعرفه ها، افزایش یا کاهش می یابند. شاید دلیل اصلی وضع نرخ تعرفه پایین و تاثیرات آن (در شکل افزایش واردات و افزایش وابستگی به خارج کشور و در مواردی کاهش تولید) را بتوان تنها در نگاه معطوف به جلب رضایت مصرف کنندگان جستجو کرد. این شرایط با همراهی سایر سیاست های اشتباه اتخاذ شده در عرصه تولید و تجارت محصولات کشاورزی، موجب وارد آمدن آسیب به این بخش شده که در صورت تداوم این وضعیت، در چند سال آینده به ایجاد بحران در بخش کشاورزی کشور منجر خواهد شد. این موضوع با توجه به نقش بخش کشاورزی در اشتغال، تولید ناخالص ملی و همچنین ایجاد ارزش افزوده با کمترین اتکا به درآمدهای نفتی و تامین امنیت غذایی به عنوان یکی از مهم ترین شاخصه های امنیت ملی، اهمیت به سزایی دارد. بنابراین علت اصلی واردات بی رویه صورت گرفته طی سال های اخیر، افزایش درآمدهای نفتی از یک سو و ضعف یکپارچگی و تعامل بین اجزای بدنه سیاست گذاری در عرصه تولید و واردات محصولات کشاورزی، از سوی دیگر بوده است. تفسیر غلط از برخی قوانین، هدفمند نبودن نظام تعرفه ای و معطوف بودن سیاست های اتخاذ شده در زمینه تجارت خارجی محصولات کشاورزی به تنظیم بازار داخل با شعار حمایت از مصرف کننده نیز در انجام این واردات نقش داشته اند. برآیند این عوامل، کاهش قدرت رقابت محصولات کشاورزی تولید داخل در مقابل کالاهای وارداتی، کاهش درآمد کشاورزان و ایجاد درآمد سرشار برای گروه محدودی از واردکنندگان این محصولات بوده است.

به هر شکل کشاورزی امروز ما هم سنتی است و هم در بخش هایی مکانیزه شده، اما گاهی سیاست های اشتباه، کشاورز و روستایی را به وضعیتی می رساند که از کاشت برخی محصولات ناامید شده و در نهایت این روند در متزلزل شدن امنیت غذایی کشور تاثیر گذار خواهد بود. حمایت همه جانبه از کشاورزان و نظارت بر نحوه تعلق گرفتن وام ها از سوی اتحادیه های کشاورزی در روستا و تلاش برای از بین بردن واسطه ها و دلالتی های موجود از جمله نکاتی است که می تواند در توسعه بخش کشاورزی تاثیر گذار باشد.



حمایت همه جانبه از کشاورزان و نظارت بر نحوه تعلق گرفتن وام ها از سوی اتحادیه های کشاورزی در روستا و تلاش برای از بین بردن واسطه ها و دلالتی های موجود از جمله نکاتی است که می تواند در توسعه بخش کشاورزی تاثیر گذار باشد.

بحران‌های پیش روی کشاورزی

کشاورزی ایران بیش از هر دوره دیگری نیازمند تغییر رویکرد و واقع‌بینی است



محمدحسین

کریمی‌پور

رئیس کمیسیون

کشاورزی اتاق ایران

را برای برون رفت از مشکلات و همچنین حمایت از این بخش فراهم کرد.

سوم

ماتریکس کشاورزی و بحران آب

در ماتریکس کشاورزی سه گزینه آب، روستا و امنیت غذایی تعیین‌کننده‌اند و برای تصحیح مسیر کشاورزی باید مفهوم هر سه این گزینه‌ها مورد ارزیابی دوباره قرار گیرد. واقع‌بینانه‌ترین نگاه، برداشت واقعی از وضعیت منابع آبی در کشور است. به عنوان مثال متأسفانه امروز دریاچه ارومیه به تلی از نمک مبدل شده و کشاورزی اطراف را تحت تأثیر قرار داده است. البته می‌توان گفت که برداشت بی‌رویه از منابع آبی زیرزمینی به منظور توسعه سطح کشاورزی زیر کشت در مناطق پیرامونی نیز در خشکسالی امروز دریاچه ارومیه بی‌تأثیر نبوده است. در همین حال حوزه آبی کشف‌رود در خراسان — مشهد — نیز با دشواری‌های فراوان مواجه شده و به سطح تنش و تهدید رسیده است. نه تنها در این دو منطقه که در بسیاری دیگر از مناطق نیز وضعیت کشاورزی و منابع آبی در ایران به وضعیت «تنش آبی» رسیده و این تنش‌های آبی در بلندمدت محیط زیست، حیات روستایی و تولید کشاورزی را تحت تأثیر قرار خواهد داد.



وضعیت وخیم هشت سال گذشته برای کشاورزی ما اتفاق تازه‌ای نبوده و صرفاً روند و سرعت تصمیم‌های نادرست در این هشت سال نسبت به سال‌های گذشته پرشتاب‌تر بوده است. به تعبیر دیگر در هشت سال فعالیت دولت‌های نهم و دهم شتاب اشتباه‌ها معنا دار شد و قوت گرفت، نه اینکه به شکل خاص در حوزه مدیریت صنعت کشاورزی اتفاقی رخ داده باشد. برای تغییر در اصول و مبانی نگرش به محیط کشاورزی باید به طور جدی وارد فاز تغییر در حوزه‌های مختلف ماهیت و تکنولوژی و حتی تغییر در نحوه ارزیابی منابع طبیعی و برنامه‌ریزی برای بهره‌مندی از آن شویم. کشاورزی ایران بیش از هر دوره دیگری نیازمند تغییر رویکرد و واقع‌بینی است. فراموش نکنیم که کشاورزی یکی از صنایعی است که با بخش عمده‌ای از تولید و مسائل مرتبط با امنیت غذا در کشورها پیوند خورده و از این جهت اهمیت کلیدی دارد.

ساخته، واردات محصولات کشاورزی بدون مطالعه و دانش لازم است. چنانکه شاهد بودیم تنها در شش ماه نخست سال ۱۳۹۲ بیش از ۱۰ میلیون تن واردات محصولات کشاورزی به کشور داشتیم که از این میزان سه میلیون آن صرفاً به واردات گندم اختصاص یافته بود. این در حالی است که بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته قرار بر این بوده میزان تولید گندم در کشور به ۱۴ میلیون تن برسد و حتی کشور ایران در این زمینه صادرات نیز داشته باشد. در سال‌های گذشته اعلام دیر هنگام قیمت تضمینی گندم موجب ایجاد تنش‌های فراوانی در کشور شده و به یک مانع برای حضور سرمایه‌گذاران در عرصه‌های مختلف تبدیل شد.

دوم

«خرده کاری» و تشکل‌یابی

نکته مورد توجه دیگر، راه‌اندازی صنایع تبدیلی بزرگ در بخش کشاورزی است که نباید فراموش شود. در این زمینه نباید در دام «خرده کاری» و راه‌اندازی واحدهای کوچک افتاد. در پیش گرفتن سیاست «اقتصاد لازم» در زمینه راه‌اندازی صنایع تبدیلی نیز از دیگر محورهایی است که باید از سوی مسئولان و سرمایه‌گذاران مورد توجه قرار گیرد. به طور حتم راه‌اندازی واحدها و صنایع تبدیلی خرد و کوچک در دنیای امروز به هیچ عنوان جوابگو نخواهد بود. همچنین اعزام هیات‌های سرمایه‌گذار ایرانی به کشورهای اروپایی و آشنایی آن‌ها با سیستم‌های مدرن این کشورها از دیگر ضرورت‌های توسعه کشاورزی در ایران به شمار می‌آید. همچنین مساله توجه به بخش خصوصی و حمایت از انجمن‌های صنفی و شناساندن مسائل این حوزه بسیار در خور اهمیت است. به منظور توسعه این رویکرد در اتاق ایران براساس ماده ۵ قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار، دفتر ساماندهی کشاورزی راه‌اندازی شده که این دفتر نقش تشکلی دارد و در آن نقشه‌راه سایر تشکل‌ها تدوین و ابزاری که در آن ماده ذکر شده ادغام، انحلال و تشکیل قانونی تشکل‌ها انجام می‌شود. باید برای حفظ، توسعه و رفع مشکلات بخش کشاورزی، چالش‌ها و راهکارهای پیشنهاد شده از سوی بدنه پژوهشی اتاق در کمیسیون تخصصی مربوطه مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گیرد و با شناسایی عوامل بازدارنده راهکارهای اصلی

از گذشته تا امروز همگی دست‌اندر کاران در پیگیری مباحث مرتبط با تامین امنیت غذایی در کشور دچار یک خطای راهبردی شده‌ایم که بدون توجه جدی به این مساله و حل و فصل آن نمی‌توان به تغییر امور خوش‌بین بود. در این سال‌ها با وجود اطلاع از منابع آبی زیرزمینی محدود بر تولید و آبیاری اراضی کشاورزی تأکید شده، واقعیتی که در بسیاری موارد برای ما به صرفه نبوده و اتفاقاً برخی بحران‌های آبی پیش روی کشور را تشدید کرده است. بر همین اساس امروز به جایی رسیده‌ایم که منابع آب زیرزمینی منهدم و غیرقابل بازسازی شده است. چنانکه دشت فرسنگان به عنوان یکی از نقاط حاصلخیز این روزها به دشتی بی‌رونق تبدیل شده و بسیاری از نقاط آن غیرقابل بازسازی است. اگر وضعیت تامین منابع غذایی مورد نیاز کشور با تأکید بر اولویت‌های امنیت غذایی به همین شکل پیش رود، ما در بلندمدت این پتانسیل را نابود کرده‌ایم و اتفاقاً در چنین شرایطی تحقق برخی شعارهای خودکفایی اقتصادی هم‌راه به جایی نخواهد برد. اگر در این سال‌ها با واقعیت پتانسیل منابع آبی مان کنار می‌آیم و آن را رعایت می‌کردیم و مدام بر طبل تولید نمی‌کوبیدیم، شاید حالا برای چند دهه آینده هم آبی در زیر زمین محفوظ مانده بود هم‌اینکه در بسیاری از نقاط کشور به بحران بی‌آبی و خطر از دست رفتن امکان کشاورزی بر خورد نمی‌کردیم.

یکم

ضرورت تغییر رویکرد اسناد بالادستی

متأسفانه برای عبور از وضعیت کنونی ناگزیر از تغییر رویکرد در برخی اسناد بالادستی هستیم. چنانچه گاهی و در همین اسناد هم برخی مغایرت‌های قانونی به چشم می‌خورد. متأسفانه مبانی برخی قوانین بالادستی ما منسوخ و تاریخ گذشته است و باید به نگاه روز جهانی در عرصه کشاورزی و واقعیت‌های اقتصادی در ایران نزدیک‌تر شود. برای مثال شما همین امروز در کشور با برداشت اضافی بیش از ده میلیارد متر مکعب با مشکل جدی مواجه هستید، حالا در نظر بگیرید که این رقم در چند دهه اخیر ۱۱۰ میلیارد برداشت اضافه از منابع آبی بوده که واقعیت هول‌آوری را پیش روی مسئولان ما قرار می‌دهد. اما نکته دیگری که وضعیت کشاورزی در ایران را دشوار

در بسیاری از اسناد بالادستی ما از قوانین گرفته تا برنامه پنج ساله توسعه و دیگر سندها، بر بهره‌وری از منابع محدود آبی به منظور رشد و توسعه کشاورزی تأکید شده که امری نادرست بوده است.

فقدان استراتژی و بحران منابع آبی

میزگرد آینده‌نگر
در بررسی وضعیت صنعت
کشاورزی ایران با حضور
شاهرخ ظهیری و محمد پارسا



آمنه شیرافکن: شاهرخ ظهیری، پدر صنایع غذایی ایران نام گرفته و حالا رییس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران است. البته در کسب و کار او را بیشتر با گروه صنایع غذایی مه‌رام می‌شناسند. سال‌ها تجربه در حوزه صنایع غذایی او را به سمتی کشانده که بیش از هر چیز دغدغه کشاورزی و تولید داشته باشد. به همین خاطر آنچه او از وضعیت این روزهای کشاورزی ایران می‌گوید، دغدغه‌ای است که به واسطه سال‌ها تلاش در این حوزه به دست آورده و می‌تواند تجربه اندوخته ارزشمندی برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران در این عرصه باشد. او فقدان استراتژی در عرصه تولید محصولات کشاورزی را یکی از مشکلات اصلی پیش روی تولید در این بخش می‌داند و امیدوار است که دولت تدبیر و امید بتواند فرصتی برای ایجاد زیرساخت و حمایت از بخش کشاورزی ایجاد کند. به باور ظهیری، دولت باید به سمتی حرکت کند که داده‌های مدونی درباره چگونگی و نحوه و میزان تولید محصول در اختیار کشاورز قرار گیرد و به این ترتیب از فشار روانی و ریسک بالای کاشت محصول جلوگیری کند. او هر چند به

که بسیار حائز اهمیت بوده، که این مدل می‌تواند به عنوان یک نمونه موفق تکرار شود. البته شنیده‌ام که علاوه بر این تجربه، برخی شرکت‌های کشاورزی در آفریقا هم سرمایه‌گذاری کرده‌اند، که البته به لحاظ بعد مسافتی چندان به صرفه نیست و اطراف ایران فرصت‌های درخشان تری برای اجرای پروژه‌های مشترک کشاورزی وجود دارد.

آنچه در قالب بندی‌های مختلف اقتصاد مقاومتی و مباحث امنیت غذایی مورد توجه قرار گرفته، همواره

منظورم این است که در کشورهایی چون ارمنستان، عراق و گرجستان منابع آبی خوبی وجود دارد و ایران می‌تواند با اتکا به انرژی و برخی تهاورات تولید فزاینده از منابع کشاورزی مورد نیازش را به اراضی کشورهای مجاور کوچ دهد، کاری که این روزها در بخش تولید محصولات کشاورزی و دیگر کالاهای تولیدی تجربه شده و در جهان نمونه‌های موفقی داشته است. همین حالا یک ایرانی روی ۴۰ هزار مترمربع اراضی مجاور به دجله و فرات سرمایه‌گذاری کشاورزی انجام داده

آقای پارسا به عنوان عضو کمیسیون کشاورزی اتاق برای آغاز این گفت‌وگو لطفا توضیح دهید که چالش‌های پیش روی صنعت کشاورزی در ایران چیست؟ و اگر بخواهیم از مهمترین و اولین مشکل بحران‌ساز در صنعت کشاورزی یاد کنیم که سناریوهای آینده‌نگرانه‌مان را معطوف به حل این بحران کنیم باید از چه مشکل و معضله‌ای صحبت کنیم؟

پارسا: اگر بخواهم دسته‌بندی کرده و یک موضوع را از دیگر محورها اولویت دهم، بدون شک به گزینه کمبود منابع آبی در کشور و عدم بهره‌برداری بهینه از آب در ایران اشاره خواهم کرد. ارزش آب در جهان امروز بسیار بالاست، به همین خاطر اغلب کشورها به ظرفیت مجازی هر لیتر آب برای تولید کشاورزی توجه کرده و در این زمینه برنامه‌ریزی دقیقی انجام می‌دهند. در حال حاضر در ایران باید درباره اینکه به ازای هر لیتر آب چه میزان محصول کشاورزی و تولید انجام می‌شود، برنامه‌ریزی شود. چنانچه بر اساس همین برنامه‌ریزی به عمل آید شاید لازم باشد جلوی برخی تولیدهای آبی بدون صرفه گرفته شود. یا اینکه ایران وارد فاز سرمایه‌گذاری کشاورزی در کشورهای همسایه‌ای که قابلیت منابع آبی کافی دارند، شود.



عکس: امید ایران مهر

تولید هنوز هم سیاست‌های وزارت جهاد کشاورزی غیرشفاف است و باید تغییراتی به وجود آمده و استراتژی صنعت کشاورزی شفاف شود. یکی دیگر از نقدهای ما به وزارت جهاد کشاورزی آزاد گذاشتن اختیار قیمت‌گذاری محصول است و چالش مهم دیگر که کشاورزی ایران با آن مواجه است، کمبود منابع آبی است. وضعیت کم آبی و هشدار به شکلی است که ما نباید دیگر از سیستم غرقابی برای کشاورزی استفاده کنیم و به جای غرقابی باید به آبیاری قطره‌ای رو بیاوریم. ولی خب با همین وضعیت آبی ایران و با حتی شرایط پایین‌تر، می‌بینیم که برخی کشورها با سیاست‌گذاری‌های متناسب، استفاده بهینه‌تری از منابع آبی خود دارند، که مالزی نمونه چنین کشورهایی است. چالش دیگر پیش روی کشاورزی و امنیت غذایی ایران، بحث مربوط به استفاده از سموم است. متأسفانه نظارت درستی بر واردات سموم صورت نمی‌گیرد و گاهی سموم در محصولات گلخانه‌ای جذب میوه شده و در نهایت تولید بیماری می‌کند. بسیاری از این سموم خطرناک بوده و سرطان‌زا است. ولی متأسفانه ما در این زمینه به مردم هشدارهای لازم را نمی‌دهیم و خیلی‌ها محصولات کشاورزی از جمله همین خیارهای گلخانه‌ای را با پوست مصرف می‌کنند، پوستی که به جای ویتامین مملو از سموم است.

II اما ایجاد صنعت کشاورزی مکانیزه و یا کاشت گلخانه‌ای هم به منابع مالی زیادی نیاز دارد، حوزه‌ای که شاید کشاورز ایرانی چندان سرمایه‌ای برای ورود به آن نداشته باشد. حمایت‌های دولتی نیز تا به حال راه به جایی نبرده است...

پارسا: این درست اما همین تجربه کشاورزی مکانیزه و کشت گلخانه‌ای در ایران می‌تواند با شناسایی شهرهای متعادل از نظر آب و هوایی برای کشاورز و سرمایه‌گذار به صرفه باشد. برای نمونه آب و هوای گرگان و گنبد در طول سال کمتر نیازمند سیستم سرمایشی و گرمایشی است و می‌تواند به دلیل هوای معتدلی که دارد برای کاشت گلخانه‌ای به صرفه باشد. همچنین در کشت گلخانه‌ای حتی امکان تصفیه آب کشاورزی و استفاده دوباره از آن وجود دارد. متأسفانه از سال‌های گذشته شاهدیم که همواره در اقتصاد ایران نفت تبدیل به درآمد شده و همین مساله آفتی برای تولید بوده است. برای نمونه در دوران هویدا، افتخار او این بود که قیمت خودکار بیک را در سال‌های مختلف ثابت نگه داشته، این در حالی بود که در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ تورمی اساسی کشور را فرا گرفته بود. بنابراین کار هویدا در آن روزگار نه تنها خدمت نبود که عین خیانت بود. کار او در واقع ثابت نگه داشتن نرخ و در مقابل از بین رفتن صنایع تولیدی و یا حتی مونتاژی بود. در دوران اصلاحات ارضی هم به آن شکلی که پول نفت خرج می‌شد، حتی کشاورزی نیمه صنعتی و مکانیزه نیز به صرفه نبود. چرا که آن موقع هم به یمن پول نفت می‌شد همه چیز را به سادگی

بسیاری تصمیم‌های وزارت جهاد کشاورزی نقد دارد و خواهان تغییر برخی سیاست‌گذاری‌های دولتی است اما به حضور مدیران کاردان در دولت حسن روحانی خوش‌بین است و انتظار دارد تا مدیران کارآمد بتوانند تصمیم‌های راهگشا برای این بخش از تولید اتخاذ کنند. در میزگرد آینده‌نگر برای بررسی وضعیت کشاورزی و چالش‌های پیش روی این بخش از تولید، «محمدپارسا» هم حضور دارد. تجربه حضور او در صنعت دامداری به دهه چهل باز می‌گردد و عضو کمیسیون کشاورزی اتاق تهران است. او اقتصاد نفتی ایران را بالای جان تولید معرفی می‌کند و در لایه‌لای حرف‌هایش بیش از هر چیز، نگران مقوله کم‌آبی در ایران است و تاکید دارد که باید به سمت استفاده هر چه بهتر از منابع آبی رفته و تولید بر محور سوددهی هر مترمکعب آب مصرفی بنا شود. یعنی برنامه‌ریز و سیاست‌گذار ما در عرصه کشاورزی باید به این عدد برسد که در منطقه ایکس، کاشت این محصول با این میزان نیازمندی به آبیاری به صرفه هست یا نیست؟ و این داده‌ها را به کشاورز منتقل کند.

II آقای ظهیری شما به عنوان رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران بفرمایید که ارزیابی‌تان از چالش‌های پیش روی کشاورزی ایران چیست؟

ظهیری: اگر بخوام چالش‌های پیش روی کشاورزی را دسته‌بندی کنم، باید بگویم که ما در برخی محورها با مسائل جدی مواجه هستیم. هم در بخش تولید کشاورزی و هم در بخش تبدیل محصول کشاورزی که به صنایع تبدیلی معروف شده است. در بخش

در برنامه‌های ما بوده اما متأسفانه اجرایی نشده و امیدواریم با تعیین فصل مشخصی برای اقتصاد مقاومتی و تاکید بر مباحث امنیت غذایی بتوانیم با نگاه واقع‌بینانه و در نظر گرفتن شرایط و منابع در اختیار به سمت تولید بهینه حرکت کنیم. از این‌ها گذشته ما به تمرین تجربه موفق برخی کشورهای جهان از جمله اسپانیا و ترکیه نیاز داریم. در این کشورها کشاورزی مبتنی بر شیوه‌های مدرن و گلخانه‌ای است که باید در کشور ما نیز مورد توجه قرار گیرد.

ظهیری: وضعیت

کم آبی و هشدار به شکلی است که ما نباید دیگر از سیستم غرقابی برای کشاورزی استفاده کنیم و به جای غرقابی باید به آبیاری قطره‌ای رو بیاوریم.

وارد کرد. بی توجه به اینکه یک روز موجودی این چاه‌های نفتی تمام خواهد شد و باید درش را گذاشت و به فکر تولید بود. متأسفانه حالا هم سیاست‌ها به سمت واردات و تکیه بر درآمدهای نفتی رفته است و به همین خاطر کمتر توانمندی‌های بخش کشاورزی

ایران دیده می‌شود، که اگر دیده می‌شد در ایران پتانسیل‌هایی برای تامین منابع غذایی و محصول کشاورزی کشورهای منطقه وجود داشت، چه رسد به اکتفای داخلی. متأسفانه در سال‌های گذشته تلاش برای ثابت نگه داشتن نرخ ارز، در واقع ارائه کمک مالی

و رانت دولت ایران به تولیدکننده خارجی محسوب می‌شد. چرا که به خاطر نرخ دلار غیرواقعی امکان رقابت سالم میان تولیدکننده داخلی و خارجی وجود نداشت. به همین خاطر تاکید دارم که اگر همه چیز رقابتی باشد، سلامت بیشتری در جامعه و بخش‌های تولیدی جاری خواهد بود. تمرکز راه‌آوردی جز بازارهای رانتي و رابطه‌ای ندارد.

II به هر شکل اگر بخواهیم به مقوله امنیت غذایی در ایران جدی‌تر فکر کنیم، می‌خواهیم بدانیم کمیسون کشاورزی تولید کدام محصول را در داخل کشور، با همین شیوه آبیاری و منابع در اختیار توصیه می‌کند؟

پارسا: این را صرفاً حسب تجربه می‌گویم، به نظر من در مناطق کویری ما تولید پسته برای ایران بسیار به صرفه است چرا که کمترین وابستگی به آب را دارد. صادرات پسته به همین خاطر می‌تواند برگ برنده مادر معاملات جهانی به شمار آید. یعنی اینکه واجب است ما به سمت «تولید بر مبنای آب» حرکت کنیم. وزارت جهاد کشاورزی به عنوان نهاد مسوول باید از بابتی کند که یک لیتر آب می‌تواند چه میزان تولید در برداشته باشد و آن وقت بر اساس جغرافیا و میزان نیاز به مصرف و طبقه‌بندی محصولات مورد نیاز، جدولی برای تولید محصول مورد نظر در هر گوشه و کنار کشور تدوین شود. نه اینکه تولید صرفاً بر مبنای روش‌های سنتی و روندهای سنتی انجام شود.

ظهیری: اتفاقاً نمونه عینی و عملی چیزی که شما می‌گویید را در موضوع کشاورزی در ایالت کالیفرنیا آمریکا به چشم دیدم. یکی از ایرانیانی که آنجا به طور صنعتی مشغول کشاورزی است و پیش‌تر در ایران به مارچوبه کاری معروف بوده را در آمریکا ملاقات کردم و از او پرسیدم چرا مانند همیشه و به سنت پیشین در اینجا مارچوبه نمی‌کارد. که او گفت کاشت این نوع محصولات در این منطقه غیرقانونی است چرا که این محصول بازده مناسبی ندارد. خب این قوانین از سوی سیاست‌گذاران و مسوولان به کشاورز ابلاغ می‌شود. اما کشاورز ما اینجا تنها آیین‌نامه و بخشنامه‌های دست و پاگیر دریافت می‌کند.

پارسا: در بحث مدیریت منابع آب نکته دیگر احداث سد‌های بی‌رویه در گوشه و کنار کشور بوده، که خیلی از این سدها هم توجیه اقتصادی ندارد. مطالعه دقیق و جامع و البته معطوف به کشاورزی و تولید در کار نبوده که ببیند در کجا باید سد زده شود و در کجا نه. متأسفانه در بخش‌هایی آب را در مسیر طولانی تخیل می‌کنیم و سرانه آبی را با همین احداث غیرعلمی سدها از بین می‌بریم. به همین خاطر تاکید دارم که مدیریت منابع آبی ما به خوبی انجام نمی‌شود.

ظهیری: بله علت اصلی‌اش هم این است که در کشورهای دیگر، مدیریت کشاورزی، مدیریت منابع آبی را هم برعهده دارد اما در ایران مدیریت آب برعهده وزارت نیرو و سیاست‌های کشاورزی برعهده وزارت جهاد کشاورزی است. یعنی آب به عنوان عامل حیاتی تولید در اختیار یک وزارتخانه دیگر است. آن وقت

ضرورت استفاده از اهرم تجاری در بخش کشاورزی



■ جعفر قادری
نماینده مجلس

بخش کشاورزی در ایران شرایط خاصی را از سر می‌گذراند. شرایطی خاص که بیش از هر چیز در سایه واقعی تلخ روزگار می‌گذراند و آن کمبود شدید منابع آبی در کشور است. شرایطی که سال‌هاست با آن دست به گریبانیم و در عین حال هنوز روش‌های جدید و تکنولوژی روز را برای مواجهه با آن به خدمت نگرفته‌ایم. البته بخشی از عقب‌افتادگی ما در بخش تولید محصولات کشاورزی ریشه در تحریم چنددهه‌ای دارد که بر کشور ایران بار شده و نمی‌توان به سادگی از این شاخص تاثیرگذار در بهرمندی از تکنولوژی روز گذشت. برای نمونه در همین کشور همسایه یعنی ترکیه شرایط کشاورزی به دلیل برخی تفاوت‌های آب و هوایی و البته توان بهرمندی از تکنولوژی روز، بسیار بهتر از ایران است. مقوله آب یک مقوله خدادادی است و شرایطی است که ما به صورت طبیعی با آن مواجه شده‌ایم اما تحریم‌ها از آن دست مسائلی بوده که به صورت غیرطبیعی اقتصاد و کشاورزی ما را در تنگنا قرار داده و از پیشرفت بازداشته است. با اینکه در ایران بر اساس برآوردهای اقتصادی صورت گرفته بیش از ۵۱ میلیون هکتار زمین قابل کشت وجود دارد، اما متأسفانه امروزه تنها بین ۱۴ تا ۱۶ میلیون هکتار از زمین‌های دارای قابلیت کشاورزی فعال هستند. به این ترتیب امکان تولید ۳۰۰ میلیون تن محصولات کشاورزی در کشور وجود دارد که خیلی بیشتر از نیاز داخل است و در صورت برنامه‌ریزی برای این بازار قابل سرمایه‌گذاری، می‌شود با بیش عمیق‌تری نسبت به صادرات محصولات کشاورزی به کشورهای منطقه توجه کرد.

به نظر می‌رسد برای جبران مشکلات مختلف پیش روی کشور در حوزه کشاورزی، و با در نظر گرفتن پدیده خشکسالی که مدت‌هاست با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم، حرکت به سمت عدم کاشت برخی محصولات بهترین راه حل باشد. محصولاتی که از یک طرف جنبه ضروری ندارد اما از طرف دیگر می‌شود در بخش واردات با هزینه‌های کم نسبت به ورود آن به کشور اقدام کرد. در عین حال باید تلاش کرد سرمایه‌های اساسی در راه مکانیزه شدن صنعت کشاورزی ایران صرف و هزینه شود. البته متأسفانه ما طی چنددهه اخیر در استفاده از تکنولوژی روز و «زیست فن آوری» که می‌تواند ظرفیت آب و خاک را توسعه بخشد، از دیگر کشورهای عقب مانده‌ایم و باید به صورت جدی تر به این مساله ورود پیدا کنیم. کشاورزی ما باید به سمت افزایش سطح بودجه عمومی، ایجاد مشوق‌های تازه برای سرمایه‌گذار و کشاورز و همچنین توسعه حوزه‌های تحقیقاتی — کشاورزی برود، به طوری که بتوانیم پس از چنددهه از اهرم تجاری‌مان در بخش کشاورزی استفاده کنیم. آب مساله جدی در ایران است و نباید محصولات را که مصرف آب زیاد دارند در کشور کاشته شود بلکه به جای آن باید به فکر کشت‌های جایگزین باشیم. معیار مادر کشاورزی ایران میزان مترمکعب در آب است. به این ترتیب ضرورت دارد هدف‌گذاری برای صرفه‌جویی در مصرف آب و کاهش مصرف در مترمکعب منابع آبی در اولویت فوری مقرر گیرد.

راهکار دیگری که برای پایان دادن بحران خشکسالی و تاثیر آن بر کشاورزی وجود دارد، تسهیل بهرمندی از ظرفیت دریا و شیرین‌سازی آب دریاهاست؛ در این مسیر باید آب را به قسمت‌های میانی کشور منتقل کرد و تردیدی وجود ندارد که آب شیرین شده توجیه اقتصادی هم به دنبال دارد. از سوی دیگر اصلاح نظام توزیع محصولات داخلی و مبارزه با سوداگری و واسطه‌گری سودجویانه، مدیریت صحیح منابع آبی، کشت فرامیزی، آزادسازی ظرفیت معطل مانده تولید ماکیان، توسعه صیادی در دریاها و پرورش آبزیان، بار و یک‌صد صادراتی، توسعه مراکز پخش و تولید گوشت قرمز ارزان در زمین‌های نیمه حاصلخیز و توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان در تولید و تأمین نهاده‌های فناورانه بخش کشاورزی از جمله سیاست‌هایی است که با اتخاذ آن‌ها می‌توان به توسعه صنعت کشاورزی در ایران خوش‌بین بود، صنعتی که برای رشد و ارتقاء ابعاد بین‌المللی مسیری طولانی در پیش دارد.

یکی دیگر از مشکلات پیش روی کشاورزی ما که از موانع توسعه این صنعت به شمار می‌آید، افزایش سرانه واردات کالاهای کشاورزی در چند سال گذشته است. از سال ۱۳۸۶ تاکنون میزان واردات رفته رفته بیشتر شده، به طوری که میزان واردات ۷ تا ۸ میلیون تن در سال ۱۳۸۶ به ۹ میلیون تن در سال ۱۳۹۰ رسید و میزان واردات سال ۱۳۹۱ هم حدود ۲۰ میلیون تن بود. در سال ۱۳۸۶ میزان خودکفایی بخش کشاورزی حدود ۹۴ درصد بود و اگر الان ۲۰ میلیون تن واردات بخش کشاورزی داریم این مساله به تنهایی نشان از آن دارد که خودکفایی بخش کشاورزی در ایران نسبت به سال پیش به ۷۵ درصد کاهش داشته است. به هر شکل امیدواریم که دولت یازدهم و مسوولان کشور با عنایت به موارد مذکور تلاش کنند تا با تغییر روند فعلی اقتصاد کشور، شرایط را به سمت افزایش تولید داخلی و قیمت‌گذاری مناسب محصولات کشاورزی و حمایت از کشاورزان هدایت کنند.



به نظر می‌رسد
برای جبران
مشکلات مختلف
پیش روی
کشور در حوزه
کشاورزی، و با در
نظر گرفتن پدیده
خشکسالی که
مدت‌هاست با
آن دست و پنجه
نرم می‌کنیم،
حرکت به سمت
عدم کاشت
برخی محصولات
بهترین راه حل
باشد.



مسولان جهاد کشاورزی می‌گویند در خیلی از جاها زیرساخت شبکه کشتی آب و زهکشی‌های مورد نیاز از سوی وزارت نیرو انجام نمی‌شود.

پارسا: این در حالی است که در بسیاری از کشورها وزارت آب شکل گرفته و یا اینکه مدیریت آب تجمیع شده و اغلب به نفع تولید کشاورزی در اختیار نهادهای مرتبط با این حوزه قرار گرفته است.

II هر دو نفر به مساله کم آبی اشاره می‌کنید و این واقعیت تلخ امروز جامعه ایران است. کمیسیون کشاورزی چه پیشنهاد یا راهبرد آینده‌نگرانه‌ای را برای برون رفت از این وضعیت پیشنهاد می‌کند؟

پارسا: من آبیاری گلخانه‌ای را پیشنهاد می‌کنم و البته بازگشت به برخی سنت‌های گذشته، چه ایرادی دارد که اصلاً به آداب پیشینیانمان در سه هزار سال پیش بازگردیم و به حفر قنات رو بیاوریم. خوشبختانه با دستگاه‌های مکانیزه‌ای که برای انتقال لوله وارد کشور شده، امکان حفر قنات به شیوه‌های مدرن هم وجود دارد و در این شرایط خشکسالی به صرفه است. **ظهیری:** در ابتدای سخنم به فقدان استراتژی در دستگاه‌های دولتی اشاره کردم. متأسفانه اگر کشاورزی سال‌های گذشته ایران را بررسی کنید، هر بار از یک مساله و آن هم نبود برنامه و استراتژی رنج برده است. کشاورز ما گیج و سردرگم است و نمی‌داند امسال با کاشت چه محصولی بُرد خواهد کرد. یک سال گوجه فرنگی در بورس است و سال دیگر سیب‌زمینی خوب فروش می‌رود. این روش فرساینده و تحلیل‌برنده است. کشاورز باید امنیت روانی داشته باشد و این مهم تنها با تلاش مدیران مسوولان وزارت جهاد کشاورزی به دست می‌آید. سیاست‌گذاری در سطح کلان مفهوم‌اش صرفاً وضع قوانین دست و پا گیر نیست، بلکه کشاورز باید بسته‌های اطلاعاتی مناسب و داده‌های کارساز دریافت کند. اینکه در سال ۱۳۹۳ در منطقه شیراز این میزان محصول لازم است و خرید آن هم از سوی کارخانه‌ها تضمین شود. نه اینکه کشاورز محصول را بکارد و چند ماه بعد واردات همان محصول به ایران در اختیار یک فرد قرار گرفته و چند روستا با هم ورشکست شوند. از این اتفاق‌ها فراوان در کشور رخ داده و مرور آن حرف تازه‌ای نیست. از پر تقال کاران داراب گرفته تا سیب‌کاران سمیرم. کشاورزی ایران پر است از تراژدی‌هایی که حتی یک بار اتفاق آن می‌توانست برای هر مدیری درس‌های گران‌بهایی داشته باشد. یکی از همین مشکلات ناشی از عدم برنامه‌ریزی، در کاشت زیتون قابل مشاهده است. نهال‌هایی از سوی جهاد کشاورزی به کشاورز سپرده شده که اصولاً هیچ خروجی و سودی نداشته و حالا برخی از این کشاورزان همه سرمایه خودشان را از دست داده‌اند و آه در بساط ندارند. این یعنی اتاق فکر کشاورزی ما نه تنها سودی عاید کشاورز نکرده که در برخی موارد موجب ضرر و زیان کشاورز هم شده است.

پارسا: ما در هر بخش از تولید که قدم بگذاریم، سایه

کم آبی بر سر سرمایه‌گذار بالا رفته است. در همین استان سمنان در بخش دامداری سه هزار گله دام داشتیم که از این تعداد حالا تنها سیصد گله آن به جا مانده است. در استان سمنان دامداران به دلیل خشکسالی ۴۰ درصد از دامشان را از دست داده‌اند. چرا که اصلاً علوفه‌ای در استان نبوده و تامین علوفه با منابع مالی یک کشاورز در استان‌های دیگر کار دشواری است. اما در همین بخش دولت هیچ کمکی به دامداران نکرده است. حتی در برخی سال‌ها واردات گوشت از بزرگ‌ترین تولیدکننده گوشت در ایران، حسابی در تولید گوشت ضرر کند. از این‌ها گذشته دام ارگانیک در ایران به همان قیمت تولید دام صنعتی به فروش می‌رسد. این در حالی است که در اروپا این رقم سه برابر است. یعنی محصولات ارگانیک همیشه برای کشورهای توسعه یافته در اولویت قرار دارد.

ظهیری: ببینید من به آنچه در فرازهای مختلف ابلاغیه اقتصاد مقاومتی آمده است، خوش بین هستم. به همین خاطر فکر می‌کنم که ما در مقوله امنیت غذایی راهی نداریم جز اینکه به سمت مکانیزه شدن، تولید مدرن و سرمایه‌گذاری و حمایت دولتی برویم. چرا که امنیت غذایی یک رکن اساسی برای آزادی و استقلال کشورها به شمار می‌آید.

پارسا: بله، به ویژه اینکه در فرازهایی از این ابلاغیه دستور داده شده که باید «دولت بودجه‌اش را از نفت مستقل کند و بودجه نفتی به صندوق توسعه ملی واریز شود.» تحقق همین بند، توسعه و آبادانی در کشور را به همراه خواهد داشت. هر چند می‌دانم که توسعه همین یک خط چه فراز و نشیب‌هایی پیش رو دارد. **ظهیری:** بله، اگر بتوانیم تا اواخر ۱۴۰۴ استقلال بودجه کشور از نفت را شاهد باشیم، آن وقت تازه باید نشست و برای تولید همه‌جانبه و سرمایه‌گذاری از منابع نفتی برای توسعه صنعت و زیرساخت‌ها حرف زد. دولت برای تامین درآمدهای خود باید به سمت اخذ مالیات برود. از مالیات بر عملکرد گرفته تا مالیات ارزش افزوده و دیگر موارد.

II آقای ظهیری شما بارها بر فقدان استراتژی در کشاورزی ایران تاکید کردید. به عنوان رییس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران بفرمایید که پیشنهاد شما برای تدوین استراتژی در صنعت کشاورزی چیست؟

ظهیری: منظور من از استراتژی، داده‌ها و اطلاعاتی است که بتواند تمام مسائل کشاورزی ایران را با تاکید بر تجاری‌سازی و بهره‌وری اقتصادی دسته‌بندی کرده و بتواند به کشاورز اطلاعات ضروری درباره میزان تولید محصول مورد نیاز را ارائه کند. این وظیفه وزارت جهاد کشاورزی است که با پایش مدام منابع مورد نیاز برای تولید محصول کشاورزی در تمام مناطق به این نتیجه برسد که باید بر اساس ویژگی خاک، آب، خشکی و آب و هوا و حتی باد و میزان بارندگی در چه منطقه‌ای چه محصولی و به چه میزان کشت شود. اگر در کشاورزی ایران بتوانیم به همین نقطه هم برسیم، گام بزرگی در خودکفایی و استفاده بهینه از امکاناتمان برداشته‌ایم.

پارسا: به نظرم نسبت به دیگر حوزه‌ها این آسیب رانت‌خواری در کشاورزی کمتر دیده می‌شود. اما برای مثال شاید در تعاونی‌های روستایی و اتحادیه‌ها رانت‌های کوچکی وجود داشته باشد. گاهی رانت‌ها در حوزه کشاورزی مبتنی بر اطلاعات است. یعنی اینکه امسال کدام محصول بازار بهتری دارد و این محصول به کجا فروخته شود، بهتر است. به همین خاطر رانت و دلالی‌های موجود هم ریشه در همان فقدان استراتژی دارد که آقای ظهیری به آن اشاره داشتند. اگر همه به یکسان از این اطلاعات بهره‌مند باشند، چنین فسادى شکل نمی‌گیرد.

ظهیری: دولت تدبیر و امید در مباحث کشاورزی وعده‌های بسیار خوبی داده و خوشبختانه مدیران توانمندی هم در وزارتخانه مربوطه روی کار آمده‌اند. نیروی انسانی متبحر و دلسوز خودش می‌تواند منشأ تغییر و تحول باشد. ما در کشاورزی به تغییر رویکرد و نگرش به مقوله کشاورزی نیازمندیم و این تغییر به جز از طریق تغییر نگاه مدیریتی و بهره‌مندی از توان مدیران متخصص در این حوزه تامین نخواهد شد.

پارسا: امیدوارم که سال ۱۳۹۳ رشد اقتصادی کشور به مثبت یک برسد و نقش کشاورزی در این رشد، رقمی ۶ تا ۷ درصد رشد مثبت باشد. کشاورزی طی هشت سال گذشته در سایه نظام مدیریتی پیشین با آسیب‌های جدی مواجه شد و چشم‌انداز آینده آن منوط به تصمیم مدیران مسوولان بالا و پایین خواهد بود. به هر شکل با تاکید بر آنچه در اقتصاد مقاومتی ابلاغ شده، مدیران راهی به جز اعتماد به بدنه کشاورزی و تلاش برای تولید بهینه در این حوزه ندارند. به همین خاطر امیدواریم که سال‌های آینده، با وجود بحران‌های خشکسالی و کمبود آب، سال‌های اتخاذ تصمیم‌های عاقلانه و دوراندیشانه دولت در عرصه کشاورزی باشد.

پارسا: من آبیاری گلخانه‌ای را پیشنهاد می‌کنم و البته بازگشت به برخی سنت‌های گذشته، چه ایرادی دارد که اصلاً به آداب پیشینیانمان در سه هزار سال پیش بازگردیم و به حفر قنات رو بیاوریم.

توسعه کشاورزی؛ کلید اقتصاد مقاومتی

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر



■ عباس پاپی زاده
عضو کمیسیون
کشاورزی مجلس



به نظر می‌رسد که در تامین مواد غذایی رویکردی واردات‌محور در اولویت اجرایی کشور قرار دارد. آیا با چنین تصویری موافقت و در صورت موافقت، چنین رویکردی چه سناریوهایی را در میان مدت و بلند مدت بر صنایع غذایی در ایران تحمیل می‌کند؟ و برای عبور از چنین موقعیتی چه راهکارهای آینده‌نگرانه‌ای در اولویت کمیسیون کشاورزی مجلس قرار گرفته است؟

تامین ۷۰ درصد از مواد غذایی در ایران از طریق واردات انجام می‌شود. متأسفانه سیاست‌گذاران در ۸ سال گذشته نیز تنها به دنبال پوشاندن ضعف مسئولان در بخش کشاورزی آن هم از طریق واردات بودند، غافل از اینکه با این اقدام کشاورز و تولیدکننده حرفه خود را از دست داده و دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شوند. علاوه بر این واردات و توجه نکردن به تولیدات داخلی کشاورزی برای مصرف‌کننده نیز مشقت‌های فراوانی ایجاد کرده است. برای نمونه، گرانی بسیاری از محصولات کشاورزی در بازار به دلیل عدم تعادل عرضه و تقاضا به وجود آمده است. نکته مهم‌تر اینکه این شرایط به علت عدم امکان استفاده از برداشت مکانیزه

محصولات کشاورزی تشدید شده و موجب آن شده که در فصل برداشت محصولات، بخش اعظمی از آن روی زمین کشاورزان بماند و دوباره شخم زده شود. با همین نگاه کمیسیون کشاورزی در بعد تقنینی و نظارتی کارهای کلیدی و استراتژیک خوبی انجام داده است. یکی از معضلات مادر در بخش کشاورزی متعدد بودن مراکز تصمیم‌گیری است. ما برای انسجام یافتن و یکپارچه شدن تصمیم‌گیری‌ها در این بخش تمام تصمیم‌گیری‌ها درباره واردات محصولات و صادرات را به وزارت جهاد کشاورزی سپرده‌ایم. نکته مهم دیگر اینکه کشور در تامین نهاده‌های کشاورزی با مشکل جدی روبروست به همین خاطر با توجه به وضعیت خاک ایران، دولت باید علاوه بر تاکید بر قانون بهره‌وری، برای توسعه ارگانیک و استفاده از کودهای غیرشیمیایی با متشاه زیستی هم برنامه‌ریزی لازم را انجام دهد. سال گذشته مجلس روی «طرح تمرکز وظایف بخش کشاورزی» کار کرد و هدف اصلی ما این بود که بتوانیم مشکلات پیش روی کشاورزان را که عمدتاً ناشی از عدم تمرکز مدیریت است حل کرده و انسجامی به حوزه مدیریت بخش کشاورزی ببخشیم. در این طرح تلاش شد تا بخش‌های مختلف غیرمتمرکز با اولویت به وزارت جهاد کشاورزی منتقل شده و در حیطه اختیارات این نهاد مدیریت شوند. برای تحقق این امر هم شرکت طرح توسعه امور دام به عنوان تامین‌کننده نهاده‌های دامی، تنظیم‌کننده بازار محصولات دامی شد. علاوه بر این مدیریت واردات و صادرات از وزارت صنعت و معدن گرفته و به وزارت جهاد کشاورزی سپرده شد چرا که وزارت جهاد کشاورزی به امور واردات و صادرات اشراف کامل دارد و اجازه نخواهد داد تا اقلامی که در کشور امکان تولید ملی دارند، وارد شود. بحث صنایع تبدیلی که به ایجاد برخی سردرگمی‌ها میان سرمایه‌گذاران منجر شده بود نیز به وزارت جهاد کشاورزی منتقل شد چرا که موجب گندشدن روند پیشرفت صنعت در بخش فرآوری محصولات کشاورزی می‌شد. همچنین شرکت پشتیبانی امور دام دی ماه سال گذشته در راستای اجرای قانون طرح انتزاع، بار دیگر با تمامی امکانات، دارایی، نیروی انسانی و همه ملزومات برای تنظیم بازار علوفه به وزارت جهاد کشاورزی پیوست. البته در راستای تحقق همین طرحی که به آن اشاره شده، دیگر برنامه‌های حمایتی-تجمیعی ما واگذاری

تمامی سیاست‌های واردات محصولات اساسی مانند گندم به وزارت جهاد کشاورزی بود که این امر نیز خوشبختانه محقق شده است. در خصوص صنایع تبدیلی و تکمیلی هم آیین‌نامه مربوطه تنظیم و انتقال آن به وزارت جهاد کشاورزی صورت پذیرفت. بر این اساس تمامی سیاست‌های صنایع تبدیلی از این پس توسط وزارت جهاد مدیریت خواهد شد. **۲** مهمترین نقش تقنینی مجلس در بودجه‌ریزی در حوزه مرتبط با صنایع چه می‌تواند باشد؟ مدتی زیادی از تاریخ تصویب بودجه ۱۳۹۳ در صحن علنی مجلس فاصله نگرفته‌ایم، این بودجه چه ره‌آوری برای آینده صنعت کشاورزی ما داشته است؟

در این بودجه خوشبختانه با تلاش و پیگیری‌های صورت گرفته ۴ هزار میلیارد ریال برای توسعه بخش کشاورزی اختصاص یافته است. بنادش تا این اعتبار برای افزایش سرمایه صندوق‌های حمایت از توسعه بخش کشاورزی و شرکت شهرک‌های صنعتی بخش کشاورزی اختصاص یابد. این اعتبار از محل سهام مشترک، اموال، دارایی‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی وابسته به وزارت جهاد کشاورزی با رعایت ماده ۱۴۳ قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی تأمین خواهد شد. همچنین در بحث بهره‌وری هم در بودجه ۱۳۹۳ با پیگیری کمیسیون کشاورزی بیش از هزار میلیارد تومان تنها به آبیاری تحت فشار اضافه شد تا ما بتوانیم با توسعه صنعت آبیاری تحت فشار بهره‌وری امروز اراضی کشاورزی در ایران را توسعه دهیم، چنانکه می‌دانید میزان بهره‌وری در حال حاضر در بخش آب ۳۵ درصد گزارش شده که امیدواریم بتوانیم سطح بهره‌وری آب در اراضی کشاورزی را تا ۶۰ درصد افزایش دهیم.

۳ بیمه محصولات کشاورزی از چنان اهمیتی برخوردار است که هر روزه در مجلس اعتراض یک نماینده را به خاطر ضرر و زیان مناطق کشاورزی در پی آورده است. چه راهکار تقنینی و موثر و اجرایی را در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟

بیمه به عنوان یک رهیافت اساسی برای از بین بردن آسیب‌پذیری روستاییان که بدون تردید یکی از ابعاد محرومیت جامعه روستایی هم به شمار می‌آید، نقش کلیدی دارد. همچنین نقش آن در توسعه پایدار روستایی به‌خاطر تأثیری که می‌تواند به عنوان



یک ورودی مطلوب در سیستم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی داشته باشد و منجر به شکل گیری بازخورد های مثبت و خروجی های مطلوب سیستم شود، غیر قابل چشم پوشی است. خوشبختانه در زمینه بیمه محصولات کشاورزی و بیمه کشاورزان گام های مثبتی برداشته شده و آن را در لایحه پیش نویس بودجه اضافه کردیم. امیدواریم که دولت نیز نه تنها در اجرای این قانون بکوشد بلکه قانون خرید محصولات کشاورزی را نیز به خوبی اجرا و بودجه لازم را به این محصولات اختصاص دهد تا با پرداخت به موقع و نقدی هزینه خرید محصولات، کشاورزان برای کشت بعدی برنامه ریزی کنند. علاوه بر این، در اجرای فاز نخست هدفمندی یارانه ها قرار بود که دولت به کشاورزان بسته حمایتی بدهد که چنین نشد. متأسفانه عایدی کشاورزان تنها بهره مندی از تورم سرسام آور در هزینه های تولید بود و پس. چنانکه هزینه شخم تا ۲۰۰ درصد، کود، سم و بذر هم تا ۳۰۰ درصد افزایش یافت و متأسفانه قیمت محصول اغلب چندان افزایشی نداشت. تبعات تصمیم های اشتباه دولت آقای احمدی نژاد در بخشی که اتفاقاً بیشترین تأکیدها بر آن داشت، وضعیت اسفباری است که امروز در حاشیه شهرهای ما شکل گرفته. کشاورزی که کمترین سود کشاورزی اش هم از بین رفته حالا به شهرهای کوچک و بزرگ مهاجرت کرده و حاشیه نشین شده است. حاشیه نشینی هم یعنی مواجه شدن با انواع آسیب های اجتماعی. متأسفانه کشاورزانی که قرار بود در هشت سال دولت آقای احمدی نژاد قدر ببینند و بر صدر نشینند، به وضعیت اسفباری رسیدند که اتفاقاً نشانه های آن را می شود هم در افزایش آمار واردات کشاورزی دید و هم در تزلزل شاخصه های امنیت غذایی در کشور.

۴ تأکیدهای اخیر بر راهبرد اقتصاد مقاومتی چه فرصتهایی را برای نگاه ویژه به صنعت کشاورزی در ایران می تواند ایجاد کند؟

در ابتدا باید اشاره کنم که اکنون در مجلس کمیته ویژه اقتصاد مقاومتی در بخش کشاورزی شکل گرفته و در جلسه های مشترک با مرکز پژوهش های مجلس و نمایندگانی از چند وزارتخانه مرتبط در تلاش هستیم تا رؤس برنامه های این کمیته را با تأکید بر توسعه کشاورزی و امنیت غذایی تدوین کنیم. توسعه صنعت کشاورزی شاهبیت اقتصاد مقاومتی است و بدون سرمایه گذاری منسجم و نگاه ویژه به این صنعت نمی توانیم چندان به تحقق این شعار در کشور امیدوار باشیم. البته همانطور که می دانید در بحث اقتصاد مقاومتی تولید کشاورزی وابسته به نهاده های کشاورزی است. نهاده های کشاورزی شامل آب، زمین و سرمایه می شود و عامل آب همیشه در ایران یک عامل محدود کننده به شمار می آمده است. به همین خاطر در حال تدوین طرح جامع آب در

کشور هستیم چرا که اگر نتوانیم به طرحی پایدار در حوزه کشاورزی - با تأکید بر مدیریت منابع کنونی آب کشور - برسیم بدون تردید در بحث تامین اولویت های صنایع غذایی کشور با چالش جدی مواجه خواهیم شد. علاوه بر این در کمیسیون کشاورزی مجلس «طرح جامع منابع طبیعی» را داریم که در آن پایداری کشاورزی و منابع طبیعی مورد تأکید قرار گرفته است. به هر شکل امیدواریم که «کمیته اقتصاد مقاومتی» در مجلس بتواند رؤس مهم برنامه های سال ۱۳۹۳ را تدوین کند و بتوانیم گام های اجرایی و عملیاتی در بخش کشاورزی برداریم. به همین منظور یکی از دغدغه های اصلی کمیسیون در سال جدید ایجاد تعادل در بازار است. همچنین ایجاد زمینه برای صادرات محصولات کشاورزی در دستور کار بوده و بناداریم تاروی مزیت نسبی محصولاتی که در ایران کاشته می شود، کار تحقیقی و آماری کرده و خروجی آن را مورد توجه قرار دهیم. همچنین توسعه سطح سرمایه گذاری در بخش کشاورزی نیز از دیگر اهداف کمیسیون کشاورزی مجلس به شمار می آید. همانطور که می دانید ۱۲ درصد از تولید ناخالص ملی مربوط به کشاورزی است و ۲۴ درصد اشتغال زایی کشور نیز مربوط به همین صنعت می شود. اما متأسفانه کمتر از ۵ درصد سرمایه گذاری در صنعت کشاورزی انجام می شود. بر اساس شناسایی های صورت گرفته در کمیسیون کشاورزی مجلس، این صنعت در حوزه مکانیزاسیون مشکل جدی دارد و به روز کردن آن هزینه های فراوانی می خواهد. اما وقتی کمتر از ۵ درصد از هزینه های ما در بخش کشاورزی هزینه شده چطور می توانیم به توسعه و به روز کردن این صنعت امیدوار باشیم. یکی دیگر از چالش های پیش روی ما در کشاورزی، «انتقال دانش» است. همچنین بحث نیروی انسانی در حوزه کشاورزی ایران نیاز به بازنگری جدی دارد. بنابراین با کنار هم قرار دادن همه این نکات متوجه خواهیم شد که برای جذب سرمایه گذار در بخش کشاورزی مسیر طولانی و ناهمواری پیش رو داریم. این صنعت برای سرمایه گذار نه جاذبه خوبی دارد و نه با این شرایط قرار است سودی عاید سرمایه گذار شود و نه اینکه در این زمینه اطلاع رسانی و فرهنگ سازی خوبی شده است. حتی برای روستایی کشاورز هم مشاغل شهری در اولویت است چه برسد به سرمایه گذاری که در شهر نشسته و تشویق او برای حضور در عرصه های کشاورزی همت دوچندان می طلبد. متأسفانه ما روی جایگاه و منزلت اجتماعی کشاورزی و روستایی کار نکردیم و اتفاقاً همین موضوع که شاید از نظر خیلی ها کم اهمیت باشد زنگ خطری برای توسعه پایدار کشور در عرصه کشاورزی به شمار می آید. در حال حاضر مهاجرت از روستا به شهر آسیب زای شده و نیروی انسانی و متخصص ما از روستا مدام به شهر مهاجرت می کند که این برای کشاورزی مان ایجاد مشکل می کند. در حقیقت به دلیل عدم جذابیت

و ناتوانی در ایجاد مشاغل های تازه، هم کشاورز و هم سرمایه گذار به حوزه های دیگر می روند و در مشاغل دیگر جذب می شوند.

۵ یکی از آسیب های در صنایع کشاورزی و غذایی ما عدم توجه و سرمایه گذاری روی بازارهای خلیج فارس و منطقه است. آیا به اعتقاد شما ظرفیت های فعلی صنعت ما اجازه چنین توجه و سرمایه گذاری را به ما می دهد؟

بسیاری از کشورهایی که اطراف ایران هستند در تولید محصولات کشاورزی دچار مشکل اند. کشورهای حوزه خلیج فارس هم هزینه های زیادی را صرف مواد خوراکی لوکس می کنند و برای ایران بازار همیشگی و ثابتی هستند ولی ما هیچ وقت این فرصت را غنیمت نشمرده ایم و به خاطر ضعف بنیه کشاورزی مان نتوانستیم روی این موضوع کار کنیم. در این بخش ما به شکل جدی با ضعف مدیریتی مواجه هستیم چرا که در این سال ها زمینه تولید با رویکرد صادرات کمتر در تصمیم های مدیران ما لحاظ شده است. این در حالی است که ما برای صادرات، هم بذر خاص می خواهیم، هم رقم خاص برای اینکه جذابیت و ماندگاری در محصول نهایی وجود داشته باشد و هم تکنولوژی و بسته بندی استاندارد. اما قابلیت فرآوری محصول و دانش آن در داخل کشور تولید نشده و در بحث مدیریت کشاورزی با تأکید بر صادرات هم دغدغه ای در کشور وجود ندارد چرا که ما هنوز در تامین بازار داخلی مانده ایم. ممنوعیت واردات در هنگام تولید از جمله طرح های مطرح در این خصوص است. ما باید از ابتدا و قبل از کشت که تامین نهاده ها مطرح است با هدف صادرات برنامه ریزی کنیم. البته حمل و نقل و بازرگانی ما با این صنعت نا آشناست. چنانکه همین حالا صنعت حمل و نقل ما برای صادرات بنزین آماده است اما اگر بخواهیم سبزیجات ایران را برای روسیه بفرستیم هیچ امکان حمل و نقلی وجود ندارد. هر چند در هر کیلوگرم صادرات سبزیجات به خارج از کشور دست کم سه دلار سود وجود دارد که رقم و سوسه کنند های است اما برای صادرات در بخش کشاورزی ما در حوزه های مختلف مشکل جدی وجود دارد. روسیه با ۱۴۰ میلیون نفر جمعیت حتی از خلیج فارس هم برای ما بازار بهتری است. این کشور شریک سیاسی ما در بسیاری از معاملات جهانی است و وابستگی اش در بخشی از حوزه های تامین فرآورده های کشاورزی می تواند قدرت سیاسی ما را نیز افزایش دهد اما حجم صادرات ما به این کشور رقم قابل تاملی نیست. در حالی که این کشور ۹ ماه از سال را در شرایط جوی نایبمان سپری می کند و همین حالا کشورهای قزاقستان و ترکمنستان رژیم صهیونیستی بازار مواد غذایی مورد نیاز روسیه را اداره می کنند. روسیه می تواند از نظر غذایی به ما وابسته باشد و ما هم از حق رای روسیه در برخی امور استفاده کنیم.



کشورهای حوزه خلیج فارس هم هزینه های زیادی را صرف مواد خوراکی لوکس می کنند و برای ایران بازار همیشگی و ثابتی هستند ولی ما هیچ وقت این فرصت را غنیمت نشمرده ایم و به خاطر ضعف بنیه کشاورزی مان نتوانستیم روی این موضوع کار کنیم

سازوکاری برای احیاء

پژوهش آینده‌نگرانه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران در حوزه کشاورزی

- عضویت بطور کلی در این ساختار اجباری نیست اما برای بنگاه‌ها و واحدهای تولیدی که به هر شکل از خدمات دولتی یا تسهیلات عمومی استفاده می‌کنند (بانکی، زیرساخت‌های جدید، زمین‌های نوبنیاد، شهرک‌های تولیدی کشاورزی، مجتمع‌های تولیدی، شرکت‌های سهامی زراعی و غیره) الزامی است (همانند صادر کنندگان در اتاق بازرگانی). اصالت عضویت‌ها به صورت حقیقی و حقوقی برای هر واحد تولیدی یا خدماتی می‌باشد. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که برخی از فعالیت‌های کشاورزی وابسته به زمین بوده و ماهیت آن‌ها وابسته به مالکیت یا مدیریت زمین و کاربری آن است. تعاونی‌ها و ساختارهای مشابه در سطوح مدیریتی (شهرستانی و ناحیه‌ای) به عنوان عضو شناخته می‌شوند. سطح‌بندی سازمانی شامل سه سطح محلی (بر اساس تقسیمات جغرافیایی یا پهنه‌های اصلی تولیدی تعیین می‌شود)، استانی و ملی خواهد بود. برای تمام واحدهای سطح محلی و استانی که از این قالب قانونی استفاده می‌کنند، عضویت در سازمان مرکزی الزامی است.

- قانون این سازمان بر اساس لایحه پیشنهادی توسط دولت (وزارت جهاد کشاورزی/وزارت تجارت، صنایع و معادن) و یا طرح (مجلس شورای اسلامی) تصویب می‌شود. لازم به ذکر است که زمینه قانونی این فعالیت در ماده ۵ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی مصوب سال ۱۳۸۹ فراهم شده است.

ماموریت‌ها، وظایف و اختیارات اتاق کشاورزی و منابع طبیعی به‌ویژه شامل موارد زیر است:

- ایفای نقش (وظایف و اختیارات) اتاق بازرگانی کشور در حوزه کشاورزی و منابع طبیعی

- توانمندسازی بنگاه‌ها و کسب‌وکار کشاورزی

- ایجاد سازماندهی منسجم و واحد برای تمام کشاورزان و بهره‌داران کشاورزی کشور

- ایجاد ارتباط بین مردم و دولت در بخش کشاورزی و منابع طبیعی

- توسعه دانش و اطلاعات فنی، علمی و تجاری در بخش کشاورزی

- افزایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های رقابتی بخش کشاورزی کشور

- کاهش تصدی‌گری دولت در بخش و توسعه بخش خصوصی

شرایط اتاق بازرگانی سازگار بوده و راهکاری برای توسعه کسب‌وکار کشاورزی در این قالب ارائه نماید.

با تاکید بر الگوهای موجود و ظرفیت‌های نهادی بخش کشاورزی، می‌توان به سه راهبرد اساسی در تغییر و توسعه تشکلهای غیردولتی بخش کشاورزی یعنی بهبود، بازسازی و بازآفرینی اشاره کرد. انتخاب و اجرای هر یک از این راهبردها می‌تواند از طریق یک یا چند راهکار یا گزینه پیشنهادی انجام شود. گزینه‌های مزبور را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱- تشکیل اتاق کشاورزی و منابع طبیعی سراسری ایران (مشابه اتاق بازرگانی)

۲- تشکیل اتاق بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن

۳- تشکیل فدراسیون کشاورزی ایران

۴- تبدیل صندوق توسعه سرمایه‌گذاری به اتاق کشاورزی

۵- تشکیل فدراسیون‌های کشاورزی زیر نظر اتاق بازرگانی

۶- تسهیل و تشویق روند عضویت و فعالیت تشکلهای کشاورزی در قالب اتاق بازرگانی فعلی

در ادامه، به مشخصات هر یک از راهکارهای پیشنهادی اشاره می‌شود.

۱

اتاق کشاورزی و منابع طبیعی ایران

اتاق کشاورزی و منابع طبیعی ایران، سازمانی غیردولتی و بر مبنای عضویت خواهد بود که بر اساس قانون جداگانه (اصلاح و بهبود مقررات اتاق بازرگانی فعلی به نحوی که ساختار جدید در آن تعریف شود) شکل می‌گیرد. مشابه این ساختار در برخی کشورهای مورد مطالعه نیز وجود داشته و می‌تواند بر اساس بررسی‌های بیشتر، الگوهای کارکردی آن با جزئیات بیشتری معین شود. برخی مشخصات این سازمان به قرار زیر است:

- اعضای اصلی این سازمان را تمامی دست‌اندرکاران کسب‌وکار کشاورزی و منابع طبیعی در سه حوزه اصلی تولید، خدمات و بازرگانی تشکیل داده و هر یک از اعضا یک هویت مستقل بنگاهی محسوب می‌شوند. اعضا بر اساس پراکنش جغرافیایی (سطح‌بندی) به عضویت سازمان در می‌آیند اما تمامی آن‌ها در سطح کشور هم‌عرض محسوب شده و جایگاه یکسان دارند.

آینده‌نگر: اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی تهران اخیراً با انتشار نتایج پژوهشی با عنوان «ساماندهی تشکلهای بخش کشاورزی با رویکرد تجاری‌سازی و توسعه بازرگان»، ضمن بررسی و مطالعه تشکلهای غیردولتی بخش کشاورزی راهکارهایی را به منظور استفاده از ظرفیت آنان در توسعه فعالیت‌های بازرگانی بخش کشاورزی ارائه کرده است. در این پژوهش تلاش شده تا با مروری بر مفاهیم پایه و وضعیت موجود سازمان‌های غیردولتی بخش کشاورزی در ایران و جهان، چارچوبی برای سازماندهی و نهادسازی بنگاه‌ها و واحدهای تولیدی، خدماتی و بازرگانی بخش کشاورزی به منظور توسعه این بخش ارائه شود. نظر به اهمیت یافته‌ها و پیشنهادها مطرح شده، «آینده‌نگر» گزیده‌ای از این پژوهش را که به ارائه راهبردها و راهکارهای پیشنهادی می‌پردازد، منتشر می‌کند:



راهبردهای پیشنهادی در این طرح دربرگیرنده مشخصات کلی یک نظام جامع به منظور سازماندهی کسب‌وکارهای بخش کشاورزی است. این مشخصات شامل ساختار کلی، نهادهای درونی، ارتباطات و الزاماتی است که شکل‌گیری و تداوم آن را مشخص می‌کنند. برای این منظور، سناریوهای متعددی قابل تصور است که از آن جمله می‌توان به فدراسیون سازمان‌های کشاورزی ایران و اتاق کشاورزی ایران اشاره نمود. هر یک از رهیافت‌ها و سناریوهای مذکور دارای نقاط قوت و ضعف و مشخصات متعددی است که با توجه به شرایط موجود کشور، ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی بخش کشاورزی، ظرفیت‌های موجود و مواردی از این دست می‌توان آنها را اولویت‌بندی نمود.

بطور کلی، تحلیل و بررسی‌ها نشان می‌دهد که با توجه به آسیب‌های اصلی و کلیدی در شکل‌گیری و توسعه نهادهای بخش کشاورزی (با رویکرد توسعه در امر کسب و کار و بازرگانی و بطور کلی توسعه بخش) می‌توان یک الگوی ساختاری کلی با دو ویژگی اصلی را طراحی نمود. از یکسو، این الگو می‌بایست پاسخگوی بحران‌ها و آسیب‌های اصلی تشکلهای بخش کشاورزی به‌ویژه مسئله هویت مشترک، بحران نمایندگی، بحران سازمان‌یافتگی و نیز ورود به مراحل تکاملی سازمانی (شامل مرحله توسعه و مرحله شبکه‌سازی) باشد. از سوی دیگر، راهبرد پیشنهادی می‌بایست با الزامات و



- ایفای نقش در زمینه آموزش، توانمندسازی، توسعه منابع انسانی و توسعه سطح فن آوری بخش
- توسعه سرمایه گذاری در بخش کشاورزی
- شرکت در مجامع و مراجع تصمیم گیری و سیاست گذاری (هیات‌ها، شوراها، کمیته‌ها و ستادها) به عنوان نماینده بخش کشاورزی

۲

تشکیل اتاق

بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی

بر اساس این الگو، اتاق کشاورزی از بازمهندسی تشکیلات اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران به وجود می‌آید. به دلیل محدودیت فعلی در زمینه حضور و مشارکت بهره‌برداران و دست‌اندرکاران بخش کشاورزی کشور در کمیسیون‌های کشاورزی استانی، این ساختار می‌بایست تجدید شده و عضوگیری آن پوشش حداکثری داشته باشد. سایر ویژگی‌های این سازمان به جز تصویب قانون مستقل، مشابه ساختار اتاق کشاورزی و منابع طبیعی ایران می‌باشد. یک تفاوت عمده این الگو با اتاق مستقل کشاورزی این است که اتاق مستقل کشاورزی نیازمند قانون جداگانه‌ای می‌باشد که در نتیجه الزامات قانونی فراتر از وضعیت موجود اتاق بازرگانی (و کمیسیون کشاورزی) ایجاد می‌نماید. در واقع، اتاق مستقل کشاورزی می‌تواند فعالیت‌های موازی یا هم‌پوشانی با سایر نهادها و تشکلهای بخش را از بین برده و ضمن ایجاد هویت مشترک برای دست‌اندرکاران بخش (اعم از بهره‌برداران، تولیدکنندگان و ارائه‌دهندگان خدمات) یک سازمان فراگیر را ایجاد نماید. در حال حاضر، وضعیت فعلی اتاق بازرگانی چنین شرایطی را فراهم نکرده است. در صورت انتخاب این سناریو، نام اتاق به صورت «اتاق بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن ایران» بازرگانی تغییر می‌یابد.

۳

تشکیل فدراسیون کشاورزی ایران

در راستای حل بحران سازماندهی و تکمیل و ترمیم هرم تشکلهای غیردولتی کشاورزی می‌توان یک نهاد بالادستی همانند فدراسیون کشاورزی را ایجاد نمود. بدون شک مهم‌ترین کارکرد این نهاد ایجاد انسجام و وحدت سازمانی در سطح ملی برای تشکلهای غیردولتی بخش کشاورزی خواهد بود. مطالعات تطبیقی در سایر کشورها نیز لزوم ایجاد و توسعه این سازمان‌ها را به‌ویژه با توجه به کارکردهای اقتصادی آن‌ها تایید می‌کند (مانند الگوی سازمان‌های کشاورزان در کانادا و استرالیا که در فصل مربوطه به آن‌ها اشاره شده است). با توجه به اینکه ماهیت این ساختار، مدیریت تولید در بخش کشاورزی نبوده و بر امور کسب و کار تمرکز دارد، لذا کار این فدراسیون‌ها تحت پوشش اتاق بازرگانی هم در سطح مناطق و هم در سطح ملی قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین نقاط ضعف و چالش‌های این سناریو شامل

موارد زیر است:

۱- شکل‌گیری این ساختار مستلزم ایجاد هویت‌ها و موجودیت‌های مستقل و جدیدی در بخش کشاورزی می‌باشد (یعنی سازمان‌های همسان در بخش‌های تخصصی مختلف که بتوانند زیربخش‌های مختلف کشاورزی را پوشش دهند) و این ظرفیت در حال حاضر بطور کامل وجود ندارد.

۲- برنامه‌ریزی برای اجرای آن خارج از حوزه کارکردی اتاق بازرگانی است.

۳- در صورتی که بر مبنای زیرساخت‌های موجود به ایجاد فدراسیون اقدام شود، پراکندگی نهادهای موجود می‌تواند به عنوان یک مانع عمل نماید.

۴

تشکیل اتاق کشاورزی مبتنی بر صندوق‌های حمایت از توسعه بخش کشاورزی

چنانچه توسعه سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به عنوان یک هدف کلیدی و عامل توسعه کسب و کار و بازرگانی بخش در نظر گرفته شود، الگوها و راهکارهای پیشنهادی بر ایجاد نظام‌های سرمایه‌گذاری متمرکز خواهد بود. در سال‌های اخیر و با توجه به کمبودهای محسوس در زمینه نهادهای غیردولتی سرمایه‌گذاری، بر اساس قانون، صندوق‌های حمایت از توسعه بخش در سطح ملی و استان‌ها تشکیل شده‌اند که بخشی از منابع مالی آن‌ها از طریق کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم دولت تامین شده است.

این صندوق‌ها به دلیل فقدان یک ساختار موثر نتوانسته‌اند رابطه مستقیمی با جامعه بهره‌برداران کشاورزی برقرار نموده و اغلب از طریق تشکلهای موجود (یا بحران‌های ذکر شده در آسیب‌شناسی) عمل می‌کنند. در الگوی پیشنهادی حاضر، به منظور افزایش کارایی نظام سرمایه‌گذاری و سرمایه‌پذیری بخش و فعال‌سازی بخش خصوصی در این زمینه، تشکیل اتاق کشاورزی از طریق ادغام فعالیت این صندوق‌ها در کلیه سطوح صورت می‌گیرد. این فرآیند به لحاظ قانونی مستلزم تدوین لایحه مربوطه و تصویب مجلس شورای اسلامی بوده و همچنین نیازمند، توسعه و گسترش ساختار عضویتی در قالب اتاق کشاورزی می‌باشد.

۵

تشکیل فدراسیون کشاورزی زیر نظر اتاق بازرگانی

در این راهکار، هم‌ساماندهی تشکلهای موجود و هم توانمندسازی آن‌ها می‌تواند از طریق ایجاد مکانیزم‌های توسعه سرمایه‌گذاری در بخش تحقق باشد. همان‌گونه که اشاره شد، صندوق‌های حمایت از توسعه بخش کشاورزی به عنوان نهادهایی غیردولتی می‌توانند نقش قابل توجهی در توسعه کسب و کار کشاورزی و حمایت از بنگاه‌ها ایفا نمایند. برای ایجاد یک سازمان با نظام ملی در حوزه کسب و کار کشاورزی لازم است که مراحل زیر طی شود:

- ساماندهی تشکلهای موجود در قالب فدراسیون‌های

کشاورزی (بر اساس ویژگی‌های مکانی و تفکیک زیربخش‌ها و حوزه‌های کاری)

- واگذاری صندوق‌های ملی و استانی حمایت از توسعه بخش کشاورزی به سازمان مرکزی فدراسیون (به صورت سهامی)

- انتقال سازمان مرکزی فدراسیون به اتاق بازرگانی و ایجاد نهاد در سطوح محلی، استانی و ملی در درون اتاق بازرگانی

این الگو بر محور افزایش توانمندی اتاق بازرگانی (و کمیسیون کشاورزی آن) در زمینه توسعه فعالیت بخش خصوصی در کشاورزی ارائه شده است. صندوق‌های حمایت از توسعه بخش کشاورزی (استانی و ملی) با ساختار تشکلهای بخش ادغام شده و تحت پوشش اتاق بازرگانی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب می‌تواند بطور موثری برای افزایش توان کسب و کار مورد استفاده قرار گیرند. این الگو، مبتنی بر بهبود وضعیت موجود می‌باشد و می‌تواند به عنوان یک راهکار میان‌مدت مورد نظر قرار گیرد.

۶

توسعه عضویت بخش کشاورزی در اتاق بازرگانی

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهند، فرآیند عضویت و نیز پوشش اتاق بازرگانی در بخش کشاورزی به نسبت گستردگی فعالیت‌ها بسیار محدود بوده و عملاً بخش کشاورزی فعالیت عمده‌ای در ساختار اتاق بازرگانی ندارد. با وجود آسیب‌ها و بحران‌های مرتبط با تشکلهای موجود بخش کشاورزی، توسعه عضویت این تشکلهای در اتاق بازرگانی می‌تواند به عنوان یک راهکار کوتاه‌مدت مورد توجه باشد. توسعه عضویت برای تمامی تشکلهای ماهیت الزامی ندارد اگر چه می‌تواند با استفاده از راهکارهای تشویقی (مانند هدایت تسهیلات و کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم موجود به‌ویژه اعتبارات و وام) از طریق اتاق بازرگانی این امر تسریع شود. این الگو، یک راهکار بهبود کوتاه‌مدت و نسبتاً کم‌هزینه است و تحقق آن مستلزم تغییراتی در فرآیندهای حمایتی بخش کشاورزی است که در حال حاضر، عمدتاً از طریق وزارت جهاد کشاورزی انجام می‌شوند. این الگو در صورت شکل‌گیری یک شبکه خط‌مشی در سطح ملی با هدف سازماندهی و بهبود کارکردهای اقتصادی بنگاه‌ها و واحدهای تولیدی خدماتی بخش کشاورزی می‌تواند منجر به تحقق اهداف شود.

راهبرد پیشنهادی

(اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران)
با توجه به تصویب قانون فضای کسب و کار توسط مجلس شورای اسلامی الزامات اجرایی این قانون در چارچوب مطالعات انجام شده و تجربیات سایر کشورها، اهداف، رویکردها و الزامات ساختاری گزینه مذکور به صورت زیر پیشنهاد می‌گردد. لازم به ذکر است که برخی از این اهداف در کوتاه‌مدت و برخی دیگر در میان‌مدت قابل تحقق می‌باشند:

* یکپارچه سازی و وحدت عمل و رویه در کسب و کار کشاورزی

* ایجاد یک سخنگو یا نماینده از سوی بخش خصوصی در بخش کشاورزی

* ایجاد یک هویت جامع از بخش خصوصی کشاورزی و زمینه سازی برای تعامل موثر و سازنده با دولت و مردم

* کاهش یا حذف آسیب های موجود (هم در تشکلهای بخش کشاورزی و هم در اتاق بازرگانی فعلی)

* ایجاد شبکه ای از تعامل افراد حقیقی و حقوقی دست اندر کار در بخش کشاورزی

رویکردهای اصلی در این نظام، توسعه فضای کسب و کار از طریق شفاف سازی فعالیتها، ایجاد هویت قانونی، ایجاد جایگاه و نقش اقتصادی برای اشخاص و بنگاه ها، تقسیم و شفاف سازی وظایف و مسئولیتها و نیز ایجاد فضای تبادل اطلاعات و هم افزایی ناشی از آن می باشد. به عنوان نمونه، یکی از رویکردهای مهم توجه به حرفه ای گرایی است. حرفه ای نگری در بخش کشاورزی به دلیل ماهیت سنتی آن در مقایسه با بخش های صنعت و یا خدمات از پیشرفت کمی برخوردار است.

حرفه ای نگری و حرفه گرایی بخش دارای ابعاد بسیار گوناگونی مانند سطح عمومی دانش و مهارت ها، ویژگی های نیروی انسانی شاغل در بخش، هویت کسب و کاری یکپارچه (دارای رسمیت، شفاف و قانونی) و شناسنامه دار شدن و سنجش پذیر شدن دارایی های مختلف بخش کشاورزی می باشد. همچنین سازماندهی متخصصین و کارشناسان این حوزه در قالب تشکلهای صنفی و یا نهادهایی مانند سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی نیز یکی از ابعاد حرفه ای نگری در بخش کشاورزی است. حرفه ای نگری در بخش از یکسو موجب افزایش سرمایه پذیری آن شده و از سوی دیگر بستر مناسبی برای نوسازی بخش و استفاده از روش های علمی و فنی پیشرفته و افزایش بهره وری آن را فراهم می کند.

سازماندهی واحدها و کسب و کارهای بخش کشاورزی، از مهم ترین چالش ها در زمینه تحقق اهداف محسوب می شود. بر این اساس، یکی از نقاط ضعف عمده ای که مانع از سازمان یافتگی موثر در میان افراد حقیقی، سازمان های کشاورزان و نهادهای کسب و کاری بخش کشاورزی شده است، فقدان یک سازمان مرکزی است که بتواند به عنوان یک نهاد بالادستی و وحدت بخش عمل نماید. در حال حاضر، اغلب نهادهای موجود در سطوح مختلف تشکلهای سازماندهی های موجود، بیشتر در عملیات و یا مدیریت فعالیتها دخیل بوده و به ندرت نقش سیاست گذاری را به ویژه به دلیل «بحران نمایندگی» و «بحران سازمان یافتگی» ایفا می کنند.

تفکیک، تمایز و نیز تخصصی شدن زیربخشها رابطه مستقیمی با توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد و با توجه به موفقیت نسبی اتاق بازرگانی در بخش ها و زیربخشهایی مانند صنعت و خدمات، می توان نتیجه گرفت که این ساختار می تواند به نحو مشابهی برای کسب و کارهای

کشاورزی نیز تعریف شود. مهم ترین مزیت های این ساختار شامل موارد زیر است:

- چالش ها، نیازها و مزیت های بخش های اقتصادی مختلف (مانند کشاورزی، خدمات و صنعت) تفاوت های اساسی با یکدیگر دارد. تخصصی شدن و تفکیک بخش های اقتصادی باعث می شود که چالش های هر بخش به صورت جداگانه در سطوح خط مشی گذاری مطرح شده و نیز برنامه ها، اقدامات و تخصیص نیز بر اساس نیازها و الزامات هر بخش تعریف شوند.

- گروه بندی اعضا در بخش های مختلف اقتصادی با یکدیگر متفاوت بوده و ایجاد ساختار جداگانه برای بخش کشاورزی موجب می شود تا این فرآیند بهتر و دقیق تر تعریف شود. باید توجه داشت که اغلب فعالین بخش های صنعت، معدن و خدمات دارای گواهی نامه ها و یا مجوزهای رسمی خاصی هستند که بر اساس قوانین و مقررات موجود در آن بخش ها تدوین شده اند. این وضعیت در مورد برخی از زیربخش های کشاورزی مانند زراعت وجود ندارد. در حالی که این واحدهای تولیدی خود به عنوان یک بنگاه عمل کرده و به عنوان مثال قراردادهای مشخصی برای خریدهای تضمینی با دولت یا خریدهای توافقی با بخش خصوصی دارند.

از سوی دیگر، از آنجا که توسعه فضای کسب و کار مستلزم نزدیکی و هماهنگی واحدهای مختلف کسب و کار بوده و این امر به ویژه در توسعه بازرگانی، بازاریابی و تجارت بین المللی اهمیت زیادی دارد، این ساختار می تواند در درون واحد سازمانی بزرگتر یعنی اتاق بازرگانی تعریف شود. به این ترتیب، ساختاری با سطح بندی مبتنی بر پراکنش جغرافیایی اتاق بازرگانی شکل می گیرد که از مزیت هایی چون قوانین، ارتباط با سایر بخش های اقتصاد و استفاده از زیرساخت های نرم افزاری و سخت افزاری موجود برخوردار خواهد بود.

برخی از الزامات قانونی برای تحقق اهداف مربوط به شکل گیری و فعالیت کسب و کارهای کشاورزی در قالب اتاق بازرگانی، در طی سال های اخیر فراهم شده است. به عنوان مثال، ماده ۷ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی مصوب ۱۳۸۹ حضور نمایندگان تشکلهای بخش کشاورزی را در سطوح تصمیم گیری الزامی ساخته است. علاوه بر آن، حمایت های مالی و تسهیلاتی دولت و اختیارات این تشکلهای در زمینه توسعه صندوق های حمایت از بخش کشاورزی در ماده ۱۷ همان قانون مورد تاکید قرار گرفته است. در این زمینه مهم ترین الزامات قانونی و سیاستی شامل موارد زیر می باشند:

۱- تدوین و تصویب قانون جدید اتاق بازرگانی (به منظور شمول بخش کشاورزی در آن) به نحوی که این اتاق به عنوان سازمان اصلی بنگاه ها و کسب و کار کشاورزی کشور برای دستگاه های دولتی (به ویژه متولیان کشاورزی، بازرگانی، صنایع و معادن) شناخته شود.

۲- اصلاح قوانین حمایت از تشکلهای بخش کشاورزی به نحوی که جایگاه و نسبت تمامی آنها با اتاق بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن ایران تعیین شود. در این

قوانین اصالت به افراد حقوقی (بهره برداران، واحدهای تولیدی و خدماتی بخش و موارد مشابه) داده شده و این موجودیت ها در قالب سازمان پوششی (اتاق) هویت پیدامی کنند.

۳- در حال حاضر، قوانین متعددی به عنوان پشتوانه ایجاد تشکلهای بخش کشاورزی وجود دارند که می بایست جمع شده و یا با حفظ آن قوانین، افراد حقیقی و حقوقی بخش عضو مشترک تشکلهای مذکور و نیز اتاق باشند.

۴- جمع و هدایت فعالیت صندوق های حمایت از توسعه بخش کشاورزی (در سطح استان ها و نیز در سطح ملی) در قالب فعالیت اتاق (بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن ایران) ضروری است. در این صورت منابع مالی و سرمایه ای مستقیماً متوجه کسب و کارها شده و امور تصدی گری آن نیز از طریق سازمان مذکور انجام خواهد شد.

۵- کلیه سیاست های دولت در بخش کشاورزی از طریق تعامل با اتاق (بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن ایران) تدوین شده و بخش کشاورزی اتاق به عنوان سخنگوی کشاورزان شناخته شود. در عین حال، با رعایت اصل توسعه بخش خصوصی، کشاورزان و کارآفرینان بخش در فعالیت های مستقل خود آزادی عمل دارند.

۶- وزارت جهاد کشاورزی و وزارت تجارت، صنایع و معدن، یک ساختار سازمانی مشخص برای ارتباط با اتاق ایجاد نمایند (مانند کمیسیون یا دبیرخانه مشترک).

ماموریت ها، وظایف و کارکردهای مختلفی برای سازمان پوششی بنگاه ها و کسب و کارهای کشاورزی در ایران متصور است که هم بر اساس ماهیت سازمان (اتاق بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن ایران) و هم بر اساس نیازها و الزامات بخش کشاورزی کشور تعیین می شوند. **الف) ماموریت:** ماموریت های این سازمان حالتی دوگانه دارد. از یکسو این سازمان می بایست در راستای پاسخگویی به نیاز اعضا عمل کرده و خدمات مورد نیاز آنها را ارائه نماید و از سوی دیگر، رابطه تعاملی با دولت (و سیاست های کلان اقتصادی کشور) داشته و ماموریت های محول شده از جانب دولت را تحقق بخشد. بنابراین، مهم ترین ماموریت این سازمان، تحقق توسعه کسب و کار بنگاه های بخش کشاورزی (بهره برداران، تولید کنندگان، بازرگانان و خدمات دهندگان) از طریق ایجاد توازن بین دو کارکرد مورد انتظار می باشد.

ب) وظایف و کارکردها: مهم ترین وظایف و کارکردهای اتاق بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن (در بخش کشاورزی) شامل موارد زیر است:

- این سازمان به نمایندگی از طرف کلیه افراد حقیقی و حقوقی دست اندر کار تولید، خدمات و بازرگانی در بخش کشاورزی عمل نموده و سخنگوی واحد اعضا محسوب می شود.

- این سازمان وظیفه دارد علائق و انتظارات بخش غیردولتی کشاورزی را اعلام نموده و تحقق آنها را بر اساس قوانین و سیاست های کلان بخش کشاورزی پیگیری نماید.

- این سازمان در راستای وظیفه خدمات رسانی به



اعضا، در جهت عرضه خدمات مورد نیاز آموزشی، فنی و علمی، اطلاع رسانی، مالی و سرمایه‌ای از طریق ارتباط با بخش‌های دولتی و خصوصی مرتبط فعالیت می‌کند. -شفافیت مالی و سرمایه‌ای یکی از ارکان اصلی فعالیت اتاق است. این نهاد، تمهیدات لازم برای ارائه گزارش‌های ادواری و مرحله‌ای را به نحوی برقرار می‌نماید که هم اعضا و هم آحاد جامعه از کارکردهای مالی آن اطلاع داشته باشند.

امکان سنجی استقرار الگوی پیشنهادی و تحقق اهداف حاصل از آن را می‌توان از منظر تهدیدها و فرصت‌ها مورد بررسی قرار داد. برخی از مهم‌ترین این موارد شامل موارد زیر می‌باشند:

الف - علاوه بر موارد ذکر شده در بخش الزامات قانونی، قانون اصل ۴۴ قانون اساسی با تأکید بر حمایت سرمایه‌ای دولت، جلوگیری از انحصار، توسعه فضای فعالیت بخش خصوصی و نیز توسعه سازمان‌های غیردولتی زمینه مساعدی برای تحقق الگوی این طرح فراهم کرده است. به‌ویژه در این زمینه، در ماده ۹۱ به نقش کلیدی و الزام‌اتاق بازرگانی در ساماندهی تشکلهای اشاره شده است.

ب - وجود تجربه، سرمایه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سازمانی و مجموعه‌ای از بنگاه‌ها و دست‌اندرکاران بخش کشاورزی در قالب تشکلهای سازمان‌های بهره‌برداران ج - وجود برخی نیروهای متخصص سازماندهی شده در قالب نهادهایی مانند (سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی) تاسیس (۱۳۸۰)

توصیه‌های سیاستی

بررسی‌های آسیب‌شناسی نشان می‌دهند که تشکلهای و نهادهای فعلی در بخش کشاورزی به دلایل متعدد مدیریتی، قانونی و کارکردی دچار چالش‌هایی هستند که با وجود آن‌ها، تحقق اهداف توسعه‌ای (مانند توسعه متوازن کسب‌وکارهای کشاورزی) بسیار دشوار می‌باشد. با توجه به مجموعه بررسی‌های می‌توان گفت که ایجاد نهاد فراگیر تحت عنوان اتاق بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن ایران با مشخصات و الزامات ذکر شده به عنوان مهم‌ترین توصیه در این تحقیق محسوب می‌شود. بدیهی است که اگرچه طراحی و استقرار اتاق بازرگانی و کشاورزی (بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن ایران) براساس راهکار پیشنهادی یک فرآیند مستقل در بخش غیردولتی می‌باشد اما موفقیت آن بستگی به عوامل متعددی دارد که بخشی از آن‌ها به حمایت‌های قانونی و اجرایی دستگاه‌های دولتی و زمینه‌سازی اجتماعی - سیاستی مربوط می‌باشد. برخی از مهم‌ترین این توصیه‌های سیاستی در ادامه ذکر شده‌اند:

الف - قانونی: این توصیه‌ها به‌ویژه مربوط به اصلاح قوانین و اسناد بالادستی بوده و دربرگیرنده فرآیندهای قانون‌گذاری (تقتین و تنقیح)، تنظیم لوائح و پیشنهاد طرح‌ها می‌باشد.

مهم‌ترین این موارد به قرار زیر می‌باشند:

- اصلاح قوانین مربوط به نهادها و سازمان‌های غیردولتی

بخش کشاورزی و تجميع قوانین مربوطه در قالب یک قانون جامع می‌تواند به ساماندهی واحدهای عملیاتی، کاهش مشکلات ناشی از بحران هویت و عضویت و نیز رابطه شفاف‌تر بخش‌های دولتی با این نهادها منجر شود. - حذف قوانین خاص نهادها و شمول آن‌ها در قالب قوانین تجارت می‌تواند یک اقدام موثر در بهبود ساختار حقوقی تشکلهای باشد. همانگونه که بررسی‌ها نشان می‌دهند، بسیاری از سازمان‌ها و تشکلهای موجود در واقع به منظور سازماندهی واحدهای کسب‌وکار (اعم از تولیدی یا بازرگانی) بوجود آمده‌اند. با وجود قوانین مربوط به تجارت و ثبت بنگاه‌های اقتصادی، بسیاری از آن‌ها به‌ویژه شرکت‌های تعاونی دارای اشکال حقوقی متعددی هستند که موجب پیچیدگی در امور ساماندهی آن‌ها شده و به نظر می‌رسد که شناسایی آن‌ها به عنوان بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی می‌تواند در این زمینه کارگشا باشد.

- به منظور توسعه رقابت‌پذیری و جلوگیری از انحصار گرایی در فعالیت‌های بنگاه‌ها و تشکلهای غیردولتی، اصلاح قوانین مربوط به فعالیت‌های تشکلهای ضروری است. این قوانین می‌بایست به نحوی اصلاح شوند که هر یک از تشکلهای بخش براساس ماهیت خود (تخصصی، حرفه‌ای) بتوانند در فضای رقابتی اقتصادی فعالیت نموده و از انحصارگری در فعالیت‌ها به‌ویژه امور اقتصادی جلوگیری شود. به عنوان مثال، واگذاری امور مدیریتی یا نظارتی و همچنین صدور پروانه‌ها و مجوزهای فعالیت به تشکلهای صنعتی که نماینده کل بخش یا زیربخش مربوطه نیستند می‌تواند ریسک انحصار را ایجاد نماید. لازم به ذکر است که مورد اخیر شامل الزاماتی مانند مجوزهای زیست محیطی یا مشابه آن نمی‌شود.

- در قوانین مربوط به سازمان‌های غیردولتی بخش کشاورزی، نقش اتاق بازرگانی به عنوان پرسابقه‌ترین سازمان فراگیر کسب‌وکار بسیار کمرنگ می‌باشد. با توجه به ظرفیت‌های قانونی و ماهیت شکل‌گیری، به نظر می‌رسد که این سازمان می‌تواند به عنوان نماینده بخش قابل توجهی از واحدهای مختلف تولیدی، خدماتی و بازرگانی بخش بوده و نیازی به ایجاد تشکلهای نهادها و موازی نیست. همچنین این امر می‌تواند به بهبود ارتباط بین بخش‌های کشاورزی، خدمات و صنعت منجر شود.

ب - مدیریتی / راهبردی: این بخش از سیاست‌ها، بیشتر متوجه دستگاه‌های اجرایی بوده و به کارکردهای آن‌ها در قبال بنگاه‌های اقتصادی و کسب‌وکارهای بخش کشاورزی مربوط می‌شود. همان‌گونه که در زمینه مشخصات سازمان‌های غیردولتی و نهادهای بازرگانی غیردولتی کشاورزی اشاره شد، ماهیت غیردولتی این سازمان‌ها و خودگردانی عامل مهمی در توسعه نهادی آن‌ها محسوب می‌شود. بر این اساس، می‌بایست روند شکل‌گیری از بالا به پایین این سازمان‌ها متوقف شده و این کار به‌ویژه در سطح وزارتخانه‌های دولتی به عنوان نهادهای ناظر و متولی ممکن خواهد بود.

- توانمندسازی تشکلهای به‌ویژه در زمینه‌های مدیریت

بازرگانی و تجارت می‌بایست در اولویت برنامه‌های توانمندسازی و آموزشی وزارتخانه‌های متولی تشکلهای قرار گیرد. تشکلهای و سازمان‌های غیردولتی بخش کشاورزی اغلب فاقد مدل یا الگوی مشخصی برای کسب‌وکار بوده و اغلب فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها تمایز خاصی با فعالیت‌های متعارف هر یک از بنگاه‌های عضو ندارد. بدین منظور، برنامه‌های ظرفیت‌سازی، توانمندسازی و آموزشی آن‌ها می‌بایست با ارائه مدل‌ها و الگوهای توسعه بازرگانی و کسب‌وکار همراه شود.

- یکی از چالش‌ها و آسیب‌های مهم تشکلهای بخش کشاورزی، تداخل وظایف و کارکردهای عدم گرایش آن‌ها به فعالیت‌های حرفه‌ای و تخصصی است. به عنوان مثال، قرار گرفتن سازمان‌های صنعتی در نقش پیمانکار برنامه‌های دولتی یا مجری برنامه‌های آموزشی و پژوهشی، استفاده از تشکلهای در ارائه خدمات یا بارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم دولتی، واگذاری نقش‌های نظارتی و حاکمیتی و یا نمایندگی مردم به تشکلهای و موارد مشابه می‌تواند آسیب‌های جدی در برابر حرفه‌ای‌سازی و تجاری‌سازی تشکلهای باشند. سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی می‌بایست راهبردهای مشخصی برای جلوگیری از ورود تشکلهای به حوزه‌های مأموریتی خارج از ماهیت آن‌ها اتخاذ نماید.

- برنامه‌های آموزشی و فرهنگ‌سازی برای بهره‌برداران و کسب‌وکارهای این بخش.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ساختارهای فعلی تشکلهای بخش، به دلایل مختلف امکان‌چندانی برای توسعه اهداف کسب‌وکار و بازرگانی فراهم نمی‌کنند. به این دلیل، پیشنهادها و روش‌هایی برای ارائه یک الگوی جدید برای سازماندهی بنگاه‌ها ارائه شد. در این الگو، ضمن استفاده از زیرساخت‌های نهادی (اتاق بازرگانی) و قانونی موجود، بر ایجاد هویت نهادی و نیز کارکردهای و وظایف جدید نیز تأکید شده است. نهاد پیشنهادی در این پژوهش، براساس ساختار سازمانی موجود یعنی در درون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن کشور و قوانین و مقررات آن شکل گرفته و ضمن تطبیق با واقعیت‌های موجود در بخش کشاورزی، می‌تواند رهیافت موثری برای توسعه اقتصادی این بخش باشد.

ساختار اتاق بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن سراسری ایران، امکان ایجاد اتاق‌های منطقه‌ای و محلی را فراهم کرده و ضمن شکل‌گیری رابطه شبکه‌ای با اعضا، به دلیل ماهیت حرفه‌ای خود جایگاه مناسبی در شبکه خط‌مشی‌گذاری بخش کشاورزی کشور خواهد داشت. بدیهی است که در این پژوهش، ایجاد چارچوب فکری و پشتوانه نظری برای ارائه الگو و راهکار مزبور مورد نظر بوده است. به همین جهت، مشخصات سازمانی، معماری فرآیندها، طراحی ساختار مناسبات و بطور کلی طراحی سازمانی و عملیاتی برای سازماندهی کسب‌وکارهای کشاورزی در ساختار اتاق بازرگانی، صنایع، کشاورزی و معادن ایران نیازمند اجرای برنامه‌های مطالعاتی بیشتری در آینده می‌باشد.



کار آفرین باید نیازهای جامعه را بشناسد

اخلاق کسب و کار در گفت و گو با مهندس علی نقیب
مدیرعامل سابق هولدینگ داروگر و مدیرعامل فعلی شرکت بهداشتی دکتر عبیدی

■ امید ایران مهر

و گرم چشیده ساخته است که وقتی از تولید و کار آفرینی سخن می گوید بی لکنت زبان ابعاد مختلف کار را تشریح و تبیین می کند و تو گویی روز و شب، در خواب و بیداری در اندیشه فردای صنعت است. گفت و گو با نقیب را از دوران کودکی اش آغاز کردیم، هنگامی که در مغازه پدرش مقدمات کسب و کار را مشق می کرد و همین شد مبنایی برای موفقیت در آینده شغلی اش. نقیب که اکنون و پس از وداع با داروگر، چند سالی است در شرکت بهداشتی دکتر عبیدی به عنوان مدیرعامل مشغول کار است، ابراز امیدواری می کند که بتواند این شرکت قدیمی را نیز همچون داروگر به روزهای اوج برساند.

به شوخی می گوید «گاهی فکر می کنم خدا مرا برای احیا آفریده است. احیای صنایع زمین خورده ای که پتانسیل بازگشت به چرخه تولید را دارند.» تجربه مدیریتش نیز چنین گزاره ای را تایید می کند. مهندس علی نقیب عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران و دانش آموخته دانشگاه صنعتی شریف از جمله مدیران موفق عرصه صنعت است که جز سابقه کار در شرکت زمزم و سازمان صنایع ملی، نامش با شرکت سهامی عام کف یا همان «داروگر» گره خورده است. ۱۷ سال تجربه مدیریت در داروگر که با تبدیل این شرکت قدیمی به هولدینگی با چندین شرکت زیرمجموعه همراه بود، از او مدیری سرد

ماهانه یک مهندس بیشتر است. در همان سال ها بود که با توجه به رشته تحصیلی ام توانستم مجوز اجرای سیستم های طبقه بندی مشاغل در کارخانجات و شرکت ها را از وزارت کار دریافت کنم و از سال ۱۳۶۰ همزمان با حضور در سازمان تازه تاسیس صنایع ملی به عنوان کارشناس صنعتی، در بسیاری از شرکت ها و کارخانجات از جمله شرکت الکتریک ایران - رشت، شرکت پُرسان، شرکت آلومتیک (قزوین) و ... نیز به عنوان طرح طبقه بندی مشاغل طرح های پرسنلی اجرا کنم و به عنوان مهندس مشاور سیستم های پرسنلی، انبارها و برنامه ریزی تولید را راه اندازی نمایم.

■ پس از آن بود که به شرکت زمزم رفتم...
بله. از آخر ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ در رشته زهری شیراز خدمت کردم و سپس از آن در سال ۱۳۶۵ بود که به عنوان مدیرعامل شرکت زمزم تهران مشغول به کار شدم. در آن سال ها به دلیل جنگ، از یک طرف شرکت ها از منظر ارزی و تامین مواد اولیه دچار

سال ۱۳۵۴ بود که در آزمون سراسری دانشگاه ها شرکت کردم و با توجه به علاقه مندی هایی که خودم داشتم در رشته مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف فعلی) پذیرفته شدم. به دلیل انقلاب فرهنگی وقفای در تحصیلات من ایجاد شد اما در سال ۱۳۶۰ که دانشگاه ها بازگشایی شد، تحصیلاتم را پی گرفتم و در سال ۱۳۶۱ فارغ التحصیل شدم.

■ فعالیت اقتصادی را از چه زمانی آغاز کردید؟

از همان ابتدا به اقتصاد علاقه مند بودم و بنابراین از زمانی که وارد دانشگاه شدم کارهای اقتصادی کوچک و بزرگی برای خودم ایجاد کردم. از کارهای دانشجویی در کارگاه ها که درآمدهای کوچکی نصیبم می کرد تا تدریس خصوصی و درس دادن در دبیرستان ها. به طوری که گاهی محاسبه که می کردم می دیدم بعضی ماه ها درآمدم در دوره دانشجویی با حقوق ماهانه یک مهندس برابری می کند یا بعضا از درآمد

■ آقای مهندس شما کی و کجا به دنیا آمدید؟
من متولد سال ۱۳۳۵ در یک خانواده متوسط بازاری در تهران هستم. پدرم اهل مهریز یزد بود و مادرم اهل یزد. ۱۷ ساله بودم که مادرم به رحمت خدا رفت. دوران دبستان و دبیرستان را در مدارس دولتی تهران گذراندم.

■ کار پدرتان چه بود؟
ایشان شغل آزاد داشتند به همین دلیل من از اوان کودکی در مغازه ایشان که یک مغازه کوچک قماش فروشی بود کار کردم و در حقیقت بازار کسب و کار را از همان جا شناختم. اینچنین بود که وقتی پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه به بازار کار آمدم، متوجه شدم با فضای کسب و کار غریبه نیستم. در حقیقت تجربیات کودکی ام به عنوان یک رکن مهم در ایجاد بینش اقتصادی من تاثیر گذار بود.

■ بعد از پایان تحصیلات مقدماتی چه کردید؟



مشکلات عدیده بودند و از طرف دیگر به خاطر شرایط ویژه‌ای که بوجود آمده بود نوعی خلأ مدیریت احساس می‌شد که ورود جوانان را به عرصه مدیریت به ضرورتی غیر قابل اجتناب تبدیل کرد و باعث شد خیلی از نیروها هم در این عرصه ورود پیدا کنند. به بنده هم به واسطه رشته تحصیلی، سوابق و علاقه‌مندی‌های خودم پیشنهاد شد به زمزم بروم، که حقیقتاً برای من یک تجربه بسیار خوب مدیریتی بود چرا که باعث شد من این توان را در خودم ببینم که می‌توانم مجموعه‌های بزرگ صنعتی را مدیریت کنم.

❶ به مشکلات کارخانجات و شرکت‌های تولیدی در دوران جنگ اشاره کردید. به طور مشخص در زمزم با چه شرایطی مواجه بودید؟

وقتی به زمزم رفتم با کارخانه‌ای مواجه بودم که به خاطر نبود مواد اولیه و مشکلات ناشی از جنگ، دچار رکودی ناخواسته شده بود اما در مدت سه سالی که آنجا بودیم کارهایی انجام دادیم که در نتیجه آن‌ها تولیدمان به سطح قابل قبولی رسید و به روند سودآوری بازگشت.

❷ برای برون رفت از آن وضعیت چه کردید؟

من برای مدیران موفق، شش مدیریتی قائلم. توانایی ذاتی که برای اداره کردن یک سازمان به کمکشان می‌آید. از خاطر نمی‌رود که ما آن زمان با بحران شدید تامین مواد اولیه دست به گریبان بودیم اما از طرف دیگر می‌دانستیم که تنها باید سازمان شرکت را به سمت تولید بیشتر سوق دهیم چون آن زمان جنسی اگر تولید می‌شد به سادگی به فروش می‌رفت. رقابت به شکلی الان وجود دارد نبود. اینچنین بود که حاضر شدیم مواد اولیه را با قیمت بالاتری تهیه کنیم اما اجازه ندهیم روند تولید با اختلال مواجه شود. چون با بررسی‌هایی که کرده بودیم برآوردمان این بود که در تولید انبوه سود خوبی عاید شرکت خواهد شد که با تعلل و توقف تولید از دست می‌رود. اینچنین بود که استراتژی مان را افزایش تولید، توسعه فروش و بهبود بسته‌بندی محصولات قرار دادیم و در مدت زمانی کوتاه توانستیم بحران را پشت سر بگذاریم.

❸ چه شد که از زمزم بیرون آمدید؟

آن زمان ثبات و پایداری مدیریت معنا نداشت و عمر مدیران در صنایع بسیار کوتاه بود. شرایط طوری بود که شما فرصت کمی برای به سود رساندن شرکت یا کارخانه داشتید و شاید همان زمانی که موفق شده بودید برای ادامه کار دچار مشکل می‌شدید.

به هر حال تغییرات اجتناب ناپذیر بود و من هم از این قاعده مستثنی نبودم. اینچنین بود که در سال ۱۳۶۸ از زمزم بیرون آمدم و بلافاصله در سازمان اقتصادی کوثر به عنوان مدیر گروه شیمیایی و نساجی کارم را آغاز کردم.

❹ گستره فعالیت سازمان اقتصادی کوثر چگونه بود؟

این سازمان ۱۸ شرکت تولیدی زیر مجموعه داشت که عمده این شرکت‌ها در آن سال‌ها زیان‌ده بودند. در طول ۵ سالی که در آنجا بودم تلاش کردیم بحث قانونمند

کردن فعالیت‌ها، بودجه‌بندی، داشتن برنامه تولید و فروش را جایباند کنیم و مجموعه را از حالت تولید بدون برنامه به وضعیتی برسانیم که از پیش درباره اندازه و نوع تولید سالانه هر کدام از آنها اطلاعاتی وجود داشته باشد. خوشحالم که با منظم کردن فعالیت این شرکت‌ها، در پایان کارم در این مجموعه بسیاری از شرکت‌های تا پیش از این زیان‌ده سازمان، به سوددهی رسیدند و فعالیت‌هایشان به صرفه شد. یکی از این شرکت‌ها «پشم‌بافی جهان» بود که علی‌رغم تولیدات خوبی که داشت، زیان‌ده شد و با برنامه‌ریزی درباره نوع محصول و بررسی نیاز بازار توانست به شرکتی تبدیل شود که با یک سود معقول به فعالیت ادامه می‌دهد.

❶ و بعد از سازمان اقتصادی کوثر بود که سر از شرکت کف در آوردید...

بله. از سال ۱۳۷۳ به عنوان مدیر عامل شرکت سهامی عام کف رفتم و به مدت ۱۷ سال در این مجموعه فعالیت کردم.

❷ این شاید مهمترین بخش از دوران مدیریت و کارآفرینی شما باشد چرا که حدود دو دهه به طول انجامید و سرمنشأ تحولات بسیاری شد. وقتی وارد شرکت کف شدید با چه شرایطی مواجه بودید؟

در زمان ورود من شرکت سهامی کف عملاً تشکیل شده بود از یک ساختمان چهار طبقه مسکونی به عنوان دفتر مرکزی که در خیابان وزرا قرار داشت و زمینی به مساحت ۲۰ هزار متر در جاده مخصوص کرج که در مجموع ۱۳ محصول بهداشتی و شوینده تولید می‌کرد. من همان زمان فکر می‌کردم که اگر ما بازار هدفمان را بررسی کنیم و با نگاه توسعه‌ای مجموعه را مدیریت کنیم، شرکت قاعدتاً باید سهم بیشتری از بازار را به خود اختصاص دهد. اینچنین بود که بودجه‌بندی تولید، بودجه‌بندی فروش و نیازسنجی بازار را در اولویت فعالیت‌هایمان قرار دادیم و توانستیم در مدت ۱۷ سال تعداد محصولاتمان را از ۱۳ محصول به ۱۶۰ نوع محصول برسانیم و شرکت را به یک هولدینگ بزرگ با ۵ کارخانه تولیدی زیر مجموعه تبدیل کنیم.

❸ مهمترین راهبردهایی که شما را در این راه به سر منزل مقصود رساند چه بودند؟ در حقیقت پرسش من این است که چگونه توانستید شرکتی کوچک را به یک هولدینگ بزرگ تبدیل کنید؟

آینده روشن است

با توجه به شرایط اقتصادی فعلی (تحریم‌های پیشین و توافق ژنو) مهمترین معضلاتی که در زمینه فعالیت شما وجود دارد چیست و فکر می‌کنید چه چشم‌اندازی برای ادامه راه در آینده وجود دارد؟ فکر می‌کنید ۱۰ سال دیگر در کجا ایستاده باشید؟ ۱۰ سال آینده به نظر من ۱۰ سال موفقیت خواهد بود. شک ندارم مشکلاتی هم در این راه وجود دارد اما امیدوارم مذاکرات ایران با ۱۰۵ به نتایج به توافقات خوبی در جهت منافع ملی ختم شود که اگر اینچنین باشد بخش صنعت می‌تواند پیش‌تاز باشد. توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی اگر با تقویت نگرش توسعه صنعتی در دولت و تاکید بر مزیت‌های نسبی ما که در همین صنعت پتروشیمی و تولید کالاهای مصرفی است، صورت گیرد، آینده روشنی در انتظار ما خواهد بود.

ما سه کار مهم انجام دادیم که در وضعیت شرکت تحولی بزرگ ایجاد کرد. نخستین کار استفاده از ایده‌های تبلیغاتی بود. لابد می‌دانید شرکت داروگر شرکتی قدیمی و خوشنام بود که اکثراً در میان افراد مسن و قدیمی ترها شناخته می‌شد. نخستین پرسشی که ما برای تغییر شرایط از خودمان پرسیدیم این بود که چگونه جوانان و کودکان را با محصولات داروگر آشنا کنیم. اینجا بود که اجرای تعدادی از ایده‌های تبلیغاتی را در دستور کار قرار دادیم که به خاطر نبودن و جذابیتی که برای کودکان داشت به سرعت گل کرد و باعث رشد فروش محصولاتمان در میان قشر جوان‌تر شد. این بخشی از استراتژی رشد طولی و عرضی بود که ما برای خودمان تعریف کرده بودیم.

❶ درباره این استراتژی بیشتر توضیح دهید.

خب ببینید. ما برآوردی کردیم که بر اساس آن مشخص شد برای تامین مواد اولیه مشکلاتی داریم اعم از اینکه یا باید از رقبایمان مواد اولیه بخریم یا اینکه با قیمت بالا وارد کنیم. به این نتیجه رسیدیم یک استراتژی تدوین کنیم که بر اساس آن برای رشد طولی شرکت باید در تولید مواد اولیه خودکفای شدیم. اینچنین بود که شرکتی به نام کیمیای ایران را که به دلایلی در اصفهان نیمه کاره مانده بود خریدیم و پس از مدتی سیستم تولید را راه‌اندازی کردیم و در تامین مواد اولیه مورد نیاز برای تولید مایع ظرفشویی و شامپو و ... به خودکفایی رسیدیم. سومین راهکار تغییر وضعیت هم مطابق استراتژی ما، بهبود بسته‌بندی محصولات بود که خوشحالم بگویم ما نخستین کارخانه تولید تیوب‌های چند لایه یا لامینت را در سال ۱۳۷۶ راه‌اندازی کردیم. شرایط اقتصادی آن روزهای ایران هم به افزایش سرعت پیشرفت ما کمک شایان توجهی کرد چرا که در سال‌های جنگ رقابت چندانی در بازار وجود نداشت، بازاری بکر بود که با یک نیازسنجی درست توانستیم آن را به دست آوریم و سهمان را از آن بالا ببریم. ما همچنین نخستین تولیدکننده خمیردندان دو رنگ و سه رنگ در ایران بودیم که با نام داروگر ۲ به بازار آمد و باعث شد رقبای خارجی قیمتشان را تا ۵۰ درصد کاهش دهند. یکی دیگر از شرکت‌های مجموعه، شرکت یاس خرمشهر است. یاس خرمشهر یک شرکت قدیمی بود که در طول جنگ از بین رفته بود اما بعدها توسط شرکت کف خریداری و در آن مقطع به بزرگ‌ترین تولیدکننده صابون در کشور تبدیل شد.

❷ گویا شما پس از این کار به سازماندهی یک سیستم توزیع گسترده هم دست زدید.

بله. کار دیگری که ما کردیم این بود که مراکز توزیع محصولات داروگر را از حالت بنکداری و عمده‌فروشی خارج کردیم و به توزیع مویرگی روی آوردیم. این مربوط به سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۷۶ بود که در سراسر کشور زمین‌هایی خریدیم و در ۲۱ مرکز پخش عرضه مستقیم محصولاتمان را آغاز کردیم. با این کار نه تنها پول حاصل از فروش محصولات

از زمانی که وارد دانشگاه شدم کارهای اقتصادی کوچک و بزرگی برای خودم ایجاد کردم. از کارهای دانشجویی در کارگاه‌ها که درآمدهای کوچکی نصیبم می‌کرد تا تدریس خصوصی و درس دادن در دبیرستان‌ها.



در سراسر کشور زمین‌هایی خریدیم و در ۲۱ مرکز بخش عرضه مستقیم محصولاتمان را آغاز کردیم. با این کار نه تنها پول حاصل از فروش محصولات در زمان کوتاه‌تری به دست شرکت می‌رسید بلکه سیاست قیمت‌گذاری در سراسر کشور نیز یکپارچه شد.

در زمان کوتاه‌تری به دست شرکت می‌رسید بلکه سیاست قیمت‌گذاری در سراسر کشور نیز یکپارچه شد. ما چند سال بعد هم برای اینکه بتوانیم فروش ۱۶۰ نوع محصول را در ۲۲۰۰۰ فروشگاه در سراسر کشور مدیریت و کنترل کنیم، سیستم مکانیزه فروش را پیاده‌سازی کردیم. از دیگر کارهایی که انجام شد، تکمیل سبد کالا بود. ما بررسی کردیم و دیدیم در سبد محصولات داروگر جای پودر لباس‌شویی خالی است. این بود که در سال ۱۳۸۱ کارخانه‌ای در اشتهارد کرج راه‌اندازی و کارخانه تولید «پودر کف» با نام تجاری داروگر را افتتاح کردیم. از طرف دیگر علاوه بر انتقال دفتر مرکزی شرکت از ساختمان چهار طبقه وزارت به ساختمانی ده طبقه در خیابان ولیعصر، برای تقویت پشتوانه مالی شرکت که به یک هولدینگ بزرگ تبدیل شده بود و همچنین ممانعت از به مخاطره افتادن هولدینگ در بحران‌های اقتصادی، وارد عرصه واسطه‌گری مالی شدیم و شرکت «ارزش آفرینان سرمایه» را بنیان گذاشتیم تا با خرید و فروش سهام، بنیه و طراز مالی شرکت را تقویت کند.

II در دوران مدیریت در شرکت کف آیا هیچ گاه مجبور به تعدیل نیرو شدید؟ اگر آری، چرا؟ و اگر نه، آیا راه حلی دیگری داشتید که این کار را نکرديد؟

خوشبختانه در دوران حضور من در شرکت کف نه تنها هیچ نوع تعدیل نیرو صورت نگرفت بلکه از آنجا که شرکت همواره در حال توسعه بود استخدام نیروی انسانی از سیاست‌های همیشگی ما بود. چنانکه وقتی بنده وارد شرکت شدم ۴۰۰ نیروی کار داشتیم اما در پایان سال ۱۳۸۹ که من از این شرکت جدا شدم، هولدینگ داروگر بیش از ۱۷۰۰ نفر نیروی انسانی داشت. علاوه بر این ما در بحث توسعه نیروی انسانی به صورت هدفمند اقدام به برگزاری سمینارهای دوره‌ای کردیم و در حوزه آموزش پرسنل نیز با برگزاری کلاس‌هایی برای مدیران، سرپرستان و کارگران در جهت تعالی سازمانی گام‌های مهمی برداشتیم. کار دیگری که در این زمینه انجام شد تاسیس مرکز علمی کاربردی داروگر بود که در بهمن ماه سال ۱۳۸۳ با ۲۰ دانشجو فعالیت خود را آغاز کرد و در ادامه از طریق کنکور سراسری و زیر نظر دانشگاه جامع علمی کاربردی در دو مقطع کاردانی و کارشناسی دانشجو پذیرفت چنانکه در سال ۱۳۸۹، مادر این مرکز ۴۰۰ دانشجو داشتیم.

III شما چه اهداف بلندمدتی برای توسعه شرکت در نظر گرفتید؟

اهداف شرکت از ابتدا به این شکل بود که ما باید بتوانیم نیازهای جامعه را برآورده کنیم. در راستای این اهداف، شرکت کف از یک شرکت سهامی عام تبدیل به یک هلدینگ کمپانی شد. شرکت کف هشت شرکت زیر مجموعه دارد که اکثر آنها در نوع خود جزو شرکت‌های بزرگ تولید هستند. تا سال گذشته صنایع بسته‌بندی داروگر تنها تولید کننده تیوب در کشور بود و اکنون بزرگ‌ترین تولید کننده تیوب‌های چند لایه است.

III به نظر شما یک کارآفرین موفق چه ویژگی‌های عمده‌ای دارد؟

کلمه کارآفرینی کلمه بسیار خوبی است و من فکر



می‌کنم که مشوق خوبی برای افراد خوش ذوق و مبتکر است. ابتکار و خلاقیت نقش اصلی است که کارآفرین ایفا می‌کند. البته این ابتکار و خلاقیت می‌تواند در هر زمینه باشد، می‌تواند نوآوری باشد، تشخیص نیازهای یک جامعه و در آن راستا حرکت کردن باشد، می‌تواند با کالاها و خدماتی که عرضه می‌کند موجب ارتقاء فرهنگی جامعه باشد. من فکر می‌کنم که یک فرد کارآفرین ابتدا باید آرمان‌گرا باشد، یعنی اول باید ببیند این کاری که می‌خواهد انجام دهد برای چیست و در چه جهتی است. اگر در جهت منافع ملی کشور و در جهت رشد و تعالی اهداف جامعه است مسلماً می‌تواند موفق باشد. دوم باید تحول‌گرا باشد. یعنی بتواند با قدرت تشخیص خود نیازهای تحقق نیافته جامعه را شناسایی و برای رفع آن‌ها برنامه‌ریزی نماید.

III در دوران مدیریتان چه شیوه یا نکته اخلاقی بوده که به هیچ عنوان آن را در پای سود یا پیشرفت ذبح نکرده باشید. در حقیقت اصول شما در مدیریت و فعالیت اقتصادی چیست؟

نظم مهمترین رکن زندگی شخصی و اقتصادی من بوده است. در عرصه مدیریت نیز شیوه اخلاقی برخورد با پرسنل را همواره مدنظر داشتیم. نگاه پدانه به کل مجموعه شرکت باعث می‌شود ارتقای فکری و هماهنگی پرسنل و افراد شرکت که شاید در خارج از اهداف کلی فکر می‌کنند، محقق شود. من در طول ۱۷ سال حضور در شرکت کف، به نوعی مدیریت کردم که افراد شرکت خودشان را بخشی از خانواده بزرگ داروگر و در سود و منافع شرکت سهیم بدانند.

III آیا از لحاظ اقتصادی به انتظاراتی که داشتید رسیدید؟ به هر حال وقتی وارد کاری می‌شویم یک تصور اولیه از آینده داریم و بعد از چند سال کار انتظارات تازه‌ای پیش می‌آید. آیا آن انتظارات محقق شده‌اند؟

بله. با همین رویکرد و هم‌افزایی جمعی بود که توانستیم شرکت را از گردنه‌های سخت عبور دهیم



و به بزرگ‌ترین هولدینگ تولید محصولات بهداشتی تبدیل شویم. من در همان ابتدای ورود تصور این بود که چطور می‌توان شرکت را از یک شرکت خوشنام قدیمی که تنها در میان افراد مسن شناخته شده است به میان جوانان و نسل جدید برد و محصولات را به آنان معرفی کرد که خوشبختانه بعد از مدتی چنان رشدی کردیم که شاید در تصور اولیه من نیز به این حد نرسد.

II در طول سال‌ها فعالیت در این عرصه، آیا به طور مشخص با بحران بزرگی مواجه شدید که به خاطر تان مانده باشد؟ در مقابل آن چه واکنشی نشان دادید؟

مسلماً در ۱۷ سالی که آنجا بودم چالش‌های بسیار زیادی رودرو می‌آمدم. از چالش‌های اقتصادی که در راه تولید مانع ایجاد می‌کرد تا معضلاتی که ناشی از روابط ایران و با کشورهای دیگر بود و گرفتن لایسنس و چالش‌های پرسنلی و... شاید مهمترین نشان زمانی بود که شرکت از مشکل شدید نقدینگی رنج می‌برد. خریدها را باید نقدی انجام می‌دادیم و نبود نقدینگی معضلاتی ایجاد کرده بود. ما در این شرایط با تغییر نوع نگاهمان به خرید به طوری که حداقل نقدینگی را مصرف کند و همچنین جمع‌آوری منابع مالی توانستیم بر این بحران فائق بیاییم.

III شما پس از ۱۷ سال از شرکت سهامی کف به شرکت بهداشتی دکتر عبیدی آمدید. در اینجا با چه مسائلی روبرو بودید؟

خروج من از مجموعه شرکت کف به دلیل اختلاف سلیقه و تفاوت نگاه مدیریتی من با صاحبان جدید آن صورت گرفت و سال ۱۳۹۰ بود که به شرکت بهداشتی دکتر عبیدی آمدم. شرکتی بود که همچون داروگر، سابقه قدیمی داشت منتهی به دلیل فوت سهامدار اصلی از نظر تولید در وضعیت خوبی نبود. ما در این دو سه سال تلاش کردیم که شرکت سروشکل خود را بازیابی کند. برای رسیدن به این هدف ۸۰ نفر نیروی جدید استخدام و تولید را از حالت نیمه رکودی خارج کردیم و به یک تولید معقول رساندیم. ما در شرایطی به اینجا آمديم که متأسفانه دولت پیشین از صنعت هیچگونه حمایتی نمی‌کرد، با این وجود پیشرفت خوبی داشتیم و در ۲ سال توانستیم ۳۰ نوع محصول جدید تولید کنیم، بسته‌بندی‌ها را ارتقا دادیم، بودجه بندی کردیم، زیرساخت‌ها را شکل دادیم، در بازار نیازسنجی کردیم و محصولات را توسعه دادیم.

III آیا فکر می‌کنید بتوانید شرکت بهداشتی عبیدی را نیز همچون داروگر به یک هولدینگ تبدیل کنید؟

از آنجایی که به تولید علاقه دارم و تولید را نه به خاطر سودآوری بلکه به خاطر عشق و علاقه‌ای که دارم در پیش گرفتم امیدوارم بتوانیم در درازمدت به چنین جایی برسیم. اما الان فکر می‌کنم ما در یک افق ۵ ساله بتوانیم سهم خوبی از بازار را کسب کنیم. این با شناسایی زمینه‌هایی که در کشور کمبود داریم و دانستن نیازهای پنهان جامعه میسر است و در جهت رشد و ارتقای شرکت موثر خواهد بود. در مجموع معتقدم اگر انسان یک برنامه و استراتژی مشخص داشته باشد می‌تواند در عرصه اقتصاد به موفقیت دست یابد.

چوب حراج به دولت‌ها درست یا غلط؟

نظرخواهی اکونومیست از موافقان و مخالفان:
آیا زمان آن رسیده است که
دولت‌های جهان موج جدید از
خصوصی‌سازی را آغاز کنند؟

مباحثه حاضر مسأله دیرینی در اقتصاد را به جدل گذاشته است که از طرف دیگر ذاتاً مسأله‌ای سیاسی است. خصوصی‌سازی را مدت‌های مدید است که طرفداران کاپیتالیسم بازار آزاد و عدم مداخله، که عموماً از جناح راست سیاست هستند، تشویق کرده و ترویج داده‌اند، و در سوی دیگر اتحادیه‌های تجاری و دیگر گروه‌های جناح چپ، گاه در حملاتی تند، به آن تاخته‌اند. در ربع قرن گذشته این موج بارها پیش رفته و پس کشیده است، و این جذر و مد تا حدی با ماهیت و شخصیت دولت‌ها و تا حدی هم با شرایط بازارهای مالی هماهنگ و هم خوان بوده است. (چه کسی حاضر است وقتی قیمت‌ها در سیر نزولی هستند دارایی‌اش را بفروشد؟) نسخه‌های پیچیده شده برای خصوصی‌سازی جهانی در سال‌های اخیر بسیار بوده‌اند، اما بیش‌تر اقدامات انجام‌شده در کشورهای بزرگ در حال توسعه، مثل چین و برزیل، بوده‌اند. آیا زمان آن است که کشورهای توسعه‌یافته جسارت و شهامت دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه گذشته را باز یابند؟ قطعاً اگر اندکی در آمد اضافی داشتند چنین می‌کردند. در بسیاری از کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)، بدهی بدهی ۱۳۰ درصد بالاترین سطح دوره صلح قرار دارد. برای مثال، در ایتالیا، این بدهی ۱۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شوند، بسیار بیش‌تر از سطحی که اقتصاددانان پایدار می‌دانند. هر آن جا که اقتصادها در حال مرمت هستند، احیاء و نوزایی شکننده به‌نظر می‌رسد.

برخلاف این پندار عام که بیش‌تر دارایی‌های باارزش پیش از این به بخش خصوصی واگذار شده‌اند، دولت‌ها هنوز انبوهی دارایی‌های جذاب در حساب‌های دفتری‌شان دارند. کسب و کارها و بنگاه‌های اقتصادی دولتی یا نیمه‌دولتی در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی را حدود ۲ تریلیون دلار تخمین می‌زنند. ۲ تریلیون دلار دیگر دارایی‌های ملی، همچون امکانات و نهادهای منطقه‌ای، راه‌آهن به این رقم بیافزایید. همچنین ارزش ساختمان‌ها، زمین‌ها و دیگر «دارایی‌های غیرمالی» این ساختمان‌های دولتی را ناچیز جلوه می‌دهد. ارزش دقیق این دارایی‌ها را نمی‌توان به دست آورد چون با رقم سوال برانگیزی در دفاتر ثبت شده‌اند، و بسیاری هم حتی در جایی ثبت نشده‌اند. بیش‌تر دولت‌ها ترازنامه‌ای ندارند.

حالا که چنین جواهراتی در گنجینه دولت‌ها نهفته است، و صاحبان آن‌ها چنین به‌لحاظ مالی به در دسر افتاده‌اند، بحث از فروش بیش‌تر به‌نظر دوراندیشانه و پیشرو می‌نماید. اما خصوصی‌سازی فقط علاجی مختصر و کوتاه‌مدت برای دولت‌هایی است که به ولخرجی معتاد شده‌اند. و اگر چه برخی از این فروش‌ها موفقیت‌هایی آشکار بوده‌اند (کم‌تر کسی شک دارد که اگر شرکت‌های مخابراتی اروپا در دست دولت مانده بودند وضع بدتری داشتند)، فروش‌های دیگر ارزش چندان و قابل انتظار را ایجاد نکرده‌اند و تعدادی از این واگذاری‌ها هم فاجعه‌های تمام‌عیار بوده‌اند. اگر خصوصی‌سازی طراحی ضعیفی داشته باشد — به‌ویژه اگر ابتدا یک چارچوب قانونی و تنظیمی مناسب تعبیه و تدبیر نشود — سودی به جیب گروه کوچکی از خودی‌ها خواهد ریخت، و فاجعه‌ای رخ خواهد داد. کافی است نگاهی به بحران پیشین در امریکای لاتین بیناندازید.

یادداشت تحلیل گر موافق

■ برناردو بور تولوتی



استاد اقتصاد دانشگاه تورین؛ رئیس آرمایشگاه سرمایه‌گذاری داخلی دانشگاه بوکونی. تحقیقات بور تولوتی بر روابط پیچیده میان دولت و بازارها، با تأکید بر مالکیت دولتی بنگاه‌ها، قانون‌گذاری و حکمرانی شرکتی، متمرکز است. او متخصص خصوصی‌سازی، مدیریت دارایی‌های دولتی و سرمایه‌های داخلی است، و مسئولیت مشاوره بانک جهانی و وزارت اقتصاد ایتالیا را در کارنامه خود دارد.

زمانی فروخته شود که عایدی انتظاری آن در بخش خصوصی از نرخ‌های بهره بدهی‌های دولتی بیش‌تر باشد. پیامد منطقی این قاعده این است که دولت‌ها باید دارایی‌های خود را در فضایی رقابتی به حراج بگذارند تا بهترین قیمت را در بازار به دست آورند. خصوصی‌سازی به طریق واگذاری، فروش به خودی‌ها مثل آن چه در برخی اقتصادهای در حال گذار رخ داد (به‌ویژه در روسیه)، یا عرضه‌های به‌شدت ارزان در بازارهای عمومی ناقض این قاعده هستند و باید از آن‌ها اجتناب کرد.

به‌دست آوردن قیمت‌های بالا هدفی مهم در دستیابی به عایدی‌های عمومی است، اما تبدیل کردن یک شرکت دولتی عظیم به یک انحصار خصوصی برای به‌دست آوردن نقدینگی فاجعه‌ای اقتصادی است. متأسفانه، تاریخ خصوصی‌سازی پر است از فروش‌های بد و وصله‌پینه‌شده در صنایع شبکه‌ای که در آن‌ها ملاحظات کارایی به نفع رهایی مالی بلادرنگ‌ها و نادیده گرفته می‌شوند. روش معمول فروش قسمتی از یک انحصار است که تنظیم و مدیریت بدی دارد. تحت این طرح، دولت درآمدهای مستقیمی از فروش به جیب می‌زند، و جریانی از درآمد آتی در قالب عایدی حاصل از سهامش در آن شرکت عایدش می‌شود. بنابراین عایدی‌های انحصاری، که از جیب مصرف‌کنندگان خدمات عمومی بیرون می‌آید، به جیب خزانه‌داری و عده‌ای اندک از سهامداران خصوصی می‌ریزد. خصوصی‌سازی قسمتی از شرکت پست «پست ایتالین» ایتالیا، که یک غول مالی عظیم دولتی و ارائه‌دهنده خدمات پست که در قالب انحصاری یک پارچه برای فروش گذاشته شده‌است، به‌نظر می‌رسد از چنین طرحی پیروی می‌کند. آزاد کن، تنظیم کن، و بعد خصوصی کن، زمان‌بندی درست انجام این کار است.

بحران کنونی پرسش‌هایی را درباره نقش دولت در اقتصاد مطرح کرده‌است و پارادایم اقتصادی مبتنی بر عدم مداخله و آزادگذاری را بی‌اعتبار ساخته‌است، بازارها را از قید و بندرها کرده و کاپیتالیسم مالی را آزاد گذاشته‌است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، خصوصی‌سازی را عموماً ایدئولوژی جناح راست شکل می‌داد. حالا زمان آن نیست که ایدئولوژی‌های قدیم را بازخوانیم، بلکه وقت آن است که سیاستی را در پیش بگیریم که می‌تواند سودی عاید شهروندان و مالیات‌دهندگان کند. شر در جزئیات اجرا نهفته‌است، اما قطعاً این کار ارزش امتحان کردن را دارد.

از فرصت بهره بگیرند تا قیمت خوبی برای سهام حاضر در بورس‌شان به دست آورند، و درآمدهای قابل توجهی در بازارهای عرضه اولیه سهام به‌دست آورند اگر دارایی‌های‌شان را وارد بازار بورس کنند، زیرا که سرمایه‌گذاران جهان اشتباهی بی‌حدی برای خرید سهام دارند. عرضه اخیر عمومی سهام شرکت پست رویال میل بریتانیا را می‌توان یکی از جالب‌توجه‌ترین پیشگامان این روند دانست.

مرزهای مالکیت دولتی در دهه‌های گذشته تغییرات قابل توجهی داشته‌اند، و در پی موج‌های عظیم خصوصی‌سازی اواخر دهه ۱۹۹۰ نجات‌های مالی دولتی در اقتصادهای توسعه‌یافته بحران زده، و سرمایه‌گذاری‌های داخلی در اقتصادهای نوظهور، آمده‌است. در هر حال، مالکیت دولتی در بنگاه‌های حاضر در بورس یا خارج از بورس، بازار املاک و مستغلات، و زیرساخت‌ها حدود ۹ تریلیون دلار برآورد شده‌است.

لذا دولت‌ها هنوز دارایی‌های بسیاری برای فروش دارند و فرصت‌های جالب توجهی رخ می‌نمایند که دولت‌ها می‌توانند از آن‌ها بهره بگیرند. باین حال، نباید درس‌های سخت‌آموخته‌ای را که از خصوصی‌سازی‌های پیشین آموخته‌اند فراموش کنند.

نخست، دولت‌ها باید همیشه قاعده مالی اساسی خصوصی‌سازی را به کار بندند: فقط زمانی دست به خصوصی‌سازی بزنید که فروش ارزش خالص دولت را افزایش دهد. یک دارایی دولتی باید فقط

کواکب (بار دیگر) خبر از موج عظیم جدیدی از خصوصی‌سازی می‌دهند. عوامل کلیدی‌ای که فروش‌های دولتی را توضیح می‌دهند بر همگان آشکار هستند: اوضاع وخیم مالی عمومی؛ و شرایط بازار مالی؛ و بحران در اداره دارایی‌های دولتی. تحت شرایط کنونی، همه انواع دولت‌ها ممکن است تصمیم بگیرند که بخش‌های بزرگی از اقتصاد ملی‌شان را هر چه زودتر به فروش بگذارند.

بحران مالی، با آمیزه مرگ‌بار تنگنای اعتباری‌اش، کاهش درآمدهای مالیاتی، برنامه‌های عظیم تحریک اقتصادی و بسته‌های نجات بانک‌ها، به افزایش‌های شدید در بدهی‌های عمومی در بیش‌تر اقتصادهای توسعه‌یافته انجامیده‌است. بدهی عمومی به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، که در دهه ۱۹۹۰ در حدود ۷۰ درصد بود، در سال ۲۰۱۳ به ۱۱۳ درصد رسیده، و انتظار می‌رود که در سال جدید هم افزایشی بیش از این داشته‌باشد. این روند نه تنها در کشورهای که با بیماری مزمن مشکلات بدهی، همچون ژاپن، ایتالیا، بلژیک و یونان، دست‌به‌گریبان هستند، بلکه در کشورهایی هم که مالیات عمومی‌شان پیش از بحران کاملاً تحت کنترل بود، همچون آمریکا، بریتانیا، و فرانسه، هویدا است. یک برنامه عظیم خصوصی‌سازی مالیات عمومی را بهبود و اعتلا می‌بخشد، زیرا که درآمدهای نقدی حاصل از آن را می‌توان برای بازپرداخت بدهی‌های عمومی به کار گرفت، و پس‌اندازهای حاصل از عدم پرداخت بهره را می‌توان صرف بسط سیاست‌های پولی کرد. افزایش انتظارات نرخ بهره نشان از مطلوب بودن خصوصی‌سازی دارد، و نیز اثر مثبتی که بر رتبه‌بندی اعتباری یک برنامه خصوصی‌سازی پایدار گذاشته می‌شود.

شرایط بازار هم به همان اندازه اهمیت دارد زیرا که دولت، همچون هر مالک دارایی دیگری، در بازاری دچار رکود سهام خواهد فروخت. و بار دیگر قطب‌نما به جهتی مشابه اشاره دارد. بازارهای سهام جهان امروز در اوج‌هایی بی‌سابقه‌ای در تاریخ ایستاده‌اند. سال گذشته سهام آمریکا بهترین عایدی سالانه از ۲۰۰۷ بدین سو را داشته‌اند، و ارزش‌گذاری‌های بسیاری از سهام‌های حاضر در بورس اقتصادهای بالغ جهان رشد سرسام‌آوری داشته‌اند. با در نظر گرفتن افق‌های کنونی، چشم‌انداز پیش‌رو هنوز مثبت است. بنابراین، تحت شرایط کنونی بازار دولت‌ها می‌توانند



دولت‌ها باید همیشه قاعده مالی اساسی خصوصی‌سازی را به کار بندند: فقط زمانی دست به خصوصی‌سازی بزنید که فروش ارزش خالص دولت را افزایش دهد. یک دارایی دولتی باید فقط زمانی فروخته شود که عایدی انتظاری آن در بخش خصوصی از نرخ‌های بهره بدهی‌های دولتی بیش‌تر باشد



■ الیوت اسکالر

استاد طراحی شهری و رئیس مرکز توسعه پایدار شهری در دانشگاه کلمبیا.
کتاب «همیشه آن چه که پولش را پرداخته‌اید به دست نمی‌آورید: اقتصاد خصوصی‌سازی» (۲۰۰۵) او دو جایزه معتبر دانشگاهی برده است.

اگر چه خصوصی‌سازی ممکن است در برخی موارد معنی دار و معقول بنماید، فروش عمده انبوه دارایی‌های عمومی یکی از این موارد نیست. خصوصی‌سازی اساساً گونه‌ای دیگر از یک مسأله تکنیکی ساده برون‌سپاری است: آیا دولت باید خدمات یا کالاهایی همچون سخت‌افزار کامپیوتر یا نقاشی ساختمان را که در بازار قابل خرید هستند ارائه دهد یا بخرد؟ باین حال، وقتی بحث به عملکردهای منحصرأدولتی مثل نظارت بر ارتباطات و مجوزهای امنیتی می‌رسد، پرسش‌های پیچیده فلسفی تری در رابطه با نقش دولت در حیات جامعه مطرح می‌شوند. در سه دهه گذشته، هواداران خصوصی‌سازی بحث برون‌سپاری به‌منظور کارایی را در خدمت اهداف مختلف سیاست‌گذاری قرار داده‌اند: کشیدن عنان درآمدهای کارکنان دولت، قرار دادن بنگاه‌های دولتی در بخش خصوصی، و اخیراً حل بحران مالی دولت با فروش دارایی‌های عمومی.

تغییر منظور و هدف خصوصی‌سازی برای حل موانع و مشکلات بودجه‌ای دولت مسأله‌ای است که در این جا به آن می‌پردازم. برخی سیاستمداران خواهان کاهش بدهی دولتی از طریق فروش یا اجاره دادن (یعنی، خصوصی‌سازی) دارایی‌های دولتی می‌شوند. توجیه این سیاست راهم با یک مقایسه ساده انجام می‌دهند: «بنگاه‌های خصوصی‌ای که با بحران اعتبار و بدهی مواجه هستند باید دارایی‌هایشان را بفروشند تا از ورشکستگی جلوگیری شود. پس این مسأله برای دولت‌ها هم باید درست باشد.» اما بنگاه‌ها دولت نیستند. بنگاه‌ها به آسانی شکل می‌گیرند و به همان آسانی به نقدینگی می‌رسند و به فروش می‌روند. هیچ‌یک از این دو کار در مورد دولت‌ها آسان، و حتی امکان‌پذیر، نیست. دولت‌ها تعهدات اجتماعی سفت‌وسختی دارند که کالاهای عمومی مهم و حکومت‌داری را به مردم عرضه کنند. فروش دارایی‌ها برای پر کردن شکاف‌های بودجه را باید با هزینه‌های آتی از دست رفتن این تعهدات و مسئولیت‌ها سنجید. خصوصی‌سازی همیشه مستلزم ایجاد رابطه‌ای میان دولت، کارگزاران منافع جمعی جامعه، و یک نهاد خصوصی با انگیزه دستیابی به سود شخصی است. مسأله مهم در ارزش‌گذاری اجرای این برون‌سپاری احترام گذاشتن به انگیزه‌های زمان‌دار طرف‌های درگیر است.

یک بخش عمده از ارزش عمومی در

زیرساخت‌هایی نهفته است که برای به حرکت درآوردن چرخ جوامع شهری ضروری است. قیمتی که سرمایه‌گذاران خصوصی مایل هستند برای دستیابی به کنترل بر چنین دارایی‌هایی بپردازند بازتاب تخمین آن‌ها از درآمدی است که از محل دریافت عوارض، هزینه‌ها و دیگر عایدی‌ها حاصل می‌شود. هر چه دستی که بخش عمومی در به کارگیری آن دارایی از سوی بخش خصوصی دراز می‌کند از دسترس می‌ماند، دومین قیمت بالاتری ارائه می‌کند. و آیا دولت در پی رسیدن به قیمت حداکثری فروش به بهای از دست رفتن چیزی پایدار و همیشگی است؟

هیچ هماهنگی محرز میان نیازهای بلندمدت عمومی به یک جامعه پویای شهری و نیازهای کوتاه‌مدت خصوصی برای بازده سرمایه‌گذاری و حفظ سرمایه‌ها وجود ندارد. این ناهماهنگی انگیزه‌بخش، هسته تمام موارد شکست در فروش و اجاره دارایی‌های دولتی است. شکست در این زمینه رایج‌تر از آنی است که تصور می‌شود.

تجربه شیکاگو در اجاره ۷۵ ساله پارکومترهای خیابان‌هایش در سال ۲۰۰۸ به مبلغ ۱،۱۵۷ میلیارد دلار را در نظر بگیرید. کم‌تر کسی است که این را فروشی ارزان نداند. شیکاگو حالا بالاترین نرخ پارکینگ را در میان تمام شهرهای آمریکا دارد، که وضعیت خوبی برای اقتصاد شهری که وابسته به صنعت خودرو است نخواهد بود. همه متفق‌القول هستند که شهر این فرایند اجاره را درست مدیریت نکرده است. دادستان کل شهر ارزش معامله را کمی بیش از ۲ میلیارد دلار ارزیابی کرده است. برای وکلای مدافع خصوصی‌سازی درسی که در این تجربه نهفته است این است که مقامات شیکاگو نتوانستند خوب چانه‌زنی کنند. جالب است که این پاسخ متداولی است که در مورد تمام موارد شکست خصوصی‌سازی داده می‌شود. انبوه مدارک و شواهد حاصل از شکست‌های پی‌درپی هرگز به اندازه کافی قانع‌کننده نبوده است که کل منطق خصوصی‌سازی زیر سؤال برود. هر مورد با صرف این گفته که مثال غیر معمولی ناشی از سوءمدیریت است کنار گذاشته می‌شود.

اما در طرح کلی بحث بر سر این قرارداد درس مهم‌تر فراموش می‌شود. شیکاگو، در اجاره دادن پارکومترهایش، کنترل حیاتی ترین کالای عمومی‌اش را از دست داد، یعنی خیابان‌هایش.

اجاره دادن فضای خیابان‌های شهر، صرف نظر از قیمتی که بابت آن دریافت شده است، ناقض یک مسئولیت و تعهد عمومی بسیار مهم بوده است. بدترین بُعد خصوصی‌سازی این است که شیکاگو باید سه دهه درآمد حاصل از فضای خیابان‌هایش را برای یک شریک سرمایه‌گذار خصوصی تضمین کند. شهر دیگر نمی‌تواند از فضاهای پارک خودرو برای حمل‌ونقل، احداث خطوط دوچرخه‌سواری یا به هر منظور دیگری استفاده کند. با در نظر گرفتن تکنولوژی‌های نو مثل خودروهای خودران و تاکسی‌هایی که برحسب تقاضا از سوی گوشی‌های هوشمند حاضر می‌شوند، بعید است که در پایان قرن حاضر چندان احتیاجی، مثل سابق، به فضاهای پارک خودرو داشته باشیم. اما شیکاگو همچنان باید از محل دلارهای مالیات‌دهندگان جبران خسارتی را که شریک خصوصی از محل از دست رفتن درآمدش داشته، بکند.

در این جا نمی‌توانیم پرسش‌های مهم تر فلسفی درباره چشم‌انداز مناسب دولت را حل کنیم. اما بیایید در این زمینه به اتفاق نظر برسیم که هرگاه دولت در هر شکلی از خصوصی‌سازی دارایی‌های دولتی وارد می‌شود، به هر دلیلی که باشد، حیاتی است که اهداف و خدمات عمومی در صدر فهرست اولویت‌ها قرار بگیرند. این اهداف را نباید به خاطر تأمین سودآوری بخش خصوصی، همچون اتفاقی که حالا در شیکاگو افتاده، به خطر انداخت و نادیده گرفت.

مشکل اصلی در این میان همچنان ناهم‌خوانی خواسته‌ها و اهداف طرف‌های درگیر است. از آن جا که این تفاوت بسیار بنیادین است، بندهای قرارداد بسیار مهم هستند. تمام قراردادهای اجاره و فروش دارایی‌های دولتی باید سه کار را انجام دهند: به‌وضوح از گزینه‌های عمومی در مواجهه با تغییر شرایط دفاع کنند؛ به‌دقت اشاره کنند که شفافیت در قرارداد را چطور قرار است حفظ کنند؛ و مفاد الزام‌آوری بی‌پرده‌ای برای نظارت و مسئولیت‌پذیری ادامه‌دار در قرارداد بگنجانند. این مفاد و ضمیمه‌ها قطعاً از جذابیت فروش‌ها و اجاره‌های این چنین در نظر بخش خصوصی خواهد کاست و هزینه‌های الزام‌دار در بخش عمومی را افزایش می‌دهند. این درس زمانی بر همگان آشکار شد که شیکاگو، که از ماجراجویی در فروش پارکومترهایش درس تلخی آموخته بود، کوشید مسئولیت‌پذیری بیش‌تری در قرارداد فروش فرودگاه ایالتی‌اش بگنجاند. آن‌گاه که شرایط جدید مشارکت عنوان شدند، تعداد سرمایه‌گذارانی که مایل به شرکت در این مزایده بودند به سرعت از ۱۶ سرمایه‌گذار به ۱ سرمایه‌گذار سقوط کرد. وقتی هم هیچ رقابتی وجود نداشته باشد طبعاً فروشی نخواهد بود. و مسأله همین است. درآمد بیش‌تر به معنای هزینه‌های اجتماعی آتی بالاتر است. ناهار مجانی گیر کسی نمی‌آید.

خصوصی‌سازی همیشه مستلزم ایجاد رابطه‌ای میان دولت، کارگزاران منافع جمعی جامعه، و یک نهاد خصوصی با انگیزه دستیابی به سود شخصی است. مسأله مهم در ارزش‌گذاری اجرای این برون‌سپاری احترام گذاشتن به انگیزه‌های زمان‌دار طرف‌های درگیر است.

ارزش پنهان در دهات هند

بازارهای غیررسمی بیش از آن‌چه تصورش را می‌کردیم بر تولید ناخالص داخلی می‌افزاید

رهایی یابد؟ غرولند شهرنشینان بلند است که رشد انفجاری اقتصاد روستایی به سبب کمک‌های غیر پایدار است، به‌ویژه طرحی که دولت برای تضمین اشتغال برای فقرای روستایی ریخته‌است. این نامحتمل می‌نماید؛ بودجه سالانه طرح مورد بحث فقط ۰,۳ درصد از تولید ناخالص داخلی است. اما نشانه‌هایی وجود دارد که از سرعت رشد اقتصاد غیررسمی کاسته شده‌است. رشد سالانه دست‌مزد های کارگران غیرماهر روستایی از بیش از ۲۰ درصد پیشین به ۱۶ درصد کاهش یافته‌است. امید بر این است که باران‌های سنگین ماه ژوئیه و اوت به معنای برداشت خوب محصول باشد. به سبب این چشم‌انداز فروش تراکتورها در هند بسیار خوب بوده‌است.

پرسش دوم این است که هند تا چه حد قادر است اقتصاد سیاه خود را آرام و حساب‌شده به روشنایی در آورد. غیررسمی بودن هزینه‌زا است. افراد کمی در این اقتصاد مالیات می‌دهند، که به منابع مالی عمومی ضربه می‌زند. چون افراد بسیاری برای تأمین پول مورد نیازشان به رباخواران پناه می‌آورند و برای پس‌انداز طلا می‌خرند، بانک مرکزی کنترل‌چندانی بر بخش‌های بزرگی از اقتصاد ندارد و از این رو مبارزه با تورم کار دشوارتر می‌شود. در عین حال، بنگاه‌های اقتصادی غیررسمی کوچک، هر قدر شکوفا باشد فاقد مزایای مقیاس هستند. و همین پتانسیل آن‌ها را محدود می‌کند.

بانرخ کنونی، نیم قرن طول خواهد کشید که اقتصاد هند کاملاً رسمی شود. بهترین راه برای سرعت بخشیدن به این فرایند گسترش نفوذ نظام مالی است. بنگاه‌ها در عوض ورود به اقتصاد رسمی و پرداخت مالیات به سرمایه‌دست می‌یابند. حتی کارآفرینانی که کشاورزی و زراعت را راه کرده‌اند می‌توانند این هویج خوشمزه را که پیش‌روی‌شان آویخته بینند.

می‌شود. ارتباطات بهتر در این میان حیاتی بوده‌است. می‌شود. دورستا با فاصله ۱۵ کیلومتر از هم، در نزدیکی شهر بوپال در مرکز هند را با هم مقایسه می‌کند. یکی از این روستاها از سال ۲۰۰۹ تا کنون به شبکه جاده‌ای کشور متصل بوده‌است. روستای دیگر جاده‌ای خاکی دارد. در روستای نخست قیمت زمین سه برابر دیگری است، دستمزدها ۵۰ درصد بیش‌تر هستند و افراد بسیار بیش‌تری مشغول زراعت به قصد فروش در بازارها هستند.

آمارهای رسمی هر از گاه گوشه‌ای از این تحول را به نمایش می‌گذارند. برای مثال، کم‌تر از نیمی از کارگران امروز خود را کشاورز می‌خوانند. اما آماردانان هنوز از درک این تغییر ناتوان هستند. اندازه‌گیری و تحلیل اقتصادی که بخش غیررسمی‌اش نیمی از تولید را در خود جای داده و از هر ده شغل نه شغل را شامل می‌شود، کار بسیار دشواری است. داده‌های تولید ناخالص داخلی به نظر سنجی‌ها و آمارهای نامرتب تولید و کارآیی وابسته هستند. باین حال به زودی آمارهای دیگری بازنگری‌های دوره‌ای خود را تجربه خواهند کرد. بازنگری پیشین در دوره ۲۰۰۴-۲۰۰۵ بود. می‌شود معتقد است در بازنگری بعدی تولید ناخالص داخلی ۱۵ درصد افزایش خواهد داشت. پروناپ سن، رئیس کمیسیون ملی آمار هند، این افزایش را ۸ درصد پیش‌بینی می‌کند؛ که هماهنگ با افزایش‌های پیشین است. اگر چه سن می‌افزاید که گسترش استفاده از تلفن‌های همراه و تأثیر اقتصادی آن‌ها اوضاع کنونی را به شدت غیرقابل پیش‌بینی می‌سازد. راگورام راجان، رئیس جدید بانک مرکزی هند، هم احتمال می‌دهد که تغییر ۱۰ درصدی رخ دهد.

یک اقتصاد بزرگ‌تر خبر خوبی است، اما دو پرسش را پیش می‌کشد. نخست، آیا اقتصاد غیررسمی می‌تواند از مشکلاتی که باقی اقتصاد هند را اسیر کرده

معمار اصلی قانون اساسی هند، بی. آر. آمبدکار، زمانی روستاهای هند را «لانه جهل، کوتاه‌فکری و زندگی اشتراکی رعیتی» خوانده بود. حالا برخی بر این عقیده‌اند که این روستاها قدرتمندترین بخش اقتصاد هستند. نیلکانت می‌شیرا، تحلیل‌گر بانک کر دیت سوئیس، معتقد است که اگر فعالیت‌های صنایع غیررسمی و نواحی روستایی را درست و دقیق اندازه‌گیری کنیم، تولید ناخالص داخلی هند بسیار بیش‌تر از آن‌چه که هست جلوه خواهد کرد و قطعا باثبات‌تر. و نیز این که رکود و کساد کنونی چندان شدید و گسترده به نظر نخواهد آمد. این مسأله در زمانه‌ای که هند با ترس و وحشت مالی دست‌به‌گریبان است می‌تواند منبعی از آسودگی خاطر و امید باشد.

روستاها و دهات هند، دور افتاده از نگاه خارجی‌ها و نجیبان شهرنشین، تحولات شگرفی را از سر گذرانده‌اند. در یک دهه گذشته جاده‌های جدید احداث شده‌است. امروز تقریباً همه گوشی تلفن همراه دارند. برق رایج شده، و اطلاعات زمین‌ها ثبت کامپیوتری شده‌اند. دیگر کم‌تر کسی زمانش را صرف جمع کردن هیزم می‌کند و به جای آن از کپسول‌های گاز برای ایجاد گرما بهره می‌برد. ساختمان‌های جدید با آجر و سیمان ساخته شده‌اند که دوام بیش‌تری نسبت به خانه‌های چوبی دارند، و تعمیرات کم‌تری می‌خواهند.

این یعنی که مردم می‌توانند وقت و انرژی‌شان را صرف راه انداختن کسب و کارها و رهایی از زراعت و کشاورزی ساده کنند. تولید ماکیان رشدی انفجاری داشته‌است، زیرا که حالا رساندن طیور به بازارها آسان‌تر شده. روستایی‌ها بیش‌از پیش غذای آماده می‌خورند؛ پودینگ محبوب هندی‌ها، گلاب جامون، حالا در بسته‌بندی به روستاها می‌رسد، و در کارخانه‌های کوچک دهات و شهرهای نزدیک تولید



با نرخ کنونی، نیم قرن طول خواهد کشید که اقتصاد هند کاملاً رسمی شود. بهترین راه برای سرعت بخشیدن به این فرایند گسترش نفوذ نظام مالی است. بنگاه‌ها در عوض ورود به اقتصاد رسمی و پرداخت مالیات به سرمایه‌دست می‌یابند.



نوآوری و نابرابری

دردسره‌های شکاف درآمدی برای اقتصادهای نوظهور

وقتی منافع رشد اقتصادی، توزیع به شدت نابرابری دارند، پیوندهای اجتماعی فرسوده می‌شوند. آن دسته از مردم، به‌ویژه جوانان، که جایگاه و پایگاه‌شان را از دست می‌دهند آرام آرام بی‌میل و ناراضی، و بعد خشمگین می‌شوند. این یکی از عوامل اساسی پشت پرده بهار عربی بود؛ و همان‌طور که اعتراضات در شیلی، برزیل، اسرائیل، ترکیه، و هند نشان داده است، تنش‌های اجتماعی برآمده از نابرابری در سراسر جهان در حال اوج‌گیری هستند.

شایان ذکر است که نابرابری درآمدی دهه‌هاست که در سراسر جهان سیر فزاینده دارد. حتی آن‌گاه که بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور جهان میلیون‌ها نفر را از فقر شدید بیرون کشیدند، این تصور که رشد به معنای نابرابری بیش‌تر است همواره چون حبابی در حال رشد بوده است. اما حالا بیکاری و اشتغال کم‌تر از ظرفیت نیروی کار که مدام بیش‌تر از پیش تثبیت می‌شود، آن‌طور که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در ماه ژوئیه در گزارش خود به اجلاس گروه جی ۲۰ عنوان کرده بود، محرک جدیدی برای رشد نابرابری است.

در واقع، در سایه بحران مالی سال ۲۰۰۸، متوسط بیکاری جوانان در کشورهای توسعه یافته ۱۶ درصد است، و در برخی کشورهای اروپایی از ۴۰ درصد تجاوز می‌کند.

در نتیجه، چالش رشد همه‌گیر در صدر فهرست برنامه سیاست‌بندی اقتصاد جهان قرار گرفته است. بر اساس چشم‌انداز برنامه جهانی مجمع جهانی اقتصاد، تعمیق شکاف‌های نابرابری درآمدی پس از تنش‌ها در خاورمیانه، دومین روند مهم اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۴ خواهد بود.

شکاف‌های درآمدی به دلایل مختلف در حال رشد هستند؛ از فساد گرفته تا رشد تکنولوژیک. اما، دلایل هر چه باشند، بازگرداندن مردم به کارهای مولد و درآمدزایی می‌تواند کمک بزرگی به حل معضل کند، و این نیازمند تلاش سخت دولت‌ها، کارفرمایان، و گروه‌های جامعه مدنی در جبهه‌های مختلف است.

در آغاز، باید زمینه دسترسی مردم به آموزش مناسب و خدمات درمانی را فراهم ساخت: فردی تحصیل کرده و سالم، فردی شایسته استخدام است. اما در بسیاری از کشورها، این چالش بزرگی است. اما در برخی کشورهای کم‌درآمد جهان گام‌های بزرگی برداشته شده است که نشان‌دهنده پتانسیل عظیم در این زمینه است.

برزیل را در نظر بگیرید، که در دهه ۲۰۰۰ از رشد انفجاری اقتصادی بلندمدتی بهره برد، که در جریان آن نابرابری درآمدی حقیقتاً کاهش یافت. یکی از

عواملی که به تحقق این امر کمک کرد پولسا فامیلیا (مستمری خانواده) بوده است، که حالا یک دهه از عمرش می‌گذرد. این پرداخت‌های نقدی ماهانه مستقیماً به مادران پرداخت می‌شد، به این شرط که کودکان خود را در مدرسه نگه دارند و آن‌ها را مرتباً به معاینه‌های دوره‌ای پزشکی ببرند.

این طرح نو صرفاً یک سرمایه‌گذاری انسانی در میلیون‌ها کودک نبود؛ بلکه به مادران هم اجازه می‌داد که کار کنند. یارانه‌ای این چنین که به‌خوبی در جهت رفتار مفید اجتماعی هدفمند شده است می‌تواند میلیون‌ها نفر را از دام فقر بیرون کشد.

اما آموزش و درمان صرفاً نخستین گام‌ها هستند. به‌دلیل تجربی و سیاسی، برنامه‌های بازتوزیع منابع و درآمد‌ها، اگرچه اساسی و ضروری هستند، به تنهایی برای تضمین رشد همه‌گیر کافی نیستند.

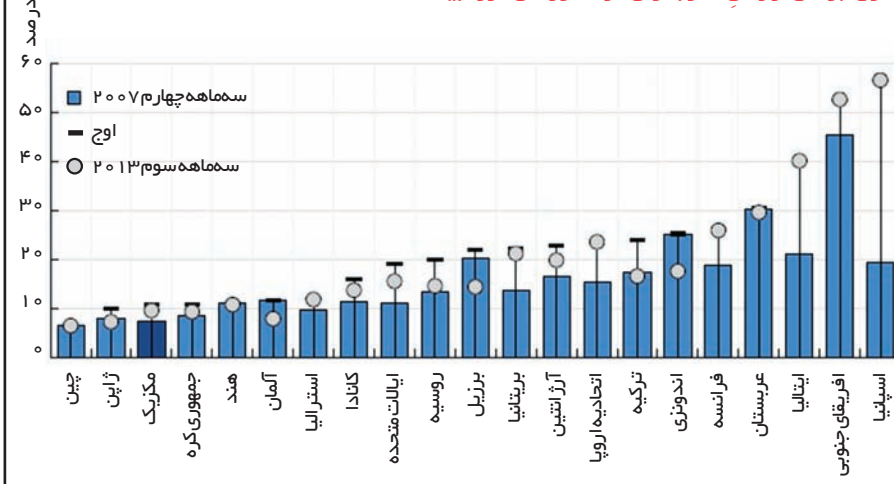
اغلب گفته می‌شود، و پر بیراه هم نیست، که تعمیق شکاف درآمدی عموماً بازتابی از تغییر تکنولوژیک است، که بسیاری از اقتصادها را از کارمندان دولت و کارمندان دفتری محروم گذاشته، و منافع بهره‌وری بهبود یافته را به سمت ممتازان پرمهارت سرازیر می‌کند. اما انقلاب دیجیتال می‌تواند زمینه‌ساز رشد همه‌گیر هم باشد. نرم‌افزارهای اینترنتی و دیگر پیشرفت‌های ارتباطات دانش و اطلاعات را میان میلیون‌ها مردم فقیر بخش می‌کند. مثلاً با ایجاد دات کام را در نظر بگیرید، که یک محقق میکروسافت در هند آن

را بنیان گذاشت تا با مرتبط ساختن کارفرمایان و جویندگان کار از طریق اینترنت، نرم‌افزارهای موبایل، اس ام اس، و خدمات ارتباط صوتی، فرصت‌های شغلی بهتری را در اختیار بخش غیررسمی اقتصاد بگذارد. به طریق مشابه، در کنیا که استفاده از تلفن همراه رواج می‌یابد، اپراتورهای شبکه‌های موبایل خدمات ام‌پسا را راه انداختند، که از طریق آن هر کس که تلفن همراه داشته باشد می‌تواند به طریقی آسان و ارزان پول انتقال دهد؛ موهبتی ویژه برای کوچک‌ترین بنگاه‌های اقتصادی.

در هر دوی این مثال‌ها - و بسیاری دیگر در سراسر جهان - طرح نه از سوی دولت‌ها بلکه از طرف بخش خصوصی اجرا شده است. و این نمایانگر بخشی دیگر از



بیکاری جوانان از زمان آغاز بحران در کشورهای گروه بیست



یادداشت: کشورها بهتر تیب صعودی اوج نرخ بیکاری جوانان مرتب شده‌اند.

حقایق درباره پیر شدن جمعیت

آیا جمعیت پیر یک مصیبت است؟



■ **ولفگانگ لوتز**
مدیر مرکز
ویتگنشترینگهدر
زمینه آمار جمعیت
فعالیت می‌کند

مدتی است که در سراسر دنیا انتشار پیش‌بینی‌های هولناک درباره کاهش رفاه و رونق اقتصادی بر اساس آمار پیر شدن جمعیت باب شده‌است. اما واقعاً این یک معضل است؟ شکی نیست که جمعیت تمام کشورهای جهان در حال پیر شدن است، اما هر یک در مراحل بسیار مختلفی از این فرایند قرار دارند. سن میانگین در ایالات متحده آمریکا در حال حاضر ۳۶ سال است، حال آن که این رقم در ایتالیای ۱۸ سال است، آن هم در نتیجه زاد و ولد بیشتر و امید به زندگی کمتر. در سایر کشورهای آفریقایی این رقم حتی پایین‌تر است. آلمان جایگاه پیرترین کشور جهان را به خود اختصاص داده، جایی که سن متوسط ۴۵ سال است.

آمار بسیار گویا است: کشورهای جوان، فقیرند و کشورهای پیر، ثروتمند هستند. پس چرا مردم از پیر شدن جمعیت می‌هراسند؟ فکر می‌کنم به دو علت: یک، شباهت نسبی پیر شدن افراد نشان می‌دهد هنگامی که مردم پیرتر می‌شوند، آسیب‌پذیر و کم‌هوش و حواس می‌شوند. دوم، ناشی از دیدگاه اقتصاددان‌ها و شاخصی به نام «ضریب وابستگی» است، که فرض می‌کند همه افراد بالغ زیر ۶۵ سال مشارکت اجتماعی دارند، و تمام افراد بالای ۶۵ سال سربار هستند. و نیز جمعیت افراد پیرتر از ۶۵ سال ملزم به افزایش است.

می‌دانیم بهره‌وری برخی افراد بسیار بیشتر از دیگران است، البته جدا از سن و سال آن‌ها. هیچ چیزی ذاتاً ویژه ۶۵ سالگی به حساب نمی‌آید. بسیاری از مردم عمر طولانی‌تر دارند و عمدتاً در وضعیت خوبی از نظر سلامتی زندگی می‌کنند. این گفته که «هفتاد سالگی، شصت سالگی جدید است» مبنای علمی درستی دارد. در ضمن، تحصیلات عامل اصلی سلامت بیشتر، عمر طولانی‌تر، و بهره‌وری بالاتر نشان داده شده‌است (چه رسد به روشن‌فکری). جمعیت سالخورده و تحصیلکرده می‌تواند سرمایه باشد تا اینکه یک معضل.

باهرسی کردن جمعیت میلیاردری هندوچین، می‌توان دریافت که ارزیابی عملکرد پیش‌بینی‌های مبتنی بر دیدگاه سطحی ضریب وابستگی می‌تواند گمراه‌کننده باشد. جمعیت چین در سال ۲۰۵۰ به دلیل کاهش سریع زاد و ولد از جمعیت هند پیرتر خواهد شد. جمعیت چین بسیار تحصیلکرده‌تر است و بنابراین بهره‌وری بیشتری دارد. وانگهی، تنها اقلیتی از چینی‌ها در سن ۶۵ سالگی بازنشسته می‌شوند. (یعنی اکثریت حقوق بازنشستگی ندارند) می‌توانیم انتظار داشته باشیم که اکثر چینی‌ها تا زمانی که از سلامت کافی برخوردارند، با کار و فعالیت، مشارکت معنی‌داری نشان دهند، به ویژه اگر مشاغل رضایت‌بخش و مورد علاقه خود را پیدا کنند. بار دیگر، مسئله تحصیلات اهمیت پیدا می‌کند. هم‌اکنون یک نفر از هر سه فرد بالغ در هند هرگز قدم به مدرسه نگذاشته‌است. اما در چین تنها هشت درصد مردم، که عمدتاً سالخورده هستند، هیچ‌گاه به مدرسه نرفته‌اند. تحصیلات پنجاه درصد زنان جوان در هند کمتر از مقطع

راهنمایی است؛ در حالی که این رقم در چین ۱۵ درصد است. حال که می‌دانید آموزش و پرورش تا چه اندازه در عملکرد اقتصادی مهم است، چه کسی به طور جدی ادعا می‌کند که هند به دلیل پیر شدن آهسته‌تر جمعیت‌اش، آینده‌ای روشن‌تر از چین دارد؟

پیر شدن جمعیت مسئله‌ای بی‌اهمیت نیست، اما این مسئله باید در پیوستگی با ابعاد دیگر منابع انسانی بررسی شود، به ویژه آموزش و پرورش و سلامتی. در اینجا چشم‌اندازها خوب هستند. در اکثر کشورهای جهان — به استثنای ایالات متحده آمریکا — جمعیت جوان به وضوح بیشتر از جمعیت سالخورده تحصیل کرده‌است و در نتیجه امکان دارد با بهره‌وری بیشتر، برآورد ارزش کار ناچیز خود را جبران کنند. مشاهده کیفیت منابع انسانی، علیرغم اتکاب به مجموعه‌ای از عناصر، که بسیاری از آن‌ها قابل مدیریت است، کاری است که بخش خصوصی برای مدت طولانی انجام داده‌است. هر کسب و کار در خور توجهی، مدیریت منابع انسانی را مد نظر خود قرار می‌دهد. این مسئله برای حکومت‌ها، معادل شکل ملی مدیریت منابع انسانی خواهد بود که آموزش و پرورش، مهاجرت، خانواده، نیروی کار، سلامت، و بازنشستگی را به عنوان اجزائی که از هر جهت بر یکدیگر اثر می‌گذارند و با هم به سوی غنای آینده پیش می‌روند، در نظر خواهد گرفت.



راهمحل است: کارایی بهبود یافته بازار کار. در بسیاری از کشورهایی که نرخ‌های بیکاری بالایی دارند، کارفرمایان نمی‌توانند افراد حائز صلاحیت و مهارت‌های مناسب را بیابند. راهحل دوسویه است: جریان بهتر اطلاعات بازار و ارتباط بهتر میان دنیای آموزش و دنیای کار.

وبسایت‌های تخصصی جست‌وجوی آن‌لاین کار اشتغال را تسهیل می‌کنند اما گذاری موفق از آموزش به کار باید زمانی آغاز شود که کارگران فردا هنوز جوان هستند. در این راستا آموزش‌های ابتدایی کودکان بسیار مهم و حیاتی است، اما باید به تأسیس مدارس بهتر که راهنمایی‌ها و مشاوره‌های مناسبی در زمینه بازار کار ارائه می‌کنند بیانجامد. حقیقت آشکار و بی‌پرده نمایان است: کشورهایی که در این حوزه‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند نتایج بهتری گرفته‌اند، تا کشورهایی که آرام‌تر در این مسیر گام برمی‌دارند.

با این که بیش‌تر کشورهای روایی این را در سر دارند که به سمت یک «جامعه دانش‌محور» پیش بروند، این چشم‌انداز نباید به معنای دست‌کم گرفتن یا اهمیت ندادن به آموزش تکنیکی و شغلی باشد. برعکس، اقتصادهای پیشرفته به مهارت‌های بسیاری نیاز دارند، و آموزش تکنیکی حائز کیفیت، به ویژه اگر برنامه‌های کارآموزی بهینه و کارآمدی در پی داشته باشد، می‌تواند گذار آرام از مدرسه به کار را ایجاد کند. آلمان، اتریش، سوئیس، و دیگر کشورهای توسعه‌یافته به‌حق به همین سبب مورد ستایش قرار گرفته‌اند. نرخ بیکاری جوانان در آلمان زیر ۸ درصد است، و عرضه پایدار و ثابتی از نیروی کار ماهر به حفظ موفقیت مدام این کشور در مقام صادرکننده کمک می‌کند.

باید گفت، این الگو را در هر کشوری نمی‌توان به کار بست؛ برای نمونه، برای اجرای آن نیاز به سطح بالایی از اعتماد میان نیروی کار و مدیریت وجود دارد. اما برخی جنبه‌ها و اقدامات را می‌توان برای استفاده در جایی دیگر تعدیل و اصلاح کرد. کشورهای گروه بیست‌اخبارا رهبردهای جامعی را برای کارآموزی‌های با کیفیت در پیش گرفته‌اند؛ هر کشور عضو این پیمان باید مناسب‌ترین استراتژی را در چهارچوب جامع خود به کار بگیرد.

مثلاً برنامه‌های آموزش مجازی به دانشجویان اجازه می‌دهند که با ماشین‌آلات گران‌قیمت تمرین کنند بدون آن که در پروسه حقیقی تولید مداخله کرده باشند؛ و بدون آن که ریسکی از آسیب زدن به دستگاه‌ها وجود داشته باشد. این برنامه‌ها با هزینه‌های اندک بهترین آموزش‌ها را در اختیار عموم می‌گذارد.

رویکردهای ابداعی بسیاری در تقسیم و تسهیم برابرتر رشد وجود دارد، و مدام رویکردهای بیش‌تری رخ می‌نمایند. اما همه آن‌ها به حقیقتی واحد و بنیادین اشاره دارند: اگر قرار باشد جوان‌ها و محرومان جامعه مشاغل رضایت‌بخش و درآمدزا بیابند، دولت‌ها، کارفرمایان، نهادهای آموزشی، و گروه‌های جامعه مدنی همگی نقشی مهم برعهده دارند. ثبات و پایداری بلندمدت اقتصادهای ما به این امر بستگی دارد.

برنامه‌های
آموزش مجازی
به دانشجویان
اجازه می‌دهند که
با ماشین‌آلات
گران‌قیمت تمرین
کنند بدون آن که
در پروسه حقیقی
تولید مداخله
کرده باشند؛
و بدون آن که
ریسکی از آسیب
زدن به دستگاه‌ها
وجود داشته باشد.
این برنامه‌ها با
هزینه‌های اندک
بهترین آموزش‌ها
را در اختیار عموم
می‌گذارد.



مصاحبه اشپیگل با نیرمالیا کومار، کارشناس بازاریابی

چینی‌ها بینش لازم را دارند

بیست سال پیش چین شش خودرو صادر کرد. سال گذشته این کشور یک میلیون دستگاه خودرو صادر کرده‌است. آیا شاهد روند روبه‌رشد خیزش برندهای اقتصادی نوظهور هستیم؟



■ نیرمالیا کومار
کارشناس بازاریابی

دهند، باید اسامی تجاری خود را روی آن‌ها بگذارند. **SPiEGEL** یا این‌که برندهای غربی را بخرند. برندها هنوز تا چه حد در قضاوت مصرف‌کنندگان از محصولات اهمیت دارند؟ برای مثال جگوار و لندروور زمانی معرف فرهنگ و سنت بریتانیایی بودند؛ حالا هر دوی این‌ها به تا تا گروپ هند تعلق دارند.

برندها دیگر با کشورهای محل تولدشان شناخته نمی‌شوند. البته، اگر بخواهید نوشیدنی بخرید کشور محل تولید و تولد اهمیت به‌سزایی خواهد داشت. با این حال، اگر یک گوشی آیفون از ایل می‌خرید دیگر به این فکر نمی‌کنید که ساخت چین است. و اگر جگوار یا لندروور می‌رانید دیگر به مالک هندی‌اش یا این‌که رئیس خودروسازی جگوار لندروور یک آلمانی است فکر نمی‌کنید. تنها چیزی که برای مصرف‌کننده اهمیت دارد این است که آیا برند به وعده‌ها و کیفیتی که ارائه می‌داده است عمل می‌کند و پایبند است یا نه.

SPiEGEL با این وجود باز هم مصرف‌کنندگان غربی هنوز به کالایی که رویش «ساخت چین» نوشته شده باشد مظنون و بدگمان هستند.

قطعاً، در چهل سال گذشته چین خود را با برچسب بی‌کیفیت و ارزان «ساخت چین» تعریف کرده‌است. در سی سال آینده اما دنیا خود را بیش‌تر و بیش‌تر با برچسب «تحت مالکیت چین» تعریف خواهد کرد. چین صاحب بسیاری از شرکت‌های عظیم جهانی خواهد بود و منابع مهمی را در سراسر جهان در اختیار و کنترل خود خواهد داشت.

اما آرام آرام دارند به برندهای جهانی می‌رسند، به‌ویژه در بازارهای نوظهور. بیست سال پیش چین شش خودرو صادر کرد، سال گذشته صادرات خودروی این کشور به یک میلیون دستگاه رسید. **SPiEGEL** آیا این بدین معنی است که باید در مورد سر نوشت برندهایی چون بی‌ام‌و و مرسدس نگران باشیم؟

این برندها اساساً به سبب بازار در حال رشد چین زنده هستند. آن‌ها در این بازار بزرگ با نیازهای مصرف‌کنندگان تطبیق می‌یابند. بی‌ام‌و و مرسدس در مقام برندهای لوکس همچنان جایگاه مناسب و بی‌تهدیدی دارند. با این حال این موازنه نسبتاً تغییر خواهد کرد - به نفع برندهایی که از بازارهای نوظهور می‌آیند.

SPiEGEL و چرا هندی‌ها در معرفی برندهای جهانی پیش نرفته‌اند؟

شرکت‌های هندی نسبت به شرکت‌های چینی با محدودیت‌ها و مشکلات بیش‌تری مواجه هستند: برای معرفی برندها به مصرف‌کنندگان غربی باید پول زیادی را در تبلیغات سرمایه‌گذاری و هزینه کنید. چینی‌ها بینش لازم برای این کار را دارند و نیز بازار داخلی‌ای که چهار تا پنج برابر بزرگ‌تر از بازار هند است. سودی که در بازار داخلی به دست می‌آید هزینه و سرمایه‌های جهانی آن‌ها را تأمین می‌کند. با این حال یک مسئله دیگر هم اهمیت بسیار دارد: چین تنها بازار نوظهوری است که توان تولید محصولاتی در سطح جهانی را دارد. چینی‌ها برای برندهایی جهانی چون بوش، اپل و اریکسون تولید می‌کنند. اما وقتی می‌خواهند برندهای خود را توسعه

SPiEGEL پروفیسور کومار، شما در کتاب جدیدتان پیش‌بینی ظهور و خیزش برندهای جهانی برآمده از بازارهای نوظهور، به‌ویژه چین، را کرده‌اید. آیا برای چنین پیش‌بینی‌ای زود نیست و پیش‌بینی شما ناپخته نیست؟ حتی در آسیا هم تازه به ثروت رسیده‌ها برندهای غربی مثل اپل یا آرمانی را به برندهای بومی ارزان ترجیح می‌دهند.

اگر بیست و پنج سال پیش به شما می‌گفتم که برندهای کره جنوبی، مثل سامسونگ یا هیوندای، با موفقیتی خیره‌کننده وارد آلمان خواهند شد دیوانه‌ام می‌خواندید. با این حال امروز چینی‌ها هم در مسیر پیشرفت هستند. آلمانی‌ها باید حواس‌شان خیلی جمع باشد که همچون گذشته در برابر هجومی چون هجوم دوربین‌سازان ژاپنی دست‌بسته نباشند.

SPiEGEL مدت‌هاست که مزیت تولیدات چینی در ارزان بودن نیروی کارشان است. در سوی دیگر، تولیدکنندگان آلمانی به دنبال کیفیت هستند و همین مزیت رقابتی‌شان است. آیا آن‌ها برای مقابله با نفوذ شرق آماده نیستند؟

برندهای چینی مثل هایر همان استراتژی‌ای را در پیش گرفته‌اند که توپو تا داشت: این خودروساز ژاپنی اول در کشور خود محصولاتش را تولید کرد، بعد کارخانه‌هایی در سراسر جهان ساخت و نیز مراکزی برای تحقیق و توسعه در بازارهای اصلی جهان. در نهایت به سراغ بخش خودروهای لوکس هم رفت، و لکسوس را به جهان معرفی کرد. شکی در این نیست که خودروسازان چینی هنوز خیلی عقب‌تر هستند،

راه‌بندان جهانی

تولید خودروی جهان به‌زودی به اوج خود خواهد رسید
و پس از آن دیگر پای در مسیر سقوط خواهد گذاشت

■ جف گرین و کیت ناوتون / نویسندگان بلومبرگ

Bloomberg



آنچه کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند نوعی بیداری از خواب‌ناز برای شرکت‌های خودروساز است، که مجبور خواهند بود با دنیای جدید تطبیق پیدا کنند. دنیایی که در آن خودروهای کم‌تری خرید می‌شود و خودروهای بیش‌تری به اشتراک گذاشته می‌شود

دنیایی که هنری فورد روی چهار چرخ قرارش داد، حالا در آستانه ایستادن قرار گرفته‌است. در کلان‌شهرهای همواره روبه‌شد سراسر جهان، آلودگی و گره‌های کور ترافیک مانعی بر سر راه رانندگی و رانندگان گذاشته‌اند که به‌آسانی نمی‌توان از آن عبور کرد. در هند، برخی، خودروهای‌شان را در خانه می‌گذارند تا از شر راه‌بندان و دوره‌گشتن‌های طولانی برای یافتن جای پارک دور بمانند. روزبه‌روز آمریکایی‌های جوان بیش‌تری رویای خودرو داشتن را کنار می‌گذارند و به استفاده از حمل‌ونقل عمومی، دوچرخه یا استفاده اشتراکی از خودرو روی می‌آورند. و امروزه بیش از هر زمان دیگری از خودروها کار کشیده می‌شود و عمرشان بیش‌تر شده. همه این‌ها خبر از عصری نو در صنعت خودروسازی می‌دهند، صنعتی که یک قرن رشد جهانی را از سر گذرانده‌است. بسیاری از تحلیل‌گران صنعت خودرو پیش‌بینی می‌کنند که جهان در دهه آینده به نقطه «اوج خودرو» خواهد رسید، نقطه‌ای که در آن رشد فروش سالانه جهانی خودرو به بالاترین میزان ممکن می‌رسد و از آن به بعد دیگر صعودی نخواهد بود. آی‌اچ‌اس اتوموتیو، یکی از بنیادهای تحقیقاتی و تحلیلی بازار خودرو، پیش‌بینی می‌کند که یک دهه بعد فروش سالانه این صنعت به ۱۰۰ میلیون دستگاه خواهد رسید و متوقف خواهد شد. اما این پیش‌بینی نقطه اوج خودرو با طرح‌های بلندپروازانه توسعه‌ای که خودروسازان جهان در سر دارند نمی‌خواند؛ خودروسازانی که به گفته آی‌اچ‌اس دارند آماده می‌شوند که تا سال ۲۰۱۶ تولیدشان را به بیش از ۱۲۰ میلیون دستگاه برسانند. این رقم تقریباً ۵۰ درصد بیش‌تر از میزان فروش جهانی خودرو در سال گذشته‌است، که با ۸۲ میلیون دستگاه خود رگرادی محسوب می‌شود. تحولات اخیر اما نه تنها خودروسازان بلکه طرح‌های اقتصادی تولیدکنندگان قطعات، عرضه‌کنندگان مواد خام و شرکت‌های نفتی را هم تهدید می‌کند.

پشت این دگرگونی عظیم حقیقتی نهفته‌است که به سرعت دارد سر از خاک بیرون می‌آورد: خودرو که دورانی بی‌نظیر از نقل و انتقال شخصی را در قرن گذشته پدید آورده، از بسیاری جهات، دیگر مناسب‌ترین و عقلانی‌ترین وسیله نقلیه نیست، به‌ویژه حالا که جمعیت جهان دارند به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند.

شناسایی ابر روند

هیچ‌کس نمی‌گوید که فروش خودرو در جهان

به یکباره سقوط خواهد کرد یا شرکت‌های خودروساز امروزی دیگر دایناسورهای روبه‌انقراض هستند. آن‌چه کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند نوعی بیداری از خواب‌ناز برای شرکت‌های خودروساز است، که مجبور خواهند بود با دنیای جدید تطبیق پیدا کنند. دنیایی که در آن خودروهای کم‌تری خرید می‌شود و خودروهای بیش‌تری به اشتراک گذاشته می‌شود، خودروهای بیش‌تری خود را می‌رانند و خودروهای تقویت‌شده و اسپورت کم‌تری در اتوبان‌ها خواهیم دید.

تیم رایان، معاون رئیس بخش بازار و استراتژی شرکت مشاوره پرایس‌واتر‌هاوس کوپرز، می‌گوید: «مسئله اصلی این است که: آیا خودرو می‌فروشد یا وسیله نقلیه؟ اگر این ابروندها را نادیده بگیرد، با این خطر مواجه می‌شوید که فعالیت‌تان دیگر تناسبی با روند بازار و تقاضا نداشته باشد.»

استدلالات مخالفی هم با پیش‌بینی نقطه اوج خودرو وجود دارد: مصرف‌کنندگان چینی، هم‌زمان که ۱,۳ میلیارد نفر جمعیت این کشور دارند نردبان ترقی اقتصادی را بالا می‌روند و بسیاری از آن‌ها طلب آزادی و جایگاه و منزلتی را می‌کنند که خودرو نشان‌گرش است، همچنان اشتباهی سیری‌ناپذیر برای خودرو دارند. چین از سال ۲۰۰۰ به این سو کمک کرد که فروش جهانی خودرو ۴۶ درصد افزایش یابد، و در سال ۲۰۰۹ این کشور جای آمریکا را در مقام بزرگ‌ترین بازار خودروی جهان گرفت. مصرف‌کنندگان چینی سال گذشته ۲۲ میلیون خودرو خریدند، و خودروسازان و تحلیل‌گران



پیش‌بینی می‌کنند این رقم تا سال ۲۰۲۰ به مرز ۳۰ میلیون خودرو برسد.

غبار قهوه‌ای

در عین حال چین با راه‌بندان و آلودگی فزاینده در شهرها مواجه است، که غباری قهوه‌ای رنگ را مدام بر فراز شهرهای بزرگی چون شانگهای و پکن گسترده است. معضل آلودگی رهبران کشور را بر آن داشته‌است که محدودیت‌هایی در صدور مجوز ثبت خودرو اعمال کنند تا فروش خودرو کمی آرام گیرد.

بسیاری از خودروسازان با خودروهایی که می‌توان به اشتراک گذاشت‌شان، یا مذاکره با یکدیگر برای یافتن راه‌حلی برای معضل راه‌بندان، خود را برای بازارهای در حال تغییر جهان آماده می‌کنند. خودروی خودکار دوصندلی‌ای آن‌وی شرکت جنرال موتورز، که با همکاری شرکت سیگنوی طراحی شده است و می‌تواند موانع را شناسایی کند و از برخورد با آن‌ها اجتناب، در حال حاضر در تایچین چین مراحل آزمایش‌اش را می‌گذراند.

جیم کین، سخنگوی جنرال موتورز می‌گوید: «ما از نزدیک روند شهرنشینی و شهرسازی را دنبال کرده‌ایم. این روند به تجربه‌هایی چون برنامه‌ای آن‌وی مادر چین و ورودمان به خدماتی چون به اشتراک گذاشتن خودرو انجامیده است.»

راه‌بندان جهانی

بنیاد پرنس‌واتر‌هاوس کوپرز، و دیگر بنیادهای تحقیقات و تحلیل بازار خودرو، موکداً بر مسئله راه‌بندان فزاینده اشاره کرده‌اند. امروزه، نیمی از مردم جهان در مناطق شهری زندگی می‌کنند. در دهه آینده، شاهد ۲۵ تا ۵۰ درصد رشد در شهرنشینی خواهیم بود، و طبق پیش‌بینی این بنیاد حدود یک میلیارد نفر به شهرها مهاجرت خواهند کرد.

۲۵ سال بعد، ۹ میلیارد نفر از جمعیت زمین در شهرها ساکن خواهند بود؛ یعنی بیش از تمام جمعیت امروز کره زمین. اگر همه آن‌ها خودرو داشته باشند، راه‌بندان راه انتقال مواد غذایی، آب، و درمان‌های اضطراری را در مناطق شهری خواهد بست.

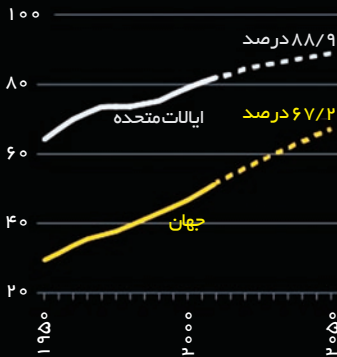
رایان، از بنیاد پرنس‌واتر‌هاوس کوپرز، می‌گوید: «مردم طاقت این را نخواهند داشت که ۲۵ درصد از زندگی خود را صرف رفت‌وآمد کنند. شیوه رفت‌وآمد آن‌ها قطعاً تغییر خواهد کرد.»

اشتیاق نقل و انتقال در مردم چندان کاهش نمی‌یابد، درست مثل عطش دستیابی به اطلاعات در مردمی که کم‌تر روزنامه می‌خوانند. همچون اخبار، آن‌چه در این میان تغییر می‌کند نظام انتقال است.

چرا فروش خودرو در آینده رو به کاهش خواهد گذاشت؟

۲۵ سال بعد، ۹ میلیارد نفر از جمعیت زمین در شهرها ساکن خواهند بود؛ یعنی بیش از تمام جمعیت امروز کره زمین. اگر همه آن‌ها خودرو داشته باشند، راه‌بندان راه انتقال مواد غذایی، آب، و درمان‌های اضطراری را در مناطق شهری خواهد بست. مردم طاقت این را نخواهند داشت که ۲۵ درصد از زندگی خود را صرف رفت‌وآمد کنند، شیوه رفت‌وآمد آن‌ها قطعاً تغییر خواهد کرد.

در صد جمعیت ساکن در نواحی شهری



سازمان ملل تخمین می‌زند که در سال ۲۰۱۵ بیست و دو کلان‌شهر در جهان وجود خواهند داشت، یعنی شهرهایی که جمعیتشان ۱۰ میلیون نفر یا بیش‌تر است، و ۱۷ شهر از این کلان‌شهرها در بازارهای نوظهور خواهند بود.



طبق نظرسنجی اخیر بنیاد اینتل، در ایالات متحده، ۴۴ درصد از مردم ترجیح می‌دهند در شهری زندگی کنند که خودروهای «بی‌راننده» داشته باشد. تا به همین جا در ایالات متحده، که از قدیم خودرو داشتن حقی طبیعی و مادرزادی محسوب می‌شد، از هر ۱۰ خانوار یک خانوار خودرو ندارد، رقمی که در پنج سال گذشته ۵٫۷ درصد رشد داشته است.

پایان شور گواهینامه

جوان‌های بسیاری هم سودای گواهینامه داشتن را فراموش کرده‌اند. طبق گفته مایکل سیواک، رئیس نقل و انتقال پایدار جهانی موسسه تحقیقات حمل‌ونقل دانشگاه میشیگان، در سال ۲۰۱۰، ۶۹٫۵ درصد از ۱۹ ساله‌های آمریکا گواهی‌نامه رانندگی داشتند، که کم‌تر از ۸۷٫۳ درصد سال ۱۹۸۳ است.

خودروهای بهتر و بادوام‌تر هم تقاضا برای خودروهای جدید را کاهش داده است؛ طبق تحقیقات بنیاد آر.آل. پولک و شرکا، عمر متوسط خودروهای امروز به ۱۱٫۴ سال رسیده که در تاریخ بی‌سابقه بوده است.

تغییر رویکرد مصرف نفت و بنزین به سبب دلایل محیط‌زیستی، سیاسی و اقتصادی هم در این تحول نقش داشته است. گزینه‌های بدیل خودرو داشتن رخ می‌نمایند، گزینه‌هایی چون شرکت اشتراک خودروی زیپکار، و شرکت خدمات کرایه اتومبیل اوبر تکنولوژی، که مخاطب‌شان نسل جدیدی از رانندگان است که علاقه‌ای به محصولات پرهزینه خودروسازان ندارند.

رفت‌وآمد بی‌راننده

تیلو کوسلوفسکی، تحلیل‌گر خودرو در شرکت تحقیقاتی گارتنر استنفورد می‌گوید، سرانجام، شهرنشینان دیگر با تلفن‌های هوشمندشان تاکسی خبر خواهند کرد، سوار خودروهای بی‌راننده خواهند شد و وارد ترافیک‌هایی خواهند شد که ماهواره‌ها و حس‌گرها برشان کنترل دارند و آن‌ها را سالم و سریع

به مقصدشان می‌رسانند. قانون‌گذاران آمریکایی ماه گذشته اعلام کردند که دارند روی قوانینی کار می‌کنند که به خودروها اجازه می‌دهند در هنگام حرکت در خیابان از طریق ارتباط وایرلس به یکدیگر وصل شوند. رایسان می‌گوید، این برای خودروسازان و عرضه‌کنندگان جهان به این معناست که دیگر تولید خودرو کافی نخواهد بود. آن‌ها باید به عرضه‌کنندگان خدمات حمل‌ونقلی تغییر شکل دهند که مصرف‌کنندگانی را که در درس و هزینه مالکیت خودرو رانمی‌خواهند و می‌خواهند خودرویی داشته باشند که به وقت احتیاج‌شان حاضر می‌شود، راضی نگه می‌دارند. بسیاری از این خودروسازان شروع به ساختن زیرساخت‌ها و بنیان‌های لازم کرده‌اند. طبق تحقیقات مرکز تحقیقات خودرو، یا CAR، آماده شدن برای تولید و عرضه خودروهای بی‌راننده و خودروهایی که می‌توانند با یکدیگر حرف بزنند بخش قابل توجهی از ۱۰۰ میلیارد دلاری را تشکیل می‌دهد که صنعت خودروی جهان صرف تحقیق و توسعه می‌کند.

طرح‌های آتی

در نمایشگاه خودروی سال گذشته توکیو، توپوتا از طرح‌هایش برای تولید خودروهای سه‌چرخه پرده برداشت که در شرایط سخت شهری با یکدیگر حرف می‌زنند. جنرال موتورز و فورد هم بخشی از برنامه‌ای عظیم در ایالات متحده هستند که توان ۳ هزار خودرو برای ارتباط هم‌زمان با یکدیگر و اشیاء اطراف، مثل چراغ‌های راهنمایی و حس‌گرهای کنار خیابان، را بررسی می‌کنند.

بیل فورد، رئیس فورد و پسر نوه بنیان‌گذار این شرکت، در سال ۲۰۰۹ شرکت فونتینالیس را بنیان گذاشت تا در تکنولوژی‌های نقل و انتقالی چون زگستر، سرویس به اشتراک گذاشتن دوچرخه، و پارک‌می، نرم‌افزار کمکی پارک کردن خودرو، سرمایه‌گذاری کند. فورد در سال ۲۰۱۱ در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «قرار

است کلان‌شهرهای بسیاری داشته باشیم و قرار است که مسائل زیرساختی بسیاری در آن‌ها وجود داشته باشد، نه فقط حمل و نقل، بلکه توزیع آب آشامیدنی و مواد غذایی. اگر نگاهی به هر کدام از طرح‌های تجاری شرکت‌های خودروساز بیندازید و آن را در بازه زمانی ۱۰ سال آینده ببرید، بلافاصله این پرسش به وجود خواهد آمد که: «این خودروها کجا می‌روند؟»

به اسب‌ها شلیک کنید

در سال ۱۸۹۸، در نخستین کنفرانس بین‌المللی طراحی شهری، بسیاری از شرکت‌کنندگان پیش‌بینی می‌کردند که پهنی که اسب‌های کالسکه کش و واگن کش پشت سرشان رها می‌کنند به زودی به پنجره‌های طبقه سوم ساختمان‌های نیویورک خواهد رسید.

اما آن چه هیچ کدام‌شان پیش‌بینی نمی‌کردند تأثیر تکنولوژی‌ای بود که بیش از یک دهه پیش از آن اختراع شده بود. تا سال ۱۹۱۲ تعداد خودروها از اسب‌ها بیش‌تر شد، و تا سال ۱۹۲۰ موتور خودروها جای‌قوای اسب را به کل گرفت.

این کنفرانس قدیمی طراحی شهری هنوز هم پیامی برای چالش‌های بزرگ عصر جدید نقل و انتقال در خود دارد؛ تشویق و ترغیب مصرف‌کنندگان شیفته خودرو به این که درک کنند دیگر نیازی به خودروی شخصی ندارند.

فیل گات، مدیر ارشد طراحی بلندمدت در بنیاد آی‌اچ‌اس، می‌گوید: «سخت است که به کسی بگویید: «می‌توانی تصور کنی یک روز خواهد آمد که دیگر خودرو لازم نداشته باشی؟» چون پاسخ روشن و بدیهی این خواهد بود که «چی؟ دیوانه شده‌ای؟ من همیشه به خودرو نیاز خواهم داشت اما حقیقت این است که مردم دارند به شهرهای آینده و روز به روز به خودروهای کم‌تر و در برخی موارد بدون خودرو زندگی‌شان را می‌گذرانند.»

در نمایشگاه خودروی سال گذشته توکیو،

توپوتا از طرح‌هایش برای تولید خودروهای سه‌چرخه پرده برداشت که در شرایط سخت شهری با یکدیگر حرف می‌زنند

دستیابی به شتاب گریز

چشم‌اندازهای پیش رو در سال جدید فقط امیدبخش تر نسبت به گذشته هستند و نه بیش تر



محمد العریان

مشاور سابق صندوق بین‌المللی پول و رئیس شرکت سرمایه‌گذاری پی‌مکو



در سال ۲۰۱۴
بعید است که
دنایای اقتصادهای
نوظهور در
مجموع نقش خود
به عنوان موتور
اصلی رشد اقتصاد
جهانی را در اختیار
داشته باشند

زیاد پیش نمی‌آید که بتوان ادعا کرد یک راه چاره می‌تواند حال و روز میلیاردها نفر را در سراسر جهان بهبود بخشد، این کار را به‌نحوی پایدار و توأم با حمایت متقابل انجام دهد و از این طریق رفاه نسل‌های کنونی و آینده را به‌طرز چشم‌گیری بهبود بخشد. اما امروز با چنین چیزی طرف هستیم.

چاره‌ای که در نظر من است رشد سریع‌تر اقتصادی است — تنها چیزی که می‌تواند سطح رفاه را بالا ببرد، از نابرابری شدید بکاهد، چشم‌اندازهای شغلی را بهبود ببخشد، تنش‌های تجاری را کاهش دهد، و حتی از فشارهای ژئوپولیتیک بکاهد. بیش تر پیش‌بینی‌کنندگان — از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی — پیش‌بینی می‌کنند که رشد جهانی در سال ۲۰۱۴ سرعت خواهد گرفت، و این رشد در میان مناطق اصلی اقتصادی جهان توزیع متوازی خواهد داشت.

این پیش‌بینی‌ها بازتابی از سه توسعه و تحول فرخنده هستند. در آغاز، اروپا از رکود خارج خواهد شد، و اقتصادهای پیرامونی از بهبود چشم‌اندازهای رشد منتفع خواهند شد. در عین حال، رشد ۳ درصدی تولید ناخالص داخلی دیگر از دسترس ایالات متحده خارج نیست. اقتصادهای نوظهور با تکیه بر رشد سالانه اقتصاد چین که هنوز نرخ رشد ۷ درصدی دارد، خیز بر خواهند داشت.

در حالی که چشم‌انداز رشد سریع‌تر اقتصاد جهان حقیقتاً خبر خوبی است، به‌ویژه با در نظر گرفتن بیکاری همچنان شدید در بسیاری کشورها و فشارهای مرتبط بر شبکه‌های حمایت اجتماعی، اما هنوز برای جشن گرفتن زود است. خطر این وجود دارد که، و سوسه رضایت خاطر از سیاست‌ها موجب شود ترقی اقتصادی امسال در نهایت ضدمولد از کار درآید.

این بدان خاطر نیست که تسریع پیش‌بینی‌شده رشد اقتصاد جهان هنوز بسیار اندک است. در نهایت، حتی خیزشی محدود هم می‌تواند تغییر و تفاوتی چشم‌گیر ایجاد کند، اگر بخشی از رشد امیدبخش میان مدت باشد. بلکه، خطر در نحوه شکل‌گیری و تحقق این رشد خواهد بود — یعنی، تکیه زیاده از حد بر الگوهای رشد قدیمی و منسوخ، به‌جای پذیرش

همه‌جانبه‌الگوهای جدید.

در اروپا، رشد امسال عمدتاً بازتاب تأثیر ثبات مالی خواهد بود، نه اصلاحات ساختاری عمیق. با متر اکم شدن شدید اختلاف نرخ بهره، و از سرگشتن تهدید فروپاشی اتحادیه، سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی هر دو به کشورهای پیرامونی باز خواهند گشت، و بدین ترتیب از جیره‌بندی شدید اعتبار خواهند کاست. این قطعاً خبر خوشایندی است، به‌ویژه اگر منبع ثبات از سیاست‌های نامتعارف بانک مرکزی اروپا به بهبود درونی ترازنامه‌ای پایدارتر مجموعه‌ای از نهادهای مالی، بنگاه‌های غیرمالی، و خانوارها منتقل شود. اما تعداد کمی از این اقتصادها آماده پذیرش نوعی از اصلاحات داخلی هستند که نرخ‌های رشد بالای پایدار و کاهش اساسی در بیکاری را تضمین می‌کند؛ بیکاری‌ای که در میان جوانان بی‌داد می‌کند و مدت‌هاست که به همین صورت باقی مانده است. در عین حال، افزایش نرخ ارز آرام آرام به صادرات کشورهای اصلی حوزه یورو، به‌ویژه آلمان که در سال‌های اخیر موتور رشد منطقه بوده است، آسیب می‌زند.

شتاب پیش‌بینی‌شده برای اقتصاد ایالات متحده در سال جدید چشم‌گیرتر و مهم‌تر است، زیرا که تأثیر مثبت فرآیندی چندساله از بهبود اقتصادی و مالی را نشان می‌دهد. همچنین آرام آرام شاهد تأثیر کلان برخی تحولات در بهره‌وری هستیم — به‌ویژه در بخش انرژی و فن‌آوری. با این حال رشد واقعی اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۱۴ هنوز پایین‌تر از پتانسیل رشد خواهد بود. افزون بر این، عملکرد اقتصاد آمریکا همچنان به‌شدت وابسته به سیاست‌های پولی آزمون و خطای بانک مرکزی این کشور خواهد ماند؛ سیاست‌هایی که در غیاب تدابیر کافی از سوی دیگر سیاست‌گذاران اقتصادی یک‌تاز میدان هستند و با جسارت هر چه تمام‌اجرامی شوند اقتصاد آمریکا قطعاً قادر به رسیدن به «شتاب گریز»ی است که اگر قرار باشد بیکاری به‌صورتی پایدارتر و معنی‌دارتر کاهش یابد، این کشور به آن نیاز دارد. اما این نیازمند حمایت کنگره از دولت باراک اوباما در سه حوزه مختلف است: بهبود ترکیب و سطح تقاضای کل؛ بهبود پاسخ‌گویی عرضه‌ای اقتصاد؛ و حذف بدهی انباشته که بازدارنده

فعالیت اقتصادی است. تنها با پیشرفت و تحول در این جبهه‌هاست که می‌توان تریلیون‌ها دلار شرکتی را که، به‌جای سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها و تجهیزات، در ترازنامه‌های شرکت‌ها گیر افتاده‌اند یا از طریق تقسیم سود و بازخرید سهام به سهام‌داران پرداخت شده‌اند، آزاد ساخت.

مسائل پیش روی دنیای بازارهای نوظهور از این هم پیچیده‌تر و متنوع‌تر است. برخی کشورها مدام تلاش می‌کنند الگوهای منسوخ رشد اقتصادی را تغییر دهند و اصلاح کنند. برای مثال، در چین این به معنای کاهش تکیه بر صادرات و سرمایه‌گذاری عمومی، و تکیه بیش‌تر بر اجزای خصوصی تقاضای کل داخلی است.

با این حال، دیگر کشورها با بازگشت به تجربه‌ها و الگوهای قدیمی‌ای که به‌بهای عواقب کاهنده از رشد به توسعه و رشد کوتاه‌مدت می‌انجامد، به‌افت سرعت رشد اقتصادی‌شان در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ واکنش نشان داده‌اند. برای مثال در برزیل و ترکیه این‌طور بوده است.

تمام این‌ها نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۴ بعید است که دنیای اقتصادهای نوظهور در مجموع نقش خود به عنوان موتور اصلی رشد اقتصاد جهانی را در اختیار داشته باشد، و این که کیفیت هر آن رشدی که حاصل خواهد شد بسیار دور از کیفیت بهینه خواهد بود.

در واقع، هر چه تحلیل‌مان از روند رشد امروز اقتصاد جهان پر جزئیات‌تر باشد، احتمال این بیش‌تر می‌شود که نتیجه بگیریم چشم‌اندازهای درخشان پیش رو در سال جدید فقط چشم‌اندازهای امیدبخش‌تری نسبت به گذشته هستند و نه بیش‌تر. اگر قرار باشد که چرخش رشد اقتصادی در سال جدید بستری برای رشد معنی‌دار میان مدت بسازد که چشم‌انداز نسل‌های کنونی و آینده را بهبود می‌بخشد، هنوز کارهای بسیاری هست که می‌توان (و باید) انجام داد. سیاست‌گذاران با خطر افتادن در دام رضایت دادن به دستاوردهای آسان پایین‌تر از سطح بهینه مواجه هستند، مگر آن که کارهای بزرگ‌تری را که باید انجام شوند همراه در نظر داشته باشند و چشم‌انداز کلی بلندمدت را از نظر دور نکنند.

رقابت جهانی

آینده‌نگر منتشر می‌کند: گزیده‌هایی از گزارش جامع مجمع جهانی اقتصاد
از شاخص رقابت در کشورهای جهان در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۳

■ ترجمه بابک واحدی



■ کلاوس شواب

رئیس و بنیان‌گذار
مجمع جهانی اقتصاد
(داووس)

با جمع آوری اطلاعات تجربیات بخش‌های خصوصی و عمومی سراسر جهان و تشویق و پرورش تجربیاتی که در افزایش رقابت‌پذیری در کشورهای سراسر جهان مفید و موثر بوده‌اند، به این روند کمک می‌کند و به سمت جلو گام برمی‌دارد.

علاوه بر این، رهبران سیاسی جهان بیش از پیش به اهمیت ابعاد کیفی، به همان اندازه ابعاد کمی، رشد پی‌می‌برند، و مفاهیمی چون پایداری اجتماعی و محیط‌زیستی را در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی‌شان لحاظ می‌کنند. برای اشاعه چنین طرز فکری، مجمع جهانی اقتصاد به تحقیقات خود در زمینه این که ارتباط و نسبت میان پایداری با رقابت‌پذیری و عملکرد اقتصادی چیست ادامه می‌دهد و در بخشی از گزارش مفصل خود به تحلیل این که چطور رقابت‌پذیری یک کشور را می‌توان با در نظر گرفتن مسائل رشد پایدار اجتماعی و محیط‌زیستی سنجید، می‌پردازد.

گزارش امسال مجمع جهانی اقتصادی از رقابت‌پذیری جهانی، اطلاعات ۱۴۸ کشور را در خود گنجانده است که در تاریخچه چنین گزارش‌هایی بی‌سابقه بوده و به همین سبب جامع‌ترین ارزیابی در نوع خودش محسوب می‌شود. این گزارش شامل یک پرو فایل مستقل برای هر یک از کشورهایی است که در ارزیابی وارد شده‌اند، و نیز بخش جدول داده‌ها و تبیین‌های جهانی که شامل بیش از ۱۰۰ شاخص مختلف هستند. این گزارش، گزارش اصلی شبکه رقابت جهانی و معیار سنجی مجمع جهانی اقتصاد است، که هم‌زمان چندین مطالعه تحقیقی را با هدف کمک به کشورها در تلاش‌های تحول‌آفرین‌شان در دست اجرا دارد و گزارش‌های مختلفی منتشر می‌کند.

اقتصاد جهان تغییرات شگرفی را از سر می‌گذراند. بحران مالی جهانی و تحولات پی‌آیند آن نقش اقتصادهای نوظهور در بستر کلی اقتصاد جهان را بیش از پیش اهمیت بخشیده‌اند. این مسأله تحولاتی را که پیش از این در اقتصادهای بزرگ جهان آغاز شده سرعت بیش‌تر داده است، و در نهایت زمینه‌ساز رشد سریع و خارج ساختن میلیون‌ها نفر از زیر خط فقر شده است. با این همه، اگر چه چشم‌انداز اقتصاد جهان از زمان انتشار گزارش رقابت جهانی ۲۰۱۳-۲۰۱۲ بهبود قابل توجهی پیدا کرده است، رشد در سراسر دنیای اقتصادهای نوظهور کند شده، و اقتصادهای بزرگ پیشرفته در اروپا و دیگر مناطق دنیا همچنان با مشکلات جدی دست‌به‌گریبان هستند. در بستر کنونی، سیاست‌گذاران باید از غلتیدن در دام رضایت از تحولات و پیشرفت‌های اخیر بگریزند و فشارشان بر تحمیل و اجرای اصلاحات ساختاری و توسعه سرمایه‌گذاری‌های حیاتی را افزایش دهند. بیش از سه دهه است که مجمع جهانی اقتصاد با ارائه ارزیابی‌های پر جزئیات از پتانسیل مولد کشورهای سراسر جهان نقشی تسهیل‌کننده در این فرایند ایفا کرده است. گزارش رقابت جهانی به درک عوامل کلیدی که رشد اقتصادی را تعیین می‌کنند و به ارمغان می‌آورند کمک می‌کند. این گزارش همچنین به توضیح این که چرا بعضی کشورها در افزایش سطح درآمدها و تأمین فرصت‌ها برای مردمان‌شان موفق‌تر از دیگران هستند کمک می‌کند، و به سیاست‌گذاران و رهبران کسب و کار سراسر جهان ابزاری مهم ارائه می‌دهد که با استفاده از آن می‌توانند سیاست‌های بهتر اقتصادی و اصلاحات سازمانی را فرمول‌بندی و طرح‌ریزی کنند. مجمع جهانی اقتصاد

جدول شاخص رقابت پذیری جهانی ۲۰۱۴-۲۰۱۳ به ما چه می گوید؟

رشد پایدار، ایجاد انعطاف پذیری



■ خاویر سلایمی

مارتین

استاد دانشگاه

کلمبیا و مشاور ارشد

شبکه معیار سنجی و

رقابت پذیری مجمع

جهانی اقتصاد

در زمان انتشار این گزارش، اقتصاد جهان هنوز دارد می کوشد خود را از باتلاقی جدی ترین بحران اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم بیرون کشد؛ بحرانی که اقتصاد جهان را عمیقاً دچار تغییر و تحول کرده است و نقش روز به روز مهم تر بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه در عرصه اقتصاد جهان را پررنگ ساخته. هم زمان که اقتصادهای پیشرفته جهان به دنبال راهی برای سرعت بخشیدن به موتور محرک اقتصادهای خود می گردند، کشورهای نوظهور و در حال توسعه رانندگان احیاء اقتصادی در جهان بوده اند. در نتیجه، ماهیت رابطه میان اقتصادهای توسعه یافته و اقتصادهای نوظهور متحول شده است، و کشورهای نوظهور و در حال توسعه در میان خود ارتباطات نزدیک و دوستی های محکمی ایجاد کرده اند. در میان اقتصادهای توسعه یافته به نظر می رسد دو الگو دارد شکل می گیرد: انتظار می رود ایالات متحده،

کانادا، و ژاپن با سرعتی ملایم رشد کنند، در حالی که چشم انداز رشد برای حوزه یورو نامطمئن تر و متزلزل تر است. در نگاهی کلی تر، چشم انداز جدید اقتصاد جهان تمایز میان اقتصادهای توسعه یافته و نوظهور را به چالش می کشد، به ویژه وقتی پای رشد و رقابت پذیری به میان می آید.

بر این مبنا، سال گذشته در زمینه بازسازی اعتماد اقتصادی جهانی شاهد پیشرفت هایی بوده ایم، لذا احیاء اقتصاد جهان امروز بیش از یک سال پیش مطمئن می نماید. بسیاری از خطراتی که در گزارش سال گذشته نگران مان ساخته بودند از سر گذشته اند، به ویژه در ایالات متحده، که توانست از سقوط از «پرتگاه مالی» بگریزد؛ در اروپا، که خطر فروپاشی و تجزیه حوزه یورو رفع شد و وضعیت اوراق قرضه دولتی بهبود یافت؛ و در چین، که بیم و نگرانی ها از سقوط سخت و فاجعه بار اقتصاد این کشور

در حال حاضر فروکش کرده است. علی رغم این چشم انداز مثبت تر اقتصاد جهان، برخی نااطمینانی ها و نگرانی ها همچنان باقی مانده اند. در اقتصادهای توسعه یافته، عواقب احتمالی کاستن از گستره و در نهایت توقف سیاست کاهش مقداری در ایالات متحده، تدابیر سخت گیرانه ولی ناتمام مالی و ساختاری ای که در ژاپن در پیش گرفته شده اند، و چالش های بیکاری پایدار و احیاء اقتصادی در اروپا، عواملی هستند که می توانند عملکرد اقتصادی آتی جهان را تهدید کنند. در بازارهای نوظهور، به یقین نمی توان گفت که اعتراضات در برزیل و ترکیه، مشکل افت اعتبار در چین، و جریانات متزلزل سرمایه ای که به بازارهای نوظهور و در حال توسعه سررازی می شوند چه تأثیری بر رشد در این کشورها خواهند گذاشت. چالش های اصلی و حیاتی جهان هم سر جای خود باقی مانده اند: سیاست گذاران در سراسر جهان

زیر شاخص ها				شاخص کل			
فاکتورهای نوآوری و مهارت	بهبودبخشنده های کارایی	ملزومات اولیه	شاخص کل	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز
کشور / اقتصاد	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه
آذربایجان	۳۹	۴۵۱	۴۴	۴۹	۶۶	۴۰۹	۶۰
پاناما	۴۰	۴۵	۴۶	۴۸۹	۵۰	۴۳۳	۴۳
مالت	۴۱	۴۵	۳۴	۵۱۷	۳۶	۴۵۲	۴۰
لهستان	۴۲	۴۴۶	۵۹	۴۷۲	۳۲	۴۰۶	۶۵
بحرین	۴۳	۴۴۵	۲۵	۵۴۶	۳۸	۴۵	۵۹
ترکیه	۴۴	۴۴۵	۵۶	۴۷۵	۴۵	۴۳۸	۴۷
موریانی	۴۵	۴۴۵	۴۲	۴۹۷	۶۱	۴۱۸	۵۷
جمهوری چک	۴۶	۴۴۳	۵۵	۴۸	۳۷	۴۵۱	۳۶
باربادوس	۴۷	۴۴۲	۳۵	۴۱۴	۳۳	۴۳۹	۴۸
لیتوانی	۴۸	۴۴۱	۴۳	۴۹۱	۴۷	۴۳۵	۴۴
ایتالیا	۴۹	۴۴۱	۵۰	۴۸۵	۴۸	۴۳۴	۳۰
قزاقستان	۵۰	۴۴۱	۴۸	۴۸۶	۵۳	۴۳	۸۷
پرتغال	۵۱	۴۴۴	۴۱	۴۹۸	۴۶	۴۳۸	۳۸
لتونی	۵۲	۴۴۴	۴۰	۵	۴۱	۴۴۱	۶۸
افریقای جنوبی	۵۳	۴۳۷	۹۵	۴۲۴	۳۴	۴۵۴	۳۷
کاستاریکا	۵۴	۴۳۵	۶۴	۴۶۲	۵۹	۴۱۸	۳۱
مکزیک	۵۵	۴۳۴	۶۳	۴۶۳	۵۵	۴۲۷	۵۵
برزیل	۵۶	۴۳۳	۷۹	۴۴۵	۴۴	۴۳۹	۴۶
بلغارستان	۵۷	۴۳۱	۵۸	۴۷۳	۶۰	۴۱۸	۱۰۸
قبرس	۵۸	۴۳۱	۵۱	۴۸۴	۴۹	۴۳۹	۵۰
فیلیپین	۵۹	۴۲۹	۷۸	۴۴۶	۵۸	۴۰۲	۵۸
هند	۶۰	۴۲۸	۹۶	۴۲۳	۴۲	۴۴۱	۴۱
پرو	۶۱	۴۲۵	۷۲	۴۵۳	۵۷	۴۰۲	۹۷
اسلونی	۶۲	۴۲۵	۳۷	۵۰۶	۶۲	۴۱۴	۴۹
مجارستان	۶۳	۴۲۵	۶۵	۴۶۱	۵۴	۴۲۸	۷۱
روسیه	۶۴	۴۲۵	۶۵	۴۸۸	۵۱	۴۳۲	۹۹
سریلانکا	۶۵	۴۲۲	۷۷	۴۴۸	۶۹	۴۰۳	۴۲
روآندا	۶۶	۴۲۱	۷۱	۴۵۵	۹۶	۳۷۳	۶۶
مونتنگرو	۶۷	۴۲۱	۶۸	۴۵۹	۷۲	۴۰۱	۷۰
اردن	۶۸	۴۲۱	۷۶	۴۵۱	۷۰	۴۰۱	۵۱
کلمبیا	۶۹	۴۱۹	۸۰	۴۴۴	۶۴	۴۱۱	۶۹
ویتنام	۷۰	۴۱۸	۸۶	۴۳۶	۷۴	۳۹۸	۸۵
اکوادور	۷۱	۴۱۸	۶۲	۴۶۴	۸۱	۳۰۹	۶۳
گرجستان	۷۲	۴۱۵	۵۷	۴۷۴	۸۶	۳۸۹	۱۲۲
مقدونیه	۷۳	۴۱۴	۷۰	۴۵۵	۷۶	۳۹۶	۹۴
بوتسوانا	۷۴	۴۱۳	۶۶	۴۰۶	۹۳	۳۷۷	۱۰۶
کرواسی	۷۵	۴۱۳	۶۱	۴۶۹	۶۸	۴۰۵	۸۰

زیر شاخص‌ها							
شاخص کل		ملزومات اولیه		بهبودبخشنده‌های کارایی		فاکتورهای نوآوری و مهارت	
رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز
۱	۵۶۷	۳	۶۱۵	۵	۵۴۴	۱	۵۷۲
۲	۵۶۱	۱	۶۳۰	۲	۵۶۳	۱۳	۵۱۴
۳	۵۵۴	۷	۵۹۷	۹	۵۳۰	۲	۵۶۵
۴	۵۵۱	۹	۵۰۹	۸	۵۳۱	۴	۵۵۹
۵	۵۴۸	۳۶	۵۱۲	۱	۵۶۶	۶	۵۴۳
۶	۵۴۸	۸	۵۹۵	۷	۵۳۱	۵	۵۴۶
۷	۵۴۷	۲	۶۱۵	۳	۵۵۷	۱۹	۴۸۳
۸	۵۴۲	۱۰	۵۸۹	۱۱	۵۲۷	۱	۵۳۶
۹	۵۴۲	۲۸	۵۳۷	۱۰	۵۲۷	۳	۵۶۲
۱۰	۵۳۷	۲۴	۵۴۸	۴	۵۴۵	۱۰	۵۱۵
۱۱	۵۳۳	۶	۵۹۸	۱۲	۵۲۲	۱۶	۵۰۷
۱۲	۵۲۹	۱۶	۵۰۷	۱۵	۵۱۶	۹	۵۲۲
۱۳	۵۲۴	۵	۶۰۱	۱۸	۵۰۲	۱۴	۵۰۸
۱۴	۵۲۰	۱۵	۵۷۱	۶	۵۳۳	۲۵	۴۶۴
۱۵	۵۱۸	۲۱	۵۵۵	۱۶	۵۰۵	۱۱	۵۱۴
۱۶	۵۱۵	۱۹	۵۶۳	۲۱	۴۹۷	۱۲	۵۱۴
۱۷	۵۱۳	۲۲	۵۵۱	۱۷	۵۰۳	۱۵	۵۰۷
۱۸	۵۱۱	۱۲	۵۷۸	۱۴	۵۱۷	۲۷	۴۵۵
۱۹	۵۱۱	۴	۶۰۴	۲۰	۵	۲۴	۴۶۷
۲۰	۵۱۰	۱۴	۵۷۳	۲۷	۴۶۹	۲۹	۴۳۳
۲۱	۵۰۹	۱۷	۵۶۹	۱۳	۵۱۸	۲۶	۴۵۶
۲۲	۵۰۹	۱۱	۵۸۷	۲۲	۴۹۲	۱۷	۴۸۴
۲۳	۵۰۵	۲۳	۵۵	۱۹	۵	۱۸	۴۸۴
۲۴	۵۰۳	۲۷	۵۳۷	۲۵	۴۸۶	۲۳	۴۰۷
۲۵	۵۰۱	۲۰	۵۶۰	۲۳	۴۸۹	۲۰	۴۸۲
۲۶	۴۹۵	۱۸	۵۶۴	۲۵	۴۰۹	۵۴	۴۸۱
۲۸	۴۹۲	۳۳	۵۱۸	۲۴	۴۸۹	۲۱	۴۸۱
۲۹	۴۸۴	۳۱	۵۲۸	۳۱	۴۶۳	۳۴	۴۰۱
۳۰	۴۶۷	۵۴	۴۸۲	۳۳	۴۵۸	۲۲	۴۷۱
۳۱	۴۶۶	۲۹	۵۲۹	۳۵	۴۵۳	۲۸	۴۴۸
۳۲	۴۶۵	۲۶	۵۴۳	۳۰	۴۶۴	۳۵	۴۰۸
۳۳	۴۶۴	۱۳	۵۷۷	۳۹	۴۴۵	۳۹	۴۰۵
۳۴	۴۶۱	۳۰	۵۲۸	۲۹	۴۶۴	۴۵	۳۹۲
۳۵	۴۵۷	۳۸	۵۰۵	۲۸	۴۶۴	۳۲	۴۰۱
۳۶	۴۵۶	۳۲	۵۲۲	۷۷	۳۹۵	۱۰۱	۳۳۴
۳۷	۴۵۴	۴۹	۴۸۶	۴۰	۴۴۳	۵۲	۳۸۳
۳۸	۴۵۳	۴۵	۴۰۹	۵۲	۴۳۲	۳۳	۴۱۳

باید مطمئن شوند که منابع مالی عمومی در بلندمدت پایدار باقی می‌مانند.

در سراسر جهان، بیکاری یا تهدید آن همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌ها را رشد پایدار اجتماعی بلندمدت مانده است. در واقع، تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که پایداری اجتماعی عاملی مهم و ضروری برای رقابت‌پذیری بلندمدت، و از این رو برای رشد پایدار، است. در مقابله با این چالش، یکی از عناصری که روز به روز اهمیت بیشتری در پرورش توان رقابت‌پذیری کشورها می‌یابد، آموزش است. این طرز فکر مدام رواج بیش‌تری می‌یابد که نظام‌های آموزشی در بسیاری از کشورها می‌توانند پاسخ بهتری به نیازهای بازار کار بدهند، به اقتصاد کشورها کمک کنند که از شکاف‌های مهارتی بگریزند، و این اطمینان را به وجود بیاورند که همیشه سرمایه انسانی کافی از کارگران ماهر برای حمایت از فعالیت اقتصادی و نیز توسعه ظرفیت نوآوری و کارآفرینی وجود دارد. در مجموع، اگر چه نشانه‌هایی وجود دارد که سیاست‌ها و تدابیر اقتصادی در مسیر درست حرکت می‌کنند، تلاش‌های بسیاری باید انجام گیرند تا از پیشرفت‌های حاصل شده حفاظت شود و اقتصاد جهانی را در مسیر پیشرفت و رشد پایدار نگه داریم.

تشویق، تثبیت و تقویت رشد نیازمند اقدام قاطع رهبران در جهت افزایش رقابت‌پذیری کشورهایشان و بهبود چشم‌انداز اقتصادی آینده است. اصلاحات و مجموعه درست و حساب‌شده سرمایه‌گذاری‌ها برای افزایش رقابت‌پذیری برای تحولات اقتصادی‌ای که می‌توانند به رشد بالاتر پایدار در بلندمدت بیانجامند ضروری خواهد بود. بنابراین حیاتی و ضروری است که رقابت‌پذیری مقامی عالی مرتبه در برنامه اصلاحات اقتصادی کشورها توسعه یافته و نیز اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه بیابد.

بیش از سه دهه است که گزارش‌های سالانه رقابت جهانی مجمع جهانی اقتصاد، شاخص‌های متعدد زیربنایی رقابت‌پذیری ملی را اندازه گرفته و مورد مطالعه قرار داده‌اند. از همان ابتدای انتشار این گزارش‌ها هدف تأمین دیدگاه و چشم‌اندازی از وضعیت رقابت در جهان و تسريع و تسهيل بحث و جدل میان افراد و دولت‌های ذی‌نفع بوده است تا از طریق این مجادله‌ها بر سر بهترین استراتژی‌ها و سیاست‌ها به کشورها کمک شود بر موانعی که بر سر راه بهبود رقابت‌پذیری وجود دارد فائق آیند. در فضای پر چالش حال حاضر اقتصاد جهان، این گزارش هشدار می‌دهد که برای جهان است که از اهمیت زیرساخت‌ها

و شالوده درست اقتصادی در دست‌یابی به رشد پایدار می‌گوید. از سال ۲۰۰۵ مجمع جهانی اقتصاد تحلیل رقابت‌پذیری خود را بر مبنای شاخص رقابت‌پذیری جهانی (GCI) قرار داده است، ابزاری جامع که بنیان‌های اقتصادی خرد و کلان رقابت‌پذیری ملی را می‌سنجد. اخیراً، برای این که بهتر از پیش بحث از رقابت‌پذیری را در بستر جامعه و محیط زیست قرار دهیم، مجمع جهانی اقتصاد شروع به تحقیق و بررسی رابطه پیچیده میان رقابت‌پذیری و پایداری، که از بُعد اجتماعی و محیط‌زیستی سنجیده می‌شود، کرده است.

افزون بر این مجمع جهانی اقتصاد با انتشار تجربیات موفقی که بخش‌های عمومی و خصوصی کشورهای مختلف در جهت بهبود رقابت‌پذیری‌شان داشته‌اند بیش از پیش به کشورها در جست‌وجوی رقابت‌پذیری کمک می‌کند. این گزارش در کنار نتایج ارزیابی شاخص‌ها، اطلاعات لازم را برای آغاز بحث و گفت‌وگوهای ساختاری با شرکت طرف‌های مختلف از سراسر جهان فراهم می‌سازد؛ گفت‌وگوهایی که در سال آینده آغاز خواهند شد. امیدواریم این حرکت جدید به تغییرات در سطح منطقه‌ای و ملی در جهت دستیابی به رقابت‌پذیری هر چه بیش‌تر کمک کند.

زیرشاخص‌ها

کشور/اقتصاد	شاخص کل		ملزومات اولیه		بهبودبخشنده‌های کارایی		فاکتورهای نوآوری و مهارت	
	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز
سنکال	۱۱۳	۳۰۷	۱۲۰	۳۰۷۶	۱۰۵	۳۰۶۲	۷۶	۳۰۵۱
غنا	۱۱۴	۳۰۶۹	۱۲۸	۳۰۶۲	۸۷	۳۰۸۵	۷۲	۳۰۵۶
کامرون	۱۱۵	۳۰۶۸	۱۱۷	۳۰۶۸	۱۱۳	۳۰۵۲	۹۶	۳۰۳۵
گمبیا	۱۱۶	۳۰۶۷	۱۱۵	۳۰۸۲	۱۱۷	۳۰۴۳	۶۷	۳۰۶۱
نیپال	۱۱۷	۳۰۶۶	۱۰۵	۳۰۹۷	۱۲۸	۳۰۲۵	۱۳۲	۲۰۹۱
مصر	۱۱۸	۳۰۶۳	۱۱۸	۳۰۷۸	۱۰۹	۳۰۵۷	۱۰۴	۳۰۳۱
پاراگوئه	۱۱۹	۳۰۶۱	۱۱۲	۳۰۸۴	۱۱۰	۳۰۵۵	۱۲۸	۲۰۹۷
نیجریه	۱۲۰	۳۰۵۷	۱۳۶	۳۰۵۷	۸۳	۳۰۶۹	۸۲	۳۰۴۴
قرقیزستان	۱۲۱	۳۰۵۷	۱۲۲	۳۰۷۳	۱۱۸	۳۰۴۲	۱۲۰	۲۰۷۲
کیپورد	۱۲۲	۳۰۵۳	۱۰۳	۴۰۰۲	۱۳۰	۳۰۲۲	۱۱۸	۳۰۱۳
لسوتو	۱۲۳	۳۰۵۲	۱۱۹	۳۰۷۷	۱۳۲	۳۰۱۸	۱۳۵	۲۰۸۴
سوازیلند	۱۲۴	۳۰۵۲	۱۱۴	۳۰۸۲	۱۲۳	۳۰۳۲	۱۱۰	۳۰۲۷
تانزانیا	۱۲۵	۳۰۵	۱۲۹	۳۰۵۳	۱۱۵	۳۰۴۹	۱۰۹	۳۰۲۸
ساحل‌عاج	۱۲۶	۳۰۵	۱۳۱	۳۰۵	۱۱۲	۳۰۵۴	۱۱۶	۳۰۱۸
اتیوپی	۱۲۷	۳۰۵	۱۲۳	۳۰۶۷	۱۲۶	۳۰۲۷	۱۲۷	۲۰۹۸
لیبریا	۱۲۸	۳۰۴۵	۱۲۷	۳۰۶۲	۱۳۱	۳۰۲۱	۱۱۴	۳۰۲۲
اوگاندا	۱۲۹	۳۰۴۵	۱۳۴	۳۰۶	۱۱۱	۳۰۵۵	۱۰۷	۳۰۲۹
بنین	۱۳۰	۳۰۴۵	۱۲۵	۳۰۶۵	۱۳۴	۳۰۱۵	۱۲۳	۳۰۰۳
زیمبابوه	۱۳۱	۳۰۴۴	۱۲۴	۳۰۶۶	۱۳۸	۳۰۱۱	۱۲۶	۲۰۹۹
ماداگاسکار	۱۳۲	۳۰۴۲	۱۳۰	۳۰۶۲	۱۲۷	۳۰۲۷	۱۰۵	۳۰۳۱
پاکستان	۱۳۳	۳۰۴۱	۱۴۲	۳۰۲۷	۱۰۴	۳۰۶۴	۷۸	۳۰۴۸
ونزوئلا	۱۳۴	۳۰۳۵	۱۳۸	۳۰۳۷	۱۱۹	۳۰۴۱	۱۳۶	۲۰۸۳
مالی	۱۳۵	۳۰۳۳	۱۳۷	۳۰۳۹	۱۲۹	۳۰۲۳	۱۱۱	۳۰۲۶
مالاوی	۱۳۶	۳۰۳۲	۱۴۰	۳۰۳۳	۱۲۲	۳۰۳۳	۱۱۵	۳۰۲
موزامبیک	۱۳۷	۳۰۳	۱۳۳	۳۰۴۲	۱۳۵	۳۰۱۳	۱۳۱	۲۰۹۱
تیمورشرقی	۱۳۸	۳۰۲۵	۱۱۰	۳۰۲۵	۱۴۵	۳۰۸۵	۱۳۸	۲۰۶۶
میانمار	۱۳۹	۳۰۲۳	۱۳۵	۳۰۶	۱۴۰	۳۰۰۳	۱۴۶	۲۰۵۵
بورکینافاسو	۱۴۰	۳۰۲۱	۱۴۱	۳۰۲۸	۱۳۷	۳۰۱۱	۱۳۰	۲۰۹۲
موریتانی	۱۴۱	۳۰۱۹	۱۳۲	۳۰۴۹	۱۴۷	۲۰۷۱	۱۳۴	۲۰۸۴
آنگولا	۱۴۲	۳۰۱۵	۱۳۹	۳۰۳۵	۱۴۳	۲۰۹۱	۱۴۸	۲۰۵۲
هیتی	۱۴۳	۳۰۱۱	۱۴۳	۳۰۲۵	۱۴۲	۲۰۹۴	۱۴۷	۲۰۵۵
سیرالئون	۱۴۴	۳۰۱۰	۱۴۶	۳۰۱۰	۱۳۶	۳۰۱۲	۱۲۹	۲۰۹۳
یمن	۱۴۵	۲۰۹۸	۱۴۵	۲۰۰۵	۱۴۴	۲۰۹	۱۳۹	۲۰۷۳
بروندی	۱۴۶	۲۰۹۲	۱۴۴	۲۰۱۴	۱۴۸	۲۰۱۴	۱۴۵	۲۰۵۶
گینه	۱۴۷	۲۰۹۱	۱۴۸	۲۰۸۷	۱۴۱	۳۰۰۱	۱۴۲	۲۰۶۹
چاد	۱۴۸	۲۰۸۵	۱۴۷	۲۰۹۵	۱۴۶	۲۰۷۲	۱۴۴	۲۰۶۱

زیرشاخص‌ها

کشور/اقتصاد	شاخص کل		ملزومات اولیه		بهبودبخشنده‌های کارایی		فاکتورهای نوآوری و مهارت	
	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز
رومانی	۷۶	۴۰۱۳	۸۷	۴۰۳۲	۶۳	۴۰۱۳	۱۰۳	۳۰۳۲
مراکش	۷۷	۴۰۱۱	۶۹	۴۰۸۴	۸۴	۴۰۲۹	۱۰۰	۳۰۳۴
اسلواکی	۷۸	۴۰۱	۶۷	۴۰۶	۵۶	۴۰۲۷	۷۷	۳۰۴۹
ارمنستان	۷۹	۴۰۱	۷۳	۴۰۵۳	۸۵	۴۰۲۹	۸۸	۳۰۴
سیشل	۸۰	۴۰۱	۵۲	۴۰۸۳	۹۵	۴۰۷۳	۶۲	۳۰۶۹
لبنوس	۸۱	۴۰۰۸	۸۳	۴۰۴۱	۱۰۷	۴۰۶	۷۴	۳۰۵۴
ایران	۸۲	۴۰۰۷	۷۵	۴۰۵۱	۹۸	۴۰۲۷	۸۶	۳۰۴۱
تونس	۸۳	۴۰۰۶	۷۴	۴۰۵۲	۸۸	۴۰۸۱	۷۹	۳۰۴۷
اوکراین	۸۴	۴۰۰۵	۹۱	۴۰۲۷	۷۱	۴۰۰۱	۹۵	۳۰۳۶
اروگوئه	۸۵	۴۰۰۵	۵۳	۴۰۸۲	۷۸	۴۰۹۵	۸۴	۳۰۴۳
گواتمالا	۸۶	۴۰۰۴	۸۹	۴۰۲۹	۸۰	۴۰۹۱	۶۴	۳۰۶۶
بوسنی و هرزگوین	۸۷	۴۰۰۲	۸۱	۴۰۴۴	۸۹	۴۰۸	۸۹	۳۰۴
کامبوج	۸۸	۴۰۰۱	۹۹	۴۰۱۸	۹۱	۴۰۷۹	۸۳	۳۰۴۴
مولداوی	۸۹	۴۰۰۴	۹۷	۴۰۲	۱۰۲	۴۰۶۶	۱۳۳	۲۰۸۷
تشیلیا	۹۰	۴۰۰۳	۸۵	۴۰۳۸	۹۹	۴۰۶۹	۱۰۲	۳۰۳۴
یونان	۹۱	۴۰۰۳	۸۸	۴۰۳	۶۷	۴۰۰۶	۸۱	۳۰۴۶
ترینیداد و توباگو	۹۲	۴۰۰۱	۶۰	۴۰۷	۸۲	۴۰۶	۹۲	۳۰۳۹
زامبیا	۹۳	۴۰۰۶	۱۰۴	۴۰۹۸	۱۰۱	۴۰۶۷	۶۱	۳۰۷۱
جماییکا	۹۴	۴۰۰۶	۱۱۱	۴۰۸۶	۷۹	۴۰۹۲	۷۵	۳۰۵۳
آلبانی	۹۵	۴۰۰۵	۹۴	۴۰۲۴	۱۰۰	۴۰۶۸	۱۱۹	۳۰۱۲
کنیا	۹۶	۴۰۰۵	۱۲۱	۴۰۷۶	۷۳	۴۰۴	۵۳	۳۰۸۳
السالوادور	۹۷	۴۰۰۴	۹۸	۴۰۲	۱۰۶	۴۰۶۲	۷۳	۳۰۵۶
بولیوی	۹۸	۴۰۰۴	۹۰	۴۰۲۸	۱۲۰	۴۰۴۱	۹۳	۳۰۳۸
نیکاراگوئه	۹۹	۴۰۰۴	۱۰۱	۴۰۱۲	۱۱۶	۴۰۴۴	۱۱۳	۴۰۲۵
الجزایر	۱۰۰	۴۰۰۷	۹۲	۴۰۲۷	۱۳۳	۴۰۱۸	۱۴۳	۴۰۶۳
موریستان	۱۰۱	۴۰۰۷	۱۰۶	۴۰۶۶	۹۲	۴۰۷۸	۱۲۵	۴۰۰۱
گویان	۱۰۲	۴۰۰۷	۱۰۷	۴۰۹۲	۱۰۳	۴۰۶۵	۵۶	۴۰۷۶
لبنان	۱۰۳	۴۰۰۷	۱۲۶	۴۰۶۳	۷۵	۴۰۹۷	۹۰	۴۰۴
آرژانتین	۱۰۴	۴۰۰۶	۱۰۲	۴۰۰۶	۹۷	۴۰۷	۹۸	۴۰۳۵
جمهوری دومینیکن	۱۰۵	۴۰۰۶	۱۱۶	۴۰۸۱	۹۰	۴۰۷۹	۹۱	۴۰۴
سورینامی	۱۰۶	۴۰۰۷	۸۲	۴۰۴۳	۱۲۱	۴۰۳۴	۱۲۰	۴۰۱
مغولستان	۱۰۷	۴۰۰۷	۱۰۸	۴۰۸۹	۹۴	۴۰۷۸	۱۲۱	۴۰۰۸
لیبی	۱۰۸	۴۰۰۷	۹۳	۴۰۲۴	۱۳۹	۴۰۱۱	۱۴۱	۴۰۷۱
بوتان	۱۰۹	۴۰۰۷	۸۴	۴۰۳۹	۱۲۵	۴۰۳۳	۱۱۷	۴۰۱۶
بنگلادش	۱۱۰	۴۰۰۷	۱۱۳	۴۰۸۳	۱۰۸	۴۰۵۹	۱۲۴	۴۰۰۳
هندوراس	۱۱۱	۴۰۰۷	۱۰۹	۴۰۸۸	۱۱۴	۴۰۵۱	۱۱۲	۴۰۲۶
گلیون	۱۱۲	۴۰۰۷	۱۰۰	۴۰۱۸	۱۲۴	۴۰۳۱	۱۳۷	۴۰۷۸

چشم‌انداز رقابت‌پذیری در کشورهای آسه‌آن: تصویری پیچیده اما پر از روندهای امیدبخش

آسه‌آن در شرق آسیا پیش‌تاز است

یکم ایستاده است و میانمار صد و سی و نه‌مین کشور است، یعنی ۵۰ رتبه پایین‌تر از کامبوج، که با رتبه ۸۸ دومین کشور پایین‌رتبه کشورهای آسه‌آن است. جدول ۱ امکان بررسی و تحلیل نقطه‌ای ترنایج شاخص رقابت‌پذیری جهانی را با آوردن رتبه‌های کشورهای آسه‌آن در کل شاخص رقابت‌پذیری جهانی و در ۱۲ ستون تشکیل‌دهنده این شاخص کل ممکن می‌سازد. سایه‌روشن‌ها کمک می‌کنند که تصویر بهتری از نقاط قوت و ضعف و الگوهای منطقه‌ای به دست آوریم. رنگ سفید کامل و آبی پررنگ به ترتیب به رتبه نخست و رتبه ۱۴۸ جدول رتبه‌بندی شاخص تعلق دارند. این جدول نشان می‌دهد که سنگاپور به کل از کشورهای دیگر آسه‌آن جداساز و در دسته‌ای متمایز در دسته‌بندی کشورهای جهان تعلق دارد. مالزی مدتی است که با روندی ثابت در جهت پیشرفت و بهبود حرکت می‌کند، اگرچه هنوز جا برای پیشرفت باقی است. میانمار در تمام ۱۲ ستون شاخص رقابت‌پذیری پایین‌ترین رتبه را در میان کشورهای آسه‌آن، جز در بزرگی بازار. در آمادگی تکنولوژیک، حتی در میان تمام ۱۴۸ کشوری که در مطالعه وارد شده‌اند پایین‌ترین رتبه را دارد. جدول ۱ همچنین نشان می‌دهد که رقابت‌پذیری بیش‌تر کشورهای آسه‌آن هنوز تحت تأثیر حمل‌ونقل ضعیف، کمبود انرژی و زیرساخت‌های ارتباطی، نرخ

آسه‌آن، براساس آمارهای خود این سازمان، حدود ۸۰ درصد تدابیری را که در طرح کلی سال ۲۰۰۷ طرح‌ریزی شده بودند به اجرا گذاشته است. اگرچه هنوز باید منظر ماند و دید که آیا آسه‌آن تا سال ۲۰۱۵ به مقصد مورد نظر خود می‌رسد یا نه، این موعد تعیین شده که به سرعت دارد نزدیک می‌شود می‌تواند رهبران کشورهای آسه‌آن را تحریک و تشویق به گام برداشتن در این جهت کند، و در تلاش‌های آن‌ها افزایش رقابت‌پذیری باید در اولویت قرار گیرد. رقابت‌پذیری به پرورش توسعه اقتصادی می‌انجامد، و توسعه اقتصادی هم به نوبه خود از نابرابری‌ها و شکاف درآمدی و اختلافات دیگر اجتماعی و اقتصادی در میان کشورهای منطقه خواهد کاست و انسجام و یکپارچگی منطقه‌ای را تسهیل و تسریع خواهد کرد؛ و این دو اهداف دیگری هستند که جامعه اقتصادی آسه‌آن برای خود در نظر گرفته و در جهت آن‌ها گام برمی‌دارد. امسال برای نخستین بار، با آوردن لائوس و میانمار در بررسی‌مان از رقابت‌پذیری جهان، شاخص رقابت‌پذیری جهانی تصویری کامل از چشم‌انداز رقابت‌پذیری کشورهای آسه‌آن به دست می‌دهد، و این چشم‌انداز اختلافات و نابرابری‌ها را بسیار بیش‌تر و آشکارتر از نسخه‌های پیشین شاخص رقابت‌پذیری جهانی نشان می‌دهد. لائوس در رتبه‌بندی مادر مقام هشتماد و

شکاف توسعه‌یافتگی در میان کشورهای اتحادیه جنوب شرق آسیا (ASEAN) هر ناطری را به حیرت وامی‌دارد. هیچ اتحادیه و پیمان منطقه‌ای دیگری در جهان چنین نابرابری و اختلاف فاحشی در میان اعضای خود ندارد. این اتحادیه که اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند، فیلیپین، در سال ۱۹۶۷ بنیان‌ش گذاشتند، بعدها با پیوستن برونئی دارالسلام، ویتنام، لائوس، میانمار، و کامبوج چشم‌انداز توسعه‌اش بیش از پیش ناهموار و نابرابر شد. برای مثال، سنگاپور ۸۰ برابر ثروت‌مندتر از میانمار است، و نرخ مرگ و میر نوزادان در میانمار ۲۵ برابر بیش‌تر است. همچنین مردم سنگاپور به‌طور متوسط ۲۰ برابر بیش‌تر از مردم کامبوج عمر می‌کنند. علی‌رغم این اختلافات چشم‌گیر و تنوع آشکار، آسه‌آن در مسیری بلندپروازانه به سمت اتحاد و انسجام منطقه‌ای گام نهاده است. جامعه اقتصادی آسه‌آن (AEC) یکی از سه ستون این تلاش جمعی برای انسجام است، در کنار جامعه امنیت-سیاسی و جامعه فرهنگی-اجتماعی این اتحادیه. هدف جامعه اقتصادی آسه‌آن این است که این اتحادیه تا سال ۲۰۱۵ به بازاری واحد و یک پایگاه تولید واحد، یک منطقه اقتصادی بسیار رقابتی، منطقه‌ای با توسعه‌یافتگی اقتصادی قابل بهره‌وری، و منطقه‌ای که به‌طور کامل در اقتصاد جهان وارد شده است، تبدیل شود. پیشرفت‌ها در این مسیر محسوس و حقیقی بوده‌اند.



رقابت‌پذیری
به پرورش
توسعه اقتصادی
می‌انجامد، و
توسعه اقتصادی
هم به نوبه خود
از نابرابری‌ها و
شکاف درآمدی
و اختلافات
دیگر اجتماعی و
اقتصادی در میان
کشورهای منطقه
خواهد کاست.

جدول ۱: عملکرد اعضای آسه‌آن در شاخص رقابت‌پذیری جهانی ۲۰۱۴-۲۰۱۳ و ۱۲ ستون تشکیل‌دهنده این شاخص، رتبه در میان ۱۴۸ اقتصاد جهان

کشور	شاخص رقابت‌پذیری جهانی	ملزومات اولیه				بهبودبخشنده‌های کارایی						فاکتورهای نوآوری و مهارت	
		ستون ۱: نهادها	ستون ۲: زیرساخت‌ها	ستون ۳: محیط اقتصادی کلان	ستون ۴: سلامت و آموزش ابتدایی	ستون ۵: آموزش و پرورش عالی	ستون ۶: کارآیی بازار کالاها	ستون ۷: کارآیی بازار نیروی کار	ستون ۸: توسعه بازار مالی	ستون ۹: آمادگی تکنولوژیک	ستون ۱۰: بزرگی بازار	ستون ۱۱: مهارت کسب و کار	ستون ۱۲: نوآوری
سنگاپور	۲	۳	۲	۱۸	۲	۲	۱	۱	۲	۷	۳۴	۱۷	۹
مالزی	۲۴	۲۹	۲۹	۳۸	۳۳	۴۶	۱۰	۲۵	۶	۵۱	۲۶	۲۰	۲۵
برونئی دارالسلام	۲۶	۲۵	۵۸	۱	۲۳	۵۵	۴۲	۱۰	۵۶	۷۱	۱۳۱	۵۶	۵۹
تایلند	۳۷	۷۸	۴۷	۳۱	۸۱	۶۶	۳۴	۶۲	۳۲	۷۸	۲۲	۴۰	۶۶
اندونزی	۳۸	۶۷	۶۱	۲۶	۷۲	۶۴	۵۰	۱۰۳	۶۰	۷۵	۱۵	۳۷	۳۳
فیلیپین	۵۹	۷۹	۹۶	۴۰	۹۶	۶۷	۸۲	۱۰۰	۴۸	۷۷	۳۳	۴۹	۶۹
ویتنام	۷۰	۹۸	۸۲	۸۷	۶۷	۹۵	۷۴	۵۶	۹۳	۱۰۲	۳۶	۹۸	۷۶
لائوس	۸۱	۶۳	۸۴	۹۳	۸۰	۱۱۱	۵۴	۴۴	۹۱	۱۱۳	۱۲۲	۷۸	۶۸
کامبوج	۸۸	۹۱	۱۰۱	۸۳	۹۹	۱۱۶	۵۵	۲۷	۶۵	۹۷	۹۲	۸۶	۹۱
میانمار	۱۳۹	۱۴۱	۱۴۱	۱۲۵	۱۱۱	۱۳۹	۱۳۵	۹۸	۱۴۴	۱۴۸	۷۹	۱۴۶	۱۴۳

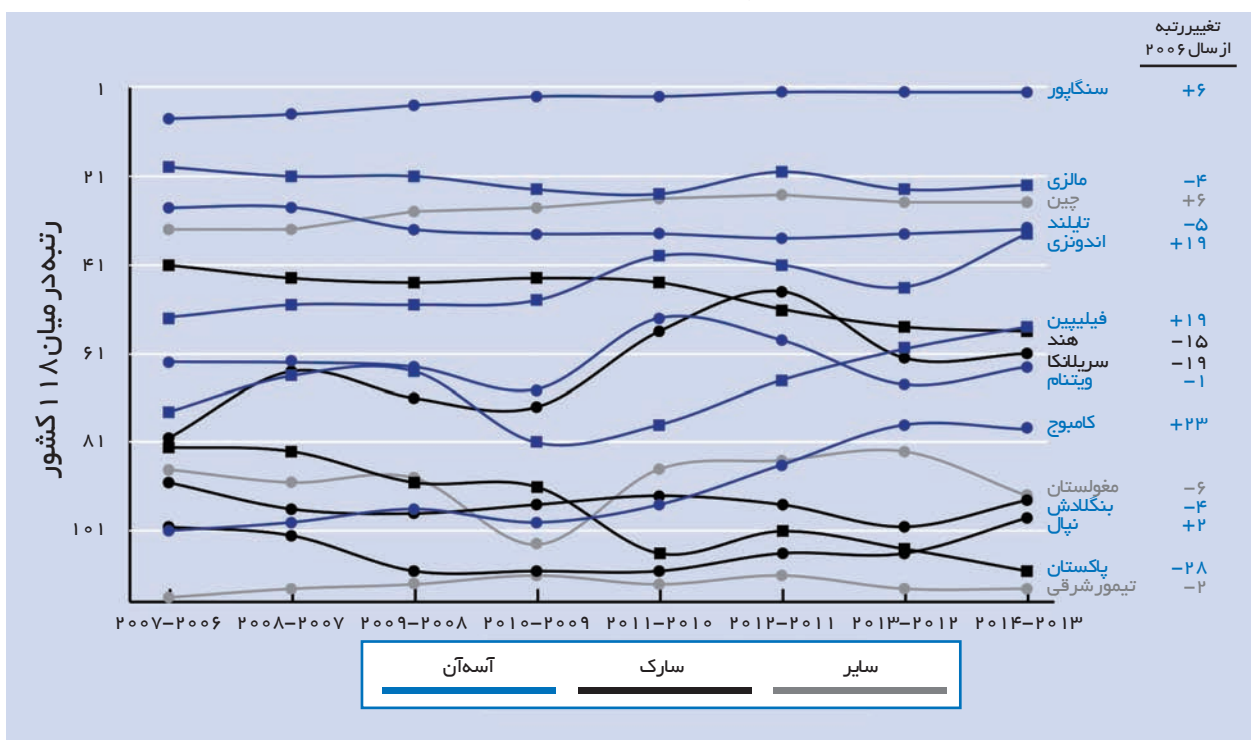
پایین تحصیلات و/یا کیفیت نه‌چندان مطلوب آموزش، و سطوح پایین آمادگی تکنولوژیک، به دست‌انداز افتاده و از حرکت باز مانده است. به استثنای سنگاپور و میانمار، روندهای عملکرد اقتصادی در گستره ستون‌های مختلف شاخص حرکت پایدار و ثابتی نداشته‌اند. در نهایت، محیط اقتصاد کلان (سومین ستون شاخص رقابت‌پذیری جهانی) در بسیاری از کشورهای آسه‌آن وضعیت نسبتاً مطلوبی دارد، و شرایط در این زمینه نسبت به بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته جهان که حالا با در دسرها و مشکلات اقتصادی بسیاری دست‌به‌گریبان هستند بهتر است. در واقع، برونی دارالسلام، که کشوری غنی از ثروت نفت است، در این ستون بالاترین رتبه را در اختیار دارد. مدیریت دوراندیش تر، حساب‌شده‌تر و پایدارتر اقتصاد کلان را می‌توان نتیجه مثبت بحران مالی سال ۱۹۹۷ آسیادانست، که در سراسر کشورهای آسه‌آن وحشت و ترسی شگرف پدید آورد و الهام‌بخش اصلاحات شد.

نخست‌این که، از اولین گزارش شاخص رقابت‌پذیری جهانی در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷، تا کنون روندهای رقابت‌پذیری برای کشورهای آسه‌آن بسیار مثبت بوده است، همان‌طور که در نمودار ۱ پیداست، که تحول رتبه برخی کشورهای در حال توسعه آسیایی را در نمونه‌ای آماری از ۱۱۸ کشور نشان می‌دهد. هفت عضو آسه‌آن (که با خطوط آبی پررنگ نشان داده شده‌اند) که از سال ۲۰۰۶ در بررسی شاخص رقابت‌پذیری جهانی بوده‌اند یا وضعیت‌شان بهتر شده است یا جایگاه‌شان را در این دوره هشت ساله تا ۲۰۱۳ حفظ کرده‌اند. کامبوج جهشی ۲۳ رتبه‌ای داشته است، که در کل نمونه آماری ۱۱۸ بیش‌ترین رشد محسوب می‌شود. اندونزی و فیلیپین

هر کدام ۱۹ پله صعود کرده‌اند. اندونزی در میان گروه بیست اقتصاد بزرگ (جی ۲۰) بیش‌ترین رشد را تجربه کرده است. وقتی این را در نظر می‌گیریم که این دو کشور بیش‌ترین جمعیت را در میان کشورهای آسه‌آن دارند، و بیش از نیمی از مجموع جمعیت کل گروه را تشکیل می‌دهند، تصویر به‌دست آمده امیدبخش‌تر می‌شود. علاوه بر این، سنگاپور با رشدی ثابت و پایدار از رتبه هشتم در سال ۲۰۰۶ به رتبه دوم در سال ۲۰۱۱ رسیده است، و پشت سوئیس ایستاده، و این رتبه را از آن سال تا کنون حفظ کرده است. مالزی و تایلاند اندکی سقوط کرده‌اند، و رتبه‌های به‌تر تیب چهارم و پنجم خود را از دست داده‌اند. اما این دو کشور از جایگاهی به‌نسبت بالا سقوط کرده‌اند و هر دو در سال گذشته رشد و پیشرفت داشته‌اند. در همین حال، ویتنام هم پس از سقوطی مشابه شاهد پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای بوده است؛ که از جهتی نشان‌دهنده شکندگی اقتصاد این کشور است. ویتنام حالا اندکی پایین‌تر از رتبه سال ۲۰۰۶ خود ایستاده است.

دوم این که، با در نظر گرفتن سطح و روند رقابت‌پذیری، کشورهای آسه‌آن عملکرد بسیار بهتری نسبت به بیش‌تر کشورهای در حال توسعه آسیا داشته‌اند، به‌ویژه وقتی با اتحادیه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا (SAARC) مقایسه شوند که در نمودار ۱ با رنگ مشکی نشان داده شده‌اند. به استثنای سریلانکا، که ۱۹ رتبه صعود داشته است، عملکرد تاریخی دیگر کشورهای اتحادیه سارک ناامیدکننده بوده است. هند از سال ۲۰۰۶ بدین سو ۱۵ رتبه سقوط کرده است. فیلیپین، که زمانی ۴۰ پله از هند عقب بود، حالا از آن کشور جلو زده، و اختلاف رتبه‌اش با چین - کشور دیگر کشور عضو بریک (BRIC) در منطقه، ۲۹ پله است، که از اختلاف

نمودار ۱: تحول در رتبه‌های برخی کشورهای آسه‌آن در شاخص رقابت‌پذیری جهانی



منبع: مجمع جهانی اقتصاد، گزارش رقابت‌پذیری جهانی، سال‌های مختلف. پانوش: رتبه‌ها از میان ۱۱۸ کشوری انتخاب شده‌اند که در تمام گزارش‌های رقابت‌پذیری جهانی از ۲۰۰۶-۲۰۰۷ بدین سو بوده‌اند = اتحادیه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا



مدیریت
دوراندیش‌تر،
حساب‌شده‌تر و
پایدارتر اقتصاد
کلان را می‌توان
نتیجه مثبت
بحران مالی
سال ۱۹۹۷
آسیادانست،
که در سراسر
کشورهای آسه‌آن
وحشت و ترسی
شگرف پدید آورد
و الهام‌بخش
اصلاحات شد.

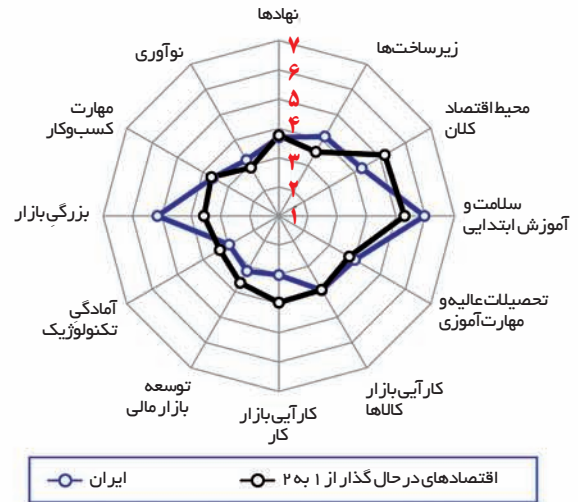


شاخص‌های رقابت‌پذیری

آمار ارائه شده در این گزارش لزوماً مورد تأیید «آینده‌نگر» نیست و می‌تواند بازتاب‌دهنده نگاه موسسات پژوهشی غربی به آمارهای اقتصادی در ایران باشد و البته می‌توان با تشخیص سره از ناسره در چنین گزارش‌هایی به مستحکم‌تر کردن اقتصاد ایران پرداخت.

مقایسه ایران با کشورهای که در حال گذار از اقتصاد فاکتور-محور به اقتصاد نوآوری-محور هستند

مراحل توسعه‌یافتگی



راهنمای خواندن پروفایل‌های رقابت‌پذیری

۱- نمودار سمت راست نشان‌دهنده تحولات در تولید ناخالص داخلی سرانه در برابری قدرت خرید، از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲، برای اقتصاد مورد بررسی (خط آبی‌رنگ) است. خط مشکی رنگ متوسط وزنی تولید ناخالص داخلی سرانه گروه کشورهایی را نشان می‌دهد که اقتصاد مورد بررسی به آن تعلق دارد. این تقسیم بر اساس دسته‌بندی صندوق بین‌المللی پول انجام شده است که جهان را به شش منطقه تقسیم می‌کند: مرکز و شرق اروپا؛ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)، که گرجستان هم اگرچه عضو CIS نیست در این گروه قرار گرفته است؛ آسیای در حال توسعه، که حالا مغولستان را هم در بر می‌گیرد؛ منطقه خاور میانه، شمال افریقا، افغانستان، و پاکستان (MENAP)؛ افریقای جنوب صحرا؛ و آمریکای لاتین و کارائیب. آمارهای تولید ناخالص داخلی بر گرفته از آمارهای صندوق بین‌المللی پول هستند.

۲- شاخص‌های کلیدی

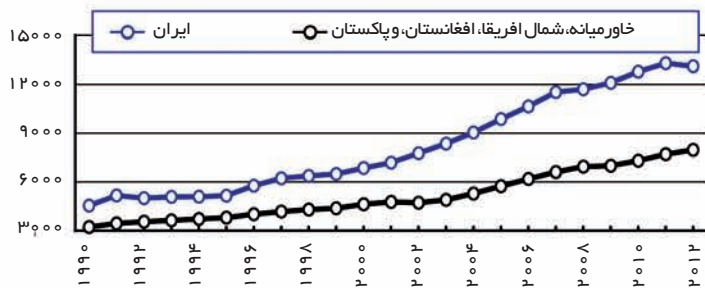
بخش دوم به بعضی شاخص‌های مهم اقتصاد که در گزارش مورد بررسی قرار گرفته‌اند می‌پردازد:

- آمارهای جمعیتی بر گرفته از گزارش شاخص‌های توسعه جهانی (آوریل ۲۰۱۳)، بانک جهانی هستند.
- آمارهای تولید ناخالص داخلی از گزارش چشم‌انداز اقتصاد جهان (آوریل ۲۰۱۳)، صندوق بین‌المللی پول گرفته شده‌اند.

۳- مشکل‌سازترین عوامل کسب‌وکار

این نمودار خلاصه عواملی است که مدیران کسب‌وکار مشکل‌سازترین موانع و عوامل در کسب‌وکار می‌دانند. اطلاعات لازم برای این بخش از گزارش ۲۰۱۳ افکار سنجی مدیران، مجمع جهانی اقتصاد، گرفته شده است. از شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی خواسته شده است که از میان فهرستی شامل ۱۶ عامل، پنج عامل را که مشکل‌سازترین می‌دانند انتخاب کنند و از یک (مشکل‌سازترین) تا ۵ رتبه‌بندی کنند. پس از آن نتایج نظرسنجی ارزیابی و بر اساس وزنی که شرکت‌کنندگان به عوامل داده بودند تنظیم شد.

تولید ناخالص داخلی (برابری قدرت خرید) سرانه (دلار بین‌المللی) ۲۰۱۲-۱۹۹۰

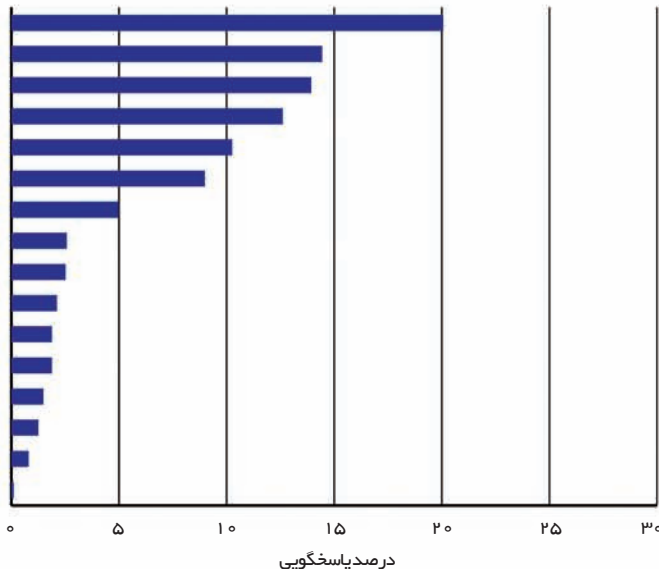


شاخص‌های کلیدی، ۲۰۱۲

۷۴/۸	جمعیت (میلیون)
۵۴۸/۹	تولید ناخالص داخلی (میلیار دلار آمریکا)
۷/۲۱۱	تولید ناخالص داخلی سرانه (میلیار دلار آمریکا)
۱/۲۰	تولید ناخالص داخلی (برابری قدرت خرید)
	بمعنای در صدی از کل جهان

مشکل‌سازترین عوامل کسب‌وکار

بی‌ثباتی سیاست‌ها	۲۰٫۱
قوانین ارز خارجی	۱۴٫۴
دسترسی به منابع مالی	۱۳٫۹
تورم	۱۲٫۶
بروکراسی ناکارآمد دولتی	۱۰٫۳
عرضه ناکافی زیرساخت‌ها	۹٫۰
فساد	۵٫۰
قوانین محدودکننده کار	۲٫۶
نیروی کار تحصیل‌نکرده	۲٫۵
اخلاق ضعیف کار در نیروی کار ملی	۲٫۱
بی‌ثباتی دولتی/کودتاها	۱٫۹
نرخ‌های مالیات	۱٫۹
ظرفیت ناکافی نوآوری	۱٫۵
قوانین مالیاتی	۱٫۳
جرم و دزدی	۰٫۸
سلامت ضعیف عمومی	۰٫۱



جزئیات شاخص رقابت پذیری جهانی برای جمهوری اسلامی ایران

شاخص	رتبه در میان ۱۴۸ کشور
کار آبی بازار کالاها (ادامه)	
حقوق مالکیت	۶۵
حفاظت از حقوق معنوی	۱۲۲
اختصاص سرمایه های عمومی	۷۵
اعتماد عمومی به سیاستمداران	۴۷
پرداخت های غیر قانونی و رشوه	۷۳
استقلال دستگاه قضا	۷۳
تبعیض در تصمیمات مقامات دولتی	۵۲
اسراف در مخارج دولتی	۷۴
فشار قوانین دولتی	۱۲۳
کار آبی چارچوب قانونی در حل و فصل اختلافات	۹۱
کار آبی چارچوب قانونی در به چالش کشیدن مجوزها	۱۲۴
شفافیت در سیاست گذاری دولتی	۱۳۱
هزینه های کسب و کار گردشی	۱۱۷
هزینه های جرم و خشونت	۹۴
جرانم سازمان یافته	۱۰۵
قابلیت اعتماد در خدمات پلیس	۶۶
رفتار اخلاقی بنگاه ها	۸۲
قوت نمایش و گزارش استاندارد ها	۱۰۵
کار آبی هیئت های مدیره شرکت ها	۱۱۹
حفاظت از منافع سرمایه داران اقلیت	۱۰۴
قوت حفاظت از حقوق سرمایه گذار (۱۰-۵)	۱۲۳
زیر ساخت ها	
کیفیت کلی زیر ساخت ها	۷۶
کیفیت جاده ها	۶۶
کیفیت زیر ساخت ریلی	۴۶
کیفیت زیر ساخت بنادر	۷۹
کیفیت زیر ساخت حمل و نقل هوایی	۱۲۲
محدولی های موجود هواپیما کیلومتر / هفته، به میلیون	۵۶
کیفیت عرضه برق	۵۱
مشترکین تلفن همراه / ۱۰۰ نفر	۱۱۷
خطوط تلفن ثابت / ۱۰۰ نفر	۲۸
محیط اقتصاد کلان	
تراز بودجه دولت، درصد تولید ناخالص داخلی	۶۲
پس انداز ناخالص ملی، درصد تولید ناخالص داخلی	۱۵
تورم، درصد تغییر سالانه	۱۴۸
بدهی کلی دولت، درصد تولید ناخالص داخلی	۹
رتبه اعتباری دولت، ۱۰۰-۵	۱۱۸
سلامت و آموزش ابتدایی	
تأثیر مالاریا بر کسب و کار	۸۱
موارد مالاریا / ۱۰۰۰۰۰ نفر	۸۵
تأثیر سل بر کسب و کار	۶۳
موارد سل / ۱۰۰۰۰۰ نفر	۴۷
تأثیر اچ آی وی / ایدز	۷۲
شیوع اچ آی وی، درصد جمعیت بزرگسال	۴۵
مرگ و میر نوزادان، مرگ / ۱۰۰۰ تولد زنده	۹۳
امید به زندگی، سال	۸۷
کیفیت آموزش ابتدایی	۶۵
مشارکت در آموزش ابتدایی، درصد خالص	۶
تحصیلات عالی و مهارت آموزی	
مشارکت در آموزش راهنمایی، درصد ناخالص	۸۱
مشارکت در آموزش دبیرستان، درصد ناخالص	۵۲
کیفیت نظام آموزشی	۱۰۳
کیفیت آموزش ریاضیات و علوم	۴۰
کیفیت مدارس مدیریت	۹۵
دسترسی به اینترنت در مدارس	۱۲۶
دسترسی به خدمات تحقیقاتی و مهارت آموزی	۸۲
میزان مهارت آموزی ضمن کار	۱۴۱
کار آبی بازار کالاها	
شدت رقابت محلی	۱۲۱
میزان غلبه در بازار	۶۷
اثر گذاری سیاست ضد انحصار	۷۳
اثر وضع مالیات بر مشوق های سرمایه گذاری	۹۵
نرخ کل مالیات، درصد سود	۹۸
شاخص	رتبه در میان ۱۴۸ کشور
کار آبی بازار کالاها (ادامه)	
تعداد مراحل راه اندازی کسب و کار	۷۴
تعداد روز های راه اندازی کسب و کار	۶۳
هزینه های سیاست های کشاورزی	۱۱۴
گستره موانع تجاری	۱۱۳
تعرفه های تجاری، درصد هزینه گمرک	۱۴۷
گستره مالکیت خارجی	۱۴۸
تأثیر قواعد FDI بر کسب و کار	۱۳۶
فشار روال کار گمرک	۱۰۳
واردات به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی	۱۴۷
میزان مشتری مداری	۱۲۲
مهارت خریدار	۵۶
کار آبی بازار کار	
همکاری در روابط نیروی کار با کارفرما	۱۲۸
انعطاف پذیری در تعیین دستمزدها	۱۳۸
استخدام و اخراج	۱۰۹
هزینه های تعدیل نیروی کار، هفته های حقوق	۱۰۸
تأثیر وضع مالیات بر مشوق های کار	۸۲
پرداخت و بهره وری	۱۳۰
تکیه بر مدیریت حرفه ای	۱۲۷
ظرفیت کشور در حفظ استعداد ها	۱۳۱
ظرفیت کشور در جذب استعداد ها	۱۴۵
زنان در نیروی کار، نسبت به مردان	۱۴۷
توسعه بازار مالی	
قابلیت دسترسی به خدمات مالی	۱۳۷
استطاعت پذیری خدمات مالی	۱۳۵
تأمین مالی از طریق بازار سهام محلی	۸۶
آسانی گرفتن وام	۱۴۸
دسترسی به سرمایه های آینده	۱۳۹
امنیت بانک ها	۱۲۱
قوانین مبادات اوراق بهادار	۸۲
شاخص حقوق قانونی، ۱۰-۵	۱۰۱
آمادگی تکنولوژی	
قابلیت دسترسی به آخرین تکنولوژی ها	۱۲۱
جذب تکنولوژی در سطح بنگاه ها	۱۲۰
انتقال تکنولوژی	۱۲۳
کاربران اینترنت، درصد	۹۸
مشترکین ثابت اینترنت پرسرعت / ۱۰۰ نفر	۸۵
پهنای باند بین المللی، کیلو بیت / ثانیه به ازای هر کاربر	۱۲۲
مشترکین اینترنت پرسرعت موبایل / ۱۰۰ نفر	۱۳۶
بزرگی بازار	
شاخص بزرگی بازار داخلی، ۱-۷	۱۸
شاخص بزرگی بازار خارجی، ۱-۷	۲۵
تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار، برابری قدرت خرید)	۱۷
صادرات به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی	۱۰۳
مهارت کسب و کار	
کمیت عرضه محلی	۵۷
کیفیت عرضه محلی	۱۲۸
وضعیت توسعه خوشه ای	۹۹
ماهیت مزیت رقابتی	۱۱۶
وسعت زنجیره ارزش	۱۱۲
کنترل توزیع بین المللی	۳۴
مهارت فرایند تولید	۸۰
گستره بازاریابی	۱۲۰
تمایل به سپردن اختیارات	۱۳۱
نوآوری	
ظرفیت نوآوری	۸۵
کیفیت موسسات تحقیق علمی	۴۳
مخارج شرکت ها در تحقیق و توسعه	۱۱۰
همکاری صنعت - دانشگاه در تحقیق و توسعه	۹۰
بهره گیری دولت از محصولات تکنولوژیک پیشرفته	۷۳
میزان در دسترس بودن دانشمندان و مهندسان	۳۷
میزان ثبت اختراع / میلیون نفر	۱۰۷

جهت‌گیری به سمت پیشرفت با ابزار توسعه

بررسی مقایسه‌ای تجارت کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در جهت پیشرفت



■ محمدباقر نوبخت
معاون برنامه‌ریزی
و نظارت راهبردی
رئیس‌جمهوری

آینده‌نگر: تحقیق حاضر در سال ۱۳۹۲ در مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و زیر نظر محمد باقر نوبخت انجام گرفته است. مطالعه این تحقیق از آن‌جا که زیر نظر یکی از کارگزاران اصلی در اقتصاد امروز ایران انجام شده چشم‌اندازی از برنامه گروه اقتصادی دولت برای اقتصاد ایران را منعکس می‌سازد. در این تحقیق تلاش می‌شود تا تجربه توسعه سه گروه کشورهای توسعه یافته صنعتی، تازه صنعتی شده شرق آسیا، در حال توسعه غرب آسیا، در حال توسعه آمریکای لاتین، با تأکید بر روند علم و فناوری در آن‌ها و از منظر چارچوب تحلیلی نهادی ارزیابی و مقایسه شود. ضمن این که تلاش شده تا با مروری بر تجربه توسعه ایران و مقایسه با تجربه کشورهای منتخب، دلالت‌هایی برای آن استخراج شود. طبق نتایج تحقیق، مسیر بهینه توسعه آن است که منفعت همه بازیگران در آن لحاظ شده باشد. دولت نقشی ترکیبی بر عهده دارد که مقداری از منافع برنامه‌ریز در اتکالی صرف به صندوق رانت را کاهش و مقداری از منافع ناشی از همکاری را برای برنامه‌پذیر افزایش می‌دهد. بنابراین این بازیگر باید هم دارای مشخصه‌ای منطبق با برنامه‌پذیری و هم دارای بخشی از ابزار نظارتی باشد. با توجه به ویژگی قومیتی و تنوع فرهنگی سیستم اجتماعی ایران، اثربخشی بازیگر سوم، هم به برخورداری او از ویژگی بومی و هم به توانایی اعمال نظارت او در حد کالاهای عمومی محلی بستگی دارد. به این ترتیب نهادهای مدنی در هر یک از بخش‌های قومی که ابزار نظارت بر تخصیص منابع توسعه از طرف حکومت در اختیار داشته باشد، همان بازیگر سوم مؤثر در استقرار تعادل ناشی از همکاری خواهد بود.

راه‌دشوار تجربه توسعه:

بیش از نیم قرن از تلاش آگاهانه برای نیل به توسعه می‌گذرد و طی این دوره تجربه‌های متفاوتی از توسعه مشاهده شده است. با وجود گذشت بیش از نیم قرن تجربه برنامه‌ریزی توسعه، بسیاری از کشورها هنوز به سطح مطلوبی از توسعه یافتگی نرسیده‌اند و تعداد بسیار اندکی نیز به یک‌باره شکوفا شده‌اند. تعداد

انگشت شماری از کشورهایی بدون برنامه‌ریزی و قبل از آغاز تلاش‌های فراگیر جهانی برای مفهوم‌سازی توسعه به درجه بالایی از توسعه دست یافته‌اند. از سوی دیگر ارزیابی‌های متفاوتی از تجربه توسعه نیز ارائه شده است. در یک طرف اندیشمندانی قرار دارند که به‌ویژه در پی بروز معضلات اقتصادی و اجتماعی برنامه‌های تعدیل ساختاری تجویزی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به انتقاد از این روش‌ها پرداخته‌اند. در طرف دیگر، متفکرینی قرار گرفته‌اند که به‌رغم وارد دانستن همین انتقادات، رویکرد کلی توسعه را نفی نکرده‌اند. در این میان رویکرد دیگری به نام نهادگرایی وجود دارد که نگاه به مسئله توسعه و تحلیل تجربه آن را منحصر به سپهر اقتصادی نکرده و نگاهی کل‌گرا به روند توسعه دارد. از دید نهادگرایان دو سؤال عمده در تجربه توسعه کشورهای جهان وجود دارد؛ اول، چرا اقتصادهای ضعیف در طول زمان دوام آورده‌اند؟ و دوم چرا با وجود تأکید نظریه تجارت بین‌الملل آدام اسمیت و بر مبنای برابری تدریجی سطح رفاهی دو کشور در نتیجه مبادله آزاد مبتنی بر مزیت مطلق و نسبی، اختلاف شدید سطح رفاهی کشورها حتی با وجود دوره‌های طولانی تجارت آزاد کاهش نیافته است؟

نهادگرایی؛ الگوی موفق

امروزه مدل‌های تحلیلی مبتنی بر نظریه نهادگرایی از غنای نظری و تجربی مطلوبی برخوردارند و امکان احتساب مشخصه‌های جوامع به مثابه یک سیستم پویا در آن به همراه خصوصیات کنشگران وجود دارد. به این ترتیب بررسی مقایسه‌ای تجارت جهانی پیشرفت در قالب ۳ گروه از کشورهای صورت می‌پذیرد؛ در گروه اول کشورهای آمریکا، آلمان، ژاپن و انگلستان مدنظر بودند. آمریکا و انگلستان از قرون پیش روند توسعه را تجربه کرده‌اند و توسعه آنها مبتنی بر اصلاح فضای طراحی نهادی بوده است. آلمان و ژاپن دو کشوری هستند که در جنگ جهانی دوم خسارات فراوانی را متحمل شدند اما خود را به سرعت باز یافتند. در گروه دوم، کشورهای شرق آسیا، کره جنوبی، چین، مالزی و تایوان بررسی شده‌اند. کره، مالزی و تایوان هر سه جزیره‌هایی هستند که ساختار توزیع منابع آنها شبیه ژاپن است. مالزی در طراحی نهادی به توسعه فرهنگی (مسلمانان) توجه داشت و کره و تایوان مدل بازار توسعه‌گرا را به‌خوبی پیاده کردند. چین نیز از اقتصاد کمونیستی دهقانی به

اقتصاد بازار سوسیالیستی گروید و رشد مطلوبی را ثبت نمود. پس از مرگ مائو و از سال ۱۹۷۸ برنامه جامع اصلاحات اقتصادی معطوف به اقتصاد بازار در اولویت سیاست‌های اقتصادی قرار گرفت. در گروه سوم، کشورهای غرب آسیا نیز عربستان، کویت، قطر و امارات متحده عربی مورد توجه قرار گرفتند. هر چهار کشور صادرکننده نفت خام و دارای الگوی بازتوزیعی هستند. به این ترتیب دولت در این کشورها نقش عمده‌ای دارد.

توسعه از دیدگاه نهادگرایی

به باور نهادگرایان، نهادها شکل می‌گیرند تا از عدم اطمینان حاکم بر محیط بکاهند. بشر نیازمند چیزی است که عدم اطمینان و هزینه مبادله را کاهش دهد. نهادها تنظیم‌کننده رفتار هستند. افراد در کنش‌های خود نهادها را لحاظ می‌کنند و به این ترتیب ناطمینانی در انتخاب اقدامات در کنش کاهش می‌یابد. هزینه مبادله زیرساخت نهاد است و خود نهاد از طریق هزینه مبادله بر اقتصاد اثر می‌گذارد. نهادها قانون بازی هستند و تنظیم قانون هزینه دارد؛ لذا تأسیس نهاد هزینه‌بر است، اما به‌مرور که نهاد و کاربرد آن بسط پیدا می‌کند، هزینه به اعتبار صرفه‌های ناشی از مقیاس، کاهش می‌یابد. اگر نهاد، قانون بازی باشد موارد نقض قانون از اجزای گریزناپذیر آن خواهد بود. وضع خود نهاد تابع هزینه فایده است. اگر هزینه تنظیم قانون از منافع وضع آن بیشتر باشد، قانون وضع نخواهد شد. مجموعه شناخت اطلاعات، تنظیم قرارداد، فرصت‌طلبی پس از عقد قرارداد، تعیین موارد نقض، تعیین خسارت، شناسایی متخلف و مجازات نهادها را به هزینه مبادله ارتباط می‌دهند. برای اینکه هزینه‌های مبادله در جریان پوشش روابط تولیدی و سازندگی اجتماعی به‌صورت مناسبی کاهش یابد، به ساختار کارآمد حقوق مالکیت نیاز است. ساختار کارآمد حقوق مالکیت در بستر دسترسی باز همه افراد جامعه به حقوق مالکیت شکل می‌گیرد. گشایش دسترسی، امری فرایندی، تدریجی و چندمرحله‌ای است.

تجربه جهانی چه بوده است؟

طبق رویکرد نهادی، تجربه توسعه کشورهای مختلف عمدتاً به واسطه ساختارهای متنوع نهادی و حقوق مالکیت آن‌ها تفاوت می‌یابد و نسبت بین جمعیت و منابع، کلید ورود به عرصه مقایسه روند توسعه و پیشرفت آنها به‌ویژه از منظر علم و فناوری

است. زیرا ساختارهای نهادی و حقوق مالکیت گوناگون، ساختارهای انگیزشی متفاوتی برای سرمایه‌گذاری و جهت‌گیری برای فعالیت‌های فاعلان به‌وجود می‌آورند.

الف- کشورهای پیشرفته

ایالات متحده آمریکا: در گروه کشورهای توسعه یافته، ساز و کارهای مدیریت اقتصاد اجتماعی آمریکا و چارچوب نهادی آن، که طی دو قرن قوام یافته‌است، در رویارویی واحدهای اقتصادی با مسئله کمپایی و تنش جمعیت منابع به شکلی از فعالیت‌های اقتصادی منجر شده که با عنوان شکل شرکتی انگلومرکن شناخته می‌شود و بانوع آلمانی و ژاپنی متفاوت است. سلسله مراتب داخلی مجزا و تقسیم کار تحت هدایت مدیران اجرایی که کنترل نسبتاً کمی از طرف بانکها، بنگاه‌های دیگر یا دولت‌های محلی روی آن وجود دارد، مشخصه اصلی چنین ساختاری به‌شمار می‌رود. آمریکا و انگلستان در نتیجه فرایندی درون‌زا و بر مبنای پویای پویای پویای پویای غیررسمی توسعه یافته‌اند. هر چند توسعه انگلستان تا پیش از قرن هفدهم مبتنی بر حمایت شدید از دستاوردهای انقلاب صنعتی و الگوی آمریکا قبل از جنگ جهانی دوم متأثر از الگوی حمایتی فردریک لیست بوده‌است.



ژاپن: این کشور دوره تجدید حیات و بازسازی بعد از جنگ را به خوبی سپری کرد. این کشور با حمایت از فعالیت‌های اقتصادی در فضای طراحی نهادهای علاوه بر افزایش کارایی سیستم اصلاح و انطباق به دسترسی باز به حقوق مالکیت کمک کرد. اقتصاد بازار اجتماعی، مهم‌ترین راهبرد توسعه ژاپن پس از جنگ جهانی دوم است. طبق این طراحی، مفهوم بازار به معنای تحدید نقش دولت تنها به حمایت از فضای رقابتی و دال بر تأمین اجتماعی کارگران بود. ژاپنی‌ها با اتکا به شیوه تولید توپوتایی منعطف توانستند در مدت کوتاهی توسعه صنایع الکترونیک و ریزپردازنده را محقق سازند. انتخاب‌های استراتژیک ژاپن با توجه به محدودیت نسبی منابع طبیعی در آن صورت گرفت که روند توسعه را بر دانش و نوآوری متکی می‌کرد.



ب) تازه صنعتی شده‌ها

کره جنوبی: در گروه کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا، کره جنوبی به واسطه کارآمدی دولت، کنترل شدید فساد و کیفیت مقررات مولد یک فضای رقابتی از سیاست حمایت‌گرایی به خوبی بهره‌برد. ضمن این که بین نیازهای اجتماعی اقتصادی و مسیر توسعه، ترکیب مناسبی را انتخاب کرد. استراتژی اصلی کره جنوبی در دوره بازسازی، مبتنی



بر جایگزینی واردات کالاها با دوام مصرفی بود که با تضمین امنیت بازار صورت پذیرفت. کره جنوبی از دهه ۱۹۶۰ به استراتژی رشد مبتنی بر صادرات محصولات صنایع کاربر گروید. سیاست‌های حمایتی کره جنوبی از صنایع به درونی کردن آثار جانبی بین صنعتی تمرکز داشته‌است. سیاست جذب سرمایه‌گذاری کره جنوبی نیز مانند سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی با محوریت پیوند با دنیای اقتصادی پیش می‌رفت. برای پیشگیری از سوءاستفاده دستگاه بوروکراسی از فساد در روند توسعه صادرات و جایگزینی واردات و جلوگیری از اعمال نفوذ گروه‌های رانت، کره جنوبی اشتغال پایدار بوروکرات‌ها و منزلت بالای اجتماعی را برای آن‌ها به‌وجود آورد تا هزینه احتمالی از دست دادن مقام به دلیل کشف فساد افزایش یابد.



چین: مهم‌ترین نکته در توسعه چین، نظام بر نامه‌ریزی تدریجی گرا و آزادسازی تدریجی فعالیت‌های اقتصادی بوده. چین اساساً یک راهبرد مبتنی بر سوسیالیسم مائوئیستی را دنبال می‌کرد که برخلاف قرائت لنینیستی، به دنبال ارتقای وضعیت دهقانان بود. به این ترتیب، سوسیالیسم بازار چین نیز از توسعه کشاورزی غافل نشد. چین کشوری است که سیستم بسته حقوق مالکیت را کماکان حفظ کرده‌اما هم‌خوانی سیاست‌های رهبران آن با نیازهای شهروندان و هدایت نسبت جمعیت و منابع در مسیری کارآمد از رموز موفقیت آن به‌شمار می‌رود.



مالزی: انتقال از یک اقتصاد سنتی کم‌درآمد و صادرکننده مواد خام به یک اقتصاد بازاری چندبخشی با درآمد متوسط، مهم‌ترین راهبرد توسعه مالزی بوده‌است. نهاد سیاست اقتصادی جدید سال ۱۹۷۰ تأسیس شد و دولت، راهبرد افزایش مشارکت مالایی‌ها در اقتصاد بازار آزاد را دنبال کرد. دولت‌های مالزی به دنبال حمایت‌سازنده از مالایی‌های مسلمان در برابر رقابت اقتصادی گروه‌های نژادی دیگر (چینی‌ها) و سرمایه‌گذاران خارجی بودند. مالزی در چشم‌انداز ۲۰۲۰ خود استراتژی ارتقای صنایع نیازمند مهارت، تکنولوژی‌بر و دارای ارزش افزوده بالا را با ایجاد زیرساخت‌های تحقیق و توسعه در پارک‌های تکنولوژی و فرهنگ حمایتی در جه‌بندی نیروی کار دنبال کرد. این کشور با پیوستن به اتحادیه منطقه‌ای آسه‌آن و پذیرش تجارت آزاد، مقدمات پیوستن به سازمان تجارت جهانی را فراهم ساخت.



تایوان: با توجه به نقش بسیار مهم بنگاه‌های کوچک و متوسط در نظام اقتصادی اجتماعی تایوان، دولت این کشور به تدوین برنامه‌ها و سیاست‌هایی پرداخته‌است تا زمینه را برای رشد و شکوفایی این نوع بنگاه‌ها هر چه بیشتر فراهم نماید و

موجبات گسترش و ارتقای سطح این بنگاه‌ها پدید آید. برنامه‌ریزی دولتی مکانیسم هدایت‌کننده اصلی توسعه تایوان است. دولت با تدوین برنامه اقتصادی، نه تنها اولویت‌های هر مرحله از توسعه اقتصادی را تعیین می‌کرد، بلکه با اختصاص منابع لازم، وضع قوانین مالی پولی، مالیاتی، تجاری، حمایتی، تعرفه‌ای و غیره، بسترهای لازم برای حرکت به سوی تحقق اهداف تعیین شده برای هر مرحله را مهیا می‌ساخت. توسعه اقتصادی در «جایگزین کردن واردات» تایوان، دو مرحله متمایز و مبتنی بر دو استراتژی متفاوت را در بر می‌گیرد. مرحله اول، یعنی «مرحله تولید برای صادرات» و از اوایل دهه ۱۹۵۰ شروع شد و تا واسطه دهه ۱۹۶۰ ادامه یافت. مشخصه اصلی این مرحله را می‌توان در نقش عمده دولت در تعیین سیاست‌های اقتصادی خلاصه کرد.

ج) کشورهای در حال توسعه غرب آسیا

امارات: در گروه کشورهای در حال توسعه غرب آسیا، امارات متحده عربی اقدام به ایجاد دوازده منطقه آزاد تجاری کرد. این مناطق در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تشویق شرکت‌های خارجی به تأسیس شعبه در دبی و افزایش صادرات غیرنفتی بسیار موفق عمل کرده‌اند. طبق گزارش طبقه‌بندی کشورهای از منظر قدرت رقابت، یعنی فاکتورهای محرک اقتصاد (شمار سازمان‌ها و مؤسسات اقتصادی، زیرساخت‌ها، اقتصاد کلان، تحصیلات اولیه و بهداشت)، فاکتورهای ارتقا دهنده راندمان و کارایی اقتصاد (آموزش و تحصیلات عالیه، کارایی بازار، آمادگی فنی و تکنولوژیکی برای تحولات اقتصادی جهان) و در نهایت فاکتور خلاقیت امارات متحده عربی در میان ۱۲۵ کشور مورد بررسی، رتبه ۳۱ را دارد و از دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس بالاتر است.



قطر: این کشور نیز سیاست تنوع بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی را برای کاهش وابستگی به نفت دنبال کرده‌است. این کشور اهداف توسعه زیرساخت‌ها، صنایع سنگین و سبک، کشاورزی و ماهیگیری را تعقیب می‌کند. کمیته توسعه صنعتی قطر سرمایه‌گذاری را تشویق کرده و بر رشد صنعتی نظارت دارد. دولت قطر از مازاد درآمدهای نفت در بازار استفاده می‌کند تا قدرت خرید آن را حفظ نماید.



عربستان سعودی: این کشور راهبرد تنوع‌سازی و کاهش وابستگی به درآمد نفت را به‌ویژه پس از شوک منفی قیمت نفت در سال ۱۹۸۸ و ۱۹۸۴ در پیش گرفت و در نهایت به خصوصی‌سازی روی آورده در نتیجه عربستان فرایند خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی مخابراتی، حمل و نقل، و بخش‌های



تولید نیرو را آغاز کرد. البته رشد مشاغل بخش خصوصی با رشد سریع جمعیت، هم‌خوانی نداشت. عربستان در سال ۲۰۰۰، قانون جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تصویب کرد که مالکیت خارجی صدرصد روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی را مجاز می‌دانست و مقام سرمایه‌گذاری عمومی را تأسیس کرد تا برای کمک به سرمایه‌گذاران خارجی اطلاعات لازم را در اختیار آنها قرار دهد.

در کشورهای توسعه‌یافته، نهادهای فراگیر، امکان گشایش دسترسی عموم افراد به حق مالکیت خود را ایجاد می‌کنند؛ در حالی که در بسیاری از کشورهای روبه‌توسعه، غلبه با نهادهای تفسیری است که امکان دسترسی را برای عده محدودی از صاحبان قدرت سیاسی باز می‌کند. (جدول شماره ۱)

مشخصه‌های نهادهای اقتصاد ایران پس از انقلاب

از برنامه اول تا سیاست تعدیل: پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، تا پایان جنگ ایران و عراق، برنامه توسعه‌ای در ایران اجرا نشد. برنامه اول توسعه پس از انقلاب ۵۷ در سال ۱۳۶۸ یعنی یکسال پس از پایان جنگ هشت‌ساله ایران و عراق طراحی و اجرا شد. بازسازی سرمایه‌های فیزیکی و انسانی از مهم‌ترین اولویت‌های طراحان این برنامه بود. به‌طور طبیعی، پایان جنگ به دوره‌هایی از افزایش میل به مصرف در کنشگران گروه‌های مختلف اجتماعی می‌انجامید. در نتیجه در طراحی حلقه بازخورد برنامه اول توسعه بر مسئله تعیین و اصلاح الگوی مصرف در جهت تعیین نیازهای انسان و جامعه در جریان رشد و تکامل مادی و معنوی با حفظ کرامت و آزادی انسان تأکید شده بود. موارد دیگری از جمله اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی و قضایی کشور، امنیت قضایی و حمایت از آزادیهای مشروع فردی و اجتماعی و سازمان‌دهی توزیع جغرافیایی جمعیت و فعالیتها نیز در اهداف این برنامه قید شدند. به‌رغم چنین طراحی‌هایی از پوشش شکاف بین وضعیت موجود و مطلوب سیستم، در سال ۱۳۷۰ برنامه تعدیل ساختاری جایگزین برنامه اول توسعه شد.

الگوی تعدیل ساختاری اقتصاد نئو کلاسیک، مهم‌ترین منبع تغذیه اطلاعاتی طراحان برنامه تعدیل برای درک نسبت وضع مطلوب سیستم اجتماعی با وضع موجود آن بود. الگوی تعدیل ساختاری از پارادایم نیوتنی و فروض خودتعالی آن سرچشمه می‌گرفت. به‌این ترتیب دولت باید هر چهار بازار پول، کالا، نیروی کار و سرمایه را آزاد می‌گذاشت تا بدون دخالت نیروی خارجی به تعادل رسیده و تسویه شوند. مهم‌ترین فرض اقتصاد نئو کلاسیک این است که بدون مداخله نیروی بیرون از بازار، عدم تعادلها موقتی و جزئی خواهد بود و مداخله نیروی بیرونی به مانند دولت می‌تواند به استمرار عدم تعادل و ناهماهنگی بازارها بیانجامد. از این رو، اتکا به مکانیسم بازار آزاد و دولت حداقلی به مثابه وضعیت مطلوب سیستم انگاشته می‌شد. فقر گسترده، تورم شدید و تنش‌های اجتماعی از مهم‌ترین عوارض اتخاذ سیاست‌های

تعدیل بودند.

برنامه دوم توسعه و گرایش‌های کینزی: دومین برنامه نیز با گرایش به رشدمحوری طراحی و به‌اجرا درآمد. البته دولت با ارائه طرح تثبیت قیمت‌ها و حمایت از صنایع داخلی به‌سمت الگوی کینزی رفت. نقش دولت در اقتصاد و ترکیب آن با بازار به عدم پابندی به وظایف تأمین امنیت داخلی نرم‌افزاری، یعنی کاهش هزینه مبادله و نوسانات دولت در اتخاذ سیاست‌های اغلب متضاد هم یا تغییر شدید جهت‌گیری‌ها در هر یک از دوره‌های برنامه‌های توسعه بازمی‌گردد. به‌این ترتیب گرایش دوباره به سمت دولت رفاه نیز بدون توجه به وظایف کلاسیک حاکمیتی صورت پذیرفت.

پرداختن سازمان‌های مسئول مسائل حاکمیتی به کسب درآمد و شروع فعالیت سازمان‌های شبه‌دولتی نیز از دیگر نکات قابل توجه به‌ویژه طی روند کوچک‌سازی دولت و برنامه خصوصی‌سازی دهه ۷۰ است. البته حلقه بازخورد مثبت حضور سازمان‌های شبه‌دولتی در عرصه اقتصادی و افزایش شدید هزینه مبادله و کاهش شدید دسترسی به حقوق مالکیت از سال ۱۳۶۸ آغاز شد و با پایان دفاع مقدس و آغاز دوران سازندگی، ظرفیت بزرگی از نیروهای فعال و مستعد عملاً فراغت یافته و بدون استفاده جدی رها شدند. در این شرایط، ایده به‌کارگیری امکانات و منابع دستگاه‌های شبه‌دولتی در انجام فعالیت‌های اقتصادی، به‌عنوان راه‌حلی مطرح شد که دولت با آن موافقت کرد. گرچه ایده مذکور، ابتکاری مناسب برای صرفه جویی در هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری، و ایجاد رقابت بیشتر در مناقصات بود، اما دارای پیامدهای منفی درازمدتی از جنبه کاهش شدید فضای دسترسی به حقوق مالکیت و افزایش هزینه مبادله بود.

اصلاحات سیاسی و برنامه سوم توسعه: این برنامه با راهبرد اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد از طریق حرکت به سمت آزادسازی نظام اقتصادی، همراه با «اقتصاد رقابتی شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی، اصلاحات قانونی و نهادی، لغو انحصارات برای فراهم‌شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت، طراحی شد. طراحی و اجرای برنامه سوم توسعه در دوره دولت موسوم به اصلاحات رخ داد. سیاست‌ورزان دولت اصلاحات به تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی معتقد بودند. جلب مشارکت مردم برای توسعه، مهم‌ترین استراتژی دولت بود. با وجود اینکه گرایش ساختار حکمرانی با گرایش صوری به مبانی نهادگرایی، یعنی توجه به بازار سیاسی هم‌خوانی داشت، اما در متن برنامه به اصلاحات بازار سیاسی و فضای رقابت در عرصه سیاست به منظور کاهش هزینه مبادله توجهی نشد. بی‌توجهی عملی به ابعاد نظری نهادگرایی و وابستگی به مسیر طراحی برنامه توسعه به مثابه یک بسته نرم‌افزاری تخصیص منابع در آمدی دولت و به تبع آن منابع کانون رانت، باعث شد تا مختصات برنامه با

مختصات سازمان اجرایی (دولت) و سیستم مینیمال حکمرانی و سیستم مینیمال لایه غیررسمی که به مسئله گشایش بازار سیاسی و افزایش رقابت در آن، گرایشی مثبت نشان می‌داد، انطباق پیدا نکند.

چهارمین برنامه و نظریات دانش بنیان: گرایش به سمت برنامه‌ریزی از پایین، مهم‌ترین نقطه عطف در تاریخ برنامه‌ریزی ایران بود که در برنامه چهارم توسعه کشور به اجرا درآمد. مبانی متن پیشنهادی برنامه چهارم توسعه کشور به مجلس از طریق همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه کشور گردآوری و ترکیب شده بود. نظریه اقتصاد دانش بنیان و سرمایه اجتماعی از مهم‌ترین منابع اطلاعاتی درک از فاصله بین وضعیت موجود و مطلوب سیستم بودند.

گرچه رشد سریع اقتصادی، هم‌چنان در اولویت قرار داشت و سیستم دوباره به شوک‌درمانی گروید. گرایش به شوک‌درمانی با توجه به ساختارهای توزیع نابرابر درآمد و پتانسیل تورمی ناشی از آن‌ها دوباره می‌توانست به تشدید نوسان ناشی از فعالیت حلقه بازخورد شکاف بین لایه حکمرانی و لایه غیررسمی بیانجامد. هرچند به لحاظ ظرفیت سرمایه انسانی کشور در این دوره، توسعه مبتنی بر دانایی و تعامل فعال با اقتصاد جهانی، انتخابی سازگار بود. با این وجود، مختصات ساختار حکمرانی دولت نهم با مختصات برنامه چهارم توسعه انطباق نداشت. مهم‌ترین رویکرد برنامه پنجم در عمل را می‌توان بر اساس سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها و گرایش صوری به سمت عدالت توزیعی تحلیل کرد. در عمل افزایش قیمت حامل‌های انرژی از یکسو و فشار تقاضا به واسطه جریان مستمر نقدی باعث شد تا مسیر توسعه ایران با تورم رکودی مواجه شود و بنیه تولیدی آن به‌شدت تضعیف گردد. مشخصات تجربه توسعه ایران در طول سه دهه اخیر به شرح جدول شماره ۲ است.

ارزیابی تجربه توسعه ایران در سه دهه اخیر نشان می‌دهد که هزینه اجرا و عدم شفافیت اطلاعاتی از مهم‌ترین ابعاد هزینه مبادله بالا و عدم انطباق مختصات سیستم‌های مینیمال برنامه، حکمرانی و نهادهای غیررسمی و وابسماندگی نهادی مهم‌ترین منبع اینرسی بوده است؛ هرچند نهادهای جوامع مدرن صنعتی به‌صورت برونزا در سیستم اجتماعی ایران پذیرفته شدند اما صرفه مقیاس نهادهای دولت رانته و وابستگی سیستم مینیمال غیررسمی به ساختار نهادی دوران پیش از مشروطه باعث شد تا هزینه اجرا به‌شدت بالا برود. از سوی دیگر فساد گسترده نیز در شدت هزینه اجرا و در نتیجه محدودیت دسترسی به حقوق مالکیت نقش داشته است. کارایی رابطه تبدیل دارایی به سرمایه در ایران بسیار بالاست اما سیستم در تبدیل سرمایه به ثروت بسیار ضعیف عمل می‌کند و از این رو بخش زیادی از سرمایه‌های آن به‌ویژه به دلیل هزینه بالای اجرا از چرخه تولید مولد خارج می‌شوند. این خروج، خود را در قالب مشارکت اندک، شعاع اعتماد کوتاه و ناهنجاری سبک زندگی منعکس می‌سازد.

جدول شماره (۱). طراحی نهادهای تجربه توسعه کشور های منتخب

اولویت اول، دسترسی باز به حقوق مالکیت، هم خوانی نهادهای رسمی و نهادهای غیر رسمی و تحول در وزن های نهادهای تلاش برای کاهش هزینه مبادله و توازن دوگانه سپهر سیاست و اقتصاد بر محور رقابت	کشور های توسعه یافته
دسترسی نیمه باز به حقوق مالکیت، سازگاری نهادهای رسمی و ارداتی با نهادهای غیر رسمی، تلاش برای کاهش هزینه مبادله، عدم توازن دوگانه در آزادی سیاسی و اقتصادی به ویژه در چین.	کشور های آسیای شرقی
دسترسی بسته به حقوق مالکیت، نهادهای رسمی بر خاسته از نهادهای غیر رسمی - مذهبی، چسبندگی نهادهای غیر رسمی و رسمی، توازن دوگانه و غیر رقابتی بودن فضای سیاسی و اقتصادی.	کشور های آسیای غربی

جدول شماره (۲). مشخصات روند سیاست های توسعه ایران طی سه دهه اخیر

تنوری محوری در توسعه نظریه نئوکلاسیک، رشد محوری، الگوی توسعه صادرات و حمایت گرایی
طراحی نهادهای حضور ساز مان های شبه دولتی در سیاست و اقتصاد، تحدید فضای دسترسی به مالکیت
الگوی توسعه بر ونگرا و معطوف به رشد سیستم اصلاح و انطباق به صورت بروز ن، کاهش مشارکت و خروج سرمایه از چرخه تولید مولد

با اقتصاد است. به دیگر سخن، ابتدا باید شرایط لازم برای فعالیت اقتصادی از طرف حوزه سیاسی فراهم شود تا سپس فعالیت اقتصادی شکل گرفته و قدرت اقتصادی افزایش یابد.

از منظر توصیه سیاستی برای توسعه ایران، مسیر بهینه توسعه آن است که منفعت همه بازیگران در آن لحاظ شده باشد. به بیان فنی، عقلانیت، هر بازیگر را به سمت اتخاذ استراتژی پیش می برد که با توجه به ساختار توزیع منافع بیشترین منفعت ممکن را به او برساند. به بیان تحلیل توسعه، اثر بخشی دولت در تعدیل بازدهی های هر دو گروه بازیگران و ساختار توزیع ماتریس بازی منعکس می شود. بدینسان دولت نقشی ترکیبی بر عهده دارد که مقداری از منافع بر نامهریز در انکای صرف به صندوق رانت را می کاهد و مقداری از منافع ناشی از همکاری را برای برنامه پذیر می افزاید. بنابراین این بازیگر باید هم دارای مشخصه ای منطقی با برنامه پذیری و هم دارای بخشی از ابزار نظارتی باشد. باتوجه به ویژگی بافتار قومیتی و تنوع فرهنگی سیستم اجتماعی ایران، اثر بخشی بازیگر سوم هم به برخورداری او از ویژگی بومی و هم به توانایی اعمال نظارت او در حد کالاهای عمومی محلی بستگی دارد. به این ترتیب نهادهای مدنی در هر یک از بخش های قومی که ابزار نظارت بر تخصیص منابع توسعه را از طرف حکومت در اختیار داشته باشند، همان بازیگر سوم موثر در استقرار تعادل ناشی از همکاری خواهد بود. البته تعریف چنین ساختاری به معنی تغییر نوع مدیریت کشور به سیستم فدرال نیست، بلکه اجتماع محلی و نهادهای مدنی وابسته به آن به عنوان تسهیل کنندگان فرایند توسعه و حلقه واسط همکاری متقابل دولت و ملت فعالیت می کنند. ساختار ترکیبی این نهادها با ابزارهای نظارتی حکومتی به ایجاد اعتماد بین آنها و دولت کمک می کند.

دانش محور و توسعه علوم و تکنولوژی را به وجود آورد. زیر ساخت های اقتصاد دانش محور در صورت وجود سرمایه اجتماعی تحقق می یابند. زیرا در صورت حرکت به سمت اقتصاد دانش محور، شیوه تولید به صورت شبکه های متحول شده و در اقتصاد شبکه های سرمایه اجتماعی مکانیسم کاهش هزینه مبادله را به عهده دارد.

هر چند توسعه انسانی به عنوان تعریف اصلی توسعه مدنظر قرار گرفته است، اما نباید از مدل رشد مناسب برای مسیر مطلوب توسعه نیز غافل شد. روند رشد اقتصادی طی سده اخیر نوسانات زیادی داشته و به قیمت نفت خام وابسته بوده به طوری که در دوران افزایش شدید قیمت نفت خام، رشد اقتصادی دو رقمی نیز تجربه شده است. با این وجود علل زیر مانع شده تا ترکیب منابع سرمایه با بهره وری بالا علاوه بر تحقق رشد پایدار و جلوگیری از نوسان شدید، از شدت نابرابری توزیع در آمد بکاهد:

- اقتصاد متمرکز و سهم بالای بخش دولتی
- سهم بالای درآمد نفتی در GDP
- ضعف انگیزه مدیران دولتی در ارتقاء بهره وری
- جبران کسری بودجه از صادرات نفتی
- ضعف صادرات غیر نفتی به علت ضعف رقابت و نداشتن بهره وری کافی.
- به این ترتیب، پایین بودن بهره وری به از دست دادن پتانسیل قابل توجهی از رشد اقتصادی منجر شده است.

این مقاله به ارزیابی تجربه توسعه کشورهای منتخب اختصاص داشت. با توجه به تجربه کشورهای موفق می توان گفت که توسعه واقعی، افزایش بنیه تولیدی جامعه است که در کنار آزادی های اخلاقی و سیاسی، استقرار صنایع و کارخانه ها، به عنوان شروط اصلی و اساسی آن به وجود می آید؛ از اینرو نقطه عزیمت توسعه، تعامل شرایط سپهر سیاست

جریان توزیع رانت غیر رقابتی به ویژه در آمد حاصل از فروش نفت خام و تحدید دسترسی به حقوق مالکیت برای دسترسی اختصاصی به منابع صندوق رانت، دو محدودیت اصلی برای توسعه ایران هستند؛ در حالی که برخورداری از جمعیت جوان دارای تحصیلات عالی مهم ترین فرصت ایران برای توسعه بر مبنای رویکردی مبتنی بر علم و فناوری به شمار می رود.

متناظر با آن، تمرکز بر تنش جمعیت و منابع طبق رویکرد اصلی کمیابی از مهم ترین چالش های مسیر توسعه هستند. در شرایط کنونی، سرمایه انسانی سیستم اجتماعی ایران به حدی انباشته شده است که می تواند کمیابی نسبی عوامل فیزیکی را جبران کند. اما چنین رخدادی به توجه دقیق به حلقه های منتهی به پیشرفت علمی و فناوریانه نیاز دارد. در غیر این صورت سرمایه گذاری ناشی از اختصاص رانت بسیار زیاد به پروژه های تحت حمایت دولت یا پروژه های منسوخ، اقتصاد ایران را از مسیر توسعه پایدار دورتر می کند.

از سوی دیگر وقتی احتمال رانت جویی غیر رقابتی افزایش می یابد، جمعیت بیشتر از افراد تحصیل کرده به مهاجرت دائم روی می آورند؛ چون بخشی از این رانت جویی غیر رقابتی در ظاهر انتقال فناوری صورت گرفته و پیوند دانشگاه و صنعت را کند می کند. البته تغییر گرایش به سمت ترویج دانش یا مهاجرت دائم در قالب یک زمان تطبیق صورت می پذیرد که نرخ آن به توانایی دولت در ایجاد ساختار نهادی کارآمد معطوف به حمایت از حقوق مالکیت فکری و فیزیکی و گشایش دسترسی باز به حقوق مالکیت بستگی دارد. از اینرو هر چه ساختار نهادی کارآمدتر باشد، خروجی از سیستم روبه کاهش گذاشته و طی زمان نسبتی از جمعیت متمایل به فرار مغزها به ترویج دانش در داخل کشور روی می آورند.

از اینرو از منظر سیاست گذاری توسعه، مهم ترین بعد تحقق توسعه انسانی بر محور بستر سازی فرصت برابر و خلق امکانات آزادی برای شکوفایی قابلیت های انسانی استوار خواهد بود. شناسایی الگوی مطلوب توسعه با توجه به تجربه ایران، تجربه دیگر کشورها و مبنای نظری توسعه ممکن می شود.

ارزیابی تجربه توسعه ایران نشان داد که شکاف بین لایه حکمرانی و لایه غیر رسمی از مهم ترین عوامل انحراف از مسیر مطلوب توسعه بوده است. به این ترتیب، مکانیسم منتهی به همکاری دو لایه حکمرانی و لایه غیر رسمی، تصویر الگوی مطلوب را منعکس می سازد. دستیابی به تعادل مربوط به استراتژی همکاری دولت و طبقات مختلف به کنترل خشونت در جامعه، حاکمیت قانون در بین فرادستان، کاهش هزینه اجرا و خلق امکانات آزادی بستگی دارد. در صورتی که فضای دسترسی به حقوق مالکیت باز شود، سیستم انگیزش و پاداش، سرمایه انسانی را به سمت توسعه اقتصادی سوق می دهد؛ از اینرو در مرحله بعدی باید زیر ساخت های متناسب با اقتصاد

نسخه‌ای برای یک بیماری اقتصادی

نگاهی به کتاب بیماری هندی اقتصاد ایران

■ علی ملیحی



بیماری هندی اقتصاد ایران

نویسندگان:

رضامنوچهری‌راد

وناصر شمس‌قنده

نشر دنیای اقتصاد

پاییز ۱۳۹۲



بیماری هندی
از زمانی رخ
می‌دهد که دولت
به عنوان متولی
اقتصاد کلان وارد
کارزار می‌شود و
سعی می‌کند به
طور مصنوعی و
از طریق غیر از
افزایش تولید،
قیمت‌ها را پایین
نگه دارد.

سیب، پرتقال، تیر آهن و... قیمت این کالاها را پایین نگه داشت ولی برخی کالاها مانند زمین و مسکن قابل وارد کردن نیستند و افزایش قیمت این کالاها را نمی‌شود با واردات مهار کرد. در نتیجه قیمت این قبیل کالاها به رشد خود ادامه می‌دهند. از طرفی سرمایه‌گذاری جدید در آن بخش‌های صنعتی که با واردات قیمت‌شان مهار شده انجام نمی‌شود و سرمایه‌ها به سمت کالاهایی مثل زمین و مسکن هدایت می‌شود. در نتیجه این امر تقاضای کاذبی برای این کالا ایجاد شده و قیمت آن‌ها با سرعت بیشتر و به صورت غیر طبیعی و باور نکردنی رشد می‌کنند. عوارض این مشکل به همین‌جا ختم نمی‌شود. به محض اینکه فصل افزایش درآمد خاتمه پیدا کند و دولت پولی نداشته باشد که با آن واردات ارزان را انجام دهد افزایش قیمت در بخش‌هایی که تا آن زمان به صورت مصنوعی قیمت پایینی داشتند با سرعتی فزاینده رخ خواهد داد. از آنجا که صنایع داخلی هم در اثر همان سیاست‌های گذشته فلج شده‌اند قادر به پاسخگویی به تقاضاهای جدید نمی‌باشند و اقتصاد را در ابتدا ناکارآمد و سپس فلج می‌کند.

وضعیت ایران

ایران یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است. این کشور چهارمین دارنده ذخایر نفتی دنیا و دومین تولیدکننده نفت است. به همین دلیل رشد قیمت نفت در چندسال گذشته سبب شد تا درآمد ناشی از صادرات نفت در این کشور افزایش چشمگیری پیدا کند. این در حالی است که مطالعه وضعیت کنونی اقتصاد نشان از بهتر شدن اوضاع زندگی مردم ندارد. رشد درآمدهای نفتی در ایران سبب بهبود وضعیت اقتصادی کشور نشد. برای مثال طبق آمارهای موجود نرخ تورم در ایران در سال ۱۳۸۵ میلادی کمتر از ۱۵ درصد بود در حالی که در سال ۱۳۸۶ هجری شمسی نرخ تورم در این کشور بیشتر از ۱۸ درصد بوده است. این تورم در بخش مسکن و زمین بیشتر از دیگر بخش‌ها بود زیرا در این بخش‌ها واردات امکان ندارد. در سال ۱۳۹۱ مظاهر بیماری هندی در اقتصاد ایران به وضوح نمایان شد و شمار زیادی از کارخانه‌های تولیدی و صنعتی به دلیل مشکلات اقتصادی تعطیل شدند. در

اگرچه این بیماری اغلب مربوط به اکتشاف منابع طبیعی می‌شود، می‌تواند به «هر فعالیت توسعه‌ای که نتیجه‌اش ورود بی‌رویه ارز خارجی می‌شود» مربوط شود؛ مانند نوسان شدید در قیمت منابع طبیعی، کمک اقتصادی خارجی و یا حتی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی. تعریف ساده‌تر بیماری هندی این است که هنگامی که پول یک کشور با افزایش قابل توجه ارزش روبرو شود، صادرات این کشور به پول کشورهای دیگر گران‌تر شده، ولی واردات به آن کشور به نسبت ارزان‌تر می‌شود. به زبان ساده، این عارضه زمانی رخ می‌دهد که درآمد یک کشور بر اثر عوامل فصلی به صورت ناگهانی افزایش می‌یابد و متولیان اقتصاد کلان (دولت) هم با تصور دائمی بودن این درآمد آن را در جامعه توزیع می‌کنند. درآمد کشور زیاد شده و پول هم به جامعه منتقل می‌شود. اما با افزایش درآمد، تقاضا هم افزایش پیدا می‌کند. اگر این افزایش تقاضا به صورت ناگهانی انجام شود، عرضه جوابگوی تقاضا نخواهد بود و تعادل عرضه و تقاضا بر هم می‌خورد. در نتیجه قیمت‌ها افزایش می‌یابد. در یک روند طبیعی قیمت‌ها تا سقفی بالا می‌روند و با یک تأخیر زمانی تولید افزایش پیدا می‌کند و در نهایت پس از مدتی عرضه و تقاضا به تعادل قبل بر می‌گردند. اما بیماری هندی از زمانی رخ می‌دهد که دولت به عنوان متولی اقتصاد کلان وارد کارزار می‌شود و سعی می‌کند به طور مصنوعی و از طریق غیر از افزایش تولید، قیمت‌ها را پایین نگه دارد. دولت متوسل به واردات کالاها، مصرفی ارزان می‌شود تا قیمت‌ها را مهار کند در حالی که صنایع داخلی مجبورند با عوامل تولید گران، کالای گران را تولید و به قیمت ارزان بفروشند. نکته اینجاست که این سیاست نمی‌تواند جلوی تورم را بگیرد. بلکه آن را به بخش‌های دیگر اقتصادی منتقل می‌کند. به عنوان مثال می‌توان با واردات کالاهایی نظیر

همه در دسرها ظاهر از روزی شروع شده که هندی‌ها در دهه ۶۰ میلادی در مستعمراتشان در دریای شمال منابع گاز پیدا کردند. یک دهه بعد، درآمد حاصل از فروش گازهای کشف‌شده اما به در دسری برای اقتصاد هلند تبدیل شد. رکود بخش صنعتی اقتصاد هلند آنقدر عیان شد که در سال ۱۹۷۷ مجله اکونومیست این در دس را بیماری هندی نامید. بیماری که امروز اقتصاد ایران نیز به آن دچار است و علائم بالینی آن در طول سال ۱۳۹۲ خود را نشان داده‌است. کتاب «بیماری هندی در اقتصاد ایران» تلاش دارد تا ضمن تشریح این مفهوم اقتصادی، زمینه‌ها، عارضه‌ها و راه علاج این به اصطلاح بیماری را واکاوی کند. نویسندگان کتاب در مقدمه و در تعریفی ساده از بیماری هندی چنین آورده‌اند: «بیماری هندی، بیماری شناخته شده‌ای در عرصه اقتصاد می‌باشد. این بیماری یک مفهوم اقتصادی است که تلاش می‌کند تا رابطه بین بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و رکود در بخش صنعت را توضیح دهد». آنچه ضرورت توجه به بیماری هندی را از نظرگاه کتاب دوچندان می‌کند رکود ناشی از سیاست‌های تعدیلی بعد از دوران رونق درآمدهای نفتی است. دلیل توجه فراوان به پدیده بیماری هندی این است که پس از پایان دوره رونق اقتصادی حاصل از درآمدهای بادآورده نفتی، روند تعدیل اقتصادی ایجاد شده در شرایط رونق صادراتی، در جهت معکوس عمل نمی‌کند. گسترش مجدد بخش غیر نفتی و قابل تجارت در صورتی که بازار سرمایه و زیر بناها تخریب شده باشند، با مشکل مواجه و ورود به بازارهای صادراتی نیز مشکل خواهد بود. زیرا مابقی کشورها تا آن زمان، بازارهای رها شده در دوران رونق را به تسخیر خود درآورده‌اند.

شرح حال یک بیماری

در کشور ما که درآمد نفت مهم‌ترین منبع درآمد کشور است، بیماری هندی همیشه امکان ظهور و بروز دارد. افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی می‌تواند اقتصاد ملی را از حالت صنعتی بیرون بیاورد. این اتفاق به علت کاهش نرخ ارز و یا عدم افزایش آن در حد نرخ تورم صورت می‌گیرد، که بخش صنعت را در رقابت ضعیف می‌کند.



این سال نرخ بیکاری در کشور به بیشتر از ۱۲ افزایش یافت در حالیکه در سال ۱۳۸۵ نرخ بیکاری اعلام شده در کشور برابر با ۱۰/۸ درصد بوده است. برخی از منابع نرخ بیکاری جوانان ۲۴ تا ۳۰ سال را در ایران بیشتر از ۲۰ درصد می دانند که رقم نگران کننده ای است. در سال گذشته ارزش پول ملی کاهش یافت و همین مساله سبب شد تا بازرگانان برای ادامه فعالیت خود با مشکلات بیشتری روبرو شوند. البته در این حوزه وضعیت ایران در سطح بین الملل نیز موثر بوده است و تحریم های پی پی سبب شدیدی تر شدن مشکلات اقتصادی بازرگانان شد.

در فصول میانی کتاب و بعد از ارایه تعریفی جامع از بیماری، نویسندگان شواهدی هشت گانه را به عنوان علایم بالینی این بیماری بر می شمردند این شواهد عبارتند از: ۱. بررسی ارتباط نرخ ارز واقعی و قیمت نفت؛ ۲. بررسی ارتباط نرخ ارز واقعی و قیمت کالاهای قابل تجارت و غیر قابل تجارت؛ ۳. بررسی ارتباط نرخ ارز واقعی و بهره وری نیروی کار و سرمایه در بخش های مختلف اقتصادی؛ ۴. بررسی ارتباط ارزش افزوده بخش های مختلف اقتصاد با ارزش افزوده بخش نفت؛ ۵. بررسی ارتباط قیمت نفت واقعی و تولید ناخالص داخلی؛ ۶. بررسی ارتباط قیمت نفت و واردات؛ ۷. بررسی ارتباط قیمت نفت و صادرات؛ ۸. بررسی بودجه دولت. در ادامه هر کدام از این شواهد بررسی شده و با ارایه اعداد و ارقام و نمودار وجود این علامت در اقتصاد امروز ایران تایید یا رد می شود. بر اساس یافته های کتاب افزایش قیمت نفت به ویژه از سال ۱۳۷۸ تاکنون نرخ ارز حقیقی موثر را افزایش داده و موجب کاهش رقابت پذیری تولید کنندگان داخلی شده است. همچنین مطالعه روند شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری در بازه زمانی سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۸۸ از تضعیف بخش های قابل مبادله به ویژه صنعت و کشاورزی و تقویت بخش ساختمان به عنوان یک بخش غیر قابل مبادله خبر می دهد. اینها تنها دو مورد از علایم قطعی بیماری هلندی است که در کتاب به اثبات می رسد.

از بیماری هلندی تا بلای نفرین منابع

مولفین همچنین به بررسی پدیده نفرین منابع که دامنگیر کشورهای نفت خیز است می پردازند. رشد اقتصادی پایین تر کشورهای با منابع طبیعی گسترده نسبت به سایر کشورها تناقضی است که به بلای منابع یا نفرین منابع شهرت دارد. این پدیده بر اثر عوامل مختلف ممکن است به وجود آید، از آن جمله کاهش قدرت رقابتی در سایر بخشهای اقتصادی (که بر اثر نرخ واقعی ارز که به طبع توزیع در آمد حاصل از منابع بطور مسقیم در اقتصاد حاصل می شود)، فرار سرمایه از بخش منابع طبیعی، عدم مدیریت دولت و یا بر اثر فساد سیاسی ممکن است اتفاق بیفتد. این ایده که وجود منابع طبیعی می تواند بلا باشد تا برکت در سال ۱۹۸۰ مطرح شد. در ۱۹۹۳ ریچارد اوتی این موضوع را که چرا کشورهایی با انبوه منابع طبیعی نتوانسته اند از ثروشان در جهت شکوفایی اقتصادشان بهره گیرند را توضیح داد. نمونه بارز این مدعا را می توان در کشورهای تولید کننده نفت یافت. مابین سالهای ۱۹۶۵-۱۹۹۸ سرانه تولید ناخالص ملی در این کشورها از متوسط ۱۰۳٪ کمتر بود، در حالی که در سایر کشورهای در حال توسعه سرانه تولید ناخالص ملی متوسط ۲۰۲٪ بود. دلایل فراوانی می تواند یک کشور نفتی را به نفرین منابع دچار کند:

نزاع: منابع طبیعی اغلب باعث بروز مناقشات در بین جوامع بوده. به طوری که در این میان هر گروه سهم خود را طلب می کند. گاهی اوقات شاهد به وجود آمدن گروه های جدایی طلب در مناطقی که این منابع استخراج می شوند هستیم؛ اما اغلب این درگیری ها به گونه ای نامحسوس است مانند نزاع میان وزارتخانه های مختلف در دولت بر سر اختیار داشتن بودجه بیشتر. مالیات: در کشورهای فاقد منابع طبیعی دولت که مخارجش را از محل مالیات شهروندان تامین می کند خود را به گونه ای موثر در برابر مردم پاسخگو می بیند. در حالیکه در کشورهای سرشار از منابع طبیعی دولت که منبع مطمئنی برای مخارجش دارد خود را بی نیاز از شهروندان می یابد. به این گونه است که در این کشورها

رابطه مردم و دولت از هم گسسته می شود. و متعاقباً فساد و سرکوب و بدرفتاری رواج می یابد.

ناپایداری درآمد: قیمت پاره ای از مواد خام دستخوش نوسانات شدید است، به عنوان مثال قیمت نفت خام در سال ۱۹۹۸/۱۹۹۹ حدود ۱۰ دلار در هر بشکه بود در حالی که در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۱۰۰ دلار در هر بشکه رسیده. این چنین نوساناتی به سر درگمی دولت در برنامه هایش می انجامد. تغییراتی اینچنین ناگهانی در واقعیت های اقتصادی اغلب به بهم خوردن گسترده قرارداد های اقتصادی منجر می شود.

راه علاج کدام است؟

برای علاج بیماری اقتصادی از نوع هلندی آن در اقتصاد ایران، کتاب به ارایه چند استراتژی می پردازد. این راهبردها عبارتند از: انضباط مالی دولت، کاهش ارزش پول واقعی و راهبرد مناسب بانکی، رعایت عدالت بین نسلی و همچنین مدیریت بهینه ذخایر ارزی. یکی از راهبردهای اساسی در جهت مدیریت بهینه ذخایر ارزی تشکیل صندوق ذخایر ارزی است. صندوق یاد شده چند کاربرد عمده دارد؛ اول اینکه درآمد حاصل از ثروت ملی یک کشور را از نظر زمانی و توزیع بین نسلی، به شکلی مناسب مدیریت می کند تا نسل های بعد، احساس زبان نکنند. دوم اینکه این صندوق در تثبیت نرخ ارز و جلوگیری از شوک های ناشی از نوسان نرخ ارز و یا میزان ارز در یک کشور تاثیر بسیار کارآمدی دارند. سوم، با ایجاد موانع شدید قانونی، دست دولت از این ثروت با دأورده کوتاه شده و دولت صرفاً به کارایی اقتصادی بخش خصوصی و مالیاتی که از این بخش دریافت می دارد، بسنده کرده و علاوه بر اینکه به دولتی پاسخگو و کوچک و با تمرکز حداقلی تبدیل می شود، تمام تلاش خود را برای ایجاد زمینه های موفقیت بخش خصوصی ایجاد کرده و خود را بعنوان رقیب بخش خصوصی در نظر نمی گیرد. و در آخر اینکه این صندوق سبب کسب اعتبار جهانی برای کشور مورد نظر شده و مسبب ورود سرمایه گذاران خارجی به آن کشور می شود. البته تأسیس این صندوق پیش نیازهایی دارد، که اگر مهیا نشوند، این صندوق نمی تواند به وظایف اصلی خود عمل نماید. از جمله اینکه لازم است تا ساختار سیاسی کشور به گونه ای نهادینه شده و سیستماتیک، دستش از این صندوق برای مصرف آن در داخل، کوتاه باشد.

کتاب در نهایت توصیه می کند که دولتمردان کشورمان باید راهکاری اساسی برای اختصاص درآمدهای مازاد نفتی و یا انتقال آن از بخش پر رونق اقتصاد به بخش کم رونق آن (صنعت) در نظر گیرند. راه دیگر آن است که دولت این درآمدها را برای توسعه کارخانجات صنعتی و زیرساخت های کشور که نقش اساسی در توسعه اقتصاد بازار محور دارند استفاده کند. این راهکارها ضمن ایجاد تنوع در تولید به بهبود ساختار اقتصادی و کاهش شکنندگی کشور در مقابل شوک های نفتی به ویژه پس از کاهش قیمت های جهانی کمک خواهد کرد.

آزمون های هشت گانه برای اثبات بیماری هلندی

۱	بررسی ارتباط نرخ ارز واقعی و قیمت نفت
۲	بررسی ارتباط نرخ ارز واقعی و قیمت کالاهای قابل تجارت و غیر قابل تجارت
۳	بررسی ارتباط نرخ ارز واقعی و بهره وری نیروی کار و سرمایه در بخش های مختلف اقتصادی
۴	بررسی ارتباط ارزش افزوده بخش های مختلف اقتصاد با ارزش افزوده بخش نفت
۵	بررسی ارتباط قیمت نفت واقعی و تولید ناخالص داخلی
۶	بررسی ارتباط قیمت نفت و واردات
۷	بررسی ارتباط قیمت نفت و صادرات
۸	بررسی ارتباط قیمت نفت و کسری بودجه دولت

راهبردهای ۴ گانه برای علاج بیماری

۱	انضباط مالی دولت
۲	راهبرد مناسب سیستم بانکی
۳	رعایت عدالت بین نسلی
۴	مدیریت بهینه ذخایر ارزی (صندوق ذخیره ارزی)



کتاب در نهایت توصیه می کند دولتمردان کشورمان باید راهکاری اساسی برای اختصاص درآمدهای مازاد نفتی و یا انتقال آن از بخش پر رونق اقتصاد به بخش کم رونق آن (صنعت) در نظر گیرند.

نوآوری‌های تکان دهنده در میان سالی

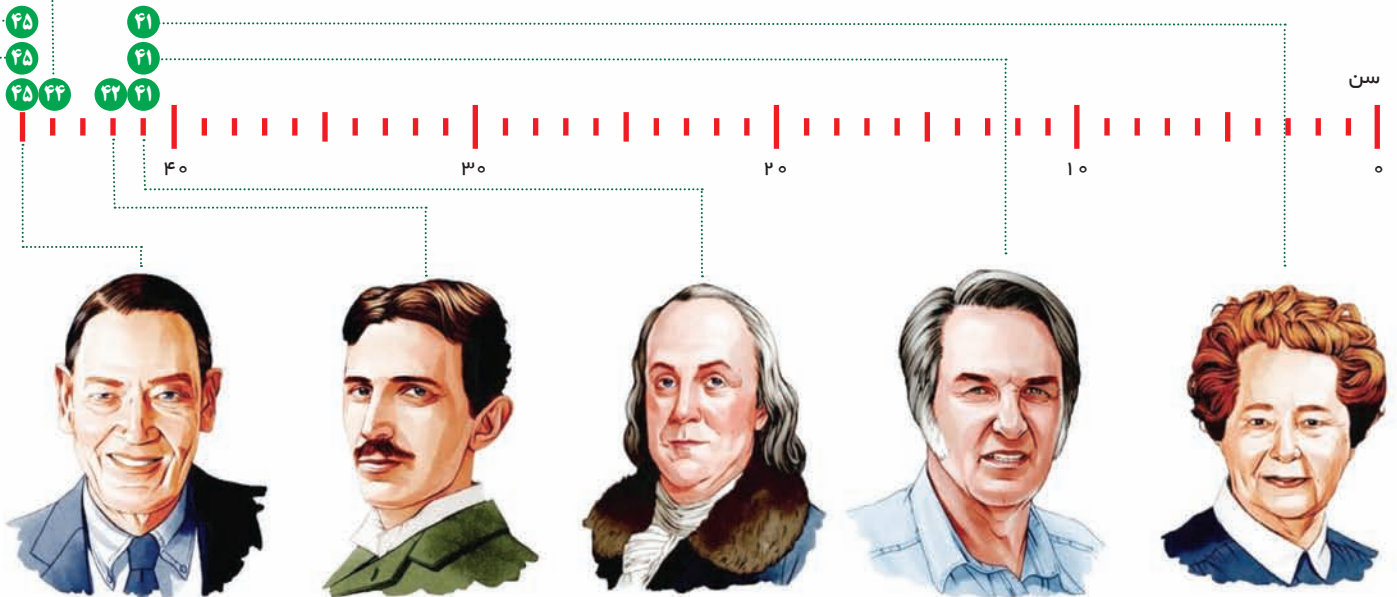
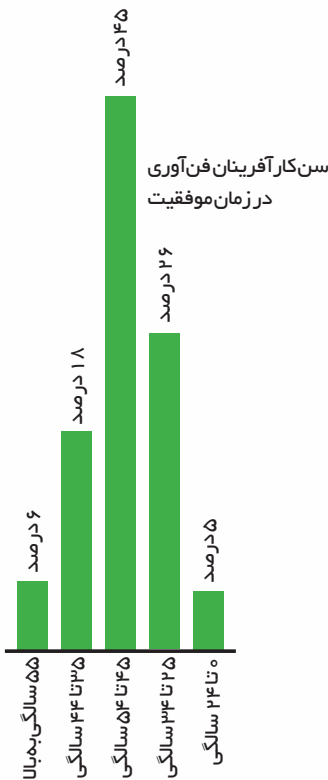
ذهن‌های زیبا

چه کسی می‌گوید نوآوری تنها از جوانان برمی‌آید؟

■ ترجمه سیاوش سرقینی

مارک زاکربگ‌ها بازار نوآوری را قبضه نکرده‌اند. پژوهش‌های جدید خبر می‌دهد که شاید سنین میان‌سالی بهترین دوران برای چالش با وضع موجود است. طبق مطالعه «بنجامین اف. جونز»، استاد دانشکده مدیریت «کلاگ»، در واقع، میانگین سن برندگان جایزه نوبل و مخترعین بزرگی که موفقیت‌های چشمگیری به‌دست آوردند، ۳۹ سال است. و بنابر تحقیقات «بنیاد کافمن» و «وی‌ک‌وادا»، معاون رئیس آموزش و نوآوری دانشگاه «سینگیولاریتی»، تعداد کارآفرین‌های فن‌آوری آمریکایی که در سنین ۵۰ سالگی ریسک می‌کنند دو برابر آن‌ها است که در اوایل ۲۰ سالگی ریسک می‌کنند.

چرا بسیاری از مردم در سال‌ها و مراحل بعدی زندگی خود دست به نوآوری می‌زنند؟ از مغن دوران میان‌سالی، اعتماد به نفس، کارآمدی، ارتباطات عمیق‌تر، و حتی شاید اندکی پس‌انداز نقدی است. به‌علاوه، پژوهش‌های تازه درباره مغز بخش‌هایی از مغز که مدیریت قضاوت و استدلال را بر عهده دارد، تا سن ۲۵ سالگی به طور کامل رشد نمی‌کند و مغز انسان در دوران پیری به خوبی به ساخت نورون‌های جدید ادامه می‌دهد. به اعتقاد کارشناسان چنانچه یک فرد میانسال به استفاده کردن از این نورون‌های نوپا ادامه دهد، همچنان می‌تواند با جوانان رقابت کند. در ادامه با برخی از نوآرانی که پس از چهل سالگی گام‌های بلندی برداشتند آشنا می‌شوید.



**شرکت ونگارد گروپ
جان بوگل**

به‌دنبال اخراج شدن از شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری «ولینگتون» در سال ۱۹۷۴، بوگل ۴۵ ساله شرکت «ونگارد گروپ» را تأسیس کرد. این رویکرد نوآورانه به منظور مدیریت سرمایه‌های سهام‌داران را تا صدها میلیارد کاهش داد و صنعت مالی را دچار نابسامانی کرد. او هم‌اکنون در ۸۴ سالگی باز نشسته شده است.



**مخترع
نیکولا تسلا**

تسلا در بسیاری از اختراعاتی که تغییر و تحول شگرفی در زندگی بشر ایجاد کرد دست داشته‌است. از جمله موتورهای الکتریکی و اشعه ایکس. در سال ۱۸۹۸، هنگامی که ۴۲ سال داشت، به یک موفقیت علمی بزرگ دست یافت. او در نیویورک نخستین قایق هدایت شونده توسط امواج رادیویی را به نمایش گذاشت، که این اختراع به پایه‌گذاری ارتباط‌های رادیویی کمک شایانی کرد.



**سیاستمدار
بنجامین فرانکلین**

فرانکلین چاپ و نشر «سالنمای ریچارد بیچاره» را در اوایل سنین ۲۰ سالگی آغاز کرد، اما در سال ۱۷۴۹، یعنی هنگامی که ۴۱ سال داشت، موفق به اختراع برقیگیر ساختمان شد. او در ۷۰ سالگی اعلامیه استقلال آمریکا را امضا کرد.



**هوافضا
برت روتان**

روتان در ۴۱ سالگی، پس از دهه‌ها نوآوری در صنعت هوافضا، در ۱۹۸۴ «وویاچر» را به آسمان فرستاد؛ نخستین هواپیمایی که توانست بدون فرود آمدن و سوختگیری به دور دنیا پرواز کند. سپس در ۶۲ سالگی، توسط گردشگر فضایی برای نخستین بار به عصر پروازهای فضایی خصوصی در مدار زمین قدم گذاشت. او به تازگی در ۷۰ سالگی باز نشسته شد.



**دانشمند
گرترویدی. الیون**

الیون در مان بسیاری از بیماری‌های مهم از جمله سرطان، مالاریا، و ایدز را دستخوش تحول کرد. در سال ۱۹۵۹، ۴۱ ساله بود که حق انحصار در مان سرطان خون را دریافت کرد. او همچنین برنده جایزه نوبل در پزشکی بود.



**نمایشنامه‌نویس
جورج برنارد شاو**

شاو نخستین نمایشنامه‌موفق خود را در ۳۸ سالگی نوشت و تا سن ۶۰ سالگی به خلق بهترین شاهکارهایش ادامه داد. او بعدها برنده جایزه نوبل ادبیات و در ۸۲ سالگی برنده جایزه اسکار شد.



**مکدونالدز
ری کراک**

بنیانگذار رستوران زنجیره‌ای «مکدونالدز» که تا پیش از آن به عنوان یک نوازنده پیانو و فروشنده لیوان‌های یک بار مصرف کار می‌کرد، در سال ۱۹۴۰، هنگامی که ۵۲ سال داشت به فکر تأسیس بزرگترین رستوران زنجیره‌ای جهان افتاد. کراک برای رستوران‌های خود عملیاتی روشمند و منظم ترتیب داد تا اینکه طعم یک برگرد در تمام شهرها و شعبه‌های یکسان باشد.



**سر آشپز
جولیا چایلد**

اودر سال ۱۹۶۱، در ۴۹ سالگی بلندترین گام در زندگی خود را برداشت. یعنی زمانی که در نوشتن کتاب «تسلط بر هنر آشپزی فرانسوی» همکاری کرد. چایلد از طریق این کتاب و نمایش بر نامه‌های آشپزی‌اش در تلویزیون، مهارت‌های آشپزی فرانسوی را به مردم آمریکا معرفی کرد.



**شرکت فورد
هنری فورد**

فورد تا پیش از راه‌اندازی شرکت «فورد موتورز» در سال ۱۹۰۳ به مدت ۷ سال مشغول آزمون و خطا و نوآوری در زمینه خودرو بود. او در ۴۵ سالگی برای نخستین بار مدل «تی» را به دنیا عرضه کرد، که موجب شکوفایی و پیشرفت چشمگیر صنعت خودرو در آمریکا شد. او نخستین خط مونتاژ متحرک را نیز ایجاد کرد.



**کمپانی‌های المارت
سم والتون**

در سال ۱۹۶۲، پس از سال‌ها مدیریت فروشگاه‌های خرده‌فروشی، والتون ۴۴ ساله نخستین فروشگاه‌اش را افتتاح کرد. به این ترتیب او پیش‌تاز مدل مراکز خرده‌فروشی بزرگ شد. در پی فشار او برای کاهش قیمت، والتون موازنه قدرت در خرده‌فروشی را از تولیدکننده به مصرف‌کننده تغییر داد.



**آهنگساز
آلبرت اینشتین**

این مرد آمریکایی، که قطعات ارکسترال و باله‌های بسیاری از خود به جای گذاشت، دوبار برنده جایزه پولیتزر شد. نخستین بار در سال ۱۹۶۷، در ۵۹ سالگی و دومین بار در سال ۱۹۷۳، در ۶۵ سالگی. گفتنی است که او همچنین بین ۹۰ تا ۱۰۰ سالگی بیش از ۴۰ قطعه ساخت.



**رمان‌نویس
تونی مورسون**

این نویسنده آمریکایی نخستین رمان خود را در سن ۳۹ سالگی نوشت. در سال ۱۹۸۸، وقتی ۵۷ ساله بود، رمان او با نام «دلبد» برنده جایزه پولیتزر شد. مورسون که یک جایزه نوبل ادبیات هم دریافت کرده‌است، همچنان در سن ۸۲ سالگی به نوشتن ادامه می‌دهد.



**شرکت هوانوردی سیکروسکی
ایگور سیکروسکی**

در سال ۱۹۴۱، پس از دهه‌ها تفکر درباره پروژه‌های هوانوردی، بنیان‌گذار روسی-آمریکایی شرکت هوانوردی «سیکروسکی» در سن ۵۲ سالگی موفق به ساخت هلیکوپتر «آر-۴» شد؛ نخستین بالگرد مدرن که به تولید انبوه رسید.



**اپل
استیو جابز**

با اینکه جابز هنگام تأسیس شرکت «اپل» ۲۱ سال داشت، اما برخی از موفق‌ترین محصولات خود را بعدها در سنین بالاتر به دنیا عرضه کرد. از جمله «آی-فون» در سال ۲۰۰۷ و «آی-پد» در سال ۲۰۱۰ که به طور اساسی مصرف رسانه‌ای مردم و استفاده از اینترنت را دگرگون کردند.



**لواز م‌بهداشتی مری کی
مری کی اش**

پس از یک دهه مشاهده مردانی که در تبلیغ و بازاریابی از او پیشی گرفته بودند، این خانم فروشنده در سال ۱۹۶۳، و در سن ۴۵ سالگی، به فکر تولید لوازم آرایشی با نام تجاری «مری کی» افتاد. او با بهره‌برداری از گروه عظیم زنان بیکار، به منظور فروش محصولاتش، راهبرد «بازاریابی چند سطحی» را به کار گرفت. یک استراتژی بازاریابی که زیرمجموعه‌ای از توزیع‌کنندگان و سلسله‌مراتب مختلف ایجاد می‌کند.

تصمیم گیری بد بهتر از تصمیم نگرفتن است

چرا کارآفرین های موفق اهل تردید نیستند

■ کاترین کلر

هیچ کس نمی گوید دست از تلاش بردارید. ولی، می توانید به دولت به عنوان نمونه ای تمام و کمال از انفعال در تصمیم گیری توجه کنید. سال ها برنامه ریزی، بحث و جدل، برگزاری نشست ها، تشکیل هیئت های بررسی، تشکیل کمیسیون های فرعی، کنار هم چیدن پیشنهادات و فهرست کردن آن ها، تا اینکه سال ها بعد بالاخره مقامات به برنامه ای برای اجرا دست پیدا می کنند. اما با این همه، برنامه مورد نظر در مرحله ای است که باید به طور مستمر تنظیماتی را در طول مسیر پیشبرد آن اعمال کنند.

ما به عنوان انسان، می خواهیم از خطاها و شکست دوری کنیم. مغز ما موخته است که با تصمیم گیری نادرست آزرده شود. برای همین، ما از هر گونه تصمیم گیری می ترسیم مگر اینکه از درستی آن کاملاً مطمئن باشیم. بدین ترتیب جنبه نظارت ما متقاعد شده است که اگر همه قطعات پازل (یعنی داده ها و حقایق) را داریم، می توانیم با کنار هم گذاشتن آن ها برنامه کاملی بدست آوریم و از حس آزدگی اجتناب کنیم. چنانچه کمی بیشتر پژوهش کنیم، کمی بیشتر بررسی کنیم، کمی بیشتر تجزیه و تحلیل کنیم، آن گاه می توانیم از درد و رنج دور بمانیم. اما این خیال باطلی است که در ذهن ما شکل می گیرد.

از قضا این تنش و فشار که ما تحمل می کنیم هنگامی که تصمیم گیری نمی کنیم دقیقاً هم اندازه همان تنش و فشاری است که سعی می کنیم در امان بمانیم با گرفتن تصمیمات نادرست.

هرگز برنامه ای کاملی وجود نخواهد داشت. کارآفرینان موفق با شک و تردید کنار آمده اند. آن ها اجازه نمی دهند وقت و انرژی شان بای تصمیمی هدر رود. این کارآفرین ها می دانند که تصمیم گیری، حتی تصمیم نادرست، حرکت رو به جلو است. آن ها با آگاهی به این نتیجه رسیده اند که اشتباه کردن بهترین معلم است.

حرف آخر: تنها تصمیم زیان آور برای خود و کسب و کارتان همانا تصمیم نگرفتن است.

بی علاقگی به تجزیه و تحلیل زهری است که کارآفرین ها به طور مداوم به خود می خوراند. ما در حین تلاش برای اتخاذ تصمیمات درست، بارها و بارها با پرسش هایی که در سر داریم کلنجار می رویم. به متخصصین و دیدگاه های نو گوش می دهیم. جلسه برگزار می کنیم و با دقت به سخنرانی ها توجه می کنیم. از هر طرف دلایل و استدلال ها را می شنویم. هیئت های بررسی تشکیل می دهیم. ساعات بی شماری را صرف جستجو در گوگل می کنیم. آن گاه، حکم قطعی می دهیم که برای اتخاذ یک تصمیم رضایت بخش اطلاعات کافی نداریم. بنابراین، همه چیز را با برنامه ریزی خود از نو آغاز می کنیم!

چه حدس می زنید؟ میلیون ها نفر روی این کره خاکی هستند که با میل خود هر روز صبح بیدار می شوند، لباس می پوشند، و از خود کار می کشند به گونه ای که برخی دیگر می توانند به آن ها بگویند تا چه کار کنند. اما طول می کشد تا رهبر واقعی کسی باشد که تصمیم می گیرد. رهبران واقعی کسانی هستند که تصمیم می گیرند، و نیز کسانی که، دست آخر، مایل هستند بار مسئولیت موفقیت یا شکست روی شانه های شان سنگینی کنند.

نورمن شوارتز کف، در کتاب زندگی نامه اش ۱۴ قانون برای رهبری برمی شمارد. قانون شماره ۱۳ می گوید: «وقتی دستور می دهد، مسئولیت اش را می پذیرد». تصمیم گیری تنها راه حرکت رو به جلو است. بله، حتی تصمیمات نادرست. افرادی که هزاران تصمیم نادرست می گیرند از کسانی که اصلاً هیچ تصمیمی نمی گیرند چند گام جلوتر هستند. چرا؟ چون با اتخاذ هزاران تصمیم نادرست، هزاران چیز ناکارآمد و بی فایده را کنار می گذارند. بدین ترتیب آن ها برای پیشروی به سوی کسب موفقیت آمادگی بسیار بیشتری دارند تا افرادی که روز کاری خود را صرف تماشای پاورپوینت و ارائه «پلان آ» و «پلان بی» می کنند.



هفت گام برای اجرای ایده ها

■ ایلان موچاری

۲ در هم شکستن موانع

از شیوه بصری، مانند ترسیم نمودار، استفاده کنید. برای مؤسسه اینوسایت، این به معنی بازنمایی هر یک از بخش های زنجیره تأمین داروی «سل مقاوم به چند دارو» است. سپس آن ها توانستند همه موانع مؤثر در توزیع را عیناً روی نمودار مشاهده کنند. روی هم رفته، ۱۲ مانع را شناسایی کردند.

۳ شخصی کردن مسئله

چگونه یک معضل مربوط به کسب و کار را شخصی کنیم؟ با عمیق شدن در مسئله و مشاهده وضعیت افرادی که تمام زندگی شان تحت تأثیر این معضل است. (و نیز وضعیت افرادی که زندگی شان

نویسندگان مقاله «چهار چوب مسئله و فضای راه حل ایده پردازان را وادار می کند تا در حوزه ای مشخص به بررسی بپردازند». به علاوه «نتیجه به طور معمول طیف بسیار گسترده تری از ایده ها است که درست روی هدف نشانه رفته است و برای حرکت مؤثر به سوی جلو پتانسیل واقعی دارد». برای نمونه، مؤسسه اینوسایت به تازگی کوشید تا معضل مربوط به توزیع دارو برای بیماری «سل مقاوم به چند دارو» را حل کند. آن ها به همراه شرکای خود، تصمیم گرفتند تا بر مسئله زنجیره تأمین دارو تمرکز کنند. این چارچوب به اینوسایت امکان می دهد تا بر حوزه های نامعین مسئله تأکید و تکیه نکنند (همچون تولید دارو، تشخیص بیماری، جغرافیای سیاسی).

همفکری گروهی فقط نخستین گام در جهت نوآوری است. آنچه مهم تر است کاربست و پیاده کردن ایده ها است. تمام این مسائل ممکن است بدیهی به نظر برسد. اما هنوز بسیاری از شرکت ها درگیر همین مسائل هستند. هر چند جلسات همفکری گروهی «غلب برای شرکت کنندگان سرگرم کننده هستند، ولی خروجی جلسات در اکثر اوقات تنها چند روز پس از اجرا غیر عملی انگاشته می شود».

۱ تعریف مسئله و فضای راه حل

در اینجا هدف ایجاد چارچوبی در طی فرایند شکل گیری ایده ها است. مسئله مربوط به مشتری که برای حل آن تلاش می کنید چیست؟ به گفته

۵ کار که برای حفظ بهترین افرادتان باید انجام دهید

تحت تأثیر راه حل پیشنهادی شما واقع می شود).
۴ جویا شدن دیدگاه کسانی که عضو گروه نیستند

به عبارت دیگر، مسئله در حلاله حل نمی شود. در این مورد خاص، مؤسسه اینوسایت و شرکا به سراغ کارشناسان بهداشت عمومی، مدیران زنجیره تأمین برای پخش دارو توسط خرده فروش ها، و کارشناسان فن آوری رفتند. بنابر نوشته آن ها: «داشتن کارشناسان زنجیره تأمین در هر گروه راهیابی برای حل مسئله به ما امکان داد تا به سرعت میان تنگناهای خاص سیستم «سل مقاوم به چند دارو» و سایر زنجیره های تأمین که مسائل مشابه در آن ها رفع شده است ارتباط برقرار کنیم».

۵ واگرایی پیش از همگرایی

شما خواستار این هستید که در گفتگوها دیدگاه های مختلف ایجاد کنید. و گر نه، همانطور که همه می دانیم، کار جلسه به سرعت به اتلاف وقت می کشد، یعنی دقایق گرانبها صرف ابراز ایده های ناپخته اولیه می شود، نه چیزهایی که شاید بهترین ایده ها باشند. پس راه حل چیست؟ «از شرکت کنندگان درخواست کنید تا به تنهایی ظرف ۵ تا ۱۰ دقیقه هر چقدر می توانند ایده های خود را روی کاغذ بیاورند. بنابر تجربه ما، این تکنیک از دو جهت سودمند است. یک، به درونگراها، که از در میان گذاشتن پیشنهاداتشان در جمعی بزرگ خجالت می کشند، فرصت می دهد تا همکاری خود را به حداکثر برسانند. دو، در دست داشتن تعداد زیادی ایده های مكتوب پیش از آغاز تبادل افکار بلافاصله از بحث اضافه پیرامون هر راه حل خاصی جلوگیری می کند».

۶ تهیه رزومه ایده

رزومه ایده بر گاهی است که این ویژگی ها را فهرست می کند: مشتمل بر چگونگی آن ایده آگاه می شوند و به آن دسترسی پیدا می کنند؛ برای تبدیل آن ایده به واقعیت چه منابع یا فرایندهایی مورد نیاز است؛ و ایده و راه حل یاد شده چگونه می تواند موفق به پایداری اقتصادی شود. مزیت رزومه های ایده این است که به تمام طرف های درگیر امکان می دهد تا راه حل ها را دقیقاً بررسی کنند و به اشتراک بگذارند، مقایسه کنند و «مطمئن شوند که تمام ایده ها بر اساس معیار آن ها ارزیابی شده است».

۷ برنامه ریزی برای آگاه شدن

ایده شما، بدون توجه به اینکه در رزومه آن ها تا چه اندازه ناب به نظر می رسد، حاوی پیش فرض هایی است که نیاز به آزمایش دارد. بنابراین هفتمین گام طراحی این آزمایش ها است، و درک اینکه هدف شما از دانستن آن ها چیست. بنابر نظر نویسندگان مقاله «در کسب و کارها امید اجرایی شدن ایده ها، یعنی جایی که کار واقعی آغاز می شود».

■ پیترا اکونومی
ترجمه
سیاوش پسررقتی

آیا می دانید کارکنان شما نیروی حیات و حرکت شرکت شما هستند؟ و آیا می دانید که بررسی ها و نظرسنجی های اخیر نشان می دهد بسیاری از آن ها در جستجوی موقعیت های شغلی تازه هستند؟ پس به منظور ادامه کار با آن ها از این برنامه اجرایی مهم پیروی کنید. مهم نیست تا چه اندازه در استخدام افراد دقت می کنید، بی تردید کارمندان شما از نظر ویژگی های قابل توجه با یکدیگر تفاوت خواهند داشت. برخی خوش خلق خواهند بود، برخی باهوش، عده ای اخلاق کاری قوی دارند، و عده ای همیشه در پی چالش های جدید هستند. بقیه نیز شاید بهتر یا بدتر باشند. اما شما می خواهید هر کاری که می شود انجام دهید تا اینکه هسته گروه اولیه را نگه دارید، زیرا در موفقیت شرکت شما اهمیت بسیار دارند. در اینجا به پنج کاری که برای حفظ بهترین افرادتان باید انجام دهید می پردازیم.

۱ حق شان را به خوبی ادا کنید (و تنها به پول بسنده نکنید)

بگذارید تا کارمندان در هر مقام و رده ای بدانند که تلاش هایشان به گونه ای منصفانه جبران خواهد شد، و اطمینان داشته باشند که تمام و کمال به وعده هایتان وفا می کنید. اما فکر نکنید که این موضوع تنها به حقوق و پاداش مربوط می شود. آنچه برای آن ها پاداش به حساب می آید، و همچنین چیزهای دیگری که سبب جلب رضایتشان می شود کشف کنید. اگر می خواهید پیشرفت کنند، با فرصت هایی که برایشان ایجاد می کنید راهی برای برآوردن خواسته آن ها بیابید. اگر خواستار برنامه کاری منعطفی هستند که تعادل کار و زندگی شان را ترفیع دهد، راه حلی پایاپای بدین منظور پیدا کنید. به یاد داشته باشید، چنانچه ارزشی برای مشارکت خود حس نکنند، یا چنانچه انگیزه های برای به کارگیری تلاش و ایده هایشان نداشته باشند، از شرکت شما بیرون خواهند رفت. راه های خلاقانه بسیاری برای جبران کارهای آن ها وجود دارد و به میزان وقت و توجه شما در جهت توسعه رویکردی بستگی دارد.

۲ به ریسک کردن تشویق شان کنید

برای بهترین کارمندان تان (یعنی در واقع برای تمام کارمندان) فرصتی ایجاد کنید تا درباره وضعیت موجود گفتگو کنند، با تفکر معمول شرکت مخالفت کنند، و بدون ترس از توبیخ شدن ایده های نوین و بکر ارائه دهند. کارمندان لایق و توانا، با تشویق و اندکی آزادی عمل، مسلماً به دنبال بهترین و خلاقانه ترین شیوه های انجام کارها می گردند. هدف شما جانداختن فرهنگ «چرا که نه؟» در میان کارمندان است. بنابر این با پشتیبانی از پیگیری ایده هایشان، شرایط را برای آن ها فراهم می کنید در محول کردن وظایف مهم به کارکنان ارشد خویش درنگ نکنید؛ گرچه ممکن است گهگاه خطا کنند، یا شکست بخورند.

۳ توانایی های آنان را بشناسید، و کانالیزه کنید

کارمندی که نسبت به دیگران برترند، باهوش، کوشا و کنجکاو هستند. بیشتر به آن معنی که از کارهای روزمره خسته می شوند و همیشه تشنه کارهای تازه و جالب توجه اند. آن ها توسط چالش های جدید رشد می کنند. نیروی پویای آن ها را مهار کنید و به نفع خود به کار بگیرید. توسط زنجیره پیوسته ای از مأموریت های جالب که اثر قابل توجهی بر روی وضعیت مشتریان و فعالیت های شما دارد فضا را برای کارکنان مستعدتان مهیا کنید. مشکلات بفرج خود را به آن ها بسپارید و آن ها را درگیر چالش کنید تا راه حلی پیدا کنند. راه و چاه را نشان شان دهید اما نگویند چه کار کنند و چگونه انجام دهند.

۴ به آن ها فرصت بازی دهید

کودکان تنها کسانی نیستند که نیاز به بازی دارند؛ کارمندان شما هم بازی می کنند. این امر ممکن است در تضاد با بهره وری به نظر برسد، اما برنامه ریزی به منظور تفریح و بازی می تواند برای سلامتی سازمان شما سودمند باشد. ممکن است بهترین کارکنان شما هنگامی که فرصتی برای برنامه روزانه به آن ها داده شود ایده های تازه و درخشنده ارائه دهند. کارکنان بر جسته را به همکاری با افراد مستعد سازمان تان تشویق کنید و دلگرم باشید که آزمون و خطا و کسب تجربه منجر به انجام کارهای بسیار خوبی خواهد شد.

۵ با الگو شدن رهبری کنید

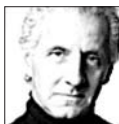
یادتان باشد که به عنوان یک رهبر شدیداً جلو چشم کارمندان تان هستید. رویکرد شما نسبت به چالش های روزانه، مسائل راهبردی دراز مدت، از چشم سازمان شما پنهان نمی ماند. کارمندان خوب از کار با رهبری که قادر است مشاوره دهد، راهنمایی شغلی کند، ارتباطات خوبی داشته باشد، و نمونه ای آرمانی باشد سود می برند. الگویی خوب (واستوار) شوید و ببینید که کارمندان برترتان همواره از بالاترین حد انتظارات شما نیز فراتر خواهند رفت.

برای بهترین
کارمندان تان
(یعنی در واقع
برای تمام
کارمندان) فرصتی
ایجاد کنید تا
درباره وضعیت
موجود گفتگو کنند،
با تفکر معمول
شرکت مخالفت
کنند، و بدون
ترس از توبیخ
شدن ایده های
نوین و بکر ارائه
دهند.

به نوشدن ظاهر برخیزید

توصیه‌هایی برای ظاهر مدیران

کریک نیومارک: پدر آکھی‌های آنلاین و بنیانگذار وبگاه «کریگز لیست»



جوزف ابود: این طراح برنده وکار آفرین، پیش از انجام فعالیت به‌عنوان مدیر طراحی پوشاک مردانه در شرکت «رالف لارن» کار خود را در فروشگاه لباس «لوییس بوستون» آغاز کرد. او در سال ۱۹۸۷ تولیداتش را با نام تجاری همانم خود وارد بازار کرد و هم‌اکنون مدیر ارشد هنری فروشگاه لباس مردانه Men+Shoe در Wearhouse است.



کتی آیرلند: این بانوی سرشناس مدیر اجرایی و طراح ارشد شرکت پرآوازه طراحی و تجاری «کتی ایرلند» است که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد. نام وی در میان ۵۰ نفر مهم و تأثیرگذار در صنعت مد و لباس ثبت شده است.

داوری:

کتی آیرلند: ظاهر جدید نمایانگر کمال، و در خور مرد موفق چون او است. جوزف ابود: تأثیر لباس شگفت‌انگیز است. با آنکه چهره و عینک‌اش همان است که بود اما بهتر از قبل به‌نظر می‌رسد.



قبل



بعد



کت
کتی آیرلند: این کت بیش از اندازه بلند است، در حالی که آستین‌اش بسیار کوتاه است، شانه‌هایش هم خیلی پهن است. در نتیجه دست‌های او کوتاه به‌نظر می‌رسد.
جوزف ابود: این کت بسیار بدقواره است. هر چند که او قد و قواره مشخصی دارد اما بدین معنی نیست که نمی‌تواند لباس جمع و جورتری بپوشد.

پیراهن
جوزف ابود: همه فکر می‌کنند پیراهن نخودی رنگ عالی است، اما چنانچه برای آن کتی با رنگ مناسب انتخاب نکنید، پیراهن شما بسیار کهنه و رنگ‌ورورفته به نظر می‌رسد.

کت و شلوار
جوزف ابود: این رنگ جوان‌تر نشان‌اش می‌دهد. نکته مهم در باره مد: «پوشیدن کت و شلوار و پیراهن آبی هرگز اشتباه نیست.»
کتی آیرلند: این کت راه‌آبی تیره با جیب‌های نامتقارن و پیراهن چهارخانه یک ترکیب عالی برای لباسی غیر رسمی به حساب می‌آید.

کت
کتی آیرلند: این کت خوش‌قواره و تنگ سفارشی به نظر می‌رسد، و جاش را بهتر نشان می‌دهد.
جوزف ابود: این کت ظاهر بهتری دارد، و کوتاه‌تر از قبلی است، پایقه‌ای ظریف و نوک تیز و دقت در دوخت جیب‌ها.

جان لجر: مدیر عامل شرکت «تی-موبایل»

داوری:

جوزف ابود: حالا لباس‌هایش بسیار مرتب‌تر شده و ظاهری خونسرد و بی‌تکلف به او داده است.

کتی آیرلند: با آن که لباس‌های جدید بر شخصیت و جذبه‌اش به‌عنوان مدیر عاملی پر شور افزوده، حالت جوانی‌اش را نیز نگه داشته است.



قبل



بعد

پیراهن
جوزف ابود: سر در نمی‌آورم چطور می‌شود مدیر عامل یک شرکت معروف با خونسردی تی-شرت بپوشد. این انتخاب واقعا کلاه‌ای سیاه در تاریخ مد بود.

کفش
کتی آیرلند: بندهای کفش او بیش از حد بلند است.
جوزف ابود: به نظر من جفت و جور کردن رنگ بند کفش با رنگ تی-شرت، به هیچ وجه برای مردی با سن و سال او مناسب نیست.

کت
کتی آیرلند: کت اسپرت دو تکه قهوه‌ای با پیراهن روشن حالتی دوست‌داشتنی به او داده است.

جوزف ابود: درست مانند کتی‌گر آن‌تر و کمی با قواره‌تر به نظر می‌رسد. بدیهی است که فردی با قد و اندازه او می‌تواند کتی خوش‌قواره‌تر تن کند.

کفش
جوزف ابود: پوشیدن کفش جیر یا کف شبیه کفش کتانی، برای نشان دادن ظاهر اسپرت و کمی غیر رسمی راه خوبی است. مسلماً او نباید شبیه بازیکن بسکتبال به نظر برسد.

کتی آیرلند: ترکیب این شلوار با کفش جیر قهوه‌ای، ظاهر خوش‌لباس و پاشناط او را حفظ می‌کند.



با آینده‌نگر آینده را بهتر بسازید

دیدگاه‌ها و نظرات خود را با ما در میان بگذارید
researchcenter@tccim.ir



Ayandeneqar **Tehran Chamber**
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.25 May 2014